



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا
أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱

(خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی‌ام بدار. خدایا، درهای
رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را بر ما باز کن، به مهربانی‌ات ای
مهربان‌ترین، مهربانان!)

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۲۸.

تقديم به:

تقديم به ارواح قدسي ائمه معصومين عليهم السلام، به ویژه مولا و مقتداي زمان، حضرت
بقية الله الاعظم عليه السلام: شهداي انقلاب اسلامي و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم
حرم اهل بيت و زائران آستان ملكوتي امام علي بن موسى الرضا عليه السلام!





چشمهٔ حکمت رضوی

منتخب عیون اخبارالرضا علیہ السلام

سرشناسه	: ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱ - ۳۸۱ ق.
عنوان قراردادی	: Ibn Babawayh al-Qummi, Muhammad ibn Ali
عنوان و نام پدیدآور	: عیون اخبار الرضا (ع). فارسی - عربی. برگزیده چشمه حکمت رضوی: منتخب عیون اخبار الرضا علیه السلام / شیخ صدوق؛ تلخیص و ترتیب محمدباقر پورامینی؛ ترجمه محمد مهدی رضایی.
مشخصات نشر	: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۸۰ ص.
شابک	: 978-622-6852-16-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۴۱۵۳ - ۲۰۳ ق. -- احادیث
موضوع	: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths
موضوع	: احادیث شیعه -- قرن ۴ ق.
موضوع	: Hadith (Shiites) -- Texts -- 10th century
شناسه افزوده	: پورامینی، محمدباقر، ۱۳۴۷ -
شناسه افزوده	: Pouramini, Mohammad Bagher
شناسه افزوده	: رضایی، محمد مهدی، ۱۳۵۱ -، مترجم
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات اسلامی
شناسه افزوده	: Astan Qods Razavi, The Islamic Propagation Department
رده بندی کنگره	: BP1۲۹
رده بندی دیوبندی	: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۴۶۹۱۱



آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات اسلامی

عنوان: چشمه حکمت رضوی | منتخب عیون اخبار الرضا (ع)
نویسنده: شیخ صدوق | درگذشته: ۳۸۱ قمری
تلخیص و ترتیب: محمدباقر پورامینی
ترجمه: محمد مهدی رضایی
تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی
ویراستاران: وحید حامد و سعیده سادات محمودزاده حسینی
ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی
طراح جلد: سیدحسین موسی زاده
صفحه آرا: مریم سادات منصور
ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی
چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸
شمارگان: ۵۰۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲-۱۶-۶
قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال (غیرقابل فروش)
نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب الهادی (ع) و صحن غدیر، مدیریت فرهنگی.
صندوق پستی: ۳۵-۹۱۷۳۵ تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷
حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

- ۱۳ مقدمه
- ۱۷ فصل اول. زندگی امام رضا علیه السلام
- ۱۹ الف. ویژگی‌های فردی
- ۱۹ ولادت
- ۱۹ لقب
- ۲۱ کنیه
- ۲۱ پدر
- ۲۳ مادر
- ۲۵ چند تاریخ و رقم
- ۲۷ ب. امام رضا علیه السلام در جایگاه امامت
- ۲۷ زمینه‌سازی امام کاظم علیه السلام برای امامت امام رضا علیه السلام
- ۳۱ وصیت به امامت
- ۳۷ امامت حضرت رضا علیه السلام
- ۳۷ رد بر واقفی‌ها
- ۴۵ ج. کوچ اجباری امام از مدینه به مرو
- ۴۵ بدرود گفتن جد و خانواده
- ۴۷ وداع کردن خانه خدا
- ۴۷ حدیث سلسله‌الذهب در نیشابور
- ۴۹ حوادث بین راه
- ۵۱ د. پدیده ولایت عهدی
- ۵۱ انگیزه‌های مأمون در تحمیل
- ۵۷ اسباب پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا علیه السلام
- ۶۵ نماز عید
- ۶۹ در مدح آن حضرت
- ۷۳ هـ. جلوه‌هایی از شخصیت امام رضا علیه السلام
- ۷۳ وصف دانش حضرت



وصف عبادت حضرت	۷۵
وصف خلق و خوی حضرت	۸۹
وصف بی‌رغبتی حضرت به دنیا	۹۱
و. کرامت‌های امام رضا <small>علیه السلام</small>	۹۳
آب نطلبیده	۹۳
دردی که شفا نیافت	۹۳
رؤیای صادق	۹۳
درخواست فراموش شده	۹۵
نامه‌ی نانوخته خوانی!	۹۷
من همان بشرم	۹۷
سکه‌ی مرموز طلا	۹۷
کار دست خداست	۹۹
نشان امامت	۱۰۱
یادم رفت بپرسم	۱۰۱
جامه‌ی سعدیه	۱۰۱
فرزندانی به دعای امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۰۳
دوشنبه‌ی دعای باران	۱۰۵
بی‌مقدمه فرمود	۱۰۷
ز. شهادت امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۰۹
عهد الهی	۱۰۹
ترور نافرجام	۱۰۹
شهادت در طوس	۱۱۵
شهادت مسمومانه	۱۱۵
خاک‌سپاری غریبانه	۱۱۷
فصل دوم. معارف و اندیشه‌های امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۱۹
الف. عقاید	۱۲۱
یک. الهیات	۱۲۱
توحید چیست؟	۱۲۱
و‌جوب شناخت خداوند به یگانگی و یکتایی	۱۲۳



- ۱۲۳ چیزی همانند او نیست
- ۱۲۵ منزّه است و شبیه ندارد
- ۱۳۱ اسماء و صفات الهی
- ۱۳۹ اقرار به توحید
- ۱۴۱ عدل الهی
- ۱۴۵ تکلیف
- ۱۴۷ دو. پیامبری و نبوت
- ۱۴۷ وجوب شناخت رسولان الهی
- ۱۴۷ معجزهٔ پیامبران
- ۱۴۹ عصمت پیامبران
- ۱۵۹ ویژگی‌های پیامبران
- ۱۶۱ پیامبران اولوالعزم
- ۱۶۱ نوح نبی علیه السلام
- ۱۶۳ ابراهیم خلیل علیه السلام
- ۱۶۵ یوسف صدیق علیه السلام
- ۱۶۷ موسی علیه السلام
- ۱۶۹ سلیمان علیه السلام
- ۱۷۱ عیسی علیه السلام
- ۱۷۳ اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۷۵ دین اسلام
- ۱۷۷ قرآن کریم
- ۱۷۹ سه. امامت
- ۱۷۹ اصل وجود امام
- ۱۸۳ عصمت امام
- ۱۸۳ ویژگی‌های امام
- ۱۸۷ مقام امامت
- ۲۰۳ اطاعت از امام
- ۲۰۵ ولایت اهل بیت علیهم السلام



امامت به نص و تصریح است	۲۱۳
شمار امامان	۲۱۵
فضایل و ولایت علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>	۲۱۵
اُمه <small>علیها السلام</small> از فرزندان حسین <small>علیه السلام</small>	۲۲۵
حسین شهید <small>علیه السلام</small>	۲۳۷
مهدی منتظر <small>عجل الله تعالی فرجه الشريف</small>	۲۳۹
رجعت	۲۴۵
بعضی شاخصه‌های دین‌داری امامان	۲۴۵
ردّ بر غُلات و مقوَّضه	۲۴۵
چهار. معاد	۲۴۹
مرگ، نابودکننده لذت‌ها	۲۴۹
حالت‌های قبر و قیامت	۲۵۳
بهشت و جهنم	۲۵۳
ب. احکام	۲۵۵
یک. طهارت	۲۵۵
وضو	۲۵۵
فلسفه وضو	۲۵۵
فلسفه غسل جنابت	۲۵۷
فلسفه غسل عید فطر و قربان و جمعه	۲۵۹
غسل‌های مستحب	۲۵۹
فلسفه غسل میت	۲۵۹
کفن کردن میت	۲۶۱
نماز میت	۲۶۱
خاک‌سپاری میت	۲۶۳
دو. نماز	۲۶۳
حکمت امر به نماز	۲۶۳
نماز اول وقت	۲۶۵
اذان	۲۶۵
تکبیرة الاحرام	۲۶۹



- ۲۶۹ چرا هر قرائت نماز، با سورهٔ حمد آغاز می‌شود؟
- ۲۷۳ تسبیح گفتن در رکوع و سجده
- ۲۷۳ سجدهٔ شکر
- ۲۷۵ فضیلت نماز جماعت
- ۲۷۵ نماز شب
- ۲۷۷ نماز جمعه
- ۲۷۷ نماز مسافر
- ۲۷۹ نماز آیات
- ۲۷۹ نماز با انگشتر عقیق
- ۲۸۱ سه. زکات
- ۲۸۱ زکات واجب
- ۲۸۱ فلسفهٔ زکات
- ۲۸۳ چهار. روزه
- ۲۸۳ فضیلت ماه رمضان
- ۲۸۵ فلسفهٔ روزه
- ۲۸۷ روز عید فطر
- ۲۸۷ روزه‌های مستحب
- ۲۸۹ روزهٔ ماه رجب
- ۲۹۱ روزهٔ ماه شعبان
- ۲۹۱ پنج. حج خانهٔ خدا
- ۲۹۱ فلسفهٔ حج
- ۲۹۳ علت احرام
- ۲۹۵ علت لبیک گفتن
- ۲۹۵ علت طواف
- ۲۹۷ شش. ازدواج
- ۲۹۷ فلسفه چند زنی و تک شوهری
- ۲۹۷ وجوب مهریه بر مرد
- ۲۹۷ حرمت زنا
- ۲۹۹ علت تحریم هم‌جنس‌بازی



نگاه به موی زنان	۲۹۹
احکام نوزادان	۲۹۹
هفت. جهاد	۳۰۱
وجوب جهاد	۳۰۱
حرمت گریختن از حمله دشمن	۳۰۱
کفر پس از ایمان	۳۰۱
هشت. امر به معروف و نهی از منکر	۳۰۳
وجوب امر به معروف و نهی از منکر	۳۰۳
نه. تولا و تبری	۳۰۳
وجوب دوستی و دشمنی، تنها برای خدا	۳۰۳
بیزاری از ستم‌کنندگان در حق خاندان محمد <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>	۳۰۳
دوستی و همبستگی با پیروان آل محمد <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>	۳۰۵
ده. دادوستدها	۳۰۷
فلسفه حرمت ربا	۳۰۷
خوردن مال یتیم	۳۰۷
یازده. خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها	۳۰۹
آنچه به نام غیر خدا کشته شود	۳۰۹
حرمت گوشت خوک	۳۱۱
فلسفه تحریم شراب	۳۱۱
دوازده. قضاوت	۳۱۳
حرمت دزدی	۳۱۳
علت قطع کردن دست راست دزد	۳۱۳
حرمت غصب	۳۱۳
شهادت در زنا	۳۱۵
آدم‌کشی	۳۱۵
سیزده. ارث و میراث	۳۱۵
چرا زن نصف مرد ارث می‌برد؟	۳۱۵
ج. اخلاق	۳۱۷
یک. رفتار با خویشان	۳۱۷



- ۳۱۷ رفتارشناسی بخیل و سخی
- ۳۱۷ دنیای بی‌وفا
- ۳۱۷ مؤمن راستین
- ۳۱۹ دوست و دشمن حقیقی
- ۳۱۹ آزم و ایمان
- ۳۱۹ پیشامدهای پندآموز یک پیامبر
- ۳۲۱ خوی ثروت‌اندوزی
- ۳۲۱ گناهان کبیره، به استناد قرآن
- ۳۲۷ پرهیزهای بزرگ
- ۳۲۹ دو. رفتار با خانواده
- ۳۲۹ نیکی به پدر و مادر
- ۳۲۹ عاق والدین
- ۳۲۹ ارزش‌های همراه
- ۳۳۱ سه. رفتار با دیگران
- ۳۳۱ دوستی و خویشاوندی
- ۳۳۱ هر چه کنی، به خود کنی
- ۳۳۱ شکر ناقص
- ۳۳۱ آزدن همسایه
- ۳۳۳ توکل چیست؟ تواضع یعنی چه؟
- ۳۳۳ نگاهی که عبادت است
- ۳۳۳ سلام خداناپسندانه
- ۳۳۳ به اهل و ناهلش
- ۳۳۵ حق مهمانی
- ۳۳۵ سزای تحقیر مؤمن
- ۳۳۵ عذرش را بپذیر
- ۳۳۷ **فصل سوم. زیارت امام رضا (ع)**
- ۳۳۹ **الف. اجر و پاداش زیارت**
- ۳۳۹ بهشت واجب
- ۳۳۹ آمرزش گناهان



در عرش الهی	۳۴۱
مثل زیارت رسول الله ﷺ	۳۴۱
برتر از زیارت امام حسین علیه السلام	۳۴۱
هزاران حج	۳۴۳
برتر از حج مستحب	۳۴۳
به سان اجر مجاهد	۳۴۵
مثل اجر شهید	۳۴۵
قدمگاه فرشتگان	۳۴۷
برآورده شدن حاجات	۳۴۷
تولدی دیگر	۳۴۷
عهد امامت	۳۴۷
شفاعت در قیامت	۳۴۷
هم نشینی با خورشید	۳۵۱
نجات از سختی‌های قیامت	۳۵۱
رهایی از دوزخ	۳۵۱
بلندمرتبگی در قیامت	۳۵۳
ب. آداب زیارت	۳۶۱
آداب حاجت‌خواهی	۳۶۱
این‌گونه زیارت کنیم	۳۶۱
ج. آثار و بهره‌های زیارت امام	۳۷۳
دلیل آفتاب	۳۷۳
در آرزوی فرزند	۳۷۳
مشهد اجابت	۳۷۵
کرامتی از زبان دشمن اهل بیت علیهم السلام	۳۷۵
مکاشفه در نیمه شب	۳۷۷
بگو لاله‌الاله	۳۷۹

مقدمه

سخنان و اخبار پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نوری است که زندگی را روشنی و گرما می‌بخشد؛ به گونه‌ای که توجه به آن، مهربانی به یکدیگر را جاری می‌سازد و در پرتو عمل بدان، انسان به آگاهی و رشد و سعادت رهنمون می‌شود.^۱

عالمانی بزرگ با شهامت و ابتکار، مجموعه‌های حدیثی پرشماری را برای انتقال روایات تدوین کرده‌اند تا مسیر زندگی ما با خط ترسیمی آنان تنظیم شود. در این میان، شیخ صدوق رحمة الله علیه از پیشگامان حفظ، تبیین، تفسیر و نشر احادیث شیعه است.



ابوجعفر محمد بن علی قمی، مشهور به «ابن بابویه» و «شیخ صدوق» از مفاخر بزرگ شیعه در سده چهارم هجری قمری است. او در عصر غیبت صغری و به یمن دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم در خاندانی اهل دانش و فضل دیده به جهان گشود؛^۲ سپس به مدت بیست سال در زادگاهش، شهر مقدس قم، رشد کرد و بالید و با راهنمایی پدر فرزانه‌اش، علی بن حسین بابویه قمی بر سکوی دانش نشست. شیخ طوسی رحمة الله علیه می‌نویسد: «محمد بن علی حافظ احادیث، آگاه به فقه و رجال و حدیث‌شناس بود که در حفظ و کثرت علم، مثل او در میان قمی‌ها دیده نشد.»^۳

ابن بابویه رحمة الله علیه به درخواست بزرگان ری به آن شهر رفت و زمانی را با عزت در آن سامان سپری کرد. او سفر علمی خود را با حضور در مشهد مقدس ادامه داد و به شهرهایی چون استرآباد، جرجان، نیشابور، سرخس، سمرقند، بلخ، همدان، بغداد، کوفه، مکه و مدینه مسافرت کرد و به فراگیری و نشر احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام اهتمام ورزید؛ حتی برخی از آثار خود را در این سفرها تألیف کرد. نجاشی از حضور شکوهمند شیخ صدوق در

۱. نک: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال أحاديثنا تُعظفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشِدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ»

(محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۶).

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، چ ۲، تهران: اسلامیة،

۱۳۹۵ق، ص ۵۰۲.

۳. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۴۲.

بغداد چنین یاد می‌کند: «شیخ و فقیه ما... که وارد بغداد شد و با اینکه کم‌سن‌وسال بود، عالمان بزرگ شیعه از او حدیث می‌شنیدند.»^۱

شیخ صدوق رحمة الله عليه حدود هفتاد سال عمر کرد و در سال ۳۸۱ ق در ری درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. زمانی که در آغاز عصر قاجار، در سال ۱۲۳۸ ق در پی سیلی شدید، قبر او شکافته و پیکر مطهرش سالم آشکار شد، شیعیان ری پیکر ابن بابویه را مجدداً با احترام دفن کردند و مرقدی بر روی مزار او ساختند.



هنر بزرگ شیخ صدوق رحمة الله عليه، آثار فراوان و ارزنده و ماندگار اوست که شمار آن‌ها به سیصد اثر می‌رسد. الخصال، معانی الاخبار، التوحید، علل الشرایع و ثواب الاعمال از آثار شاخص اوست و کتاب من لا یحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه را می‌توان سرآمد آثار مکتوب این بزرگوار به‌شمار آورد.

عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز یکی از کتاب‌های مهم به‌یادگارمانده از شیخ صدوق رحمة الله عليه است. زمانی که صاحب‌بن‌عباد دیلمی (م. ۳۸۵ ق)، وزیر شیعه آن دوران، در مدح و ستایش علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام اشعاری را می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد، وی نیز کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را به‌پاس زحمات صاحب‌بن‌عباد به او اهدا می‌کند و چنین می‌نویسد: «هدیه‌ای بهتر از این کتاب که از معارف بی‌کران امام‌رضا علیه السلام تألیف شده است، نیافتم تا در پاسخ دو قصیده ابن‌عباد بفرستم.»

عیون اخبار الرضا علیه السلام کتابی حدیثی است که درباره زندگی و آثار و روایات امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام و همچنین فضیلت زیارت آن امام همام نوشته شده است. این کتاب در ۶۹ باب تنظیم شده و در موضوعات گوناگون اعتقادی، فقهی، اخلاقی و سیره، روایاتی را با محوریت امام‌رضا علیه السلام ارائه شده است.

عیون اخبار الرضا علیه السلام مانند دیگر آثار شیخ صدوق رحمة الله عليه، از منابع مهم روایی شیعه به‌شمار می‌آید و از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است.

۱. نک: احمدبن‌علی نجاشی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۸۹ تا ۳۹۲.

میرداماد (م. ۱۰۴۰ق) حکیم و متکلم برجسته شیعی، با سرودن اشعاری در ستایش این کتاب گران سنگ، آن را مانند خورشید می‌داند که از نور هدایت می‌درخشد و آرزوی قلب آدمی را برآورده می‌کند.^۱

گرایش به ترجمه و شرح عیون اخبار الرضا علیه السلام از عصر صفوی آغاز شد و در سال ۱۲۷۵ق در تهران با چاپ سنگی منتشر شد. پس از آن هم، بارها در شهرهای بیروت و نجف و قم انتشار یافت.^۲ در دهه‌های اخیر نیز این کتاب با تحقیق و تصحیح دقیق عرضه شده است. نسخه همراه با ترجمه فارسی آقایان علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید در سال ۱۳۷۲ش و نسخه تحقیق شده از سوی مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام در سال ۱۴۳۱ق را می‌توان بهترین نمونه‌های چاپ شده کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام دانست.



واما این کتاب

علاقه شیفتگان آستان امام رضا علیه السلام به میراث علمی عالم آل محمد علیه السلام بهانه‌ای شد برای اینکه چشمه‌ای از معارف آن حضرت با الهام از عیون اخبار الرضا علیه السلام عرضه شود تا تشنگان هدایت برای فراگیری بیشتر معارف، به آن کتاب رهنمون شوند.

مهم‌ترین ویژگی نوشته پیش‌رو، تلخیص و ترتیب و ترجمه کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام است که اجرای آن بدین شرح صورت گرفت:

۱. این کتاب منتخب مهم‌ترین احادیث و گفته‌های عیون اخبار الرضا علیه السلام است که با معیار استفاده برای عموم علاقه‌مندان و شیفتگان خورشید هشتم علیه السلام به‌گزینی شده است.

۲. برای رعایت اختصار، سلسله‌سند روایات حذف شد و در برخی جاها، همچون پرسش و پاسخ‌ها، به درج نام آخرین راوی بسنده شد.

۳. ترتیب متون انتخابی، فراتر از چینش کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام انجام شد و این اثر در سه فصل «زندگی» و «معارف» و «زیارت» امام رضا علیه السلام تنظیم شد. معارف و اندیشه تنظیمی در فصل دوم نیز در سه رده «عقاید» و

۱. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۵، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷۶.

۲. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۹۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ج ۱۵، ص ۳۷۵ و ج ۱۷، ص ۲۴۰ و ج ۲۳، ص ۳۷۵

و ج ۲۶، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، ص ۹۵.

«احکام» و «اخلاق» ارائه شد؛ از این رو در این قسمت، نسبت به اصل کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، جابه‌جایی‌های فراوانی صورت گرفته است. ۴. این متن گزیده، با قلم شیوا و جذاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمد مهدی رضایی، به فارسی روان ترجمه شد.

گزیده عیون اخبار الرضا علیه السلام که «چشمه حکمت رضوی» نام گرفت، حاصل تلاش جمعی از دوستداران فرهنگ رضوی است که به همراه متن عربی آن برای استفاده تمامی ارادتمندان امام رئوف تقدیم می‌شود. راهنمایی ارزنده آیت‌الله سید محمد رضا حسینی جلالی، تلاش مترجم فرزانه، سعی ویراستاران محترم جناب آقای وحید حامد و سرکار خانم سعیده سادات محمودزاده حسینی، همچنین همکاری خادمان آستان امام رئوف علیه السلام در مدیریت فرهنگی آستان قدس رضوی را ارج می‌نهم.

محمد باقر پورامینی

فصل اول. زندگی امام رضا علیه السلام

الفصل الاول. الامام الرضا عليه السلام وحياته

الف. سببات الامام الرضا عليه السلام

الولادة

١. عن غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، يَقُولُونَ: وُلِدَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام بِالْمَدِينَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِأَحَدَى عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ، بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِخَمْسِ سِنِينَ^١.

لقبه

٢. عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَنْطِيٍّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عليه السلام: إِنَّ قَوْمًا مِنْ مُخَالِفِيكُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ إِنَّمَا سَمَّاهُ الْمُأْمُونَ الرَّضَا لِمَا رَضِيَهُ لَوْلَايَةِ عَهْدِهِ، فَقَالَ: كَذَبُوا وَاللَّهِ وَفَجَرُوا، بَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَمَّاهُ الرَّضَا، لِأَنَّهُ كَانَ رَضِيَ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَائِهِ وَرَضَى لِرَسُولِهِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي أَرْضِهِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَلَمْ يَكُنْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ آبَائِكَ الْمَاضِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَضِيَ لِلَّهِ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ وَ الْأَيْمَةِ؟ فَقَالَ: بَلَى. فَقُلْتُ: فَلِمَ سَمَّيْتُ أَبُوكَ مِنْ بَيْنِهِمُ الرَّضَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ رَضِيَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَمَا رَضِيَ بِهِ الْمُؤَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِهِ عليه السلام، فَلِذَلِكَ سَمَّيْتُ مِنْ بَيْنِهِمُ الرَّضَا.

١. قال الطبرسي: ولد بالمدينة سنة ثمان واربعمين ومائة من الهجرة، ويقال: انه ولد لاحدى عشرة ليلة خلت من

ذى القعدة. (امين الاسلام الطبرسي، اعلام الورى، قم مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٧ق، ج٢، ص٤٠)

الف. ویژگی‌های فردی

ولادت

۱. غیاث بن اسید: شنیدم گروهی از مردم مدینه می‌گفتند: «علی بن موسی الرضا علیه السلام در روز پنج‌شنبه ۱۱ ربیع‌الاول ۱۵۳ق، پنج سال پس از وفات امام صادق علیه السلام در مدینه زاده شدند.»^۱

لقب

۲. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی: به ابو جعفر، امام جواد علیه السلام عرض کردم: «گروهی از مخالفان شما می‌پندارند این مأمون بود که به خاطر رضایت و خرسندی‌اش از ولایت‌عهدی پدر بزرگوارتان، آن حضرت را رضا نامید.»

امام علیه السلام فرمودند: «دروغ می‌گویند و حرف بیجا می‌زنند؛ بلکه خدای تعالی وی را به رضا ملقب کرد؛ چراکه ایشان در آسمان مایه خشنودی خداوند و در زمین مایه خرسندی رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پیشوایان پس از خود بودند.»

گفتم: «مگر نه اینکه دیگر پدران‌تان نیز مرضی خدا و رسول و امامان بودند؟!» فرمودند: «چنین است.»

گفتم: «پس چرا از این میان، تنها به پدر شما رضا گفته می‌شود؟!» فرمودند: «چون دشمنان مخالف ایشان همچون دوستان موافقشان به ایشان راضی بودند و ولایت‌عهدی‌شان را پذیرفته بودند و چنین توافقی برای هیچ‌یک از پدران و نیاکان ایشان محقق نشده بود؛ از این رو از میان آنان، تنها به ایشان رضا گفته می‌شود.»

۱. بسیاری از عالمان شیعه ۱۱ ذی‌القعدة سال ۱۴۸ هجری را روز ولادت امام می‌دانند. (امین‌الاسلام طبرسی،

اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۴۰)

کنیت

٣. عن سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرْزُوقِيِّ، قَالَ:

كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَمِّي وَلَدَهُ عَلِيًّا الرَّضَا، وَكَانَ يَقُولُ: ادْعُوا إِلَيَّ وَلَدِي الرَّضَا، وَقُلْتُ لَوْلَدِي الرَّضَا، وَقَالَ لِي وَلَدِي الرَّضَا، وَإِذَا خَاطَبَهُ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ.

ابوه

٤. عَنْ عَتَّابِ بْنِ أُسَيْدٍ، عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ مَشَايخِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، قَالُوا:

لَمَّا مَضَى خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ مُلْكِ الرَّشِيدِ، اسْتَشْهَدَ وَلِيُّ اللَّهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْمُومًا، سَمَّهُ السَّنْدِيُّ بْنُ شَاهَكَ بِأَمْرِ الرَّشِيدِ فِي الْحَبْسِ الْمَعْرُوفِ بِدَارِ الْمُسَيَّبِ بِبَابِ الْكُوفَةِ، وَفِيهِ السِّدْرَةُ، وَ مَضَى إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى وَكَرَامَتِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، لِخَمْسِ خَلَوْنَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ، وَقَدْ تَمَّ عُمُرُهُ أَرْبَعًا وَخَمْسِينَ سَنَةً، وَتُرْبِتُهُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي الْجَانِبِ الْغَرْبِيِّ بِبَابِ التَّبَنِ، فِي الْمَقْبَرَةِ الْمَعْرُوفَةِ بِمَقَابِرِ قُرَيْشٍ.

٥. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرْزُوقِيِّ، قَالَ:

إِنَّ هَارُونَ الرَّشِيدَ قَبِضَ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةَ تِسْعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَةٍ، وَتُوِّفِيَ فِي حَبْسِهِ بِبَغْدَادَ لِخَمْسِ أَيَّامٍ بَقِيْنَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَةٍ، وَدُفِنَ فِي مَقَابِرِ قُرَيْشٍ، وَكَانَتْ إِمَامَتُهُ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَأَشْهُرًا، وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهُ: حَمِيدَةٌ، وَهِيَ أُمُّ أَخُوهِ إِسْحَاقَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَنَصَّ عَلَى ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ بَعْدَهُ.



کُنیه

۳. سلیمان بن حفص مروزی: موسی بن جعفر علیه السلام فرزندشان، علی را رضا صدا می‌کردند و می‌فرمودند: «فرزندم رضا را نزد من بیاورید.» یا «به فرزندم رضا گفتم...» یا «فرزندم رضا به من گفت...» و چون با آن حضرت هم‌سخن می‌شدند، ایشان را ابوالحسن خطاب می‌کردند.

پدر

۴. عتاب بن اسید، از بزرگان مدینه، نقل کرده است که گفتند: «پانزده سال پس از خلافت هارون الرشید، سندی بن شاهک به دستور هارون در زندان معروف به دارالمسیب در باب الکوفه که سدره (درخت کُنار) در آن واقع است، به حجت خدا موسی بن جعفر علیه السلام زهری خوراند که ایشان به سبب آن زهر به شهادت رسیدند و در روز جمعه، ۲۵ رجب ۱۸۳ق، در ۵۴ سالگی به مقام رضوان و کرامت الهی بار یافتند. مزار شریفشان در سمت غربی مدینه السلام در باب التبن در گورستان معروف به مقابر قریش قرار دارد.»

۵. سلیمان بن حفص مروزی: هارون الرشید در ۱۷۹ق موسی بن جعفر علیه السلام را دستگیر کرد و ایشان در ۲۵ رجب ۱۸۳ق در زندان هارون در بغداد از دنیا رفتند و در گورستان مقابر قریش به خاک سپرده شدند. مدت امامت ایشان، ۳۵ سال و چند ماه بود. مادر حضرت، کنیزی ام‌ولد^۱ به نام حمیده بود که مادر دو برادر دیگر امام، یعنی اسحاق بن جعفر و محمد بن جعفر نیز بود. امام کاظم علیه السلام درباره امامت فرزندشان، علی بن موسی الرضا علیه السلام تصریح کرده بودند.

۱. کنیزی که از صاحب خود فرزند بیاورد.

امه

٦. عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوْلِيُّ، قَالَ:

أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام هُوَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ، تُسَمَّى تُكْتَمَ، عَلَيْهِ اسْتَقَرَّ اسْمُهَا حِينَ مَلَكَهَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام.

٧. عن عَوْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الكِنْدِيُّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مِيثِمٍ يَقُولُ: وَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَعْرَفَ بِأُمُورِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام وَأَخْبَارِهِمْ وَمَنَاكِجِهِمْ مِنْهُ. قَالَ: اشْتَرَتْ حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ، وَهِيَ أُمُّ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَكَانَتْ مِنْ أَشْرَافِ الْعَجَمِ جَارِيَةً مُوَلَّدَةً، وَاسْمُهَا تُكْتَمُ، وَكَانَتْ مِنْ أَفْضَلِ النِّسَاءِ فِي عَقْلِهَا وَدِينِهَا وَإِعْظَامِهَا لِمَوْلَاتِهَا حَمِيدَةَ الْمُصَفَّاءِ حَتَّى أَنَّهَا مَا جَلَسَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا مُنْذُ مَلَكَتْهَا إِجْلَالًا لَهَا، فَقَالَتْ لِابْنِهَا مُوسَى عليه السلام: يَا بُنَيَّ، إِنَّ تُكْتَمَ جَارِيَةٌ، مَا رَأَيْتُ جَارِيَةً قَطُّ أَفْضَلَ مِنْهَا، وَلَسْتُ أَشْكُ أَنْ اللَّهَ تَعَالَى سَيُظْهِرُ نَسْلَهَا إِنْ كَانَ لَهَا نَسْلٌ، وَقَدْ وَهَبْتُهَا لَكَ، فَاسْتَوْصِ خَيْرًا بِهَا، فَلَمَّا وُلِدَتْ لَهُ الرِّضَا عليه السلام سَمَّاهَا الطَّاهِرَةَ. قَالَ: وَكَانَ الرِّضَا عليه السلام يَرْضَعُ كَثِيرًا، وَكَانَ تَامَ الْخَلْقِ، فَقَالَتْ: أَعَيْنُونِي بِمُرْضِعٍ فَقِيلَ لَهَا: أَنْقِصِ الدَّرُّ؟ فَقَالَتْ: مَا أَكْذِبُ وَاللَّهِ، مَا نَقَصَ الدَّرُّ، وَلَكِنْ عَلَيَّ وَرَدٌ مِنْ صَلَاتِي وَتَسْبِيحِي وَقَدْ نَقَصَ مُنْذُ وُلِدْتُ.



مادر

۶. محمد بن یحیی صولی: «ابوالحسن رضا، همان علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. مادرشان کنیزی امّ ولد بود که به او تکتّم می‌گفتند و این نام زمانی بر او نهاده شد که به اختیار امام موسی بن جعفر علیه السلام درآمد.»

۷. عون بن محمد کندی: از ابوالحسن علی بن میثم که ندیدم کسی به اندازه او به زندگی و تاریخ و همسران امامان علیهم السلام آگاه‌تر باشد، شنیدم که می‌گوید: «جناب حمیده مصفا، مادر ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که از اشراف و بزرگ‌زادگان عجم بود، کنیزی اصیل و نیک‌نژاد به نام تکتّم خریداری کرد. آن کنیز در عقل و دین و حرمت نهادن به مولای خود، حمیده مصفا، جزو بهترین و برترین زنان بود؛ چنان‌که از روزی که جناب حمیده او را به ملک خود درآورد، وی به احترام و بزرگداشت بانوی خود، هرگز در برابر او ننشست و در محضرش پیوسته بر سر پا بود؛ از این رو حمیده خاتون به فرزندش موسی علیه السلام گفت: 'پسرم، تکتّم کنیزی است که بهتر از او ندیده‌ام و تردید ندارم اگر نسلی داشته باشد، خداوند آن را آشکار خواهد کرد. او را به تو بخشیدم. با او به خیر و نیکی باش!'

وقتی جناب تکتّم، حضرت رضا علیه السلام را به دنیا آورد، امام کاظم علیه السلام نام تکتّم را طاهره گذاشتند. امام رضا علیه السلام بسیار شیر می‌خوردند و نوزادی درشت‌اندام بودند؛ از این رو مادرشان دایه‌ای خواست که به او کمک کند. امام کاظم علیه السلام فرمودند: 'آیا شیر شما کم شده است؟! ' گفت: 'به خدا دروغ نمی‌گویم! شیرم کم نشده است؛ ولی من نمازها و ذکرهایی دارم که از هنگام تولد این فرزند، ناقص مانده است.'»

تواریخ و ارقام

٨. عن غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ.. وَقَدْ تَمَّ عُمُرُهُ تِسْعًا وَأَرْبَعِينَ سَنَةً وَسِتَّةَ أَشْهُرٍ، مِنْهَا مَعَ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام تِسْعًا وَعِشْرِينَ سَنَةً وَشَهْرَيْنِ، وَبَعْدَ أَبِيهِ أَيَّامَ إِمَامَتِهِ عِشْرِينَ سَنَةً وَأَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، وَقَامَ عليه السلام بِالْأَمْرِ، وَلَهُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ سَنَةً وَشَهْرَانِ، وَكَانَ فِي أَيَّامِ إِمَامَتِهِ عليه السلام بَقِيَّةُ مُلْكِ الرَّشِيدِ، ثُمَّ مَلَكَ بَعْدَ الرَّشِيدِ مُحَمَّدٌ الْمَعْرُوفُ بِالْأَمِينِ، وَهُوَ ابْنُ زُبَيْدَةَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَخَمْسَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا، ثُمَّ خُلِعَ الْأَمِينَ وَأُجْلِسَ عَمُّهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ شَكَلَةَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْمًا، ثُمَّ أُخْرِجَ مُحَمَّدُ ابْنُ زُبَيْدَةَ مِنَ الْحَبْسِ، وَبُيِعَ لَهُ ثَانِيَةً، وَجَلَسَ فِي الْمُلْكِ سَنَةً وَسِتَّةَ أَشْهُرٍ وَثَلَاثَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا، ثُمَّ مَلَكَ عَبْدُ اللَّهِ الْمُتَمُومُ عِشْرِينَ سَنَةً وَثَلَاثَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا.



چند تاریخ و رقم

۸. غیاث بن اسید: شنیدم گروهی از مردم مدینه می‌گفتند: «عمر آن حضرت ۴۹ سال و ۶ ماه بود. ۲۹ سال و ۲ ماه از عمرشان را با پدرشان، امام موسی بن جعفر علیه السلام به سر بردند و پس از آن، روزگار امامتشان ۲۰ سال و ۴ ماه به طول انجامید. ایشان ۲۹ سال و ۲ ماه داشتند که به امامت رسیدند. دوران امامت حضرت، با ادامه حکومت هارون الرشید هم‌زمان بود. پس از هارون، محمد معروف به امین، فرزند زبیده ۳ سال و ۲۵ روز حکومت کرد؛ آنگاه برکنار و زندانی شد و عمویش ابراهیم بن شکله را ۱۴ روز بر تخت نشانده؛ سپس محمد از زندان آزاد شد و بار دیگر برایش بیعت ستاندند و ۱ سال و ۶ ماه و ۲۳ روز مملکت‌داری کرد و پس از او، برادرش، عبدالله مأمون، به مدت ۲۰ سال و ۲۳ روز بر مسلمانان حاکم شد.»



ب. الامام الرضا عليه السلام في مقام الامامه

الامام الكاظم عليه السلام و التمهيد لامامة الرضا عليه السلام

٩. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ عَلِيِّ عليه السلام ابْنِهِ فِي حَجْرِهِ، وَ هُوَ يَقْبَلُهُ وَ يَمُصُّ لِسَانَهُ وَ يَضَعُهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ يَضُمُّهُ إِلَيْهِ وَ يَقُولُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَ أَظْهَرَ خُلُقَكَ وَ أَبْيَنَ فَضْلَكَ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، لَقَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي لِهَذَا الْغُلَامِ مِنَ الْمَوَدَّةِ مَا لَمْ يَقَعْ لِأَحَدٍ إِلَّا لَكَ. فَقَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ، هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَتِي مِنْ أَبِي عليه السلام ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. قَالَ: قُلْتُ: هُوَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، مَنْ أَطَاعَهُ رَشِدٌ وَ مَنْ عَصَاهُ كَفَرَ.

١٠. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَبْلَ أَنْ يُحْمَلَ إِلَى الْعِرَاقِ بِسَنَةِ، وَ عَلِيُّ ابْنُهُ عليه السلام بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَيْتَكَ. قَالَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ حَرَكَةً، فَلَا تَجْرِعُ مِنْهَا، ثُمَّ أَطْرَقَ وَ نَكَتَ بِيَدِهِ فِي الْأَرْضِ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَ هُوَ يَقُولُ: ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهيم: ٢٧). قُلْتُ: وَ مَا ذَاكَ جَعَلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ ظَلَمَ ابْنِي هَذَا حَقَّهُ، وَ جَحَدَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي، كَانَ كَمَنْ ظَلَمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام حَقَّهُ، وَ جَحَدَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه. فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ نَعَى إِلَيَّ نَفْسَهُ، وَ دَلَّ عَلَيَّ ابْنِهِ. قُلْتُ: وَ اللَّهُ لَئِنْ مَدَّ اللَّهُ فِي عُمْرِي، لَأَسْلَمَنَّ إِلَيْهِ حَقَّهُ وَ لَأُقِرَّنَّ لَهُ بِالْإِمَامَةِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ مِنْ بَعْدِكَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى دِينِهِ، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! يَهْدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ، وَ تَدْعُو إِلَى إِمَامَتِهِ، وَ إِمَامَتِهِ مَنْ يَقُومُ

ب. امام رضا علیه السلام در جایگاه امامت

زمینه‌سازی امام کاظم علیه السلام برای امامت فرزند

۹. مفضل بن عمر: خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم؛ در حالی که ایشان فرزند خود، علی را در دامن نشانده بودند و می‌بوسیدند و زبانش را می‌مکیدند. او را بر دوش می‌گرفتند و به خود می‌چسباندند و می‌گفتند: «پدر و مادرم به قربانت! چه خوش بو و خوش خویی و فضل و برتری‌ات چه آشکار است!»

عرض کردم: «فدایتان شوم، محبتی به این فرزند در دلم افتاده است که به هیچ‌کس دیگر جز خود شما، چنین محبتی ندارم.» فرمودند: «مفضل، او برای من چنان است که من برای پدرم بودم: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (فرزندانی که برخی از آنان از نسل برخی دیگرند و خداوند شنوایی داناست.)»

گفتم: «پس از شما، وی منصب امامت دارد؟» فرمودند: «آری، هرکه از او اطاعت کند، راه یابد و هرکه از او فرمان نبرد، کافر شود.»

۱۰. محمد بن سنان: ۱ سال پیش از بردن امام کاظم علیه السلام به عراق، روزی نزد ایشان رفتم. فرزندشان علی پیش روی ایشان بود؛ در همان حال به من فرمودند: «محمد!»

گفتم: «بفرمایید.» فرمودند: «امسال حادثه‌ای رخ خواهد داد، به خاطر آن بی‌تابی نکن.»

پس اندکی سر به زیر افکندند و انگشت بر زمین کشیدند و آنگاه رو به من کردند و فرمودند: «﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (خداوند ستمگران را گمراه می‌گذارد و خدا هرچه بخواهد، می‌کند.)»

عرض کردم: «فدایتان شوم، مسئله چیست؟!» فرمودند: «هرکس در حق این فرزند ستم کند و پس از من امامت او را منکر شود، به کسی ماند که در حق علی بن ابی طالب علیه السلام ستم روا داشته و امامت او پس از محمد ﷺ را منکر شده است.»

۱. آل عمران، ۳۴.

۲. ابراهیم، ۲۷.

مَقَامَهُ مِنْ بَعْدِهِ. فَقُلْتُ: مَنْ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ابْنُهُ.
 قَالَ: قُلْتُ: فَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ؟ قَالَ: نَعَمْ كَذَلِكَ وَجَدْتُكَ فِي كِتَابِ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَمَا إِنَّكَ فِي شَيْعَتِنَا أَبِينُ مِنَ الْبَرْقِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ.
 ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ الْمُفْضَلَ كَانَ أَنْسِي وَ مُسْتَرَا حِي وَأَنْتَ أَنْسُهُمَا
 وَ مُسْتَرَا حُهُمَا، حَرَامٌ عَلَى النَّارِ أَنْ تَمْسَكَ أَبْدًا.

١١. عن مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بْنِ بُرْزَجٍ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ يَعْني مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَوْمًا، فَقَالَ لِي:
 يَا مَنْصُورُ! أَمَا عَلِمْتَ مَا أَحْدَثْتُ فِي يَوْمِي هَذَا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: قَدْ
 صَيَّرْتُ عَلِيًّا ابْنِي وَصِيِّي، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الرِّضَا عليه السلام، وَقَدْ نَحَلْتُهُ
 كُنْيَتِي، وَالْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، فَادْخُلْ عَلَيْهِ وَ هِنْتُهُ بِذَلِكَ، وَ اعْلَمْ
 أَنِّي أَمَرْتُكَ بِهَذَا. قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَهَنَيْتُهُ بِذَلِكَ، وَ اعْلَمْتُهُ أَنَّ أَبَاهُ
 أَمَرَنِي بِذَلِكَ، ثُمَّ جَعَدَ مَنْصُورٌ، فَأَخَذَ الْأَمْوَالَ الَّتِي كَانَتْ فِي يَدِهِ وَ
 كَسَرَهَا.

١٢. عن مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى
 أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، وَقَدْ اشْتَكَى شَكَايَةً شَدِيدَةً،
 فَقُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَ مَا أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا يُرِيئَاهُ، فإِلَى مَنْ؟ قَالَ: إِلَى
 عَلِيِّ ابْنِي، وَ كِتَابُهُ كِتَابِي، وَ هُوَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي.



اینجا بود که دانستم امام علیه السلام با این سخن از مرگ خود به من خبر داده‌اند و مرا به امامت فرزندشان، علی رهنمون شده‌اند. گفتم: «به خدا سوگند، اگر خداوند عمرم را طولانی کند، حق ایشان را ادا خواهم کرد و امامتشان را خواهم پذیرفت و گواهی خواهم داد که ایشان پس از شما، حجت خدا بر مردمان و دعوت‌کننده به دین خدا هستند.» به من فرمودند: «محمد، خداوند به تو عمر دراز خواهد داد و تو مردم را به امامت فرزندم و امامت جانشین وی فرا خواهی خواند.»

پرسیدم: «جانشین ایشان کیست؟» فرمودند: «فرزندش محمد.» گفتم: «راضی و فرمان‌بردارم.» فرمودند: «بله، من تو را در کتاب امیرمؤمنان علیه السلام چنین یافته بودم. تو در میان شیعیان ما، از درخشش نور در شب دیجور و ظلمانی روشن‌تر و آشکارتری.»

سپس فرمودند: «محمد، مفضل بن عمر مایهٔ انس و راحت و آرامش من بود و تو مایهٔ انس و آرامش آن دو [یعنی امام رضا و امام جواد علیه السلام] خواهی بود. بر آتش حرام است که به تو گزندی رساند!»

۱۱. منصور بن یونس: روزی خدمت ابوالحسن، موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. ایشان به من فرمودند: «منصور، می‌دانی امروز چه کرده‌ام؟»

گفتم: «نه.» فرمودند: «فرزندم علی را به وصایت و جانشینی خود برگزیدم و کنیه و امامت پس از خود را به او بخشیدم. نزدش برو و این امر را به او شادباش و تهنیت بگو و بگو که این کار را به دستور من می‌کنی.»

پس نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم و تبریک گفتم و عرض کردم که پدر بزرگوارشان مرا به این کار فرمان داده است.

۱۲. محمد بن اسماعیل هاشمی: بر ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم؛ در حالی که از بیماری سختی در رنج بودند. عرض کردم: «اگر خدای ناکرده، اتفاقی برای شما رخ دهد، به چه کسی روی کنیم؟» فرمودند: «به فرزندم علی. نوشتهٔ او نوشتهٔ من است و خود، وصی و جانشینم پس از من.»



١٣. عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَقَدَّمَنِي الْمُؤْتُ قَبْلَكَ، إِنْ كَانَ كَوْنُ فِإِلَى مَنْ؟ قَالَ: «إِلَى ابْنِي مُوسَى»، فَكَانَ ذَلِكَ الْكَوْنُ، فَوَاللَّهِ مَا شَكَّكَتُ فِي مُوسَى عليه السلام طَرْفَةَ عَيْنٍ قَطُّ، ثُمَّ مَكَّثْتُ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ سَنَةً. ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنْ كَانَ كَوْنُ، فِإِلَى مَنْ؟ قَالَ: «عَلَيَّ ابْنِي». قَالَ: فَكَانَ ذَلِكَ الْكَوْنُ، فَوَاللَّهِ مَا شَكَّكَتُ فِي عَلِيِّ عليه السلام طَرْفَةَ عَيْنٍ قَطُّ.

١٤. عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ كَبَّرَسَنِي، فَحَدِّثْنِي مِنَ الْإِمَامِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: فَأَشَارَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، وَ قَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي.

١٥. عَنْ نَضْرِبْنِ قَابُوسَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عليه السلام مِنَ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَكَ؟ فَأَخْبَرَنِي: أَنَّكَ أَنْتَ هُوَ، فَلَمَّا تُوِّفِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَهَبَ النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَقُلْتُ: أَنَا وَأَصْحَابِي بِكَ، فَأَخْبَرَنِي مِنَ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: ابْنِي عَلِيُّ عليه السلام.

الوصية بالامامة

١٦. عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلِيطِ الزُّبَيْدِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام: أَخْبَرْتُكَ يَا بَا عُمَارَةَ! إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي، فَأَوْصَيْتُ فِي الظَّاهِرِ إِلَى بَيْتِي، فَأَشْرَكْتُهُمْ مَعَ ابْنِي عَلِيٍّ، وَأَفْرَدْتُهُ بِوَصِيَّتِي فِي الْبَاطِنِ، وَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَنَامِ وَ أَمِيرًا الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَعَهُ، وَ مَعَهُ خَاتَمٌ وَ سَيْفٌ وَ عَصَاٌ وَ كِتَابٌ وَ عِمَامَةٌ،

۱۳. داوود بن کثیر: روزی به امام صادق علیه السلام گفتم: «به قربان و پیش مرگ شما شوم! اگر پیشامدی کند و برای شما اتفاقی بیفتد، به چه کسی مراجعه کنیم؟» فرمودند: «به فرزندم موسی.»

همین طور هم شد. به خدا، لحظه‌ای در امامت موسی بن جعفر علیه السلام دودل نبودم تا اینکه سی سال بعد، نزد امام کاظم علیه السلام رفتم و گفتم: «فدایتان شوم، اگر برای شما اتفاقی بیفتد، به چه کسی روی کنیم؟» فرمودند: «به فرزندم علی.»

باز هم چنان شد که می‌بایست و من، به خدا سوگند، لحظه‌ای در امامت علی بن موسی علیه السلام تردید نکردم.

۱۴. داوود رقی: به ابوالبراهیم موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: «به قربانتان شوم، سنی از من گذشته است. به من بگویید امام پس از شما کیست؟» امام کاظم علیه السلام به فرزندشان رضا علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: «پس از من، این شخص امام و صاحب اختیار شماست.»

۱۵. نصر بن قابوس: به ابوالبراهیم موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: «من از پدر بزرگوارتان پرسیدم که پس از شما چه کسی امام است و ایشان به من خبر دادند که آن امام شما هستید. پس از رحلت امام صادق علیه السلام مردم هر کدام به سمت و سویی رفتند؛ اما من و اصحابم به شما معتقد شدیم. اکنون بفرمایید پس از شما، امام و هادی کیست؟» فرمودند: «فرزندم علی.»

وصیت به امامت

۱۶. یزید بن سلیط زیدی: امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمودند: «ای اباعمار، حقیقت را به تو بگویم که من در حالی از خانه ام بیرون آمدم که در ظاهر تمام پسرانم را در وصیت، با علی شریک کردم؛ ولی در نهان، تنها او را وصی و جانشین خود قرار دادم. شبی رسول خدا ﷺ را با امیرمؤمنان علیه السلام در خواب دیدم که با خود انگشتر و شمشیر و عصا و کتاب [قرآن] و عمامه‌ای داشتند. به آن حضرت عرض کردم: 'این‌ها چیست؟' فرمودند: 'عمامه نشانه سلطنت و حاکمیت خدا، شمشیر نماد عزت و غلبه خدا، کتاب علامت نور خدا، عصا نمودار قوت و صلابت خدا و انگشتری دربردارنده همه این‌هاست و امامت، به فرزند تو علی می‌رسد.'

فَقُلْتُ لَهُ : مَا هَذَا؟ فَقَالَ: أَمَّا الْعِمَامَةُ فَسُلْطَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ،
وَأَمَّا السِّيْفُ فَعِزَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَمَّا الْكِتَابُ فَنُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،
وَأَمَّا الْعَصَا فَقُوَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَمَّا الْخَاتَمُ فَجَامِعُ هَذِهِ الْأُمُورِ ثُمَّ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالْأَمْرُ يُخْرَجُ إِلَيَّ عَلَيَّ ابْنِكَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثُمَّ وَصَفَهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: عَلِيُّ ابْنُكَ الَّذِي يَنْظُرُ بِنُورِ
اللَّهِ، وَيَسْمَعُ بِتَفْهِيمِهِ، وَيَنْطِقُ بِحِكْمَتِهِ، يُصِيبُ وَلَا يُخْطِئُ، وَيَعْلَمُ
وَلَا يَجْهَلُ، وَقَدْ مَلَأَ حُكْمًا وَعِلْمًا، وَمَا أَقَلَّ مَقَامَكَ مَعَهُ، إِنَّمَا هُوَ
شَيْءٌ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فَإِذَا رَجَعْتَ مِنْ سَفَرِكَ، فَأَصْلِحْ أَمْرَكَ، وَافْرُغْ
مِمَّا أَرَدْتَ، فَإِنَّكَ مُنْتَقِلٌ عَنْهُ، وَمُجَاوِرٌ غَيْرُهُ، فَاجْمَعْ وَوَدِّدْ، وَأَشْهَدِ
اللَّهِ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. ثُمَّ قَالَ: يَا زَيْدُ! إِنِّي أُوحِذُ
فِي هَذِهِ السَّنَةِ، وَعَلِيُّ ابْنِي، سَمِيَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَسَمِيَّ
عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أُعْطِيَ فَهَمَّ الْأَوَّلِ وَعِلْمَهُ وَنَصْرَهُ وَرِذَاءَهُ، وَ
لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَكَلَّمَ إِلَّا بَعْدَ هَارُونَ بِأَرْبَعِ سِنِينَ، فَإِذَا مَضَتْ أَرْبَعُ سِنِينَ
فَاسْأَلْهُ عَمَّا شِئْتَ يُجِيبُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

١٧. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْحُومٍ، قَالَ:

خَرَجْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ أُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا صِرْتُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، لَقِيتُ
أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُدْهَبُ بِهِ إِلَى الْبَصْرَةِ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ،
فَدَفَعَ إِلَيَّ كُتْبًا، وَأَمَرَنِي أَنْ أُوْصِلَهَا بِالْمَدِينَةِ، فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ أَدْفَعُهَا
جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ، فَإِنَّهُ وَصِيِّي، وَالْقَيْمُ بِأَمْرِي، وَ
خَيْرُ بَنِيَّ.

آنگاه رسول خدا ﷺ به توصیف او پرداختند و فرمودند: 'فرزندت علی کسی است که به نور خدا می‌نگرد و به تفهیم الهی می‌شنود و به حکمت او سخن می‌گوید، به درستی راه می‌پیماید و خطا نمی‌کند و می‌داند و جهالت نمی‌ورزد و از حکمت و دانش سرشار است و چه اندک با او به سر خواهی برد؛ آن قدر اندک که گویا هیچ‌گاه به سر نبرده‌ای! چون از سفر بازگشتی، کار خود را بپرداز و سامان بده و از آنچه خواهی، هیچ اندیشه نکن؛ چراکه از آن‌ها جدا می‌شوی و مجاور چیزهای دیگر خواهی شد. فرزندان را گرد آور و خداوند را بر همه آنان گواه بگیر که خداوند برای گواه بودن کافی است.' ای یزید! من امسال از دنیا خواهم رفت. پسر علی، هم‌نام علی بن ابی طالب و علی بن حسین علیهما السلام است و به او فهم و دانش و پیروزی و ردای هیبت امیرمؤمنان علیه السلام عطا شده است. تا ۴ سال پس از مرگ هارون، به سخن گفتن مجاز نیست؛ اما وقتی آن ۴ سال بگذرد، هرچه خواهی از او بپرس که پاسخت را خواهد گفت، ان شاء الله تعالی.»

۱۷. عبدالله بن مرحوم: به قصد مدینه از بصره بیرون رفتم که در میانه راه با ابوبراهیم موسی بن جعفر علیه السلام مواجه شدم. داشتند ایشان را به بصره می‌بردند. امام علیه السلام کسی را دنبال من فرستادند. وقتی خدمت ایشان رسیدم، چند کتاب به من دادند و فرمودند که آن‌ها را به مدینه برسانم. گفتم: «فدایتان شوم، کتاب‌ها را به چه کسی بدهم؟» فرمودند: «به فرزندم علی که جانشین و عهده‌دار کار من و بهترین فرزندانم است.»



١٨. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حَيْدَرِ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ:
 كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَفُ بِالْقُبَا، فِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ،
 فَجَاءَ بَعْدَ الْوَقْتِ الَّذِي كَانَ يَجِئُنَا فِيهِ، فَقُلْنَا لَهُ: جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ،
 مَا حَبَسَكَ؟ قَالَ: دَعَانَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام الْيَوْمَ سَبْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ
 عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عليها السلام، فَأَشْهَدَنَا لِعَلِيِّ ابْنِهِ بِالْوَصِيَّةِ، وَالْوَكَاةِ فِي حَيَاتِهِ وَ
 بَعْدَ مَوْتِهِ، وَأَنَّ أَمْرَهُ جَائِزٌ عَلَيْهِ وَلَهُ، ثُمَّ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ: وَاللَّهِ يَا
 حَيْدَرُ! لَقَدْ عَقَدَ لَهُ الْإِمَامَةُ الْيَوْمَ، وَلَيَقُولَنَّ الشَّيْعَةُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ. قَالَ
 حَيْدَرُ: قُلْتُ: بَلْ يُنْقِيهِ اللَّهُ، وَأَيُّ شَيْءٍ هَذَا؟ قَالَ: يَا حَيْدَرُ! إِذَا أَوْصَى
 إِلَيْهِ، فَقَدْ عَقَدَ لَهُ الْإِمَامَةَ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ: مَاتَ حَيْدَرٌ وَهُوَ شَاكٌّ!

١٩. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: أَوْصَى أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ
 جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ عليه السلام، وَكَتَبَ لَهُ كِتَابًا أَشْهَدَ فِيهِ سِتِّينَ رَجُلًا
 مِنْ وُجُوهِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.

٢٠. عَنْ حُسَيْنِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ:

أَقَامَ لَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام ابْنُهُ عَلِيًّا عليه السلام، كَمَا أَقَامَ
 رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيًّا عليه السلام يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ، أَوْ قَالَ:
 يَا أَهْلَ الْمَسْجِدِ! هَذَا وَصِيِّي مِنْ بَعْدِي.

٢١. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ، قَالَ:

خَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ، وَمَعَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ، وَمَعَهُ مَالٌ وَمَتَاعٌ،
 فَقُلْنَا: مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام، أَمَرَنِي أَنْ أَحْمِلَهُ إِلَى عَلِيٍّ
 ابْنِهِ عليه السلام، وَقَدْ أَوْصَى إِلَيْهِ.



۱۸. علی بن حکم این سخن را از حیدر بن ایوب نقل می‌کند: در شهر مدینه در محله قبا جمع بودیم که محل زندگی محمد بن زید بن علی بود. محمد پس از وقت معمول نزد ما آمد. به او گفتیم: «قربانت شویم، علت تأخیر چه بود؟»

گفت: «امروز ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام هفده تن از سادات از جمله مرا فراخواندند و همگی را بر وصیت و وکالت فرزندشان، علی، در زمان حیات و پس از وفات خویش گواه گرفتند و اینکه فرمان وی، چه به زیان حضرت کاظم علیه السلام باشد یا به سود او، در هر صورت مؤثر و نافذ است. حیدر، به خدا سوگند که موسی بن جعفر علیه السلام امروز عقد امامت را برای فرزندشان استوار کردند و شیعیان پس از او به ایشان معتقد خواهند شد.»

گفتم: «اما خداوند او را زنده نگه می‌دارد. این چه حرفی است که می‌گویی؟!»

گفت: «حیدر، وقتی امام فرزندشان را وصی خود کرده‌اند، یعنی زمام امامت را به ایشان سپرده‌اند.»

علی بن حکم گوید که حیدر بن ایوب با شک و تردید در امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام ازدنیا رفت.

۱۹. عبدالرحمن بن حجاج: ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرزندشان علی را وصی خود قرار دادند و برای او متنی نوشتند و شصت تن از بزرگان مدینه را بر آن گواه گرفتند.

۲۰. حسین بن بشیر: ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در روز غدیر خم علی علیه السلام را به امامت منصوب کردند، فرزندشان علی را در برابر ما به عنوان امام مشخص کردند و فرمودند: «ای مردم مدینه، [یا فرمودند: ای اهل مسجد] این علی، پس از من وصی من است.»

۲۱. حسین بن علی خزاز: به همراه علی بن ابی حمزه که با خود اموال و کالاهایی داشت، رهسپار مکه شدیم. گفتیم: «این‌ها چیست؟»

گفت: «از آن عبد صالح علیه السلام است که فرموده‌اند به دست فرزندشان علی علیه السلام برسانم. ایشان فرزندشان را جانشین خود قرار داده‌اند.»



٢٢. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، قَالَ:

خَرَجْتُ إِلَيْنَا أَلْوَاخَ مِنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي الْحَبْسِ، فَأِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ: عَهْدِي إِلَى أَكْبَرِ وُلْدِي.

٢٣. عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقُنْدِيِّ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، فَقَالَ لِي: يَا زِيَادُ! هَذَا كِتَابُهُ كِتَابِي، وَكَلَامُهُ كَلَامِي، وَرَسُولُهُ رَسُولِي، وَمَا قَالَ فَأَقُولُ قَوْلَهُ.

امامة الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ

٢٤. عَنِ الْعَبَّاسِ النَّجَاشِيِّ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ، عَلَى الْإِنْسِ وَالْجِنِّ.

الرد على الواقفية

٢٥. عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ، قَالَ:

دَخَلَ عَلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْوَاقِفَةِ، فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ الْبَطَّائِنِيُّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مِهْرَانَ، وَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي سَعِيدِ الْمُكَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبَرْنَا عَنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَالُهُ؟ فَقَالَ لَهُ: إِنَّهُ قَدْ مَضَى. فَقَالَ لَهُ: فَإِلَى مَنْ عَهْدٌ؟ فَقَالَ: إِلَيَّ. فَقَالَ لَهُ: إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا قَالَهُ أَحَدٌ مِنْ آبَائِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ دُونَهُ؟ قَالَ: لَكِنْ قَدْ قَالَهُ خَيْرُ آبَائِي وَأَفْضَلُهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ لَهُ: أَمَا تَخَافُ هَوْلًا عَلَى نَفْسِكَ؟ فَقَالَ: لَوْ خِفْتُ عَلَيْهَا كُنْتُ عَلَيْهَا مُعِينًا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَاهُ أَبُو لَهَبٍ فَتَهَدَّدَهُ. فَقَالَ لَهُ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْ خُدِشْتَ مِنْ قِبَلِكَ خُدْشَةً، فَأَنَا كَذَّابٌ، فَكَانَتْ أَوَّلَ آيَةٍ نَزَعَتْ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هِيَ

۲۲. حسین بن مختار: از موسی بن جعفر علیه السلام که در زندان بودند، نامه‌هایی برای ما فرستاده می‌شد که در آن‌ها نوشته بود: «مقام امامت من به فرزند بزرگم می‌رسد.»

۲۳. زیاد بن مروان قندی: خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدیم. فرزندشان علی نیز آنجا بودند. امام علیه السلام به من فرمودند: «زیاد، این شخص، نوشته‌اش نوشته من، سخنش سخن من، فرستاده‌اش فرستاده من است و حق همان است که او می‌گوید.»

امامت حضرت رضا علیه السلام

۲۴. عباس نجاشی اسدی: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «صاحب مقام امامت شماست؟» فرمودند: «به خدا، آری، امامت بر تمام انس و جن [از آن من است].»

رد بر واقف‌ها

۲۵. ابومسروق: گروهی از واقفی‌مذهبان که در میان ایشان افرادی همچون علی بن ابی حمزه بطنی، محمد بن اسحاق بن عمار، حسین بن مهران و حسن بن ابی سعید مکاری حاضر بودند، خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند. علی بن ابی حمزه گفت: «قربانتان شوم، از پدرتان بگوئید. حالشان چطور است؟»

امام علیه السلام به او فرمودند: «از دنیا رفته است.»

گفت: «به چه کسی وصیت کرد؟» فرمودند: «به من.»

گفت: «شما چیزی را ادعا می‌کنید که هیچ‌یک از پدرانتان، نه علی بن ابی طالب علیه السلام و نه جز او، چنین ادعایی نکرده است!» فرمودند: «اما بهترین و والامرتبه‌ترین آن‌ها، یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین ادعایی کرده‌اند و چنین سخنی گفته‌اند.»

گفت: «آیا از این قوم [یعنی بنی‌عباس] بر جان خود نمی‌ترسید؟» فرمودند: «اگر بترسم، آنان را بر ضد خود یاری کرده‌ام. روزی ابولهب به سراغ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و ایشان را تهدید و ارباب کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: 'اگر ذره‌ای خدشه و آسیب از تو به من برسد، معلوم می‌شود که من دروغ‌گویم.' این نخستین نشانه و معجزه‌ای بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم



أَوَّلَ آيَةٍ أَنْزَعُ لَكُمْ إِنْ خُدِشْتُ خَدِشَةً مِنْ قَبْلِ هَارُونَ، فَأَنَا كَذَّابٌ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ مِهْرَانَ: قَدْ أَتَانَا مَا نَظَلُّبُ إِنْ أَظْهَرْتَ هَذَا الْقَوْلَ، قَالَ: فَتُرِيدُهَا ذَا، أَتُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى هَارُونَ فَأَقُولَ لَهُ: إِنِّي إِمَامٌ وَ أَنْتَ لَسْتَ فِي شَيْءٍ لَيْسَ هَكَذَا، صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَوَّلِ أَمْرِهِ إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ لِأَهْلِهِ وَ مَوَالِيهِ، وَ مَنْ يَتَّقُ بِهِ فَقَدْ حَصَّهْمُ بِهِ دُونَ النَّاسِ، وَ أَنْتُمْ تَعْتَقِدُونَ الْإِمَامَةَ لِمَنْ كَانَ قَبْلِي مِنْ آبَائِي وَ لَا تَقُولُونَ إِنَّهُ إِنَّمَا يَمْنَعُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى أَنْ يُخْبِرَ أَنَّ أَبَاهُ حَيٌّ تَقِيَّةً، فَإِنِّي لَا أَتَّقِيكُمْ فِي أَنْ أَقُولَ إِنِّي إِمَامٌ، فَكَيْفَ أَتَّقِيكُمْ فِي أَنْ أَدْعِيَ أَنَّهُ حَيٌّ لَوْ كَانَ حَيًّا.

٢٦. عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ:

لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام وَ لَيْسَ مِنْ قَوْمِهِ أَحَدٌ إِلَّا وَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ، فَكَانَ ذَلِكَ سَبَبَ وَ فَفِهِمْ وَ جُحُودِهِمْ لِمَوْتِهِ، وَ كَانَ عِنْدَ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ سَبْعُونَ أَلْفَ دِينَارٍ، وَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ دِينَارٍ، قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ، وَ تَبَيَّنَ لِي الْحَقُّ، وَ عَرَفْتُ مِنْ أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام مَا عَرَفْتُ تَكَلَّمْتُ وَ دَعَوْتُ النَّاسَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَبَعَثْنَا إِلَيْي، وَ قَالَا لِي: مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ، فَنَحْنُ نُغْنِيكَ، وَ صَمْنَا لِي عَشْرَةَ أَلْفِ دِينَارٍ، وَ قَالَا لِي: كُفَّ، فَأَبَيْتُ. فَقُلْتُ لَهُمَا: إِنَّا رَوَيْنَا عَنِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام، أَنَّهُمْ قَالُوا: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ، فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ، سُلِبَ نُورُ الْإِيمَانِ، وَ مَا كُنْتُ لِأَدْعَ الْجِهَادَ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ، فَنَاصِبَانِي وَ أَظْهَرَا لِي الْعِدَاوَةَ.



آشکار کردند و برای شما واقفی‌ها نیز این نخستین نشانه صدق من است که اگر از ناحیه هارون کوچک‌ترین گزندی به من رسید، بدانید که من دروغ‌زن و کذابم.»

حسین بن مهران گفت: «این در صورتی ما را قانع می‌کند که ادعای خود را آشکار کنید.» فرمودند: «منظورت چیست؟! می‌خواهی نزد هارون بروم و به او بگویم که من امامم و تو هیچ‌کاره‌ای؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آغاز دعوت خود چنین کاری نکردند و نبوت خود را نخست با خویشان و هواداران و افراد معتمد خویش در میان نهادند و فقط آنان را به اسلام فراخواندند، نه دیگران را. شما به امامت پدران من باور دارید؛ اما نمی‌گویید که همین امر مانع می‌شود علی بن موسی، از سر تقیه، زنده بودن پدرش را انکار کند. من در گفتن اینکه امام و پیشوای شمایم، تقیه نکردم؛ چگونه در ادعای زنده بودن پدرم، اگر زنده باشد، تقیه می‌کنم؟!»

۲۶. یونس بن عبدالرحمن: وقتی ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفتند، هریک از نمایندگان و کارگزاران وی اموال بسیاری در اختیار داشتند و همین سبب شده بود توقف کنند و درگذشت حضرت را منکر شوند؛ برای مثال، نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه بطائنی سی هزار دینار بود.

اما من وقتی دیدم قضیه از این قرار است و حق برایم روشن شد و به امامت ابوالحسن رضا علیه السلام پی بردم، لب به سخن گشودم و مردم را به سوی آن حضرت راه نمودم. زیاد و علی بن ابی حمزه به من پیغام دادند: «انگیزه‌ات برای این کار چیست؟ اگر مال و ثروت می‌خواهی، ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم.» ده هزار دینار به من وعده دادند و گفتند: «دست بردار!» ولی من نپذیرفتم و گفتم: «ما خود از امام کاظم و امام صادق علیه السلام روایت می‌کنیم که فرموده‌اند: 'هرگاه بدعت‌ها رخ نماید، هر عالم و دانایی باید علم خود را آشکار کند؛ وگرنه نور ایمان از او سلب می‌شود.' و من هرگز از تلاش و مجاهدت در راه امر الهی امامت، دست برنخواهم داشت.» بدین روی آن دو با من از در خصومت درآمدند و دشمنی خود را به رخ من کشیدند.



٢٧. عن جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ، قَالَ:

أَتَيْتُ الرَّضَا عليه السلام وَهُوَ بِقَنْطَرَةَ أَرْبَقٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَلَسْتُ وَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ أَنَسًا يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَاكَ حَيٌّ. فَقَالَ: كَذَبُوا لَعْنَهُمُ اللَّهُ، وَلَوْ كَانَ حَيًّا مَا قَسِمَ مِيرَاثُهُ وَلَا نُكِحَ نِسَاؤُهُ، وَلَكِنَّهُ وَاللَّهِ ذَاقَ الْمَوْتَ كَمَا ذَاقَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ مَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: عَلَيْكَ بِإِنِّي مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِي.

٢٨. عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، قَالَا:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ قِيَامًا وَكَانَ مِنْ رُؤَسَاءِ الْوَاقِفَةِ، فَسَأَلَنَا أَنْ نَسْتَأْذِنَ لَهُ عَلَى الرَّضَا عليه السلام فَفَعَلْنَا فَلَمَّا صَارَ بَيْنَ يَدَيْهِ، قَالَ لَهُ: أَنْتَ إِمَامٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّكَ لَسْتَ بِإِمَامٍ! قَالَ: فَكَفَّتْ عليه السلام فِي الْأَرْضِ طَوِيلًا مُنْكَسِ الرَّأْسِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: مَا عَلِمَكَ أَتَيْتَ لَسْتَ بِإِمَامٍ؟ قَالَ لَهُ: إِنَّا قَدْ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَكُونُ عَقِيمًا، وَأَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ السِّنَّ وَلَيْسَ لَكَ وَلَدٌ! قَالَ: فَكَفَسَ رَأْسَهُ أَطْوَلَ مِنَ الْمَرَّةِ الْأُولَى. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهُ لَا تَمْضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَلَدًا مِنِّي. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ فَعَدَدْنَا الشُّهُورَ مِنَ الْوَقْتِ الَّذِي قَالَ فَوَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فِي أَقَلِّ مِنْ سَنَةٍ.

قال: وَكَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ قِيَامًا هَذَا وَاقِفًا فِي الطَّوَافِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عليه السلام، فَقَالَ: مَا لَكَ حَيَّرَكَ اللَّهُ تَعَالَى؛ فَوَقَفَ عَلَيْهِ بَعْدَ الدَّعْوَةِ.



۲۷. جعفر بن محمد نوفلی: در قنطره اربق خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. بر ایشان سلام کردم، نشستم و گفتم: «فدایتان شوم، عده‌ای گمان می‌کنند که پدرتان زنده است.» فرمودند: «لعنت خدا بر آنان! دروغ می‌گویند. اگر پدر بزرگوام زنده بودند، ارثشان را تقسیم نمی‌کردند و زانیشان به زنی گرفته نمی‌شدند؛ اما به خدا سوگند ایشان طعم مرگ را چشیدند؛ همچنان که علی بن ابی طالب علیه السلام چشیدند.»

گفتم: «می‌گویید من چه کنم؟!» فرمودند: «پس از من، فرزندم محمد را دریاب. من از دنیا و روی زمین خواهم رفت و به آن بازخواهم گشت. خجسته باد قبری که در طوس است و دو قبر که در بغداد است.» عرض کردم: «قربانت شوم، یکی [از دو قبری را که در بغداد است، یعنی قبر موسی بن جعفر علیه السلام] را می‌شناسیم؛ اما آن دیگری کدام است؟» فرمودند: «به زودی آن را خواهی شناخت.»

آنگاه امام رضا علیه السلام دو انگشت خود را به هم چسبانند و گفتند: «قبر من و هارون الرشید چنین به همین نزدیک‌اند.»

۲۸. ابن ابی نجران و صفوان بن یحیی: حسین بن قیاما که از سردمداران واقفیه بود، از ما خواست از امام رضا علیه السلام برای او اذن ملاقات بگیریم و ما نیز چنین کردیم. چون با حضرت رضا علیه السلام روبه‌رو شد، پرسید: «شما امام هستی؟!» حضرت فرمودند: «آری.»

گفت: «اما من خدا را گواه می‌گیرم که شما امام نیستید.»

امام رضا علیه السلام مدتی سر به زیر افکندند و انگشت بر زمین زدند و آنگاه رو به حسین بن قیاما کردند و فرمودند: «از کجا می‌دانی که من امام نیستم؟!»

گفت: «چون از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که ممکن نیست امام عقیم و بی‌فرزند باشد؛ در حالی که سنی از شما گذشته است و هنوز فرزندی ندارد.»

امام رضا علیه السلام لختی بیشتر، سر به زیر افکندند و آنگاه سر بالا آوردند و فرمودند: «و من خداوند را گواه می‌گیرم که پس از روزها و شب‌هایی چند، خدا به من پسری عطا خواهد کرد.»

٢٩. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ:

قَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ كُنْتُ وَاقِفِيًّا، وَحَجَجْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا صِرْتُ بِمَكَّةَ اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي شَيْءٌ، فَتَعَلَّقْتُ بِالْمُلْتَزِمِ، ثُمَّ قُلْتُ: اللَّهُمَّ قَدْ عَلِمْتَ طَلِبَتِي وَإِرَادَتِي، فَأُرْشِدْنِي إِلَى خَيْرِ الْأَدْيَانِ. فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنْ آتِيَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَوَقَفْتُ بِبَابِهِ. فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ: قُلْ لِمَوْلَاكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ بِالْبَابِ، فَسَمِعْتُ نِدَاءَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ! فَدَخَلْتُ؛ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ، قَالَ: قَدْ أَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَكَ وَهَدَاكَ لِدِينِهِ. فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَآمِينُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.



ما از روزی که امام رضا علیه السلام این سخن را گفت، ماه شماری می‌کردیم و منتظر بودیم تا اینکه در کمتر از یک سال، خداوند ابو جعفر محمد جواد علیه السلام را به ایشان عنایت فرمود.

در گذشته، همین حسین بن قیاما روزی در بین طواف بیت‌الله ایستاده بود و نمی‌دانست چه باید بکند. امام موسی بن جعفر علیه السلام با مشاهده حال او به وی فرمودند: «خدا حیران و سرگشته‌ات کند، چه شده است؟!» پس از این نفرین بود که ابن قیاما بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرد و امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفت.

۲۹. عبدالله بن مغیره: من واقفی مذهب بودم و با همین عقیده به حج رفتم. چون به مکه رسیدم، شک و تردیدی به دلم راه یافت. خودم را به ملتزم چسباندم و عرض کردم: «پروردگارا، تو نیاز و خواسته‌ام را می‌دانی؛ پس به نیکوترین عقیده و مذهب راهم بنما!» همان‌جا به ذهنم رسید که به دیدار علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شوم. پس وارد مدینه شدم و پشت در خانه حضرت ایستادم و به غلام گفتم: «به مولای خود بگو مردی از اهل عراق پشت در است.» لحظه‌ای بعد، صدای ایشان را شنیدم که فرمودند: «عبدالله مغیره، وارد شو.» و چون نگاهشان به من افتاد، فرمودند: «خداوند دعایت را مستجاب کرد و به دین خود راهت نمود.» گفتم: «اکنون گواهی می‌دهم که تو حجت خدا و امین او بر بندگانش هستی.»

ج. الهجرة الزامية من المدينة الى مرو

في وداع عن جده واهله

٣٠. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُودَعَ لِلخُرُوجِ إِلَى الْعُمْرَةِ، فَأَتَى الْقَبْرَ عَنْ مَوْضِعِ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَزِقَ بِالْقَبْرِ، ثُمَّ انصَرَفَ حَتَّى أَتَى الْقَبْرَ، فَقَامَ إِلَى جَانِبِهِ يُصَلِّي، فَأَلْزَقَ مِنْكَبِهِ الْأَيْسَرَ بِالْقَبْرِ قَرِيباً مِنَ الْأَسْطُوَانَةِ الَّتِي دُونَ الْأَسْطُوَانَةِ الْمُخَلَّفَةِ عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ أَوْ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِي نَعْلَيْهِ، قَالَ: وَكَانَ مِقْدَارُ رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ ثَلَاثَ تَسْبِيحَاتٍ أَوْ أَكْثَرَ فَلَمَّا، فَرَعَ سَجْدَ سَجْدَةٍ، أَطَالَ فِيهَا، حَتَّى بَلَ عَرْقُهُ الْحَصَى، قَالَ: وَذَكَرَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ أَنَّهُ أَلْصَقَ حَدَّهُ بِأَرْضِ الْمَسْجِدِ.

٣١. عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّجِسْتَانِيِّ، قَالَ:

لَمَّا وَرَدَ الْبَرِيدُ بِإِشْحَاصِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى خُرَاسَانَ، كُنْتُ أَنَا بِالْمَدِينَةِ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ لِيُودَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَدَّعَهُ مِرَاراً، كُلَّ ذَلِكَ يَرْجِعُ إِلَى الْقَبْرِ وَيَعْلُو صَوْتُهُ بِالْبُكَاءِ وَالنَّجِيبِ، فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ السَّلَامَ وَهَنَأْتُهُ، فَقَالَ: ذَرْنِي، فَإِنِّي أَخْرَجُ مِنْ جِوَارِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَآمُوتُ فِي غُرْبَةٍ، وَأُدْفَنُ فِي جَنْبِ هَارُونَ، قَالَ: فَخَرَجْتُ مُتَّبِعاً لِطَرِيقِهِ حَتَّى مَاتَ بِطُوسَ، وَدُفِنَ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ.

٣٢. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، قَالَ:

قَالَ لِي الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي حَيْثُ أَرَادُوا الْخُرُوجَ بِي مِنَ الْمَدِينَةِ، جَمَعْتُ عِيَالِي، فَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يَبْكُوا عَلَيَّ حَتَّى أَسْمَعَ، ثُمَّ فَرَّقْتُ فِيهِمْ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِينَارٍ، ثُمَّ قُلْتُ: أَمَا إِنِّي لَا أَرْجِعُ إِلَى عِيَالِي أَبَدًا.



ج. کوچ اجباری امام علیه السلام از مدینه به مرو

بدرودگفتن جد و خانواده

۳۰. حسن بن علی بن فضال: علی بن موسی علیه السلام را دیدم که برای رفتن به عمره، به قصد وداع با پیامبر ﷺ پس از نماز مغرب، از بالای سر به قبر شریف نزدیک شدند و بر پیامبر ﷺ سلام دادند و خود را به قبر چسباندند. آنگاه از بالای سر بازگشتند و در گوشه‌ای دیگر کنار قبر به نماز ایستادند؛ سپس شانهٔ چپ خود را به قبر تکیه دادند، نزدیک به ستونی که پایین‌تر از ستون بالای سر قرار داشت، و شش یا هشت رکعت نماز با نعلینی^۱ که به پایشان بود، به جای آوردند. رکوع و سجده‌شان به اندازهٔ گفتن سه تسبیح یا بیشتر طول کشید. پس از نماز به سجده رفتند و آن را چندان طول دادند که قطره‌های عرقشان سنگ‌ریزه‌ها را تر کرد.

راوی گوید: «بعضی اصحاب امام گفته‌اند که ایشان صورت خود را بر زمین مسجد نهادند.»

۳۱. مخول سجستانی: وقتی فرستادهٔ خلیفه برای بردن امام رضا علیه السلام به خراسان وارد مدینه شد، من در مدینه بودم. امام علیه السلام به مسجد رفتند تا با پیامبر ﷺ وداع کنند؛ پس پی‌درپی وداع کردند. در هر بار، به سوی قبر باز می‌گشتند و صدایشان به گریه‌واری بلند می‌شد. من نزدیک ایشان رفتم و سلام کردم. سلامم را پاسخ گفتند و چون از بابت سفر خراسان به ایشان تبریک گفتم، فرمودند: «دست بردار! من از جوار جد بزرگوارم می‌روم و در غربت جان می‌دهم و در کنار هارون به خاک سپرده می‌شوم.»

در مسیر سفر، همراه امام علیه السلام و پیگیر حال ایشان بودم تا روزی که در طوس از دنیا رفتند و کنار هارون به خاک سپرده شدند.

۳۲. حسن بن علی و شاء: امام رضا علیه السلام به من فرمودند: «وقتی خواستند مرا از مدینه بیرون ببرند، خانواده‌ام را گرد آوردم و گفتم بر من بگریند؛ به‌گونه‌ای که صدای گریهٔ آنان را بشنوم. آنگاه دوازده هزار دینار در میانشان تقسیم کردم و گفتم که دیگر به جمع آنان بازخواهم گشت.»

۱. نعلین نوعی کفش عربی است که به وقت سجده، مانع رسیدن انگشت شست پا به زمین نیست.

فى وداع عن بيت الله الحرام

٣٣. عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ، قَالَ:

اعْتَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَلَمَّا وَدَّعَ الْبَيْتَ وَ صَارَ إِلَى بَابِ الْحَنَاطِينَ لِيُخْرَجَ مِنْهُ، وَقَفَ فِي صَحْنِ الْمَسْجِدِ فِي ظَهْرِ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ قَدْعًا، ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيْنَا، فَقَالَ: نِعَمَ الْمَطْلُوبُ بِهِ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ، الصَّلَاةُ فِيهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي غَيْرِهِ سِتِّينَ سَنَةً أَوْ شَهْرًا (الترديد من الراوى)، فَلَمَّا صَارَ عِنْدَ الْبَابِ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

حديث سلسلة الذهب فى نيشابور

٣٤. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهَوِيَةَ، قَالَ:

لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام نَيْسَابُورَ، وَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ، اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ، فَقَالُوا لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! تَرْحَلُ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ، فَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ؟ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَّارِيَّةِ، فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله، يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.



وداع کردن با خانه خدا

۳۳. موسی بن سلام: ابوالحسن رضا علیه السلام عمره به جای آوردند و چون خانه خدا را بدرود گفتند، به سوی «باب الحناتین» آمدند تا بیرون روند؛ پس در صحن مسجد پشت کعبه ایستادند و دست به دعا برآوردند و چون متوجه ما شدند، فرمودند: «این بهترین جایی است که می‌توان از خدا حاجت خواست. نماز در این مکان به قدر شصت سال یا ماه [تردید از راوی است]، از نماز در جاهای دیگر بهتر و بافضیلت‌تر است.» و چون به باب الحناتین رسیدند، فرمودند: «خداوندا، من از خانه‌ات بیرون می‌روم، با این عقیده که جز تو معبودی نیست.»

حدیث سلسله الذهب در نیشابور

۳۴. اسحاق بن راهویه: وقتی ابوالحسن رضا علیه السلام به نیشابور رسیدند و خواستند از آنجا به سوی مأمون بیرون روند، راویان و محدثان پیرامون وی گرد آمدند و گفتند: «ای فرزند رسول الله ﷺ، از میان ما می‌روی و ما را به سخنی از سخنان جدتان رسول خدا ﷺ مهمان نمی‌کنید که از آن بهره‌مند شویم؟!»

امام رضا علیه السلام که بر پشت شتر و در کجاوه نشسته بودند، سر بیرون آوردند و فرمودند: «از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمودند از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که فرمودند از پدرم محمد بن علی علیه السلام شنیدم که فرمودند از پدرم علی بن حسین علیه السلام شنیدم که فرمودند از پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنیدم که فرمودند از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند از خدای عزوجل شنیدم که فرمود: 'جمله لا اله الا الله قلعه و دژ استوار من است. هرکس به قلعه من وارد شود، از عذاب و کیفرم در امان می‌ماند.'» چون شتر به حرکت درآمد، امام علیه السلام به آواز بلند ما را به شروط آن امنیت الهی یادآور شدند و فرمودند: «و من خود از جمله آن شروط هستم.»

٣٥. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، عَنْ جَبْرِئِيلَ، عَنْ مِيكَائِيلَ، عَنْ إِسْرَافِيلَ، عَنِ اللُّوحِ، عَنِ الْقَلَمِ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

فى حوادث الطريق

٣٦. عن مؤلى العبد الصالح أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام، قال: كُنْتُ وَ جَمَاعَةٌ مَعَ الرِّضَا عليه السلام فِي مَفَازَةٍ، فَأَصَابَنَا عَطَشٌ شَدِيدٌ وَ دَوَابَّنَا، حَتَّى خِفْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا، فَقَالَ لَنَا الرِّضَا عليه السلام: انْتُوا مَوْضِعاً وَصَفَهُ لَنَا فَإِنَّكُمْ تُصِيبُونَ الْمَاءَ فِيهِ. قَالَ: فَاتَيْنَا الْمَوْضِعَ، فَأَصْبْنَا الْمَاءَ، وَ سَقَيْنَا دَوَابَّنَا، حَتَّى رَوَيْتَ وَ رَوَيْنَا وَ مَنْ مَعَنَا مِنَ الْقَافِلَةِ، ثُمَّ رَحَلْنَا، فَأَمَرْنَا عليه السلام بِطَلْبِ الْعَيْنِ، فَطَلَبْنَاهَا، فَمَا أَصْبْنَا إِلَّا بَعْرَ الْإِبِلِ، وَ لَمْ نَجِدْ لِلْعَيْنِ أَثْراً، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَجُلٍ مِنْ وُلْدِ قَنْبَرِكَانَ يَزْعُمُ أَنَّ لَهُ مِائَةَ وَ عَشْرِينَ سَنَةً، فَأَخْبَرَنِي الْقَنْبَرِيُّ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ سَوَاءً قَالَ: كُنْتُ أَنَا أَيْضاً مَعَهُ فِي خِدْمَتِهِ، وَ أَخْبَرَنِي الْقَنْبَرِيُّ: أَنَّهُ كَانَ فِي ذَلِكَ مُصْعِداً إِلَى خُرَاسَانَ.

٣٧. عن عبد السلام بن صالح الهروي، قال: لَمَّا خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام إِلَى الْمُأْمُونِ، فَبَلَغَ قُرْبَ قَرْيَةِ الْحَمْرَاءِ، قِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ، أَ فَلَا تُصَلِّي؟ فَنَزَلَ عليه السلام، فَقَالَ: أَيُّتُونِي بِمَاءٍ». فَقِيلَ: مَا مَعَنَا مَاءٌ! فَبَحَثَ عليه السلام بِيَدِهِ الْأَرْضَ، فَنَبَعَ مِنَ الْمَاءِ مَاءٌ تَوَضَّأَ بِهِ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ، وَ أَثَرُهُ بَاقٍ إِلَى الْيَوْمِ، فَلَمَّا دَخَلَ سَنَابَادَ اسْتَنَّدَ إِلَى الْجَبَلِ الَّذِي تَنَحَّتْ مِنْهُ الْقُدُورُ.



۳۵. علی بن موسی الرضا علیه السلام، از پدرانشان، از علی بن ابی طالب علیه السلام، از پیامبر ﷺ و از جبرئیل روایت کرده اند که خدای تعالی می فرماید: «ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام برج و باروی استوار من است. هرکس وارد آن شود، از عذاب من در امان خواهد بود.»

حوادث بین راه

۳۶. غلام عبد صالح موسی بن جعفر علیه السلام: من و عده ای با امام رضا علیه السلام در بیابانی خشک و بی آب راه می پیمودیم. تشنگی شدیدی بر ما و چهارپایان ما چیره شده بود و می ترسیدیم از بی آبی تلف شویم. امام رضا علیه السلام محلی را برای ما توصیف کردند و فرمودند که اگر به آنجا برویم، آب خواهیم یافت. ما رفتیم و آنجا آب یافتیم. هم خود از آن نوشیدیم و هم تمام قافله و چهارپایان سیراب شدند و کاروان به راه خود ادامه داد. امام رضا علیه السلام فرمودند که بازگردیم و چشمه آب را جست و جو کنیم؛ ولی ما هرچه گشتیم، جز پشگل شتر ندیدیم و اثری از چشمه آب نبود!

راوی این حدیث، محمد بن حفص، گوید: «من این ماجرا را برای پیرمردی از فرزندان قبر که حدود صدویست سال داشت، گفتم و او همانند آن را برایم نقل کرد و گفت: 'من در آن زمان در خدمت امام رضا علیه السلام بودم و ایشان به سوی خراسان می رفتند.'»

۳۷. عبدالسلام بن صالح هروی: چون علی بن موسی الرضا علیه السلام به سوی مأمون رهسپار شدند و در میانه راه به قریة الحمراء رسیدند، گفته شد: «یا بن رسول الله ﷺ، ظهر شده است. آیا نماز نمی خوانید؟!»

حضرت فرود آمدند و فرمودند: «برایم آب بیاورید.»

گفتند: «آبی نمانده است.»

امام علیه السلام با دست خود زمین را گود کردند و ناگاه آبی جوشیدن گرفت. ایشان با اصحابش با آن آب وضو گرفتند [و نماز به جای آوردند]. اثر آن آب تا به امروز باقی مانده است. پس از ورود به سناباد، به کوهی که از سنگ های آن دیگ سنگی ساخته می شد، تکیه زدند و فرمودند: «خداوندا، این را مایه منفعت قرار بده و به آنچه در آن می نهند و به آنچه از آن می سازند، برکت

فَقَالَ : اللَّهُمَّ أَنْفَعْ بِهِ ، وَبَارِكْ فِيمَا يُجْعَلُ فِيهِ وَفِيمَا يُنْحَتُ مِنْهُ . ثُمَّ أَمَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنُحِتَ لَهُ قُدُورٌ مِنَ الْجَبَلِ وَقَالَ : لَا يُطْبَخُ مَا أَكَلَهُ إِلَّا فِيهَا ، وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَفِيفَ الْأَكْلِ ، قَلِيلَ الطَّعْمِ ، فَاهْتَدَى النَّاسُ إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ ، فَظَهَرَتْ بَرَكَةُ دُعَائِهِ فِيهِ .

د. ظاهرة ولاية العهد

دوافع المأمون لفرض ولاية العهد على الامام عليه السلام

٢٨. عن أبي عن مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ وَصَالِحِ بْنِ سَعِيدِ الْكَاتِبِ الرَّاشِدِيِّ ، كُلُّ هَؤُلَاءِ حَدَّثُوا بِأَخْبَارِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالُوا :

لَمَّا انْقَضَى أَمْرُ الْمُخْلُوعِ ، وَاسْتَوَى أَمْرُ الْمُتَأَمِّنِ ، كَتَبَ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَقْدِمُهُ إِلَى خُرَاسَانَ ، فَاعْتَلَّ عَلَيْهِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ ، فَمَا زَالَ الْمُتَأَمِّنُونَ يُكَاتِبُهُ وَيَسْأَلُهُ حَتَّى عَلِمَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَا يَكُفُّ عَنْهُ ، فَخَرَجَ وَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْمُتَأَمِّنُونَ : لَا تَأْخُذْ عَلَى طَرِيقِ الْكُوفَةِ وَقَمِّ ، فَحَمَلَ عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ وَالْأَهْوَازِ وَفَارِسَ ، حَتَّى وَافَى مَرْوً . فَلَمَّا وَافَى مَرْوً ، عَرَضَ عَلَيْهِ الْمُتَأَمِّنُونَ يَتَقَلَّدُ الْإِمْرَةَ وَ الْخِلَافَةَ ، فَأَبَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ وَ جَرَتْ فِي هَذَا مُخَاطَبَاتٌ كَثِيرَةٌ ، وَ بَقُوا فِي ذَلِكَ نَحْوًا مِنْ شَهْرَيْنِ ، كُلُّ ذَلِكَ يَأْبَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَقْبَلَ مَا يَعْرِضُ عَلَيْهِ ، فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ وَ الْخِطَابُ فِي هَذَا ، قَالَ الْمُتَأَمِّنُونَ فَوَلَايَةَ الْعَهْدِ ، فَأَجَابَهُ إِلَى ذَلِكَ ، وَقَالَ لَهُ عَلَى شُرُوطٍ أَسْأَلُهَا ، فَقَالَ الْمُتَأَمِّنُونَ : سَلْ مَا شِئْتَ ؟ قَالُوا : فَكَتَبَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي أَدْخُلُ فِي وَلَايَةِ الْعَهْدِ عَلَى أَنْ لَا أَمْرَ وَلَا أَنْهَى وَلَا أَقْضِي وَلَا أُغَيِّرُ شَيْئًا

عطا کن!)» به دستور امام رضا علیه السلام برای حضرت از سنگ آن کوه دیگ‌هایی ساختند. ایشان فرمودند: «جز در این دیگ‌ها، برای من غذا پخته نشود.» امام رضا علیه السلام کم‌خوراک بودند و غذاهای ساده می‌خوردند. از آن روز، مردم به اهمیت سنگ آن کوه پی بردند و برکت دعای امام علیه السلام در آن آشکار شد.

د. پدیده ولایت عهدی

انگیزه‌های مأمون در تحمیل ولایت عهدی بر امام رضا علیه السلام

۳۸. محمد بن عرفه و صالح بن سعید کاتب که هر دو روایات مربوط به زندگی ابوالحسن رضا علیه السلام را گزارش کرده‌اند، گویند: چون کار خلیفه برکنار شده، امین، تمام شد و مأمون به خلافت رسید، وی نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشت و ایشان را به خراسان فراخواند؛ اما حضرت به بهانه‌های بسیار از پذیرفتن دعوت مأمون سر باز زدند. مأمون بارها در این باره به امام علیه السلام نامه نوشت و اصرار ورزید؛ چنان‌که ایشان دانستند خلیفه دست بردار نیست. پس حرکت کردند؛ در حالی که فرزندشان، ابوجعفر علیه السلام هفت‌ساله بود. مأمون به امام رضا علیه السلام نوشت که سفر خود را از مسیر کوفه و قم قرار ندهد؛ از این رو ایشان را از راه بصره و اهواز و فارس به سوی مرو حرکت دادند. چون به مرو رسیدند، مأمون پیشنهاد کرد که امام علیه السلام خلافت و حکومت را بر عهده گیرند. ایشان پذیرفتند و در این موضوع گفت‌وگوی فراوان بین آن دو صورت گرفت و ماجرا دو ماه به طول انجامید و در این مدت، امام رضا علیه السلام از پذیرفتن پیشنهاد مأمون طفره می‌رفتند. چون گفت‌وگوها به درازا کشید، مأمون موضوع ولایت عهدی را پیش نهاد و امام علیه السلام پذیرفتند و فرمودند: «البته به چند شرط که مطالبه خواهم کرد.»

مأمون گفت: «هر شرط که می‌خواهی، بگذار.»

امام رضا علیه السلام چنین نوشتند: «من به این شرط ولایت عهدی را می‌پذیرم که در امور مملکتی، هیچ امر و نهی و داوری و قضاوتی نکنم و هیچ‌یک از احکام و قوانین موجود را تغییر ندهم و مرا از همه این‌ها معاف بداری.»

مِمَّا هُوَ قَائِمٌ، وَتُعْفِينِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. فَأَجَابَهُ الْمُأْمُونُ إِلَى ذَلِكَ، وَ قَبِلَهَا عَلَى هَذِهِ الشُّرُوطِ، وَ دَعَا الْمُأْمُونُ الْوَلَاةَ وَ الْقُضَاةَ وَ الْقُوَادَ وَ الشَّاكِرِيَّةَ وَ وُلْدَ الْعَبَّاسِ إِلَى ذَلِكَ، فَاضْطَرُّوا عَلَيْهِ، فَأَخْرَجَ أَمْوَالًا كَثِيرَةً، وَ أَعْطَى الْقُوَادَ وَ أَرْضَاهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنْ قُوَادِهِ، أَبَوَا ذَلِكَ؛ أَحَدُهُمْ عَيْسَى الْجَلُودِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي عِمْرَانَ وَ أَبُو يُونُسَ، فَإِنَّهُمْ أَبَوَا أَنْ يَدْخُلُوا فِي بَيْعَةِ الرِّضَا عليه السلام، فَحَبَسَهُمْ، وَ بُويعَ الرِّضَا عليه السلام، وَ كَتَبَ ذَلِكَ إِلَى الْبُلْدَانَ، وَ ضَرَبَتِ الدَّنَانِيرُ وَ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِهِ، وَ حُطِبَ لَهُ عَلَى الْمُتَابِرِ، وَ أَنْفَقَ الْمُأْمُونُ فِي ذَلِكَ أَمْوَالًا كَثِيرَةً.

٣٩. عن الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ:

أَكْثَرَ النَّاسِ فِي بَيْعَةِ الرِّضَا عليه السلام مِنَ الْقُوَادِ وَ الْعَامَّةِ وَ مَنْ لَمْ يُحِبَّ ذَلِكَ، وَ قَالُوا: إِنَّ هَذَا مِنْ تَدْبِيرِ الْفَضْلِ بْنِ سَهْلِ ذِي الرِّئَاسَتَيْنِ، فَبَلَغَ الْمُأْمُونُ ذَلِكَ، فَبَعَثَ إِلَيَّ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَصِرْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رِيَّانُ! بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ بَيْعَةَ الرِّضَا عليه السلام كَانَتْ مِنْ تَدْبِيرِ الْفَضْلِ بْنِ سَهْلِ؟ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! يَقُولُونَ ذَلِكَ. قَالَ: وَيْحَكَ يَا رِيَّانُ! أَيَجْسُرُ أَحَدٌ أَنْ يَجِيءَ إِلَى خَلِيفَةٍ وَ ابْنِ خَلِيفَةٍ قَدْ اسْتَقَامَتْ لَهُ الرِّعَايَةُ وَ الْقُوَادُ، وَ اسْتَوَتْ لَهُ الْخِلَافَةُ، فَيَقُولَ لَهُ ادْفَعْ الْخِلَافَةَ مِنْ يَدِكَ إِلَى غَيْرِكَ، أَيَجُوزُ هَذَا فِي الْعَقْلِ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لَا وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا يَجْسُرُ عَلَى هَذَا أَحَدٌ، قَالَ: لَا وَ اللَّهُ مَا كَانَ كَمَا يَقُولُونَ وَ لَكِنِّي سَأَخْبِرُكَ بِسَبَبِ ذَلِكَ. إِنَّهُ لَمَّا كَتَبَ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ أَخِي يَأْمُرُنِي بِالْقُدُومِ عَلَيْهِ، فَأَبَيْتُ، عَقَدَ لِعَلِيِّ بْنِ عَيْسَى بْنِ هَامَانَ وَ أَمْرَهُ أَنْ يُقَيِّدَنِي بِقَيْدٍ وَ يَجْعَلَ الْجَامِعَةَ فِي عُنُقِي، فَوَرَدَ عَلَيَّ بِذَلِكَ الْخَبَرِ وَ بَعَثْتُ هَرْتَمَةَ بِنَ أَعِينِ إِلَى سَجِسْتَانَ وَ كَرْمَانَ وَ مَا وَالَاهَا، فَأَفْسَدَ عَلَيَّ أَمْرِي، فَأَنْهَزَمَ هَرْتَمَةُ وَ خَرَجَ صَاحِبُ السَّرِيرِ وَ غَلَبَ عَلَى كُورِ خُرَاسَانَ مِنْ نَاحِيَةِ،



مأمون موافقت کرد و این شروط را پذیرفت؛ پس تمام استانداران و قاضیان و سرلشکران و چاکران و بنی عباس را به بیعت با امام رضا علیه السلام بر ولایت عهدی فراخواند و همگی حاضر شدند. اموال و جوایز بسیاری فراهم کرد و به سرلشکران عطایای فراوان بخشید و رضایتشان را به دست آورد؛ مگر سه تن از سرلشکران به نام های عیسی جلودی و علی بن ابی عمران و ابویونس که هدایای مأمون را نپذیرفتند و به بیعت با امام علیه السلام تن ندادند و مأمون آنان را به زندان افکند. به هر حال، بیعت به انجام رسید و مأمون آن را به سراسر سرزمین های اسلامی ابلاغ کرد و درهم ها و دینارها به نام حضرت ضرب شد و بر منبرها به نام ایشان خطبه خواندند و مأمون برای این کار، پول های هنگفتی هزینه کرد.

۳۹. ریان بن صلت: بیشتر مردمی که در بیعت امام رضا علیه السلام حضور داشتند، یعنی سران سپاه و مردم عادی و نیز کسانی که کار را نمی پسندیدند، می گفتند: «مسئله ولایت عهدی نتیجه تدبیر فضل بن سهل است.» چون این مطلب به گوش مأمون رسید، نیمه شب مرا خواست و نزد او رفتم. گفت: «ریان، شنیده ام مردم می گویند بیعت رضا به تدبیر فضل بن سهل بوده است!»

گفتم: «ای امیر، مردم چنین می گویند.»

گفت: «وای بر تو ریان! آیا کسی جرئت می کند نزد خلیفه و خلیفه زاده ای که مردم عادی و سران سپاه فرمان بردار اویند و خلافت و قدرت به دست اوست، بیاید و بگوید که خلافت را به دست خود به دیگری بسپار! آیا این خردمندانه است؟!»

گفتم: «به خدا سوگند، نه. امیر، هیچ کس گستاخی چنین کاری را ندارد.»

گفت: «نه، هرگز چنین نیست که می گویند! من به تو خواهم گفت که سبب این امر چه بود: برادرم محمد به من نوشت که نزد او بروم. من خودداری کردم و نفرتم. وی برای علی بن عیسی دستوری نگاشت و به او مأموریت داد که مرا در بند کند و غل و زنجیر بر گردنم نهد. چون این خبر به من رسید، هرثمه بن اعین را به سجستان و کرمان و توابع آن گسیل داشتم. او کار را تباه کرد و شکست خورد و صاحب السربیر قیام کرد و به یکی از نواحی خراسان دست یافت. همه این حوادث، در یک هفته بر من وارد شد و من قدرت مقابله با آنها را نداشتم و مال و ثروتی برایم نمانده بود

فَوَرَدَ عَلَيَّ هَذَا كُلُّهُ فِي أُسْبُوعٍ، فَلَمَّا وَرَدَ ذَلِكَ عَلَيَّ، لَمْ يَكُنْ لِي قُوَّةٌ فِي ذَلِكَ وَلَا كَانَ لِي مَالٌ أَتَقَوَّى بِهِ، وَرَأَيْتُ مِنْ قُوَادِي وَرِجَالِي الْفُشْلَ وَالْجُبْنَ. أَرَدْتُ أَنْ أَلْحَقَ بِمَلِكِ كَابِلٍ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَلِكُ كَابِلٍ رَجُلٌ كَافِرٌ وَيَبْذُلُ مُحَمَّمًا لَهُ الْأَمْوَالَ، فَيَدْفَعُنِي إِلَى يَدِهِ، فَلَمْ أَجِدْ وَجْهًا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أَتُوبَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى هَذِهِ الْأُمُورِ، وَأَسْتَجِيرَ بِاللَّهِ تَعَالَى وَآمَرْتُ بِهَذَا الْبَيْتِ، وَأَشَارَ إِلَى بَيْتٍ، فَكُنِسَ، وَصَبَبْتُ عَلَيَّ الْمَاءَ وَلَبَسْتُ ثَوْبَيْنِ أَيْضَيْنِ وَصَلَّيْتُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، فَقَرَأْتُ فِيهَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا حَضَرَنِي وَدَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى وَاسْتَجَرْتُ بِهِ وَعَاهَدْتُهُ عَهْدًا وَثِيقًا بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ إِنْ أَفْضَى اللَّهُ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَيَّ وَكَفَانِي عَادِيَةَ هَذِهِ الْأُمُورِ الْغَلِيظَةِ، أَنْ أَضَعَ هَذَا الْأَمْرَ فِي مَوْضِعِهِ الَّذِي وَضَعَ اللَّهُ فِيهِ، ثُمَّ قَوِيَ فِيهِ قَلْبِي، فَبَعَثْتُ ظَاهِرًا إِلَى عَلِيِّ بْنِ عِيْسَى بْنِ هَامَانَ، فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ، وَرَدَدْتُ هَرْتِمَةَ بِنَ أَعِينٍ إِلَى رَافِعِ بْنِ أَعِينٍ فَظَفَرَبِهِ وَقَتَلَهُ، وَبَعَثْتُ إِلَى صَاحِبِ السَّرِيرِ فَهَادَيْتُهُ وَبَدَلْتُ لَهُ شَيْئًا حَتَّى رَجَعَ، فَلَمْ يَزَلْ أَمْرِي يَتَقَوَّى حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرٍ مُحَمَّمٍ مَا كَانَ وَأَفْضَى اللَّهُ إِلَيَّ بِهَذَا الْأَمْرِ وَاسْتَوَى لِي، فَلَمَّا وَفَى اللَّهُ تَعَالَى بِمَا عَاهَدْتُهُ عَلَيْهِ، أَحْبَبْتُ أَنْ أَفِيَّ اللَّهُ بِمَا عَاهَدْتُهُ، فَلَمْ أَرِ أَحَدًا أَحَقَّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَوَضَعْتُهَا فِيهِ، فَلَمْ يَقْبَلْهَا إِلَّا عَلَيَّ مَا قَدْ عَلِمْتُ، فَهَذَا كَانَ سَبَبُهَا.

٤٠. دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطَرِّفِ بْنِ هَامَانَ عَلَى الْمَأْمُونِ يَوْمًا، وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: مَا تَقُولُ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَا قَوْلِي فِي طَيْبَةِ عُجْنَتِ بِمَاءِ الرِّسَالَةِ وَغُرِسَتْ بِمَاءِ الْوَحْيِ، هَلْ يُنْفَخُ مِنْهُ إِلَّا مِسْكُ الْهُدَى، وَعَبَّرُ التُّقَى؟ قَالَ: فَدَعَا الْمَأْمُونُ بِحُقَّةٍ فِيهَا لَوْلُؤُ، فَحَشَا فَاهُ.



که بدان قوی و نیرومند شوم؛ همچنین می‌دیدم که سرلشکران و مردان سپاهم دچار ضعف روحیه و وحشت‌اند. خواستم به پادشاه کابل بپیوندم؛ اما با خود گفتم او مردی کافر است و چه بسا محمد اموالی به او ببخشد و وی مرا تحویل دهد؛ پس راهی بهتر و مناسب‌تر از این ندیدم که از گناهانم به درگاه خداوند توبه کنم و از او در حل این دشواری‌ها یاری بجویم و به او پناهنده شوم.» پس به اتاقکی اشاره کرد و ادامه داد: «دستور دادم این اتاق را تمیز کنند و خود، شست‌وشو کردم و دو جامهٔ سپید پوشیدم و چهار رکعت نماز به جای آوردم و هر مقدار قرآن که در یاد داشتم، خواندم و خدا را صدا کردم و به او پناه بردم و با صدق و خلوص نیت متعهد شدم که اگر خداوند زمام خلافت را به من بسپارد و گرفتاری‌های دشوار این امر بغرنج را از من بردارد، خلافت را به جایگاه الهی‌اش بازگردانم و به حق دارش واگذارم؛ پس قلبم قوّت یافت و طاهر را به سوی علی بن عیسی فرستادم و همان شد که می‌بایست. هرثمة بن اعین را نیز به سرکوبی رافع بن اعین گسیل داشتم که بر او پیروز شد و او را کشت. نیز کسی را نزد صاحب‌السریر روانه کردم و خواستم که صلح کند. هدایایی برایش فرستادم تا اینکه از مخالفت دست برداشت. کار من روزبه‌روز قوت بیشتر می‌یافت و سرانجام بر سر محمد همان آمد که آمد و خداوند خلافت را یکسره به من وا گذاشت و کار برعهدهٔ من قرار گرفت. وقتی خداوند به آنچه با او عهد کرده بودم، وفا کرد، من نیز خواستم عهد خود با خدا را به انجام رسانم. در این میان، کسی جز ابوالحسن رضا را سزاوار خلافت ندیدم؛ بنابراین آن را به وی وا گذاشتم؛ اما او نپذیرفت، مگر به صورتی که خود می‌دانی و سبب کار، این بود که گفتم.»

۴۰. محمد بن یحیی فارسی: روزی عبدالله بن مطرف نزد مأمون رفت. علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز آنجا بودند. مأمون به عبدالله گفت: «نظرت دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام چیست؟»

گفت: «چه می‌توانم گفت دربارهٔ طینت و سرشتی که با آب رسالت و نبوت آمیخته گشته و به آب وحی کاشته و پرورده شده است؟! آیا جز عطر هدایت و بوی خوش تقوا از آن استشمام می‌شود؟!»

مأمون جعبه‌ای که در آن مروارید بود، طلب کرد و دهان عبدالله را از آن انباشت.

٤١. عن الحسن بن الجهم، قال: حدّثني أبي، قال:

صعد المؤمن المنبر لما بايع علي بن موسى الرضا عليه السلام فقال: أيها الناس! جاءتكم بيعة علي بن موسى بن جعفر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، والله لو قرأت هذه الأسماء على الصم البكم، لبرءوا بإذن الله عز وجل.

٤٢. عن إسحاق بن حماد، قال:

كان المؤمن يعقد مجالس النظر، ويجمع المخالفين لأهل البيت عليهم السلام، ويكلمهم في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، وتفضيله على جميع الصحابة، تقرباً إلى أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام، وكان الرضا عليه السلام يقول لأصحابه الذين يثق بهم ولا تغتروا منه بقوله: فما يقتلني والله غيره، ولكنه لا بد لي من الصبر، حتى يبلغ الكتاب أجله.

اسباب قبول الامام بولاية العهد

٤٣. عن الريان بن الصلت، قال:

دخلت على علي بن موسى الرضا عليه السلام، فقلت له: يا ابن رسول الله، الناس يقولون: إنك قبلت ولاية العهد مع إظهارك الزهد في الدنيا؟ فقال عليه السلام: قد علم الله كراهتي لذلك، فلما خيرت بين قبول ذلك وبين القتل، اخترت القبول على القتل. ويحهم! أما علموا، أن يوسف عليه السلام كان نبياً ورسولاً، فلما دفعته الضرورة إلى تولي خزائن العزيز، قال: ﴿اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليم﴾ (يوسف: ٥٥)، ودفعني الضرورة إلى قبول ذلك، على إكراه وإجبار بعد الإشراف على الهلاك، على أنني ما دخلت في هذا الأمر إلا دخول خارج منه، فإلى الله المشتكى وهو المستعان.

۴۱. جهم بن بکیر: مأمون پس از بیعت با علی بن موسی الرضا علیه السلام به منبر رفت و گفت: «مردم! شما امروز با علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام پیمان ولایت عهدی بستید. به خدا سوگند، اگر این نام‌های مقدس را بر گوش انسان کر و لال بخوانند، به اذن خداوند، شفا یابد.»

۴۲. اسحاق بن حماد: مأمون جلسات بحث تشکیل می‌داد و مخالفان اهل بیت علیه السلام را گرد می‌آورد و درباره امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و برتری او بر همه اصحاب سخن می‌گفت و این کار را برای به دست آوردن دل علی بن موسی الرضا علیه السلام و جلب محبت وی انجام می‌داد؛ اما حضرت رضا علیه السلام به یاران معتمدشان می‌فرمودند: «فرب این سخنان مأمون را نخورید. به خدا سوگند، کسی جز او مرا نخواهد کشت؛ ولی من چاره‌ای جز شکیبایی ندارم تا عمرم به پایان رسد.»

اسباب پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا علیه السلام

۴۳. ریان بن صلت: خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم و گفتم: «یا بن رسول الله ﷺ، مردم می‌گویند چرا شما از یک سو به دنیا زهد و پارسایی نشان می‌دهید و از سوی ولایت عهدی را می‌پذیرید؟!»

فرمودند: «خدا خود می‌داند که این کار چه اندازه برایم ناخوشایند بود؛ اما وقتی مرا میان پذیرش ولایت عهدی و کشته شدن مخیر کردند، قبول ولایت عهدی را بر قتل خویشتن ترجیح دادم. وای بر ایشان! مگر نمی‌دانند یوسف علیه السلام که پیامبر و فرستاده خدا بود، وقتی ضرورت او را واداشت که مسئولیت خزانه‌های عزیز مصر را برعهده گیرد، گفت: 'مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که نگهبانی دانایم!' مرا نیز ضرورت واداشت که پس از قرارگرفتن در معرض هلاکت، به اکراه و زور ولایت عهدی را بپذیرم؛ با اینکه من در پذیرفتن ولایت، همچون کسی هستم که آن را نپذیرفته است؛ پس شکایت را فقط به خدا باید برد و یاری کننده، تنها اوست.»

۴۴. ابوالصلت هروی: مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «یا بن رسول الله، من از دانش و فضل و پارسایی و دوری کردن از محرمات و مراتب بندگی شما آگاهم و می‌بینم که از من به خلافت سزاوارترید.»

٤٤. إِنَّ الْمُؤْمِنَ قَالَ لِلرِّضَا عليه السلام:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْتُ عِلْمَكَ وَفَضْلَكَ وَزُهْدَكَ وَوَرَعَكَ وَ
عِبَادَتَكَ، وَأَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي. فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ
عَزَّوَجَلَّ أَفْتَحِرُّ، وَبِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا، وَبِالْوَرَعِ
عَنِ الْمُحَارِمِ أَرْجُو الْفُوزَ بِالْمَغَانِمِ، وَبِالتَّوَّاضِعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرَّفْعَةَ عِنْدَ
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَقَالَ لَهُ الْمُؤْمِنُ: فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنَّ أَعَزَلَ نَفْسِي عَنِ
الْخِلَافَةِ، وَأَجْعَلُهَا لَكَ وَأُتَابِعُكَ. فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام: إِنْ كَانَتْ هَذِهِ
الْخِلَافَةُ لَكَ وَاللَّهُ جَعَلَهَا لَكَ، فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِيَأْسًا التَّبَسُّكَ
اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لِغَيْرِكَ، وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لِيَسْتِ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ
تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ. فَقَالَ لَهُ الْمُؤْمِنُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَلَا بُدَّ
لَكَ مِنْ قَبُولِ هَذَا الْأَمْرِ! فَقَالَ: لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ طَلَبًا أَبَدًا؛ فَمَا زَالَ
يَجْهَدُ بِهِ أَيَّامًا حَتَّى يَيْسَ مِنْ قَبُولِهِ. فَقَالَ لَهُ: فَإِنْ لَمْ تَقْبَلِ الْخِلَافَةَ وَ
لَمْ تُحِبَّ مُبَايَعَتِي لَكَ، فَكُنْ وَلِيَّ عَهْدِي لِتَكُونَ لَكَ الْخِلَافَةُ بَعْدِي.
فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عليه السلام، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَتَى أَحْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا قَبْلَكَ مَسْمُومًا مَقْتُولًا
بِالسَّمِّ مَظْلُومًا، تَبْكِي عَلَيَّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ، وَ
أُذْفَنُ فِي أَرْضِ غُرَبَةٍ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ الرَّشِيدِ. فَبَكَى الْمُؤْمِنُ، ثُمَّ
قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَمَنِ الَّذِي يَقْتُلُكَ أَوْ يَقْدِرُ عَلَى الْإِسَاءَةِ
إِلَيْكَ وَأَنَا حَيٌّ؟ فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: أَمَا إِنِّي لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ
مَنِ الَّذِي يَقْتُلُنِي. فَقَالَ الْمُؤْمِنُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّمَا تُرِيدُ بِقَوْلِكَ
هَذَا التَّخْفِيفَ عَنِ نَفْسِكَ، وَدَفَعَ هَذَا الْأَمْرَ عَنكَ لِيقُولَ النَّاسُ إِنَّكَ
زَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا. فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ مُنْذُ خَلَقَنِي رَبِّي
عَزَّوَجَلَّ، وَمَا زَهَدْتُ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، وَإِنِّي لِأَعْلَمُ مَا تُرِيدُ. فَقَالَ



امام علیه السلام فرمودند: «من به بندگی خدای تعالی مباحات می‌کنم و با بی‌رغبتی به دنیا، امید نجات از گزند دنیا را دارم و با دوری کردن از محرّمات فائز شدن به بهره‌های الهی را می‌جویم و با فروتنی و تواضع، بلندمرتبتگی نزد پروردگار را خواهانم.»

مأمون گفت: «نظم این است که از خلافت کناره بگیرم و این مقام را به شما واگذارم و با شما بیعت کنم.» امام علیه السلام به او فرمودند: «اگر این خلافت از آن توست و خداوند برای تو قرارش داده، تو نمی‌توانی خلعتی که خداوند بر اندامت پوشانده است، از تن به در کنی و بر دیگری بیوشانی؛ اما اگر خلافت حق تو نیست، باز هم نمی‌توانی چیزی را که در آن حقی نداری، به من واگذاری.»

گفت: «ای فرزند رسول خدا، به ناچار باید این امر را بپذیری.» فرمودند: «به اختیار خود هرگز چنین کاری نخواهم کرد.»

مأمون عباسی تا چندین روز پیاپی اصرار می‌ورزید و می‌کوشید امام رضا علیه السلام را به پذیرش خلافت راضی کند و سرانجام نتوانست و ناامید شد؛ پس ناگزیر پیشنهاد دیگری طرح کرد و گفت: «اگر خلافت را نمی‌پذیری و به بیعت من با خود تن نمی‌دهی، پس ولیعهد من باش تا پس از من، خلافت از آن تو باشد.»

فرمودند: «به خدا سوگند، پدرم از پدران بزرگوارشان تا امیرمؤمنان علیه السلام و ایشان از رسول خدا ﷺ برای من روایت کرده‌اند که من پیش از تو مسموم و کشته می‌شوم و مظلومانه از دنیا می‌روم و فرشتگان آسمان و زمین بر من می‌گیرند و در سرزمین غربت و در کنار هارون الرشید به خاک سپرده می‌شوم.»

مأمون گریست و گفت: «یابن رسول الله، با وجود من چه کسی شما را می‌کشد یا می‌تواند به شما آسیب برساند؟!» فرمودند: «من اگر بخواهم، می‌گویم چه کسی مرا خواهد کشت.»

مأمون گفت: «ای فرزند رسول خدا، تو می‌خواهی با این سخنان در پذیرفتن ولایتعهدی، کار را بر خود آسان کنی و به این امر نپردازی تا مردم بگویند که به دنیا رغبتی نداری.»



الْمُؤْمُونُ: وَمَا أُرِيدُ؟ قَالَ: الْأَمَانُ عَلَى الصِّدْقِ. قَالَ: لَكَ الْأَمَانُ. قَالَ: تُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا بَلْ زَهَدَتْ الدُّنْيَا فِيهِ، أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ قَبِلَ وِلَايَةَ الْعَهْدِ طَمَعاً فِي الْخِلَافَةِ. فَغَضِبَ الْمُؤْمُونُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّكَ تَتَلَقَّانِي أَبَدًا بِمَا أَكْرَهُهُ، وَقَدْ أَمِنْتَ سَطَوَاتِي، فَبِاللَّهِ أَقْسِمُ لَنْ قَبِلْتَ وِلَايَةَ الْعَهْدِ وَإِلَّا أَجْبَزْتُكَ عَلَى ذَلِكَ، فَإِنْ فَعَلْتَ وَإِلَّا صَرَبْتُ عُنُقَكَ. فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ نَهَانِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَلْقِيَ بِيَدِي التَّهْلُكَةَ، فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى هَذَا فَا فَعَلْتُ مَا بَدَا لَكَ وَأَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَى أَنِّي لَا أَوْلِي أَحَدًا وَلَا أُعْزِلُ أَحَدًا وَلَا أَنْقُضُ رِسْمًا وَلَا سُنَّةً، وَأَكُونُ فِي الْأَمْرِ مَنْ بَعِيدٍ مُشِيرًا فَرَضِي مِنْهُ بِذَلِكَ، وَجَعَلَهُ وِلِيَّ عَهْدِهِ عَلَى كَرَاهَتِهِ مِنْهُ بِذَلِكَ.

٤٥. عن مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ، قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا حَمَلَكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي وِلَايَةِ الْعَهْدِ؟ فَقَالَ: مَا حَمَلَ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّخُولِ فِي الشُّورَى.

٤٦. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

وَاللَّهِ مَا دَخَلَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا، وَلَقَدْ حُمِلَ إِلَى الْكُوفَةِ مُكْرَهًا، ثُمَّ أُشْخِصَ مِنْهَا عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ وَفَارِسٍ إِلَى مَرْو.



فرمودند: «به خدا سوگند، از روزی که پروردگارم مرا آفریده است تا کنون، دروغ نگفته‌ام و دنیا را به خاطر دنیا ترک نکرده‌ام و من به خوبی می‌دانم که مقصود تو چیست!»

گفت: «قصد و نیتم چیست؟» فرمودند: «اگر راست بگویم، در امانم؟»

گفت: «در امانید.» فرمودند: «می‌خواهی مردم بگویند این علی بن موسی الرضا نیست که به دنیا بی‌رغبت شده است؛ بلکه دنیاست که به او روی خوش نشان نمی‌دهد. نمی‌بینید که چگونه به طمع خلافت، ولایتعهدی را پذیرفته است؟!»

مأمون از این سخنان صریح به خشم آمد و گفت: «تو همیشه به‌گونه‌ای که دوست نمی‌دارم با من برخورد می‌کنی. گویا از قهر و قدرت من نمی‌اندیشی! به خدا سوگند، اگر ولایتعهدی را پذیرفتی که هیچ؛ وگرنه تو را به آن وامی‌دارم و در صورت خودداری، گردنت را می‌زنم.»

امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند مرا از اینکه به دست خود، خویشتن را به هلاکت اندازم، نهی کرده است. اگر قضیه از این قرار است، پس هرچه می‌خواهی بکن و من می‌پذیرم؛ به این شرط که نه کسی را بگمارم و نه برکنار کنم و هیچ رسم و قانونی را برنیندازم و دورادور، مشیر و راهنمای حاکمیت باشم.»

مأمون به ولایتعهدی امام با این شروط راضی شد و ایشان را با وجود ناخشنودی و بی‌میلی‌شان، ولیعهد خود قرار داد.

۴۵. محمد بن عرفه: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «یا بن رسول الله، چه چیزی شما را به پذیرش ولایتعهدی واداشت؟»

فرمودند: «همان چیزی که جدم، امیرمؤمنان علیه السلام را به ورود در شورا ناگزیر ساخت.»

۴۶. عبدالسلام بن صالح هروی: «به خدا سوگند که امام رضا علیه السلام به اختیار و رضایت خویش، ولایتعهدی را نپذیرفتند؛ بلکه به اجبار ایشان را به کوفه بردند و از آنجا، از راه بصره و فارس، روانه مرو کردند.»

۴۷. محمد بن اسحاق: وقتی کار بیعت با امام رضا علیه السلام به عنوان ولیعهد انجام گرفت، مردم گرداگرد حضرت جمع شدند و تبریک و شادباش گفتند. امام علیه السلام به آنان اشاره کردند که خاموش بمانند؛ سپس فرمودند:



٤٧. عن مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ:

لَمَّا بُوِيعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَهْدِ، اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ يُهَيِّئُونَهُ، فَأَوْمَى إِلَيْهِمْ فَأَنْصَتُوا ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ (مامون) جَعَلَ إِلَيَّ عَهْدَهُ، وَالإِمْرَةَ الكُبْرَى إِنْ بَقِيَتْ بَعْدَهُ، فَمَنْ حَلَّ عُقْدَةَ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى بِشِدِّهَا، وَقَصَمَ عُرْوَةَ أَحَبِّ اللَّهِ إِيثَاقَهَا، فَقَدْ أَبَاحَ حَرِيمَهُ، وَأَحَلَّ مُحَرَّمَهُ إِذَا كَانَ بِذَلِكَ زَارِيًا عَلَى الإِمَامِ مُنْتَهَكًا حُرْمَةَ الإِسْلَامِ بِذَلِكَ جَرَى السَّالِفُ فَصَبَّرَ مِنْهُ عَلَى الْفَلَاتِ وَ لَمْ يَعْتَرِضْ بَعْدَهَا عَلَى الْغَرَمَاتِ خَوْفًا عَلَى شَتَاتِ الدِّينِ، وَاضْطِرَابِ حَبْلِ المُسْلِمِينَ، وَاقْرَبِ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَرَصْدِ الْمُتَافِقِينَ فُرْصَةً تَنْتَهَرُ، وَبِأَيْقَنَةٍ تَبْتَدِرُ، وَ مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ... إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يُفْضِي الْحَقَّ، وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ.

٤٨. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَالَ لِي الْمُتَأَمُّونُ يَوْمًا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! انْظُرْ بَعْضَ مَنْ تَثِقُ بِهِ نُؤْيِيهِ هَذِهِ الْبُلْدَانَ الَّتِي قَدْ فَسَدَتْ عَلَيْنَا. فَقُلْتُ لَهُ: تَفِي لِي، وَ أَوْ فِي لَكَ؛ فَإِنِّي إِنَّمَا دَخَلْتُ فِيهَا دَخَلْتُ عَلَى أَنْ لَا أَمْرَ فِيهِ، وَ لَا أَنْهَى، وَ لَا أَعَزُّ، وَ لَا أَوْلِي، وَ لَا أَشِيرَ حَتَّى يُقَدِّمَنِي اللَّهُ قَبْلَكَ؛ فَوَاللَّهِ إِنْ الْخِلَافَةَ لَشَيْءٍ مَا حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسِي، وَ لَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ أَتَرَدُّ فِي طَرْفِهَا عَلَى دَائِي، وَ إِنْ أَهْلَهَا وَ غَيْرَهُمْ يَسْأَلُونِي الْحَوَائِجَ، فَأَقْضِيهَا لَهُمْ، فَيَصِيرُونَ كَالْأَعْمَامِ لِي، وَ إِنْ كُتِبِي لِنَافِذَةٍ فِي الْأَمْصَارِ، وَ مَا زِدْتِي مِنْ نِعْمَةٍ هِيَ عَلَيَّ مِنْ رَبِّي. فَقَالَ لَهُ: أَيْ فِي لَكَ.



«... به درستی که مأمون ولایتعهدی خود و حکومت پس از خود را، اگر زنده بمانم، به من واگذارده است؛ پس هرکس پیمانی را که خداوند به محکم کردن آن فرمان داده است، در هم شکند یا دستاویزی را که خداوند تثبیت و استواری آن را خواسته است، از هم بگسلد، به حریم الهی دست درازی کرده و حرام خداوند را حلال شمرده است؛ زیرا با این کار، حق امام را ضایع کرده و پرده حرمت اسلام را دریده است. گذشتگان نیز، در باب جانشینی پیامبر ﷺ چنین کردند؛ اما وصی ایشان بر همه آن لغزش‌ها و خطاها صبوری کردند و پس از آن نیز معترض و متعزز خسارت‌های گذشته نشدند تا مبادا در دین تفرقه پدید آید و ریسمان وحدت مسلمانان سست و متزلزل شود؛ چراکه جاهلیت دور از دسترس نبود و منافقان در کمین فرصتی بودند که غنیمت شمردند و فاجعه‌ای به بار آورند و اکنون نیز نمی‌دانم بر سر ما و شما چه خواهد آمد. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (حکم و فرمان جز به دست خداوند نیست که حق را پی می‌گیرد و او بهترین جداکنندگان حق از باطل است.)»

۴۸. معمر بن خلاد: امام رضا علیه السلام به من فرمودند: «روزی مأمون به من گفت: 'یکی از افراد معتمد خود را معرفی کن تا او را به حکومت یکی از سرزمین‌هایی بگماریم که مردمش ضد ما خراب‌کاری می‌کنند.'

به او گفتم: 'به عهدی که با من داری، وفا کن تا به عهدی که با تو دارم، وفا کنم. من ولایتعهدی را پذیرفتم؛ با این شرط که هیچ‌گاه امر ونهی نکنم و هیچ‌کس را نگمارم و برکنار نکنم و در پی کاری نفرستم تا روزی که خداوند، پیش از تو، مرگ مرا برساند. به خدا سوگند، خلافت چیزی است که هرگز در پی آن نبوده‌ام و فکرش را نیز نکرده‌ام. من در مدینه بودم و بر چهارپای خود، در کوچه‌هایش رفت‌وآمد می‌کردم و مردم آن شهر و دیگران از من نیاز می‌طلبیدند و من حاجتشان را می‌دادم و آنان همچون عموهای من شده بودند و نامه‌ها و نوشته‌های من در سرزمین‌های گوناگون، نافذ و پذیرفته بود و تو بر آنچه پروردگارم به من ارزانی داشته بود، چیزی نیفزودی.'»

۴۹. ابی‌الموج بن حسین: کسی که خود از امام رضا علیه السلام شنیده بود، برایم نقل کرد که ایشان می‌فرمودند: «سپاس خدایی را که آن حقی را که مردم از ما تباہ کردند، خود برای ما نگه داشت و آن شخص را که [مردم] بی‌قدر

٤٩. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَفِظَ مِنَّا مَا ضَيَّعَ النَّاسُ، وَرَفَعَ مِنَّا مَا وَضَعُوهُ، حَتَّى لَقَدْ لُعِنَّا عَلَى مَنَابِرِ الْكُفْرِ ثَمَانِينَ عَامًا، وَكُتِمَتْ فَضَائِلُنَا، وَبُدِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي الْكُذْبِ عَلَيْنَا، وَاللَّهُ تَعَالَى يَا بَى لَنَا إِلَّا أَنْ يُعْلِي ذِكْرَنَا، وَ يُبَيِّنَ فَضْلَنَا، وَاللَّهُ مَا هَذَا بِنَا، وَإِنَّمَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَرَابَتِنَا مِنْهُ حَتَّى صَارَ أَمْرُنَا، وَمَا نَرَوِي عَنْهُ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدَنَا مِنْ أَعْظَمِ آيَاتِهِ وَ دَلَالَاتِ نُبُوَّتِهِ.

صلاة العيد

٥٠. عن ياسر الخادم، قال:

فَلَمَّا حَضَرَ الْعِيدُ بَعَثَ الْمُأْمُونُ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ أَنْ يَرْكَبَ، وَ يَخْضُرَ الْعِيدَ، وَ يَخْطُبَ لِيُظْمِنَ قُلُوبَ النَّاسِ، وَ يَعْرِفُوا فَضْلَهُ، وَ تَقَرَّرَ قُلُوبُهُمْ عَلَى هَذِهِ الدَّوْلَةِ الْمُبَارَكَةِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ قَالَ قَدْ عَلِمْتُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مِنَ الشُّرُوطِ فِي دُخُولِي فِي هَذَا الْأَمْرِ. فَقَالَ الْمُأْمُونُ: إِنَّمَا أُرِيدُ بِهَذَا أَنْ يَرَسَخَ فِي قُلُوبِ الْعَامَّةِ، وَ الْجُنْدِ وَ الشَّاكِرِيَّةِ هَذَا الْأَمْرُ، فَتَظْمِنَ قُلُوبُهُمْ، وَ يَقْرَؤُوا بِمَا فَضَّلَكَ اللَّهُ بِهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَرُدُّهُ الْكَلَامَ فِي ذَلِكَ، فَلَمَّا أَلَحَّ عَلَيْهِ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنْ أَعْفَيْتَنِي مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ، وَ إِنْ لَمْ تُعْفِنِي خَرَجْتُ كَمَا كَانَ يَخْرُجُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ كَمَا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ الْمُأْمُونُ: أَخْرُجْ كَمَا تُحِبُّ. وَ أَمَرَ الْمُأْمُونُ الْقَوَادِ وَ النَّاسَ أَنْ يُبَكِّرُوا إِلَى بَابِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَقَعَدَ النَّاسُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّرِيقَاتِ، وَ السُّطُوحِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ، وَ اجْتَمَعَ الْقَوَادِ عَلَى بَابِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ

و منزلت کردند، بلندمرتبه کرد. هشتاد سال بر منبرهای کفر دشنام و نفرین شنیدیم و فضایل ما پوشیده داشته شد و اموال بسیاری هزینه شد که بر ما دروغ ببندند؛ اما خواست خداوند در حق ما جز این نبود که ما را بلندآوازه کند و فضل و برتری ما را نمایان سازد. به خدا سوگند، این ستم‌ها و دشمنی‌ها با ما نبود؛ بلکه با رسول خدا ﷺ بود و اینکه ما با آن حضرت قرابت و خویشاوندی داشتیم و سرانجام، کار امامت ما و روایت ما از پیامبر ﷺ به آنجا رسید که باید آن را یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های پیامبر ﷺ و علائم نبوت او در آینده به شمار آورد.»

نماز عید

۵. یاسر خادم: با آمدن عید، مأمون کسی را فرستاد که از امام رضا علیه السلام بخواهد سوار بر مرکب، در نماز عید حاضر شود و خطبه بخواند تا دل‌های مردمان آرام گیرد و همگان فضل و عظمت امام علیه السلام را دریابند و چشمشان به این دولت فرخنده روشن شود. امام رضا علیه السلام به مأمون پیغام دادند: «تو خود از شروطی که میان من و تو در پذیرش ولایتعهدی گذاشته شد، آگاهی و همه چیز را می‌دانی.»

مأمون گفت: «قصد من این است که این امر در دل‌های مردم عادی و لشکریان و چاکران استوار شود و اطمینان قلبی یابند و به فضیلت‌های خداداد تو معترف شوند.»

این اصرار و انکار همچنان ادامه یافت تا اینکه امام علیه السلام در پاسخ به پافشاری مأمون، فرمودند: «ای امیر، اگر مرا از این کار معاف بداری، این برای من خوشایندتر است و اگر عذرم را نپذیری، به ناچار همچون رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای نماز بیرون خواهم رفت.»

مأمون گفت: «به هر شکل که دوست داری، برو.»

آنگاه به سران سپاه و مردم دستور داد که بامدادان بر در خانه امام رضا علیه السلام حاضر شوند. مردم همگی به انتظار ابوالحسن رضا علیه السلام از خانه‌ها به در آمدند و کوچه‌ها و پشت‌بام‌ها آکنده شد از مردان و زنان و بچه‌ها. سرلشکران بر در خانه حضرت اجتماع کردند. خورشید که طلوع کرد، امام رضا علیه السلام برخاستند و غسل کردند و عمامه‌ای سفید از پنبه به سر بستند و یک

قَامَ الرِّضَا عليه السلام، فَاعْتَسَلَ، وَتَعَمَّمَ بِعِمَامَةٍ بَيِّضَاءٍ مِنْ قُظْنٍ، وَالْقَى طَرْفًا مِنْهَا عَلَى صَدْرِهِ، وَطَرْفًا بَيْنَ كَتِفَيْهِ، وَتَشَمَّرَ. ثُمَّ قَالَ لِجَمِيعِ مَوَالِيهِ: افْعَلُوا مِثْلَ مَا فَعَلْتُ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ عُكَّازَةً، وَخَرَجَ وَنَحْنُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ حَافٍ قَدْ شَمَّرَ سِرَاوِيلَهُ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ مُشَمَّرَةٌ، فَلَمَّا قَامَ وَمَشِينَا بَيْنَ يَدَيْهِ، رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، فَخُيِّلَ إِلَيْنَا أَنَّ الْهَوَاءَ وَالْحَيْطَانَ تُجَاوِبُهُ وَالْقَوَادِ، وَ النَّاسُ عَلَى الْبَابِ قَدْ تَزَيَّنُوا، وَلَيْسُوا السَّلَاحَ، وَتَهَيَّئُوا بِأَحْسَنِ هَيْئَةٍ؛ فَلَمَّا طَلَعْنَا عَلَيْهِمْ بِهَذِهِ الصُّورَةِ حُفَاةً قَدْ تَشَمَّرْنَا، وَطَلَعَ الرِّضَا عليه السلام وَقَفَّ وَقَفَّةً عَلَى الْبَابِ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا. وَرَفَعَ بِذَلِكَ صَوْتَهُ وَرَفَعْنَا أَصْوَاتَنَا، فَتَزَعَزَعَتْ مَرْوٌ مِنَ الْبُكَاءِ، وَالصِّيَاحِ، فَقَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَسَقَطَ الْقَوَادِ عَنْ دَوَابِّهِمْ، وَرَمَوْا بِخِفَافِهِمْ، لَمَّا نَظَرُوا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، وَصَارَتْ مَرْوٌ ضَجَّةً وَاحِدَةً، وَ لَمْ يَتَمَالِكِ النَّاسُ مِنَ الْبُكَاءِ وَالصَّجِيجِ، وَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَمْشِي، وَيَقِفُ فِي كُلِّ عَشْرِ خُطُوَاتٍ وَقَفَّةً، فَكَبَّرَ اللَّهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، فَتُخِيَّلَ إِلَيْنَا أَنَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَالْحَيْطَانَ تُجَاوِبُهُ. وَ بَلَغَ الْمُأْمُونُونَ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ذُو الرِّئَاسَتَيْنِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنْ بَلَغَ الرِّضَا الْمُصَلَّى عَلَى هَذَا السَّبِيلِ، افْتَتَنَ بِهِ النَّاسُ؛ فَالرَّأْيُ أَنْ تَسْأَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ. فَبَعَثَ إِلَيْهِ الْمُأْمُونُونَ، فَسَأَلَهُ الرَّجُوعَ، فَدَعَا أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام بِخُفِّهِ فَلَبَسَهُ، وَرَجَعَ.



سوی آن را روی سینه و سر دیگر را به پشت انداختند و دامن لباس و پاچه شلوار خود را بالا زدند و به همه دوستان و اطرافیان خود فرمودند: «کاری را بکنید که من کردم.»

پس عصایی به دست گرفتند و بیرون آمدند؛ در حالی که ما همراهشان بودیم و ایشان پابرنه بودند و شلوار و دامن لباس خود را بالا زده بودند. در این وقت، ناگاه امام علیه السلام سر به آسمان بلند کردند و چهار بار «الله اکبر» گفتند؛ به گونه‌ای که پنداشتیم هوا و در و دیوارها با او هم صدا شده‌اند و تکبیر می‌گویند. مأمون و مردم عادی بیرون خانه آماده و صف بسته، حاضر بودند و لشکریان مجهز و سلاح‌دو، به زیباترین شکل، جلوه‌ای پرشکوه پدید آورده بودند. وقتی ما با پاهای برهنه و جامه‌های بالا زده از خانه خارج شدیم و امام علیه السلام به میان جمعیت آمدند، حضرت نزدیک در، مکثی کردند و آنگاه با صدای بلند و رسا خواندند: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر که ما را راه نمود، الله اکبر که از گوشت چهارپایان به ما روزی داد، الله اکبر که به طاعت خود ما را آرمود.» ما نیز هم‌نوا با ایشان، صدایمان را به تکبیرها بلند کردیم. ناگاه شهر مرو یکپارچه گریه و فریاد شد و به لرزه درآمد. امام علیه السلام سه بار تکبیرها را تکرار کردند. سواران با دیدن وضع ظاهر امام رضا علیه السلام خود را از مرکب‌ها به زیر افکندند و کفش از پا به در آوردند و پابرنه شدند. مرو یک صدا ضجه و زاری شد و مردم نتوانستند از ناله و شیون خودداری کنند. امام رضا علیه السلام هر ده گام که برمی‌داشتند، می‌ایستادند و چهار بار «الله اکبر» می‌گفتند و به نظر ما می‌آمد که آسمان و زمین و دیوارها با ایشان هم‌نوایی می‌کنند.

خبر این ماجرا به مأمون رسید. فضل بن سهل به او گفت: «ای امیر، اگر رضا با این حالت به مصلاً برسد، مردم فریفته‌ او می‌شوند و از تو برمی‌گردند. مصلحت آن است که از او بخواهی بازگردد.»

مأمون پیغام فرستاد و از امام رضا علیه السلام خواست که بازگردند! امام علیه السلام کفش‌های خود را خواستند، آن‌ها را به پا کردند و بازگشتند.



مدحه

٥١. عن هارون الفروي، قال:

مَا جَاءَنَا بَيْعَةُ الْمُأْمُونِ لِلرِّضَا عليه السلام بِالْعَهْدِ إِلَى الْمَدِينَةِ، خَطَبَ بِهَا النَّاسَ
عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ سَعِيدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْمُسَاحِقِيُّ، فَقَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: أَدْرُونَ مَنْ وَلِيَّ عَهْدِكُمْ؟ فَقَالُوا: لَا! قَالَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام

سَبْعَةُ آبَائِهِمْ مَا هُمْ هُمْ خَيْرٌ مَنْ يَشْرَبُ صَوْبَ الْعَمَامِ

٥٢. مَا وَصَلَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَ دِعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيُّ إِلَى
الرِّضَا عليه السلام، وَقَدْ بُويعَ لَهُ بِالْعَهْدِ، أَنْشَدَهُ دِعْبِلُ:

مَدَارِسُ آيَاتٍ حَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

وَأَنْشَدَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ:

أَزَالَتْ عَنَاءَ الْقَلْبِ بَعْدَ التَّجَلُّدِ مَصَارِعُ أَوْلَادِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

فَوَهَبَ لَهُمَا عَشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ مِنَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي عَلَيْنَهَا اسْمُهُ كَانَ
الْمُأْمُونُ أَمْرَبِضْرِبَهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ. قَالَ: فَأَمَّا دِعْبِلُ فَصَارَ بِالْعَشْرَةِ
أَلْفِ الَّتِي حِصَّتْهُ إِلَى قَوْمٍ، فَبَاعَ كُلَّ دِرْهَمٍ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ، فَتَخَلَّصَتْ
لَهُ مِائَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ. وَأَمَّا إِبْرَاهِيمُ، فَلَمْ يَزَلْ عِنْدَهُ بَعْدَ أَنْ أَهْدَى بَعْضُهَا،
وَفَرَّقَ بَعْضُهَا عَلَى أَهْلِهِ إِلَى أَنْ تُوفِّيَ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَكَانَ كَفَّهُ وَ
جَهَّازَهُ مِنْهَا.

٥٣. إِنَّ الْمُأْمُونَ لَمَّا جَعَلَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام وَلِيَّ عَهْدِهِ، وَ
إِنَّ الشُّعْرَاءَ قَصَدُوا الْمُأْمُونَ، وَوَصَلَهُمْ بِأَمْوَالٍ جَمَّةٍ حِينَ مَدَحُوا
الرِّضَا عليه السلام، وَصَوَّبُوا رَأْيَ الْمُأْمُونِ فِي الْأَشْعَارِ دُونَ أَبِي نُوَّاسٍ، فَإِنَّهُ لَمْ



در مدح آن حضرت

۵۱. هارون فروی: چون خبر بیعت مأمون با امام رضا علیه السلام بر سر ولایتعهدی، به مدینه رسید، [والی مدینه] عبدالجبار بن سعید، در خطبه‌ای مردم را آگاه کرد و در پایان سخنش گفت: «آیا می‌دانید چه کسی ولیعهد شماست؟» گفتند: «نمی‌دانیم.»

گفت: «او، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

چه پدرانی! هفت شخصیت بی‌نظیر

و بهترین کسانی که آب باران نوشیده‌اند.»

۵۲. هارون بن عبدالله: پس از بیعت مردم با امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی، ابراهیم بن عباس و دعبل بن علی خزاعی خدمت حضرت رسیدند. دعبل این شعر را خواند:

«مدارس تبیین و تفسیر قرآن که از تلاوت تهی مانده

و جایگاه وحی الهی که همچون بیابان، خالی از سکنه است...»

و ابراهیم بن عباس چنین سرود:

«پس از آن همه مصیبت‌ها، رنج و اندوه دل را زدوده است

بارگاه و مرقد فرزندان پیامبر خدا، محمد ﷺ»

امام رضا علیه السلام به هریک، ده‌هزار درهم از سکه‌هایی که به‌دستور مأمون به نام حضرت ضرب شده بود، عطا کردند. دعبل با ده‌هزار درهم خود رهسپار قم شد و هر درهم را با ده درهم مبادله کرد و جمعاً صد هزار درهم به‌دست آورد؛ اما ابراهیم بن عباس مقداری از هدیه امام علیه السلام را بخشید و به خانواده‌اش داد و مابقی را تا پایان عمر با خود داشت و چون از دنیا رفت، هزینه کفن و دفنش کردند.

۵۳. علی بن محمد نوفلی: وقتی مأمون علی بن موسی الرضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد، شاعران روانه دربار خلیفه شدند. مأمون چون دید که آنان حضرت رضا علیه السلام را مدح می‌گویند و مصلحت دید او در ولایتعهدی را حق و بجا می‌شمارند، هدایایی هنگفت به آنان بخشید؛ اما ابونواسی شاعر نیامد



يَقْصِدُهُ وَلَمْ يَمْدَحْهُ وَدَخَلَ عَلَى الْمُؤْمِنِ . فَقَالَ لَهُ : يَا أَبَا نُؤَاسٍ ! قَدْ
عَلِمْتَ مَكَانَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام مِنِّي ، وَمَا أَكْرَمْتُهُ بِهِ ، فَلَمَّا
ذَا أَخَّرْتَ مَدْحَهُ وَأَنْتَ شَاعِرُ زَمَانِكَ وَقَرِيعُ دَهْرِكَ ؛ فَأَنْشَدَ يَقُولُ :

قِيلَ لِي أَنْتَ أَوْحَدُ النَّاسِ طُرّاً فِي فَنُونٍ مِنَ الْكَلَامِ النَّبِيهِ
لَكَ مِنْ جَوْهَرِ الْكَلَامِ بَدِيعٌ يُثْمِرُ الدَّرَجَةَ فِي يَدَيِّ مُجْتَنِيهِ
فَعَلَى مَا تَرَكْتَ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى وَالْخِصَالَ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيهِ
قُلْتُ لَا أَهْتَدِي بِمَدْحِ إِمَامٍ كَانَ جَبْرَيْلُ خَادِماً لِأَبِيهِ

فَقَالَ الْمُؤْمِنُ : أَحْسَنْتَ ، وَوَصَلَهُ مِنَ الْمَالِ بِمِثْلِ الَّذِي وَصَلَ بِهِ كَافَّةَ
الشُّعْرَاءِ ، وَفَضَّلَهُ عَلَيْهِمْ .



و مدح امام علیه السلام را نیز نگفت. بعدها چون به دیدار مأمون رفت، مأمون به او گفت: «ابونواس، تو می دانی که علی بن موسی الرضا علیه السلام چه جایگاهی نزد من دارد و من چه اندازه او را گرامی می دارم؛ چرا بموقع او را مدح نکردی؛ در حالی که تو شاعر زمانه خود و یگانه روزگاری؟» ابونواس همان جا این ابیات را سرود:

«به من می گویند تو در میان تمام مردم یگانه ای
در فن بیان و سخنوری و هوشمند و نکته سنجی
گوهر سخنانت شگفت و تحسین برانگیز است
و شنوندگانش را دُر و مروارید در دست می نهد
پس چرا مدح فرزند موسی نکردی
و نگفتی از خصال نیکویی که در او جمع است؟!
گفتم: من هرگز به مدح امامی راه نمی توانم بُرد
که جبرئیل خدمتگزار پدر بزرگوارش بوده است!»
مأمون گفت: «آفرین بر تو! نیکو گفتی.»
سپس به اندازه تمام آنچه به شاعران دیگر پرداخته بود، به ابونواس
صله و انعام بخشید و او را بر همه آنان مقدم داشت.



هـ. مظاهر من شخصية الامام الرضا عليه السلام

وصف علمه

٥٤. عن إبراهيم بن العباس، يقول:

مَا رَأَيْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا عَلِمَ، وَلَا رَأَيْتُ أَعْلَمَ مِنْهُ بِمَا كَانَ فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ إِلَى وَقْتِهِ وَعَصْرِهِ. وَكَانَ الْمُأْمُونُ يَمْتَحِنُهُ بِالسُّؤَالِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ، فَيَجِيبُ فِيهِ، وَكَانَ كَلَامُهُ كُلُّهُ وَجَوَابُهُ وَتَمَثُّلُهُ انْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ، وَكَانَ يَحْتِمُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةٍ وَيَقُولُ: لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَحْتِمَهُ فِي أَقْرَبِ مِنْ ثَلَاثَةٍ، تَحْتَمْتُ وَلِكِنِّي مَا مَرَرْتُ بِأَيَّةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا، وَفِي أَيِّ شَيْءٍ أُنْزِلْتُ وَفِي أَيِّ وَقْتٍ؛ فَلِذَلِكَ صِرْتُ أَحْتِمُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. وَمِنْ كَلَامِهِ الْمَشْهُورِ قَوْلُهُ: الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ، وَلَوْ لَمْ يُخَوِّفِ اللَّهُ النَّاسَ بِجَنَّةٍ وَنَارٍ لَكَانَ الْوَاجِبُ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَلَا يَعْصُوهُ، لِتَفْضُلِهِ عَلَيْهِمْ، وَإِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَمَا بَدَأَهُمْ بِهِ مِنْ إِنْعَامِهِ الَّذِي مَا اسْتَحَقُّوهُ.

٥٥. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ:

حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمُأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ الْمُأْمُونُ: لَا أَبْقَانِي اللَّهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! فَوَاللَّهِ مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ الصَّحِيحُ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ، وَإِلَيْكَ انْتَهَتْ عُلُومُ آبَائِكَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ خَيْرًا.



ه. جلوه‌هایی از شخصیت امام رضا علیه السلام

وصف دانش حضرت

۵۴. ابراهیم بن عباس: ندیدم از امام رضا علیه السلام چیزی بپرسند و ایشان پاسخ آن را ندانند و ندیدم کسی درباره تاریخ، از آغاز تا روزگار آن حضرت، از ایشان داناتر و آگاه‌تر باشد. مأمون با هر چیز، امام رضا علیه السلام را می‌آزمود و ایشان پاسخ درست می‌دادند. تمام سخنان و پاسخ‌ها و شواهد ایشان برگرفته از قرآن بود. هر سه شبانه‌روز، یک ختم قرآن می‌کردند و می‌فرمودند: «اگر بخواهم، در کمتر از این نیز قرآن را ختم می‌کنم؛ اما من به هر آیه که می‌رسم، در آن و اینکه در چه موضوعی و چه وقت نازل شده است، می‌اندیشیم؛ از این رو در هر سه روز، یک ختم قرآن به جای می‌آورم.»

از جمله سخنان مشهور امام رضا علیه السلام این است: «گناهان کوچک، راه‌های ارتکاب گناهان بزرگ‌اند و آن‌که در اندک از خدا نترسد، در فراوان از او نخواهد ترسید. اگر خداوند مردمان را با وعده بهشت و آتش نترسانده بود، باز هم سزاوار بود او را اطاعت کنند و نافرمانی‌اش نکنند؛ چراکه در حق ایشان تفضل و احسان بی‌دریغ کرده و نعمت‌هایی را به آنان ارزانی داشته است که شایسته‌اش نبوده‌اند.»

۵۵. حسن بن جهم: روزی در مجلس مأمون حاضر شدم و علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز آنجا بودند... مأمون گفت: «خدا کند پس از شما زنده نمانم، ای ابوالحسن! به خدا سوگند، دانش صحیح و متقن جز در میان شما اهل بیت یافت نمی‌شود و تمام دانش پدران‌تان، در وجود شما خلاصه شده است؛ پس خداوند تو را از قبل اسلام و مسلمانان جزای خیر دهد!»



وصف عبادتہ

۵۶. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ، قَالَ:

وَكَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهَرِ؛ يُحْيِي أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى الصُّبْحِ، وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ؛ فَلَا يَفُوتُهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ، وَيَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. وَكَانَ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ، وَأَكْثَرَ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ. فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ، فَلَا تُصَدِّقْهُ.

۵۷. عن الفضل بن شاذان، قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول في دعائه:

سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْخُلُقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاتَّقَنَ مَا خَلَقَ بِحِكْمَتِهِ، وَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ بِعِلْمِهِ، سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ، وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

۵۸. عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ، قَالَ:

بَعَثَنِي الْمَأْمُونُ فِي إِشْحَاصِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ، وَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَخَذَ بِهِ عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ وَالْأَهْوَازِ وَفَارِسَ، وَلَا أَخَذَ بِهِ عَلَى طَرِيقِ قَمٍّ. وَأَمَرَنِي أَنْ أَحْفَظَهُ بِنَفْسِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، حَتَّى أَقْدَمَ بِهِ عَلَيْهِ. فَكُنْتُ مَعَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرَوْ، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا كَانَ أَنْتَقَى لِلَّهِ تَعَالَى مِنْهُ، وَلَا أَكْثَرَ ذِكْرًا لِلَّهِ فِي جَمِيعِ أَوْقَاتِهِ مِنْهُ، وَلَا أَشَدَّ خَوْفًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ.

وَكَانَ إِذَا أَصْبَحَ صَلَّى الْغَدَاةَ، فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ، يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ وَيُكَبِّرُهُ وَيُهَلِّلُهُ وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً يَبْقَى فِيهَا حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ يُحَدِّثُهُمْ وَيَعْظُمُهُمْ إِلَى قُرْبِ الزَّوَالِ، ثُمَّ جَدَّدَ وُضُوءَهُ وَ

وصف عبادت حضرت

۵۶. ابراهیم بن عباس: «... امام رضا علیه السلام شب‌ها کم می‌خوابیدند و بیشتر بیدار بودند و اکثر شب‌ها را به بیداری صبح می‌کردند. فراوان روزه می‌گرفتند و روزه سه روز در هر ماه را از دست نمی‌دادند و می‌فرمودند: 'این، روزه یک عمر است.' بسیار خیررسان و اهل صدقه پنهانی بودند و این کار را بیشتر در شب‌های یکسرتاریک انجام می‌دادند. پس هرکه می‌پندارد در فضل و بزرگی، کسی مانند ایشان را دیده است، باورش نکن.»

۵۷. فضل بن شاذان: شنیدم که امام رضا علیه السلام در دعایشان عرضه داشتند: «پاک و منزه است خدایی که به قدرت خود خلق را بیافرید و به حکمت خود، آفریده‌ها را متقن و استوار ساخت و به دانش خود، هر چیزی را در جایگاه مناسب خویش نهاد. پاک و منزه است آن‌که از نگاه‌های دزدانه و آنچه در دل‌ها نهفته می‌دارند، خبر دارد و مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست.»

۵۸. رجاء بن ابی ضحاک: مأمون مرا فرستاد که علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه به مرو بیاورم و دستور داد ایشان را از راه بصره و اهواز و فارس حرکت دهم و از قم نبرم و شب و روز، خود مراقبشان باشم تا روزی که ایشان را تحویل خلیفه دهم. من از مدینه تا مرو پیوسته با حضرت بودم و ندیدم کسی در برابر خداوند از ایشان پرهیزکارتر و به ذکر پروردگار در همه اوقات مشغول‌تر و از مقام الهی بیمناک‌تر باشد.

چون سپیده می‌زد، نماز صبح می‌خواندند و پس از آن، تا برآمدن خورشید در مصلاهی خود به تسبیح و حمد و ذکر «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و صلوات بر پیامبر ﷺ می‌پرداختند و آنگاه به سجده می‌رفتند و تا بالا آمدن روز، سر از آن بر نمی‌داشتند؛ سپس به سراغ مردم می‌رفتند و برای آنان حدیث می‌خواندند و تا نزدیک ظهر، اندریشان می‌دادند؛ آنگاه دوباره وضو می‌گرفتند و به مصلاهی خود بازمی‌گشتند.

با رسیدن ظهر، شش رکعت نماز به جای می‌آوردند. در رکعت نخست پس از حمد، سوره جحد (کافرون) را تلاوت می‌کردند و در رکعت دوم پس از حمد، سوره توحید را می‌خواندند. در چهار رکعت دیگر، حمد و سوره توحید را می‌خواندند و در هر دو رکعت، یک سلام می‌دادند و در رکعت دوم هر دو رکعت، پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواندند؛ سپس اذان

عَادَ إِلَى مُصَلَّاهُ.

فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، قَامَ فَصَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ؛ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ، وَيَقْرَأُ فِي الْأَرْبَعِ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَيُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَقْنُتُ فِيهِمَا فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ، ثُمَّ يُؤَدِّنُ وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقِيمُ وَيُصَلِّي الظُّهْرَ، فَإِذَا سَلَّمَ سَبَّحَ اللَّهَ وَحَمَّدهُ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ، يَقُولُ فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ شُكْرًا لِلَّهِ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَامَ فَصَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ؛ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَيُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَقْنُتُ فِي ثَانِيَةِ كُلِّ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ، ثُمَّ يُؤَدِّنُ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيَقْنُتُ فِي الثَّانِيَةِ، فَإِذَا سَلَّمَ قَامَ وَصَلَّى الْعَصْرَ، فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ، يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ وَيُكَبِّرُهُ وَيُهَلِّلُهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً يَقُولُ فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ حَمْدًا لِلَّهِ.

فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ تَوَضَّأَ وَصَلَّى الْمُغْرِبَ ثَلَاثًا بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، وَقَنَتَ فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ، فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ، يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ وَيُكَبِّرُهُ وَيُهَلِّلُهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَقُومَ وَيُصَلِّيَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ بِتَسْلِيمَتَيْنِ، وَيَقْنُتُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَيَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْبَاقِيَتَيْنِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ، ثُمَّ يَجْلِسُ بَعْدَ التَّسْلِيمِ فِي النَّعْصِيبِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْطِرُ، ثُمَّ يَلْبَثُ حَتَّى يَمْضِيَ مِنَ اللَّيْلِ قَرِيبٌ مِنَ الثَّلَاثِ،

می‌گفتند و دو رکعت دیگر به جای می‌آوردند؛ بعد اقامه می‌گفتند و به نماز ظهر می‌ایستادند و چون سلام می‌دادند، هرچه می‌توانستند، ذکرهای «سبحان الله» و «الحمد لله» و «الله اکبر» و «لا اله الا الله» را تکرار می‌کردند؛ بعد از آن، سجده شکر به جای می‌آوردند و در سجده، صد بار «شکراً لله» می‌گفتند. باز برمی‌خاستند و شش رکعت دیگر می‌خواندند و در هر رکعت پس از حمد، سوره توحید را قرائت می‌کردند و هر دو رکعت را یک سلام می‌دادند و در رکعت دوم هر دو رکعت، پیش از رکوع و پس از حمد و سوره، قنوت می‌گرفتند. بعد، اذان می‌گفتند و دو رکعت نافله می‌خواندند و در رکعت دوم قنوت می‌خواندند و پس از سلام، به نماز عصر می‌ایستادند و پس از آن، در جای خود می‌نشستند و هرچه می‌توانستند، تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می‌گفتند؛ آنگاه سجده شکر به جای می‌آوردند و در آن، صد بار «حمداً لله» بر زبان جاری می‌کردند.

با غروب خورشید، تجدید وضو می‌کردند و سه رکعت نماز مغرب می‌خواندند، با یک اذان و اقامه. در رکعت دوم، پس از قرائت و پیش از رکوع، قنوت می‌خواندند و پس از نماز، در مصلاهی خود می‌نشستند و هرچه می‌توانستند، تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می‌گفتند؛ سپس سجده شکر به جای می‌آوردند و چون سر برمی‌داشتند، با کسی سخن نمی‌گفتند تا از چهار رکعت نافله مغرب فارغ می‌شدند. هر دو رکعت [نافله مغرب] را به یک سلام ختم می‌کردند و در رکعت دوم هر نماز، پس از قرائت و پیش از رکوع، قنوت می‌گفتند. در رکعت نخست، پس از حمد، سوره جحد (کافرون) را می‌خواندند و در رکعت دوم، سوره توحید را قرائت می‌کردند و در رکعت‌های بعد، سوره حمد و توحید را می‌خواندند و سلام می‌دادند و هرچه می‌توانستند، به تعقیبات می‌پرداختند؛ آنگاه روزه خود را می‌گشودند و نزدیک به یک‌سوم شب را استراحت می‌کردند و سپس نماز عشا را به جای می‌آوردند که چهار رکعت بود و در رکعت دوم آن، پس از قرائت و پیش از رکوع، قنوت به جا می‌آوردند. پس از سلام، در مصلاهی خود می‌ماندند و به ذکر تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می‌پرداختند و پس از آن، سجده شکر می‌گزاردند و برمی‌خاستند و به رختخواب می‌رفتند.

یک‌سوم پایانی شب را بیدار می‌شدند و با ذکر تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل و استغفار برمی‌خاستند و مسواک می‌کردند و وضو می‌گرفتند و

ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، وَيَقْنُتُ فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ، فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ يَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيُسَبِّحُهُ وَيُحَمِّدُهُ وَيُكَبِّرُهُ وَيُهَلِّلُهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَيَسْجُدُ بَعْدَ التَّعْقِيبِ سَجْدَةَ الشُّكْرِ، ثُمَّ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ.

فَإِذَا كَانَ التُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ، قَامَ مِنْ فِرَاشِهِ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالإِسْتِغْفَارِ، فَاسْتَأَنَّكَ ثُمَّ تَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ؛ فَيُصَلِّي ثَمَانِ رَكَعَاتٍ وَيُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ، يَقْرَأُ فِي الْأُولَيَيْنِ مِنْهَا فِي كُلِّ رَكَعَةٍ الْحَمْدَ مَرَّةً وَقُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ يُصَلِّي صَلَاةَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَقْنُتُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ التَّسْبِيحِ، وَيَحْتَسِبُ بِهَا مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ، ثُمَّ يَقُومُ، فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ الْبَاقِيَتَيْنِ؛ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَسُورَةَ الْمَلِكِ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ لِلَّهِ وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتِي الشَّفَعِ؛ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ مِنْهُمَا الْحَمْدَ لِلَّهِ مَرَّةً وَقُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَيَقْنُتُ فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ، فَإِذَا سَلَّمَ قَامَ فَصَلَّى رَكَعَةَ الْوُتْرِ، يَتَوَجَّهُ فِيهَا وَيَقْرَأُ فِيهَا الْحَمْدَ مَرَّةً، وَقُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ قُلُّهُ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَيَقْنُتُ فِيهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَيَقُولُ فِي قُنُوتِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي، وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعْزُ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا، وَتَعَالَيْتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ سَبْعِينَ مَرَّةً، فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي التَّعْقِيبِ مَا شَاءَ اللَّهُ.



به نماز شب می‌ایستادند که هشت رکعت بود و هر دو رکعت را با یک سلام تمام می‌کردند. در رکعت اول و دوم، پس از حمد، سی بار سوره توحید می‌خواندند. نیز چهار رکعت نماز جعفر طیار به جای می‌آوردند که هر دو رکعت را به یک سلام ختم می‌کردند و در هر کدام، پس از تسبیح و پیش از رکوع قنوت می‌خواندند و آن را جزو نماز شب قرار می‌دادند؛ سپس برمی‌خاستند و دو رکعت دیگر می‌خواندند، رکعت اول را با یک حمد و سوره ملک و رکعت دوم را با یک حمد و سوره انسان؛ آنگاه به دو رکعت نماز «شفع» مشغول می‌شدند. در هر رکعت، یک حمد و سه سوره توحید می‌خواندند و در رکعت دوم، پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت خوانده و چون نماز را سلام می‌دادند، برمی‌خاستند و یک رکعت نماز «وتر» می‌گزاردند. در آن، یک حمد می‌خواندند و سه سوره توحید و یک سوره فلق و یک سوره ناس و پیش از رکوع و پس از قرائت، در قنوت، این دعا را می‌خواندند: «خداوندا، ما را در زمره آنان که راه نموده‌ای، هدایت کن و در زمره آنان که عافیت بخشیده‌ای، عافیت ببخش و در زمره آنان که سرپرستی‌شان کرده‌ای، سرپرستی کن و آنچه به ما عطا کرده‌ای، پربرکت ساز و از گزند مقدرات خویش در امانمان بدار! این تویی که حکم می‌کنی و هیچ حکم و فرمانی بر تو نیست. آن‌که تو با او دوستی کنی، خوار نشود و آن‌که تو با او دشمنی ورزی، عزّ و عظمت نیابد. فرخنده و والا مرتبه‌ای، ای پروردگار ما!» آنگاه هفتاد بار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» می‌گفتند و پس از نماز، هر چه می‌خواستند، برای تعقیبات می‌نشستند.



فَإِذَا قَرُبَ مِنَ الْفَجْرِ، قَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ، يَقْرَأُ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ، أَدَّنَ وَأَقَامَ وَصَلَّى الْغَدَاةَ رَكَعَتَيْنِ، فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي التَّقْيِيبِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ.

وَكَانَ قِرَاءَتُهُ فِي جَمِيعِ الْمَفْرُوضَاتِ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، إِلَّا فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛ فَإِنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِيهَا بِالْحَمْدِ وَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَ الْمُتَافِقِينَ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْأَخْرَةَ لِلَيْلَةِ الْجُمُعَةِ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ.

وَكَانَ يَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالشَّفَعِ وَالْوُتْرِ وَالْغَدَاةِ، وَيُخْفِي الْقِرَاءَةَ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ. وَكَانَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخْرَافِينَ، يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

وَكَانَ قُنُوتُهُ فِي جَمِيعِ صَلَاتِهِ: رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ.



نزدیکی‌های صبح برمی‌خاستند و دو رکعت نافله صبح به جای می‌آوردند. در رکعت نخست پس از حمد، سوره جحد (کافرون) را تلاوت می‌کردند و در رکعت دوم، سوره توحید را می‌خواندند. با طلوع فجر، اذان و اقامه می‌گفتند و دو رکعت نماز صبح برپا می‌داشتند و بعد، تا طلوع آفتاب، تعقیبات نماز صبح را می‌خواندند؛ پس سجده شکر می‌گزاردند و همچنان در سجده می‌ماندند تا بالآمدن خورشید.

امام رضا علیه السلام در تمام نمازهای واجب خود، در رکعت اول، حمد و سوره قدر را قرائت می‌فرمودند و در رکعت دوم، حمد و سوره اخلاص را می‌خواندند؛ مگر نماز صبح و ظهر و عصر روزهای جمعه که در آن‌ها حمد و سوره جمعه و منافقون را قرائت می‌کردند. در نماز عشاء شب جمعه هم، در رکعت نخست پس از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره اعلی را می‌خواندند و در نماز روز دوشنبه و پنج‌شنبه در رکعت اول، حمد و سوره انسان و در رکعت دوم حمد و سوره غاشیه را قرائت می‌کردند.

نماز مغرب و عشاء و نماز شب و شفع و وتر و صبح را با صدای بلند می‌خواندند و نماز ظهر و عصر را با صدای آهسته به جا می‌آوردند و در دو رکعت آخر [نمازهای چهاررکعتی، به جای حمد و سوره] سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می‌گفتند.

ذکر قنوت ایشان در همه نمازها این بود: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ» وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ» یعنی: (پروردگار من، بیامرز و رحم کن و از آنچه می‌دانی در گذر که این تنها تویی که از هرچیز عزیزتر و پرشکوه‌تر و گرامی‌تری).

وَ كَانَ إِذَا أَقَامَ فِي بَلَدَةٍ عَشْرَةَ أَيَّامٍ صَائِمًا لَا يُفْطِرُ، فَإِذَا جَنَّ اللَّيْلُ
بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْإِفْطَارِ. وَ كَانَ فِي الطَّرِيقِ يُصَلِّي فَرَائِضَهُ رَكَعَتَيْنِ
رَكَعَتَيْنِ إِلَّا الْمَغْرِبَ؛ فَإِنَّهُ كَانَ يُصَلِّيهَا ثَلَاثًا، وَلَا يَدْعُ نَافِلَتَهَا، وَلَا
يَدْعُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَالشَّفْعَ وَالْوَتْرَ وَرَكَعَتَيِ الْفَجْرِ فِي سَفَرٍ وَلَا حَضْرٍ
وَ كَانَ لَا يُصَلِّي مِنْ نَوَافِلِ النَّهَارِ فِي السَّفَرِ شَيْئًا، وَ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ
كُلِّ صَلَاةٍ يَقْضُرُهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ
أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَ يَقُولُ هَذَا تَمَامُ الصَّلَاةِ. وَ كَانَ لَا يَصُومُ فِي
السَّفَرِ شَيْئًا.

وَ كَانَ يَبْدَأُ فِي دُعَائِهِ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ يُكْثِرُ مِنْ ذَلِكَ
فِي الصَّلَاةِ وَ غَيْرِهَا.

وَ كَانَ يُكْثِرُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا
ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ.

وَ كَانَ يَجْهَرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * فِي جَمِيعِ صَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ
وَ النَّهَارِ.

وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، قَالَ سِرًّا اللَّهُ أَحَدٌ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا
قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا ثَلَاثًا.

وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ سُورَةَ الْجَحْدِ، قَالَ فِي نَفْسِهِ سِرًّا: يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ،
فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا، قَالَ: رَبِّي اللَّهُ وَ دِينِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثًا.

وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ، قَالَ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهَا: بَلَى، وَ أَنَا
عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ.



اگر در مسافرت، ده روز در جایی می‌ماندند، روزه می‌گرفتند. افطار نمی‌کردند تا با فرا رسیدن شب، نخست نماز مغرب را به‌جا می‌آوردند و آنگاه روزه را می‌گشودند؛ اما در مسیر سفر، نمازهایشان را دورکعتی می‌خواندند. همچنین نافله شب، شفع، وتر و نافله صبح را در سفر و حَضَر ترک نمی‌کردند؛ اما هیچ‌یک از نافله‌های روز را در سفر نمی‌خواندند. پس از هر نماز قصر و شکسته‌ای، سی بار ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را می‌گفتند و می‌فرمودند: «این ذکر، کامل‌کننده نماز است» و در سفر روزه نمی‌گرفتند.

امام علیه السلام هر دعای خود را با صلوات بر محمد ﷺ و خاندان او علیه السلام آغاز می‌کردند و در نماز و غیر آن، بسیار صلوات می‌فرستادند.

شب‌ها در بستر خواب، پیوسته قرآن می‌خواندند و هرگاه به آیه‌ای می‌رسیدند که در آن ذکری از بهشت و دوزخ بود، می‌گریستند و از خداوند بهشت را می‌طلبیدند و از آتش دوزخ به او پناه می‌بردند.

در همه نمازهای روز و شب‌شان، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند می‌گفتند.

چون «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواندند، پیش خود می‌گفتند: «اللَّهُ أَحَدٌ» (خدا یکی است.) و چون سوره را به پایان می‌بردند، سه بار می‌گفتند: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» (چنین است خداوند پروردگار ما.)

هرگاه سوره جحد (کافرون) را قرائت می‌کردند، با خود می‌گفتند: «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (ای کافران) و پس از پایان آن، سه بار می‌فرمودند: «رَبِّيَ اللَّهُ وَ دِينِيَ الْإِسْلَامُ» (پروردگارم خداوند است و دینم اسلام.)

چون سوره تین را می‌خواندند، پس از آن می‌گفتند: «بَلَىٰ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آری چنین است و ما بر آن گواهانیم.)

چون سوره قیامت را قرائت می‌کردند، پس از آن می‌گفتند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» (پاک و منزهی تو، خداوند!!)

وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي سُورَةِ الْجُمُعَةِ: ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ﴾ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.

وَ كَانَ إِذَا فَرَعَ مِنَ الْفَاتِحَةِ، قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَ إِذَا قَرَأَ سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، قَالَ: سِرًّا سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى.

وَ إِذَا قَرَأَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، قَالَ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ سِرًّا.

وَ كَانَ لَا يُنْزِلُ بَلَدًا إِلَّا قَصَدَهُ النَّاسُ يَسْتَفْتُونَهُ فِي مَعَالِمِ دِينِهِمْ، فَيُجِيبُهُمْ، وَ يُحَدِّثُهُمُ الْكَثِيرَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَلَمَّا وَرَدَتْ بِهِ عَلَى الْمُتَأَمِّنِينَ، سَأَلَنِي عَنْ حَالِهِ فِي طَرِيقِهِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا شَاهَدْتُهُ مِنْهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ ظَغْنِهِ وَ إِقَامَتِهِ. فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ أَبِي الصَّخَّالِكِ! هَذَا خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ أَعْلَمُهُمْ، وَ أَعْبُدُهُمْ؛ فَلَا تُخْبِرْ أَحَدًا بِمَا شَاهَدْتَهُ مِنْهُ، لِئَلَّا يَظْهَرَ فَضْلُهُ إِلَّا عَلَى لِسَانِي، وَ بِاللَّهِ أَسْتَعِينُ عَلَى مَا أَقْوَى مِنَ الرَّفْعِ مِنْهُ وَ الْإِسَاءَةِ بِهِ.



چون در سوره جمعه، آیه [۱۱ یعنی] ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوَمِنَ التِّجَارَةِ﴾ (بگو آنچه نزد خداست، برای شما بسیار بهتر است از لهو و لعب و تجارت) از سوره جمعه را می‌خواندند، می‌فرمودند: ﴿لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ (برای آنان که تقوا پیشه کنند) و سپس باقی آیه را می‌خواندند: ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (و خدا بهترین روزی‌دهنده است).

چون از خواندن سوره حمد فراغت می‌یافتند، می‌فرمودند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است).

چون سوره اعلی را می‌خواندند، آهسته می‌گفتند: ﴿شُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى﴾ (پاک و منزّه است پروردگار و الامرتبه من).

چون در هر سوره به ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می‌رسیدند، آهسته می‌گفتند: ﴿لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ﴾؛ (گوش به فرمان و مهیایم. خداوندا، گوش به فرمان و مهیایم!)

علی بن موسی الرضا عليه السلام به هر شهری که وارد می‌شدند، مردم آنجا به دیدارشان می‌آمدند و مسائل و مشکلات دینی خود را از ایشان می‌پرسیدند و حضرت پاسخشان را می‌گفتند و فراوان از پدران بزرگوارشان و از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برای آنان روایت نقل می‌کردند.

وقتی ایشان را نزد مأمون بردم، مأمون از حال و کردار ایشان در راه پرسید و من تمام آنچه از رفتار و عملکرد شبانه‌روز و حرکت و اقامتشان دیده بودم، برای مأمون شرح دادم و تعریف کردم؛ سپس به من گفت: «ای ابن ابی‌ضحاک، این مرد بهترین مردم روی زمین و داناترین و بنده‌ترین آن‌هاست. آنچه را از وی مشاهده کرده‌ای، برای هیچ‌کس بازگو نکن تا فضل و برتری‌اش جز از زبان من بر کسی معلوم نشود و از خداوند کمک می‌خواهم بر آنچه نیت کرده‌ام که مقام او را بلند کنم و نامش را در همه جا منتشر سازم.»



٥٩. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ : جِئْتُ إِلَى بَابِ الدَّارِ الَّتِي حُبِسَ فِيهَا الرِّضَا عليه السلام بِسَرْحَسٍ، وَقَدْ قُيِّدَ، فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ السَّجَانَ، فَقَالَ: لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَيْهِ، قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ رَبَّمَا صَلَّى فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ أَلْفَ رَكْعَةٍ، وَإِنَّمَا يَنْفَتِلُ مِنْ صَلَاتِهِ سَاعَةً فِي صَدْرِ النَّهَارِ وَقَبْلَ الزَّوَالِ وَعِنْدَ اضْتِرَارِ الشَّمْسِ، فَهُوَ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ قَاعِدٌ فِي مُصَلَّاهُ، وَيُنَاجِي رَبَّهُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَاطْلُبْ لِي مِنْهُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ إِذْنًا عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ لِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ قَاعِدٌ فِي مُصَلَّاهُ مُتَفَكِّرًا. قَالَ أَبُو الصَّلْتِ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! مَا شَيْءٌ يَحْكِيهِ عَنْكُمْ النَّاسُ؟ قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَدْعُونَ أَنَّ النَّاسَ لَكُمْ عَبِيدٌ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ شَاهِدٌ بِأَنِّي لَمْ أَقُلْ ذَلِكَ قَطُّ، وَلَا سَمِعْتُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي عليهم السلام قَالَهُ قَطُّ، وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَإِنَّ هَذِهِ مِنْهَا؛ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ، فَقَالَ لِي: يَا عَبْدَ السَّلَامِ! إِذَا كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَبِيدَنَا عَلَى مَا حَكَّوهُ عَنَّا، فَعَمَّنْ نَبِيْعُهُمْ؟ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! صَدَقْتَ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ السَّلَامِ! أَمُنْكَرَأَنْتَ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الْوَلَايَةِ، كَمَا يُنْكَرُهُ غَيْرُكَ. قُلْتُ: مَعَاذَ اللَّهِ، بَلْ أَنَا مُقَرَّبٌ بِلَايَتِكُمْ.



۵۹. عبدالسلام بن صالح هروی: من در سرخس به در خانه‌ای که حضرت رضا علیه السلام در آن زندانی بودند، رفتم. ایشان در قید و زنجیر بودند. از زندان بان درخواست ملاقات کردم. گفت: «نمی‌توانی او را ببینی.»

پرسیدم: «چرا؟» گفت: «چون در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌گزارد و تنها ساعتی در آغاز روز و نزدیک ظهر و نزدیک غروب آفتاب، در مصلاهی خود می‌نشیند و با پروردگارش رازونیا می‌کند.»

گفتم: «برای من، در همین اوقات، از امام علیه السلام اجازه ملاقات بگیر.»

برایم اذن گرفت و من خدمت حضرت رسیدم و دیدم در مصلاهی خود، به تفکر و تأمل نشسته‌اند.

گفتم: «یا بن رسول الله ﷺ، این چه مطلبی است که مردم از شما حکایت می‌کنند؟» فرمودند: «کدام مطلب؟!»

گفتم: «می‌گویند شما ادعا دارید که مردم، بنده و برده شمایند.» امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند، ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین، ای دانای هر پنهان و آشکار، تو گواهی که من خود هرگز چنین سخنی نگفته‌ام و از هیچ‌یک از پدران و نیاکانم نشنیده‌ام که گفته باشند. تو خود به ستم‌هایی که این مردم در حق ما کرده‌اند، آگاهی و این تهمت نیز نمونه‌ای از آن‌هاست.»

سپس رو به من کردند و فرمودند: «ای عبدالسلام، اگر به گفته اینان، تمام مردم برده ما هستند، ما آن‌ها را از که خریده‌ایم؟!»

گفتم: «شما درست می‌گویید یا بن رسول الله ﷺ.»

فرمودند: «عبدالسلام، آیا تو نیز مانند دیگران ولایت ما را که خداوند واجب کرده است، انکار می‌کنی؟!»

گفتم: «پناه بر خدا! من ولایت شما را پذیرایم و به آن معترفم.»



وصف أخلاقه

٦٠. عن يسر الخادم، قال:

كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ خَلَا، جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ، فَيَحَدِّثُهُمْ، وَيَأْنُسُ بِهِمْ، وَيُؤْنِسُهُمْ. وَ كَانَ إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لَا يَدْعُ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا حَتَّى السَّائِسَ وَ الْحَجَّامَ إِلَّا أَقْعَدَهُ مَعَهُ عَلَى مَائِدَتِهِ.

٦١. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ، قَالَ:

مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يُفْرَغَ مِنْهُ، وَ مَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا، وَلَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيَّ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ، وَلَا أَتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيَّ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَ مَمَالِكِهِ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ تَفَلَ، وَلَا رَأَيْتُهُ يُقَهِّقُهُ فِي ضَحْكِهِ قَطُّ، بَلْ كَانَ ضَحْكُهُ التَّبَسُّمَ، وَ كَانَ إِذَا خَلَا وَ نَصَبَ مَائِدَتَهُ أَجْلَسَ مَعَهُ عَلَى مَائِدَتِهِ مَمَالِكُهُ وَ مَوَالِيَهُ حَتَّى الْبُؤَابِ السَّائِسِ.

٦٢. مَرَّ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَبْرِ مَنْ قُبُورِ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ.

٦٣. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزَنْطِيِّ، قَالَ:

بَعَثَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ بِحِمَارٍ، فَرَكَبْتُهُ، وَ أَتَيْتُهُ فَأَقَمْتُ عِنْدَهُ بِاللَّيْلِ إِلَى أَنْ مَضَى مِنْهُ مَا شَاءَ اللَّهُ. فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْهَضَ، قَالَ لِي: لَا أَرَاكَ تَقْدِرُ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى الْمَدِينَةِ. قُلْتُ أَجَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ: فَبِتْ عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ، وَ اغْدُ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. قُلْتُ: أَفَعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: يَا جَارِيَّةُ افْرُشِي لَهُ فِرَاشِي، وَ اطْرَحِي عَلَيْهِ مِلْحَفَتِي الَّتِي أَنَا فِيهَا، وَ ضَعِي تَحْتَ رَأْسِهِ مِخْدَتِي. قَالَ: فَعَلْتُ فِي نَفْسِي:



وصف خلق و خوی حضرت

۶۰. یاسر خادم: روش امام رضا علیه السلام این بود که هرگاه خلوت می‌کردند، تمام خادمان و کارگزارانشان، کوچک و بزرگ را پیرامون خود گرد می‌آوردند و با آنان هم‌سخن می‌شدند و انس می‌گرفتند و چون سر سفره می‌نشستند، هیچ کوچک و بزرگی را از یاد نمی‌بردند و حتی تیمارکننده اسب‌ها و حجامتگر را نیز کنار خود بر سر سفره می‌نشاندند.

۶۱. ابراهیم بن عباس: ندیدم ابوالحسن رضا علیه السلام حتی به گفتن کلمه‌ای در حق کسی جفا کنند و ندیدم رشته سخن کسی را پیش از تمام شدنش، از هم بگسلند. ایشان اگر می‌توانستند حاجت کسی را برآورند، درخواست هیچ‌کس را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند. هرگز پای خود را پیش دیگران دراز نمی‌کردند و در حضور دیگران تکیه نمی‌دادند و ندیدم به کسی از خادمان و بندگانشان دشنام و ناسزا گویند و ندیدم آب دهان بیندازند و ندیدم با صدای بلند بخندند؛ بلکه خنده‌شان تبسم و لبخند بود و چون خلوت می‌شد و سفره حضرت را می‌انداختند، غلامان و خدمتکاران، حتی دربان و تیمارگر را با خود بر سر سفره می‌نشاندند.

۶۲. احمد بن محمد بن خالد به نقل از یکی از رویان شیعه: روزی امام رضا علیه السلام به قبر یکی از بستگان خود رسیدند و دست خود را روی آن گذاشتند.

۶۳. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی: امام رضا علیه السلام چهارپایی برایم فرستادند که سوار شوم و نزد ایشان روم. رفتم و تا پاسی از شب را خدمت حضرت بودم. چون خواستند برخیزند، به من فرمودند: «فکر نمی‌کنم بتوانی به مدینه بازگردی.»

گفتم: «قربانتان شوم، آری.» فرمودند: «پس امشب را نزد ما بمان و فردا به لطف و برکت خدا راهی شو.»

گفتم: «همین کار را می‌کنم.»

پس به کنیز خود فرمودند: «بستر مرا برای وی بگستران و ملحفه مرا که زیر آن می‌خوابم، رویش بینداز و بالش مرا زیر سرش بگذار.»

با خودم گفتم: «چه کسی مقام و منزلت امشب مرا دارد؟! خداوند جایگاهی نزد او به من بخشیده و افتخاری به من عطا کرده که به هیچ‌یک از اصحاب و هم‌کیشان من نداده است. مرکبشان را برایم فرستادند و من



مَنْ أَصَابَ مَا أَصَبْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ، لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي مِنَ الْمَثَلِ عِنْدَهُ، وَأَعْطَانِي مِنَ الْفَخْرِ، مَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِنَا؛ بَعَثَ إِلَيَّ بِحِمَارِهِ، فَرَكَبْتُهُ، وَفَرَشَ لِي فِرَاشَهُ، وَبِئْتُ فِي مَلْحَفَتِهِ، وَوَضَعْتُ لِي مَخَدَّتَهُ، مَا أَصَابَ مِثْلَ هَذَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِنَا. قَالَ: وَهُوَ قَاعِدٌ مَعِيَ وَأَنَا أَحَدْتُ نَفْسِي، فَقَالَ لِي: يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى زَيْدَ بَنَ صُوحَانَ فِي مَرَضِهِ يَعُودُ، فَأَفْتَحَرَ عَلَى النَّاسِ بِذَلِكَ؛ فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسُكَ إِلَى الْفَخْرِ، وَتَذُلَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَاعْتَمَدَ عَلَى يَدِهِ. فَقَامَ.

وصف زہدہ

٦٤. عَنْ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ:

كَانَ جُلُوسُ الرِّضَاعِ فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ فِي الشِّتَاءِ عَلَى مَسْحٍ
وَلُبْسُهُ الْغَلِيظَ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ.



سوار شدم. بستر خواب خود را برای من گستراندند. زیر روانداز ایشان می‌خوابم و بالششان زیر سر من است. هیچ‌یک از اصحاب ما را چنین ناز و نعمتی نصیب نشده است.»

من در این خیالات سیر می‌کردم و امام علیه السلام در کنارم نشسته بودند؛ پس به من فرمودند: «احمد، وقتی زید بن صوحان بیمار بود، امیرمؤمنان علیه السلام به عیادتش رفتند. زید این را سبب افتخار خود گرفت و بدان بر مردم فخر و بزرگی می‌فروخت. تو هرگز به خود نناز و مباهات نکن و در پیشگاه خداوند خاکسار و فروتن باش.» سپس دست خود را تکیه‌گاه کردند و برخاستند.

وصف بی‌رغبتی حضرت به دنیا

۶۴. ابی‌عباد: امام رضا علیه السلام در تابستان روی بوریا و حصیر می‌نشستند و در زمستان روی نم‌د. جامه ایشان از پارچه‌های زیر و خشن بود؛ مگر وقتی که به میان مردم می‌رفتند و خود را برای آنان زینت می‌دادند و لباس آراسته‌تری می‌پوشیدند.



وكرامات الامام الرضا عليه السلام

اشرب، فإنه بارد

٦٥. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِي عَطَشٌ شَدِيدٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَسْتَسْقِيَ؛ فَدَعَا بِمَاءٍ وَذَاقَهُ وَنَاوَلَنِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! اشْرَبْ، فَإِنَّهُ بَارِدٌ؛ فَشَرِبْتُ.

مالي أراك متوجعاً؟

٦٦. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، قَالَ:

نَزَلْتُ بِبَطْنِ مَرِّ، فَأَصَابَنِي الْعَرْقُ الْمَدِينِيُّ فِي جَنْبِي وَفِي رِجْلِي، فَدَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مُتَوْجِعاً؟ فَقُلْتُ: إِنِّي لَمَّا أَتَيْتُ بَطْنَ مَرِّ، أَصَابَنِي الْعَرْقُ الْمَدِينِيُّ فِي جَنْبِي وَفِي رِجْلِي، فَأَشَارَ إِلَى الَّذِي فِي جَنْبِي تَحْتَ الْإِبْطِ، وَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ وَتَفَلَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ مِنْ هَذَا، وَنَظَرَ إِلَى الَّذِي فِي رِجْلِي، فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لِي مِنْ شَيْعَتِنَا بِيَلَاءٍ، فَصَبَرَ، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِثْلَ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَا أَبْرَأُ وَاللَّهِ مِنْ رِجْلِي أَبَدًا. قَالَ الْهَيْثَمُ: فَمَا زَالَ يُعْرَجُ مِنْهَا حَتَّى مَاتَ.

لوزادك رسول الله ﷺ لزدناك.

٦٧. عَنْ أَبِي حَبِيبِ النَّبَاجِيِّ، أَنَّهُ قَالَ:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ، وَقَدْ وَافَى النَّبَاجَ، وَنَزَلَ بِهَا فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يَنْزِلُهُ الْحَاجُّ فِي كُلِّ سَنَةٍ، وَكَأَنِّي مَضَيْتُ إِلَيْهِ، وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَوَجَدْتُ عِنْدَهُ طَبَقاً مِنْ خُوصٍ نَحَلِ الْمَدِينَةِ فِيهِ تَمْرٌ



و. کرامت‌های امام رضا علیه السلام

آب نطلبیده

۶۵. محمد بن عبدالله قمی: نزد امام رضا علیه السلام بودم. احساس تشنگی شدید می‌کردم؛ ولی خوش نداشتم آب بطلبم. امام علیه السلام آبی خواستند و از آن چشیدند و به من دادند و فرمودند: «محمد، بنوش. گوارا و خنک است.» و من نوشیدم.

دردی که شفا نیافت

۶۶. محمد بن فضیل: وارد محلی به نام «بطن مَرّ» شدم. آنجا دردی که به آن عرق مدینی (شبییه واریس) می‌گفتند، در پهلو و پای من پدید آمد. به مدینه و خدمت امام رضا علیه السلام رفتم.

فرمودند: «می‌بینم رنجور و دردمند شده‌ای!»

گفتم: «وقتی به بطن مر رسیدم، عرق مدینی در پهلو و پایم ظاهر شد.»

امام علیه السلام به جوش‌های چرکین زیر بغلم اشاره کردند و چیزی خواندند و آب دهان بر آن افکندند و فرمودند: «دیگر از این ناحیه درد نخواهی داشت.» سپس به جوش‌های پایم نگریستند و گفتند: «حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: 'از شیعیان ما هرکس به دردی گرفتار آید و صبر کند، خداوند مانند پاداش هزار شهید را برایش ثبت می‌کند.'»

با خود گفتم: «به خدا، درد پایم هرگز خوب نخواهد شد!»

هیثم بن ابی مسروق گوید که محمد بن فضیل تا پایان عمر می‌لنگید.

رؤیای صادق

۶۷. ابی حبیب نباجی: در خواب دیدم رسول خدا ﷺ به نباج آمده‌اند و در مسجدی که حج‌گزاران همه‌ساله در آن منزل می‌کنند، ساکن شده‌اند. من نزد ایشان رفتم و سلام کردم و در برابر حضرت ایستادم و دیدم طبقی بافته شده از برگ نخل مدینه پیش روی حضرت قرار دارد که در آن خرما صیحانی است. ایشان مشتی از آن خرما برگرفتند و به من دادند. شمردم، هجده عدد بود.

۱. قریه‌ای در میانه راه بصره به حجاز.

صَيْحَانِي، فَكَأَنَّهُ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ ذَلِكَ التَّمْرِ، فَنَآوَلَنِي مِنْهُ. فَعَدَدْتُه، فَكَانَ ثَمَانِي عَشْرَةَ تَمْرَةً، فَتَأَوَّلْتُ أَنِّي أَعِيشُ بِعَدَدِ كُلِّ تَمْرَةٍ سَنَةً. فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ عِشْرِينَ يَوْمًا، كُنْتُ فِي أَرْضٍ تُعْمَرُ بَيْنَ يَدَيَّ لِلزَّرَاعَةِ، حَتَّى جَاءَنِي مَنْ أَخْبَرَنِي بِقُدُومِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ، وَنُزُولِهِ ذَلِكَ الْمَسْجِدَ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَسْعَوْنَ إِلَيْهِ، فَمَضَيْتُ نَحْوَهُ، فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كُنْتُ رَأَيْتُ فِيهِ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَحْتَهُ حَصِيرٌ مِثْلُ مَا كَانَ تَحْتَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ خُوصٍ، فِيهِ تَمْرٌ صَيْحَانِي. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلَامَ عَلَيَّ، وَاسْتَدْنَانِي، فَنَآوَلَنِي قَبْضَةً مِنْ ذَلِكَ التَّمْرِ، فَعَدَدْتُه، فَإِذَا عَدَدُهُ مِثْلُ ذَلِكَ التَّمْرِ الَّذِي نَآوَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي مِنْهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ! فَقَالَ: لَوْ زَادَكَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَزِدْنَاكَ.

أما تحب أن أدفع إليك قميصاً؟

٦٨. عن الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ:

لَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ وَعَزَمْتُ عَلَى تَوْدِيعِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: إِذَا وَدَّعْتُهُ سَأَلْتُهُ قَمِيصاً مِنْ ثِيَابِ جَسَدِهِ لِأَكْفَنَ بِهِ، وَدَرَاهِمَ مِنْ مَالِهِ، أَصُوغُ بِهَا لِبَنَاتِي خَوَاتِيمَ؛ فَلَمَّا وَدَّعْتُهُ، شَغَلَنِي الْبُكَاءُ وَالْأَسْفُ عَلَى فِرَاقِهِ عَن مَسْأَلَةِ ذَلِكَ، فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ صَاحَ بِي: يَا رِيَّانُ! ارْجِعْ، فَارْجِعْتُ. فَقَالَ لِي: أَمَا تُحِبُّ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ قَمِيصاً مِنْ ثِيَابِ جَسَدِي، تُكْفَنُ فِيهِ إِذَا فَنِي أَجْلُكَ؛ أَوْ مَا تُحِبُّ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ دَرَاهِمَ، تَصُوغُ بِهَا لِبَنَاتِكَ خَوَاتِيمَ؟ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! قَدْ كَانَ فِي نَفْسِي أَنْ أَسْأَلَكَ ذَلِكَ، فَمَنْعَنِي الْغَمُّ بِفِرَاقِكَ، فَارْفَعِ الْوَسَادَةَ، وَأَخْرِجْ قَمِيصاً، فَدَفَعَهُ إِلَيَّ، وَرَفَعَ جَانِبَ الْمُصَلَّى، فَأَخْرَجَ دَرَاهِمَ فَدَفَعَهَا إِلَيَّ؛ وَعَدَدْتُهَا، فَكَانَتْ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا.

این رؤیا را چنین تأویل کردم که فقط هجده سال دیگر زنده خواهم ماند. پس از بیست روز، در زمینی که عده‌ای در آن کشت و کار می‌کردند، نشستیم بودم که ناگاه کسی آمد و به من خبر داد که ابوالحسن رضا علیه السلام از مدینه وارد نجاج شده‌اند و در مسجد منزل کرده‌اند. دیدم مردم به شتاب به آن سو می‌روند. من نیز به دیدن امام علیه السلام رفتم. در مسجد، همان‌جا که رسول خدا ﷺ را در خواب دیده بودم، نشستیم بودم و همان حصیر زیر پای پیامبر ﷺ را در زیر پای ایشان بود و همان طبق برگ نخل با خرماهای صیحانی پیش رویشان قرار داشت. سلام کردم، جوابم گفتند و مرا پیش خود خواندند و مشتی از آن خرما به من دادند. شمردم، به همان تعداد بود که رسول خدا ﷺ در خواب به من داده بودند. گفتم: «یا بن رسول الله ﷺ، بیشتر بدهید.»

فرمودند: «اگر رسول خدا ﷺ بیش از این داده بود، می‌دادم.»

درخواست فراموش شده

۶۸. ریان بن صلت: وقتی خواستم برای برگشتن به عراق حضرت رضا علیه السلام را بدرود گویم، با خود اندیشیدم که هنگام خداحافظی، یکی از لباس‌های تن حضرت را از ایشان بطلبم تا کفن من باشد و نیز چند درهم از اموال خاص وی را بخواهم تا با آن برای دخترانم انگشتری تهیه کنم؛ اما چون با امام علیه السلام وداع کردم، گریه و ناراحتی فراق ایشان، همه چیز را از خاطرم برد. بیرون آمدم. چند قدمی دور نشده بودم که مرا صدا کردند و فرمودند: «ریان بازگرد.» بازگشتم. فرمودند: «دوست نداری یکی از لباس‌های تن خود را به تو بدهم تا وقتی از دنیا رفتی، در آن کفنت کنند؟! آیا دوست نداری چند درهم به تو بدهم تا با آن برای دخترانت چند انگشتر تهیه کنی؟!»

گفتم: «مولای من، در نظرم بود چنین چیزهایی را از شما درخواست کنم؛ ولی اندوه جدایی از شما مانع شد.»

امام علیه السلام پشتی را بلند کردند و از زیر آن پیراهنی بیرون آوردند و به من دادند و نیز از زیر جانماز خود چند درهم برداشتند و به من دادند. شمردم، سی درهم بود.

نامه نانوخته خوانی!

۶۹. احمد بن محمد بزنطی: من در امامت حضرت رضا علیه السلام تردید داشتم.

کتب بجواب ما أردت أن أسأله عنه

٦٩. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ نَظِيٍّ، قَالَ:

كُنْتُ شَاكًّا فِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ كِتَابًا أَسْأَلُهُ فِيهِ الْإِذْنَ عَلَيْهِ، وَقَدْ أَضْمَرْتُ فِي نَفْسِي أَنْ أَسْأَلَهُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ عَنْ ثَلَاثِ آيَاتٍ قَدْ عَقَدْتُ قَلْبِي عَلَيْهَا. قَالَ: فَأَتَانِي جَوَابٌ مَا كَتَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ: عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ؛ أَمَا مَا طَلَبْتَ مِنَ الْإِذْنِ عَلَيَّ، فَإِنَّ الدُّخُولَ إِلَيَّ صَعْبٌ، وَهَؤُلَاءِ قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، فَلَسْتُ تَقْدِرُ عَلَيْهِ الْآنَ، وَسَيَكُونُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَكَتَبَ بِجَوَابِ مَا أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ عَنِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِ فِي الْكِتَابِ، وَلَا وَاللَّهِ مَا ذَكَرْتُ لَهُ مِنْهُنَّ شَيْئًا، وَ لَقَدْ بَقِيْتُ مُتَعَجِّبًا لِمَا ذَكَرَهَا فِي الْكِتَابِ، وَلَمْ أَدْرَأَنَّ جَوَابِي إِلَّا بَعْدَ ذَلِكَ؛ فَوَقَفْتُ عَلَى مَعْنَى مَا كَتَبَ بِهِ.

أنا والله البشر الذي يجب عليك أن تتبعني

٧٠. عَنْ ابْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ:

لَمَّا تُوِّفِّيَ مُوسَى عليه السلام، وَقَفَ النَّاسُ فِي أَمْرِهِ! فَحَجَجْتُ تِلْكَ السَّنَةَ، فَإِذَا أَنَا بِالرِّضَا عليه السلام، فَأَضْمَرْتُ فِي قَلْبِي أَمْرًا. فَقُلْتُ: أَبَشْرًا مِنَّا وَاحِدًا، نَتَّبِعُهُ الْآيَةَ؟ فَمَرَّ عَلَيَّ عليه السلام كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ عَلَيَّ. فَقَالَ: أَنَا وَاللَّهِ الْبَشَرُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَّبِعَنِي. فَقُلْتُ: مَعْذِرَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَيْكَ! فَقَالَ: مَعْفُورٌ لَكَ.

قد عرفنا حاجتك

٧١. حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْغَفَارِيُّ، قَالَ:

لَزِمَنِي دَيْنٌ ثَقِيلٌ، فَقُلْتُ: مَا لِقَضَاءِ دَيْنِي غَيْرُ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَتَيْتُ مَنْزِلَهُ،



نامه‌ای به ایشان نوشتم و درخواست دیدار کردم. در نظر داشتم هنگام ملاقات، درباره سه آیه قرآن از ایشان بپرسم و این، تصمیم جدی من بود. چند روز بعد، پاسخ نامه‌ام آمد که در آن نوشته بود: «خداوند من و تو را عافیت بخشد؛ اما اذن ملاقات که خواسته بودی، کار دشواری است و اینان راه‌های ارتباط با من را بسته و محدود کرده‌اند. فعلاً نمی‌توانی مرا ببینی. اگر خدا بخواهد، بعداً.»

در نامه امام علیه السلام، پاسخ پرسش‌های مربوط به سه آیه قرآن که به خدا، هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نکرده بودم، نیز آمده بود. من پیوسته از آنچه امام رضا علیه السلام در پاسخ نامه‌ام نوشته بودند، در تعجب به سر می‌بردم و نمی‌دانستم در واقع پاسخ همان پرسش‌های ناگفته و نانوشته من است تا اینکه با اشاره‌های خود امام علیه السلام به این مطلب پی بردم و به مضمون نوشته‌ها واقف شدم.

من همان بشرم

۷۰. ابن ابی‌کثیر: چون موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفتند، مردم در امامت ایشان متوقف ماندند. در همان سال به حج رفتم و با امام رضا علیه السلام روبه‌رو شدم؛ پس مطلبی در رابطه با امامت حضرت از ذهنم گذشت و با دیده شک، این آیه را مرور کردم: «أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ» (آیا از بشری که هم‌جنس ماست، پیروی کنیم؟! ناگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام همچون برقی جهنده از کنارم گذشتند و فرمودند: «به خدا، من همان بشری هستم که باید از او پیروی کنی.»

گفتم: «از خداوند و از شما پوزش می‌طلبم و امید بخشش دارم.» فرمودند: «تو بخشیده شده‌ای.»

سکه مرموز طلا

۷۱. ابومحمد غفاری: پول هنگفتی بدهکار بودم. پیش خود اندیشیدم کسی جز سرور و مولایم ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نمی‌تواند در ادای آن یاری‌ام کند.

صبح که شد، به در خانه امام علیه السلام رفتم و اجازه ورود خواستم. اذن دادند

فَاسْتَأْذَنْتُ. فَأَذِنَ لِي، فَلَمَّا دَخَلْتُ، قَالَ لِي: ابْتِدَاءً يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! قَدْ عَرَفْنَا حَاجَتَكَ، وَ عَلَيْنَا قَضَاءُ دَيْنِكَ. فَلَمَّا أَمْسَيْنَا، أُتِيَ بِطَعَامٍ لِلْإِفْطَارِ، فَأَكَلْنَا. فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! تَبِيتَ أَوْ تَنْصَرِفُ؟ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنْ قَضَيْتَ حَاجَتِي، فَلَا نَصْرَافُ أَحَبُّ إِلَيَّ. قَالَ: فَتَنَاوَلْ مِنْ تَحْتِ الْبَسَاطِ قَبْضَةً، فَدَفَعَهَا إِلَيَّ فَخَرَجْتُ وَ دَنَوْتُ مِنَ السَّرَاجِ، فَإِذَا هِيَ دَنَانِيرُ حُمْرٍ وَ صُفْرٍ، فَأَوَّلُ دِينَارٍ وَقَعَ بِيَدِي، وَ رَأَيْتُ نَقْشَهُ كَانَ عَلَيْهِ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! الدَّنَانِيرُ خَمْسُونَ سِتَّةً وَ عِشْرُونَ؛ مِنْهَا لِقَضَاءِ دَيْنِكَ، وَ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ لِنَفَقَةِ عِيَالِكَ. فَلَمَّا أَصْبَحْتُ فَتَشَّتْ الدَّنَانِيرُ، فَلَمْ أَجِدْ ذَلِكَ الدِّينَارَ وَإِذَا هِيَ لَا تَنْقُصُ شَيْئاً.

الأمور بيد الله عزوجل

٧٢. عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرٍو بْنِ بَرِيعٍ، قَالَ:

كَانَ عِنْدِي جَارِيَتَانِ حَامِلَتَانِ، فَكَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عليه السلام أَعْلِمُهُ ذَلِكَ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ مَا فِي بُطُونِهِمَا ذَكَرَيْنِ، وَ أَنْ يَهَبَ لِي ذَلِكَ. قَالَ: فَوَقَّعَ أَفْعَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ ابْتَدَأَنِي بِكِتَابٍ مُفْرَدٍ نُسَخْتُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ بِأَحْسَنِ عَافِيَةٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِرَحْمَتِهِ الْأُمُورُ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، يَمْضِي فِيهَا مَقَادِيرُهُ عَلَى مَا يُحِبُّ، يُوَلِّدُ لَكَ غُلامًا وَ جَارِيَةً، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَسَمِّ الْغُلامَ مُحَمَّدًا وَ الْجَارِيَةَ فَاطِمَةَ عَلَى بَرَكَتِ اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ: فَوَلِّدْ لِي غُلامًا وَ جَارِيَةً عَلَى مَا قَالَهُ.



و داخل شدم. بی‌مقدمه به من فرمودند: «می‌دانم چه می‌خواهی. ما بدهکاریات را می‌پردازیم.»

با رسیدن شب، برای افطار، غذا پیش آوردند و ما خوردیم. حضرت فرمودند: «ابامحمد، می‌مانی یا می‌روی؟»

گفتم: «سرورم، اگر حاجتم را بدهید، بروم بهتر است.» حضرت از زیر فرش، مشتی سکه بیرون آوردند و به من دادند. از اتاق خارج شدم و زیر نور چراغ، سکه‌ها را نگاه کردم که دینارهای سرخ و زرد بودند. روی نخستین سکه‌ای که به دستم آمد، نوشته بود: «ابامحمد، سکه‌ها پنجاه دینار است. بیست‌وشش دینار برای پرداخت قرض است و بیست‌وچهار دینار برای مخارج و هزینه‌های خانواده‌ات.»

فردا صبح، دینارها را زیوررو کردم؛ ولی از آن سکه اثری نیافتم و از پنجاه سکه چیزی کاسته نشده بود.

کار دست خداست

۷۲. موسی بن عمر: دو کنیز داشتم که هر دو باردار بودند. نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشتم و مطلب را به ایشان اطلاع دادم و درخواست کردم دعا کنند و از خداوند بخواهند آن دو حمل را پسر قرار دهد و فرزند پسر به من عنایت فرماید. امام علیه السلام به من نوشتند که ان شاء الله دعا خواهند کرد؛ آنگاه در نامه‌ای جداگانه به من نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم. خداوند به رحمت خود، ما و شما را در دنیا و آخرت به نیکوترین عافیت محفوظ بدارد. کارها به دست خداست و هرگونه که بخواهد و مصلحت بداند، مقدرات را جاری می‌کند. تو صاحب یک پسر و یک دختر می‌شوی، ان شاء الله. در سایه برکت خداوند، پسرت را محمد نام کن و نام دخترت را فاطمه بگذار.»

پس از چندی، همان‌طور که امام علیه السلام پیش‌بینی کرده بودند، صاحب یک پسر و یک دختر شدم.

نشان امامت

۷۳. داوود بن رزین: اموالی از موسی بن جعفر علیه السلام نزد من بود. امام علیه السلام کسی

ابعث إلي بالذي هو عندك

٧٣. عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَزِينٍ، قَالَ:

كَانَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عِنْدِي مَالٌ، فَبَعَثَ فَأَخَذَ بَعْضَهُ وَتَرَكَ عِنْدِي بَعْضَهُ، وَقَالَ: مَنْ جَاءَكَ بَعْدِي يَطْلُبُ مَا بَقِيَ عِنْدَكَ، فَإِنَّهُ صَاحِبُكَ. فَلَمَّا مَضَى أُرْسِلَ إِلَيَّ عَلَيَّ ابْنُهُ: ابْعَثْ إِلَيَّ بِالَّذِي هُوَ عِنْدَكَ، وَهُوَ كَذَا وَكَذَا؛ فَبَعَثْتُ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عِنْدِي.

كم أتى لك؟

٧٤. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ، قَالَ:

تَمَيَّيْتُ فِي نَفْسِي إِذَا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ أَتَى عَلَيْكَ مِنَ السَّنِّ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ، وَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، جَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيَّ، وَيَتَفَرَّسُ فِي وَجْهِ ثُمَّ قَالَ: كَمْ أَتَى لَكَ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَأَنَا أَكْبَرُ مِنْكَ، وَقَدْ أَتَى عَلَيَّ اثْنَتَانِ وَ أَرْبَعُونَ سَنَةً. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ وَاللَّهِ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا، فَقَالَ: قَدْ أَحْبَبْتُكَ.

أحرم فيهما

٧٥. عَنْ الْهَشَامِ الْعَبَّاسِيِّ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ أَنْ يُعَوِّدَنِي لِيُصَدِّعَ أَصَابِي، وَأَنْ يَهَبَ لِي تَوْبِينَ مِنْ ثِيَابِهِ؛ أَحْرِمُ فِيهِمَا. فَلَمَّا دَخَلْتُ، سَأَلْتُ عَنْ مَسَائِلِي؛ فَأَجَابَنِي، وَ نَسِيتُ حَوَائِجِي. فَلَمَّا قُمْتُ لِأَخْرَجَ، وَأَرَدْتُ أَنْ أُوَدِّعَهُ، قَالَ لِي: اجْلِسْ! فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي، وَ عَوِّدَنِي، ثُمَّ دَعَا لِي بِتَوْبِينَ مِنْ ثِيَابِهِ، فَدَفَعَهُمَا إِلَيَّ، وَ قَالَ لِي: أَحْرِمُ فِيهِمَا. وَ طَلَبْتُ بِمَكَّةَ تَوْبِينَ سَعِيدَيْنِ، إِحْدَاهُمَا لِأَبْنِي



را فرستادند، مبلغی را ستاندند و باقی را نزد من گذاشتند و فرمودند: «پس از من، هرکس آمد و بقیه اموال را خواست، او امام و پیشوای توست.»

پس از رحلت امام کاظم علیه السلام فرزندشان علی علیه السلام پیغام دادند که مابقی پول را که فلان و فلان مقدار است، بفرستم و من همه را برای آن حضرت فرستادم.

یادم رفت بپرسم

۷۴. احمد بن محمد بزندی: دلم می‌خواست وقتی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، از ایشان بپرسم که چند سال دارند. سرانجام روزی نزد امام علیه السلام رفتم و روبه‌روی ایشان نشستم. به من خیره شدند و دقیق به چهره‌ام نگاه کردند و فرمودند: «چند سال از عمرت گذشته است؟»

گفتم: «قربانتان شوم، فلان مقدار.» فرمودند: «من از تو بزرگ‌ترم و چهل‌ودو سال عمر کرده‌ام.»

گفتم: «فدایتان شوم، در ذهنم بود سن و سالتان را بپرسم.» فرمودند: «برایت گفتم.»

جامه سعديه

۷۵. هشام عباسی: خدمت ابوالحسن رضا علیه السلام رسیدم؛ در حالی که در نظرم بود از ایشان بخواهم برای سردردی که به آن دچار شده بودم، دعا کنند و از جامه‌های خود، دو تکه برای احرام به من ببخشند. وقتی وارد شدم، سؤالاتی از آن حضرت پرسیدم و ایشان پاسخ گفتند و خواسته‌هایم را فراموش کردم. چون برخاستم که بروم و خدا حافظی کنم، فرمودند: «بنشین.»

روبه‌روی امام علیه السلام نشستم. دستشان را روی سرم گذاشتند و دعایی خواندند؛ آنگاه دو قطعه از جامه‌های مخصوص خود را طلبیدند و آن‌ها را به من دادند و فرمودند: «در این‌ها احرام ببند.»

در مکه، هرچه گشتم تا دو جامه سعديه بخرم، آن را که می‌خواستم، نیافتم. می‌خواستم یکی برای خودم و دیگری را برای فرزندم بخرم. در راه بازگشت، به مدینه رفتم و خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شدم. هنگام وداع و بازگشت، دو جامه سعديه با نقش و نگار خاصی که منظور من بود، طلب کردند و به من دادند.

فَلَمْ أُصِبْ بِمَكَّةَ مِنْهُمَا شَيْئاً عَلَى نَحْوِ مَا أَرَدْتُ، فَمَرَرْتُ بِالْمَدِينَةِ فِي مُنْصَرَفِي، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَلَمَّا وَدَّعْتُهُ وَأَرَدْتُ الْخُرُوجَ، دَعَا بَثُوبِينَ سَعِيدِيَّيْنِ عَلَى عَمَلِ الْمُؤَسَّى الَّذِي كُنْتُ طَلَبْتُهُ، فَدَفَعَهُمَا إِلَيَّ.

لأرجوان يولد لك ولد بعد ولد

٧٦. عن أحمد بن عبد الله بن حارثة الكرخي، قال:

كَانَ لَا يَعْيشُ لِي وَوَلَدٌ، وَتُوِّفِي لِي بِضْعَةَ عَشْرَ مِنَ الْوُلْدِ، فَحَجَجْتُ وَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَخَرَجَ إِلَيَّ وَهُوَ مُتَزَّرٌ بِإِزَارٍ مُورَرٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَقَبَّلْتُ يَدَهُ، وَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسَائِلَ، ثُمَّ سَكَوْتُ إِلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ مَا أَلْقَى مِنْ قِلَّةِ بَقَاءِ الْوَلَدِ، فَأَطْرَقَ طَوِيلًا، وَدَعَا مَلِيًّا؛ ثُمَّ قَالَ لِي: إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تَنْصَرِفَ وَلكَ حَمْلٌ، وَأَنْ يُوَلَدَ لَكَ وَوَلَدٌ بَعْدَ وَوَلَدٍ، وَتَمَّتْ بِهِمْ أَيَّامَ حَيَاتِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَجِيبَ الدُّعَاءَ فَعَلَّ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. قَالَ: فَأَنْصَرَفْتُ مِنَ الْحَجِّ إِلَى مَنْزِلِي، فَأَصَبْتُ أَهْلِي ابْنَةَ خَالِي حَامِلًا، فَوَلَدَتْ لِي غُلَامًا سَمَّيْتُهُ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ حَمَلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَوَلَدَتْ لِي غُلَامًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا وَكَنِّيْتُهُ بِأَبِي الْحَسَنِ، فَعَاشَ إِبْرَاهِيمُ نَيْفًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً، وَعَاشَ أَبُو الْحَسَنِ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ إِنَّهُمَا اعْتَلَا جَمِيعًا، وَخَرَجْتُ حَاجًّا، وَأَنْصَرَفْتُ وَهُمَا عَلِيَانِ، فَمَكَّنَا بَعْدَ قُدُومِي شَهْرَيْنِ، ثُمَّ تُوِّفِيَ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَتُوِّفِيَ مُحَمَّدٌ فِي آخِرِ الشَّهْرِ، ثُمَّ مَاتَ بَعْدَهُمَا بِسَنَةٍ وَنِصْفٍ، وَ لَمْ يَكُنْ يَعْيشُ لَهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَوَلَدٌ إِلَّا أَشْهُرٌ.

فرزندانی به دعای امام رضا علیه السلام

۷۶. محمد بن اسحاق این ماجرا را از احمد بن عبدالله کرخی نقل می کند: فرزندانم زنده نمی ماندند و ده پانزده تن از آنها مرده بودند. سالی به حج رفتم و با ابوالحسن رضا علیه السلام دیدار کردم. ایشان با لباسی سرخ فام و زیبا به سوی من آمدند. سلام کردم و دستشان را بوسه زدم و چند مسئله پرسیدم و آنگاه از نماندن فرزندانم به ایشان شکوه کردم. حضرت درنگی طولانی کردند، دعایی خواندند و سپس رو به من فرمودند: «امیدوارم بازگردی و همسرت را باردار ببینی و پی در پی صاحب فرزندان شوی و از آنها در زندگی ات بهره مند و کامیاب باشی. خدای تعالی هرگاه بخواهد دعایی را به اجابت رساند، می رساند و او بر هر کاری قدیر و تواناست.»

از سفر حج به خانه بازگشتم و دیدم همسرم که دختردایی ام بود، باردار است. او برایم پسری آورد که نامش را ابراهیم گذاشتم. بار دیگر باردار شد و پسری دیگر زاد که او را محمد نام نهادم و کنیه اش را ابوالحسن. ابراهیم سی و چند سال زنده بود و محمد بیست و چهار سال عمر کرد. روزی هردو بیمار و رنجور شدند. من به حج رفتم و چون بازگشتم، هردو علیل و ناتوان شده بودند. دو ماه پس از بازگشت من از حج، در اول ماه، ابراهیم مُرد و در آخر همان ماه، محمد از دنیا رفت.

راوی گوید: خود احمد بن عبدالله پس از دو فرزندش، یک سال و نیم زندگی کرد و آنگاه درگذشت. پیش از دعای امام رضا علیه السلام هیچ یک از بچه های او جز چند ماه زنده نمی ماندند.



هذه سحابة بعثها الله عز وجل لكم

٧٧. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا جَعَلَهُ الْمُتَأَمُّونَ وَلِيَّ عَهْدِهِ، اخْتَبَسَ الْمَطْرُ، فَجَعَلَ بَعْضُ حَاشِيَةِ الْمُتَأَمِّينَ وَالْمُتَعَصِّبِينَ عَلَى الرِّضَا يَقُولُونَ: انظُرُوا لَمَّا جَاءَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَصَارَ وَلِيَّ عَهْدِنَا، فَحَبَسَ اللَّهُ عَنَّا الْمَطْرَ، وَاتَّصَلَ ذَلِكَ بِالْمُتَأَمِّينَ، فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ. فَقَالَ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ اخْتَبَسَ الْمَطْرُ، فَلَوْ دَعَوْتَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُمِطَرَ النَّاسَ. فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ! قَالَ: فَمَتَى تَفْعَلُ ذَلِكَ، وَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَانِي الْبَارِحَةَ فِي مَنَامِي، وَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ: يَا بُنَيَّ! انْتَظِرْ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، فَأَبْرُزْ إِلَى الصَّخْرَاءِ، وَاسْتَسْقِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَسْقِيهِمْ، وَأَخْبَرَهُمْ بِمَا يُرِيدُكَ اللَّهُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ مِنْ حَالِهِمْ، لِيَزِدَادَ عِلْمَهُمْ بِفَضْلِكَ، وَمَكَانِكَ مِنْ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، غَدَا إِلَى الصَّخْرَاءِ، وَخَرَجَ الْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ؛ فَصَعِدَ الْمُنْبَرُ، فَحَمِدَ اللَّهُ، وَاتَّنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ يَا رَبِّ، أَنْتَ عَظَّمْتَ حَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَتَوَسَّلُوا بِنَا كَمَا أَمَرْتَ، وَأَمَلُوا فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ، وَتَوَقَّعُوا إِحْسَانَكَ وَنِعْمَتَكَ؛ فَاسِقِهِمْ سَقِيًّا نَافِعًا عَامًّا غَيْرَ رَائِبٍ وَلَا ضَائِرٍ، وَلِيَكُنْ ابْتِدَاءَ مَطَرِهِمْ بَعْدَ انْصِرَافِهِمْ مِنْ مَشْهَدِهِمْ هَذَا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَمَقَارِهِمْ. قَالَ: فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَقَدْ نَسَجَتِ الرِّيَّاحُ فِي الْهَوَاءِ الْغُيُومَ، وَأَزْعَدَتْ وَأَبْرَقَتْ، وَتَحَرَّكَ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ يُرِيدُونَ التَّنَجِّيَ عَنِ الْمَطَرِ. فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى رِسَالِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ، فَلَيْسَ هَذَا الْغَيْمُ لَكُمْ، إِنَّمَا هُوَ لِأَهْلِ بَلَدٍ كَذَا، فَهَضَبَتِ السَّحَابَةَ وَعَبَّرَتْ. ثُمَّ جَاءَتْ سَحَابَةٌ أُخْرَى تَشْتَمِلُ عَلَى رَعْدٍ وَبَرْقٍ، فَتَحَرَّكُوا، فَقَالَ: عَلَى رِسَالِكُمْ فَمَا هَذِهِ لَكُمْ،



دوشنبه دعای باران

۷۷. امام حسن عسکری علیه السلام، از پدرشان، از جد بزرگوارشان علیه السلام؛ وقتی مأمون، علی بن موسی الرضا علیه السلام را ولیعهد خود کرد، چندی باران نیامد. برخی هواداران مأمون و مخالفان سرسخت امام رضا علیه السلام شروع به عقده‌گشایی کردند و گفتند: «از روزی که علی بن موسی به این سرزمین گام نهاده و ولیعهد شده، خداوند باران را از ما دریغ کرده است.»

چون خبر این سخن به مأمون رسید، بر او گران آمد؛ پس به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «مدتی است باران نیامده است. کاش از خدای تعالی بخواهید که بر این مردم باران بباراند!»

امام رضا علیه السلام فرمودند: «باشد.»

پرسید: «چه روزی این کار را می‌کنید؟» آن روز، جمعه بود.

فرمودند: «روز دوشنبه. دیشب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه امیرمؤمنان علی علیه السلام به خوابم آمدند و فرمودند: 'فرزندم، تا روز دوشنبه منتظر باش؛ پس به صحرا برو و طلب باران کن. بی‌گمان خداوند مردمان را سیراب خواهد کرد؛ پس آنان را از حقایق زندگی‌شان که خدای متعال به تو نمایانده است؛ ولی خود از آن بی‌اطلاع‌اند، آگاه کن تا فضل و برتری و جایگاه خاص تو نزد پروردگارت، بیش‌ازپیش بر آنان روشن شود.»

صبح روز دوشنبه، امام رضا علیه السلام رو به بیابان نهادند و مردمان نیز بیرون آمدند و همگی نظاره‌گر بودند که چه می‌شود. امام علیه السلام بر منبر رفتند و پس از حمد و ستایش خداوند عرضه داشتند: «خداوند، پروردگارا، تو حق ما اهل بیت را بزرگ داشتی و مردم، همچنان که دستور داده‌ای، به ما توسل جسته‌اند و فضل و رحمتت را می‌جویند و چشم توقع به احسان و نعمت دارند؛ پس بارانی سودمند و فراگیر و بی‌وقفه و بی‌زیان بر آنان بباران. بارانی بباران که آغاز آن، پس از بازگشت ایشان از این مجمع بزرگ به خانه‌ها و استراحتگاهشان باشد.»

سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری برانگیخت، که ناگاه با وزش بادهای تیره به هم آمدند و رعدوبرق به پا خاست. مردم تکانی خوردند؛ گویا می‌خواستند از زیر باران به کناری روند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «مردم، آرام باشید! این ابر برای شما نیست؛ بلکه از آن فلان



إِنَّمَا هِيَ لِأَهْلِ بَلَدٍ كَذَا. فَمَا زَالَتْ حَتَّى جَاءَتْ عَشْرُ سَحَابَةٍ وَعَبَّرَتْ، وَيَقُولُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ عَلَى رِسْلِكُمْ لَيْسَتْ هَذِهِ لَكُمْ، إِنَّمَا هِيَ لِأَهْلِ بَلَدٍ كَذَا. ثُمَّ أَقْبَلَتْ سَحَابَةٌ حَادِيَةٌ عَشْرًا، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! هَذِهِ سَحَابَةٌ بَعَثَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ، فَاشْكُرُوا اللَّهَ عَلَى تَفْضُلِهِ عَلَيْكُمْ، وَاقُومُوا إِلَى مَقَارِكُمْ وَمَنَازِلِكُمْ؛ فَإِنَّهَا مُسَامِتَةٌ لَكُمْ، وَلِرُءُوسِكُمْ مُمَسِكَةٌ عَنْكُمْ إِلَى أَنْ تَدْخُلُوا إِلَى مَقَارِكُمْ، ثُمَّ يَأْتِيكُمْ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَجَلَالِهِ، وَنَزَلَ مِنَ الْمُنْبَرِ، وَانصَرَفَ النَّاسُ. فَمَا زَالَتِ السَّحَابَةُ مُمَسِكَةً إِلَى أَنْ قَرَّبُوا مِنْ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ جَاءَتْ بِوَابِلِ الْمَطَرِ، فَمَلَّتِ الْأُودِيَةَ وَالْحِيَاضَ وَالْغُدْرَانَ وَالْفُلُوثَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ: هِنِينًا لَوْلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَرَامَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. ثُمَّ بَرَزَ إِلَيْهِمُ الرِّضَا عليه السلام، وَحَضَرَتِ الْجَمَاعَةُ الْكَثِيرَةُ مِنْهُمْ. فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تُتَفَرَّوْهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ، بَلِ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ، وَشُكْرِهِ عَلَى نِعَمِهِ وَأَيَادِيهِ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَبَعْدَ الْإِعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى ذُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ؛ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

فقال لي مبتديا

٧٨. عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ، قَالَ:

قَالَ لِي الرِّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ بِمَرَوْ، وَقَدْ كَانَ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ بَعَثَهُ إِلَى بَعْضِ كُورِ خُرَاسَانَ، فَقَالَ لِي: أَحِبُّ أَنْ تَسْتَأْذِنَ لِي عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَاسْلَمَ عَلَيْهِ، وَأَحِبُّ أَنْ يَكُفُّونِي مِنْ ثِيَابِهِ، وَأَحِبُّ أَنْ

سرزمین است.» ابرها رفتند و نباریدند. ابری دیگر پدیدار شد، باز هم با رعد و برق. مردم به جنبش درآمدند. امام علیه السلام دوباره فرمودند: «آرام باشید! این ابر برای شما نیست؛ بلکه از آن فلان شهر و دیار است.» این برنامه ادامه یافت تا مرتبه یازدهم که ابرها می آمدند و می غریبند و می رفتند و هربار حضرت مردم را به قرار و آرامش دعوت می کردند و می فرمودند: «این ابر مال شما نیست و در سرزمینی دیگر خواهد بارید.» در مرتبه یازدهم، پاره ابری نمایان شد و امام رضا علیه السلام فرمودند: «مردم، این همان ابری است که خداوند برای شما فرستاده است. خدا را بر این زیادت و تفضل سپاس گویند. اکنون برخیزید و به قرارگاه و خانه هایتان روید. این ابر بالای سرتان می ماند و نمی بارد تا به منزلگاه خود برسید؛ آنگاه به مقداری که سزاوار لطف و کرم و جلالت خداوندی است، بر شما خیر و نیکی فرو می بارد.»

امام علیه السلام از منبر به زیر آمدند و مردم بازگشتند. ابر همچنان بود و نمی بارید تا همه به خانه هایشان نزدیک شدند؛ ناگاه بارانی سیل آسا باریدن گرفت و رودها و استخرها و گودال ها و صحرا پرآب شد و مردم شروع به تبریک و تهنیت کردند و گفتند: «خجسته باد این کرامت های خدا بر فرزند رسول خدا ﷺ!»

آنگاه امام رضا علیه السلام به میان جمعیت که بسیار بودند، آمدند و فرمودند: «مردم، درباره نعمت های الهی تقوا پیشه کنید و آن ها را با نافرمانی و معصیت از خود نرانید؛ بلکه با اطاعت و شکر عطایای بی منت خداوند، آن ها را همیشه گی کنید و بدانید که پس از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیای او از خاندان رسول خدا، محمد ﷺ، محبوب ترین وسیله شکر و سپاس برای شما، یاری کردن برادران مؤمن است در آن فعالیت های دنیایی که آنان را به بهشت های پروردگارشان می رساند و هرکس چنین کند، از بندگان ویژه خدای تعالی خواهد بود.»

بی مقدمه فرمود

۷۸. معمر بن خلاد: زمانی که فضل بن سهل، ریان بن صلت را به ولایت بعضی شهرهای خراسان فرستاده بود، ریان در مرو به من گفت: «دوست دارم برای من از ابوالحسن علیه السلام اجازه ملاقات بگیری تا خدمتشان سلامی عرض کنم. دلم می خواهد یکی از جامه های خود و چند درهم از درهم هایی

يَهَبُ لِي مِنَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي ضَرَبْتُ بِاسْمِهِ . فَدَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا عليه السلام ،
فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً : إِنَّ الرِّيَّانَ بَنَ الصَّلْتِ يُرِيدُ الدُّخُولَ عَلَيْنَا ، وَالكِسْوَةَ
مِنْ ثِيَابِنَا ، وَالعَطِيَّةَ مِنْ دَرَاهِمِنَا ؛ فَأَذْنْتُ لَهُ . فَدَخَلَ ، فَسَلَّمَ ، فَأَعْطَاهُ
ثَوْبَيْنِ وَثَلَاثِينَ دِرْهَمًا مِنَ الدَّرَاهِمِ الْمَضْرُوبَةِ بِاسْمِهِ .

ز.مقتل الامام الرضا عليه السلام

العهد المعهود

٧٩. قَالَ الرِّضَا عليه السلام :

وَمَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ ، وَإِنِّي وَ اللّٰهُ لَمَقْتُولٌ بِالسَّمِّ بِاِغْتِيَالٍ مِّنْ يَغْتَالِنِي ،
أَعْرِفُ ذَلِكَ بِعَهْدٍ مَّعْهُودٍ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلّى الله عليه وآله ، أَخْبَرَهُ بِهِ جَبْرِئِيلُ عَنْ
رَبِّ الْعَالَمِينَ عَزَّ وَجَلَّ .

اغتياه

٨٠. عَنْ هَرْتَمَةَ بِنِ اَعْيَنَ ، قَالَ :

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ ، يَعْنِي الرِّضَا عليه السلام فِي دَارِ الْمُأْمُونِ ، وَ كَانَ
قَدْ ظَهَرَ فِي دَارِ الْمُأْمُونِ أَنَّ الرِّضَا عليه السلام قَدْ تُوِّفِّيَ ، وَ لَمْ يَصِحَّ هَذَا الْقَوْلُ .
فَدَخَلْتُ أُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ ، قَالَ : وَ كَانَ فِي بَعْضِ ثِقَاتِ خَدَمِ الْمُأْمُونِ
غُلَامٌ يُقَالُ لَهُ صَبِيحُ الدَّيْلَمِيِّ ، وَ كَانَ يَتَوَالَى سَيِّدِي حَقًّا وَ لَائِنَةً ، وَ
إِذَا صَبِيحٌ قَدْ خَرَجَ ، فَلَمَّا رَأَيْتَنِي قَالَ لِي : يَا هَرْتَمَةُ ! أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنِّي
ثِقَةُ الْمُأْمُونِ عَلَى سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى ! قَالَ : اَعْلَمْ يَا هَرْتَمَةُ !
أَنَّ الْمُأْمُونَ دَعَانِي ، وَ ثَلَاثِينَ غُلَامًا مِنْ ثِقَاتِهِ عَلَى سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ فِي
الثَّلْثِ الْأَوَّلِ مِنَ اللَّيْلِ ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ، وَ قَدْ صَارَ لَيْلُهُ نَهَارًا مِنْ كَثْرَةِ

را که به نام ایشان سکه خورده است، به من بدهند.»

روزی نزد امام رضا علیه السلام رفتم. ایشان بی مقدمه به من فرمودند: «گویا ریان بن صلت می خواهد ما را ببیند و از ما جامه ای و چند درهم به یادگار داشته باشد. می تواند بیاید.»

ریان خدمت رسید و سلام داد و حضرت دو لباس و سی درهم از درهم های ضرب شده به نام خود را به او بخشیدند.

ز. شهادت امام رضا علیه السلام

عهد الهی

۷۹. امام رضا علیه السلام: «جز این نیست که همه ما کشته شده و کشته می شویم. به خدا سوگند، من به نیرنگ نامرد حقه بازی با زهر کشته خواهم شد. من از عهدی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من رسیده و ایشان به واسطه جبرئیل از جانب پروردگار عالم دریافت کرده اند، به این مطلب پی برده ام.»

ترور نافرجام

۸۰. هرثمه بن اعین: در خانه مأمون، قصد ملاقات با سرور و مولایم امام رضا علیه السلام را داشتم. آنجا مشهور شده بود که ایشان از دنیا رفته اند؛ در حالی که این سخن درست نبود. وارد خانه شدم که اجازه بگیرم. یکی از خادمان معتمد مأمون، جوانی بود به نام «صبیح دیلمی» که به راستی مولایم را دوست می داشت. او بیرون آمد و چون مرا دید، گفت: «هرثمه، تو می دانی که من در پنهان و آشکار معتمد مأمون هستم؟»

گفتم: «می دانم.»

گفت: «هرثمه، بدان که مأمون در اوایل شب، من و سی تن از غلامان رازدار خود را به حضور طلبید. بر او وارد شدم؛ در حالی که از بسیاری نور شمع ها و شعله ها، شب همچون روز شده بود و روبه روی امیر، شمشیرهایی برهنه و بزان و زهرآگین قرار داشت. یکایک ما را فراخواند و به زبان خود از ما عهد و پیمان گرفت و جز ما کسی آنجا نبود؛ سپس گفت: 'باید به این عهد وفا کنید و دستورم را انجام دهید و هیچ تخلفی در کار نیاورید.'

الشُّمُوعِ، وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سُيُوفٌ مَسْلُوكَةٌ مَشْحُودَةٌ مَسْمُومَةٌ، فَدَعَا بِنَا
 غُلَامًا غُلَامًا، وَأَخَذَ عَلَيْنَا الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ بِلِسَانِهِ، وَ لَيْسَ بِحَضْرَتِنَا
 أَحَدٌ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ غَيْرُنَا، فَقَالَ لَنَا: هَذَا الْعَهْدُ لِأَزْمِ لَكُمْ، أَنْكُمْ
 تَفْعَلُونَ مَا أَمْرُكُمْ بِهِ، وَلَا تُخَالِفُوا فِيهِ شَيْئًا. قَالَ: فَحَلَفْنَا لَهُ. فَقَالَ:
 يَاخُذْ كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْكُمْ سَيْفًا بِيَدِهِ، وَ امْضُوا حَتَّى تَدْخُلُوا عَلَى عَلِيِّ
 بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام فِي حُجْرَتِهِ، فَإِن وَجَدْتُمُوهُ قَائِمًا أَوْ قَاعِدًا أَوْ
 نَائِمًا، فَلَا تُكَلِّمُوهُ وَ ضَعُوا أَسْيَافَكُمْ عَلَيْهِ، وَ اخْلُطُوا لَحْمَهُ وَ دَمَهُ وَ
 شَعْرَهُ وَ عَظْمَهُ وَ مَخَّه، ثُمَّ أَقْبِلُوا عَلَيْهِ بِسَاطِئِهِ، وَ امْسَحُوا أَسْيَافَكُمْ
 بِهِ، وَ صَيِّرُوا إِلَيَّ، وَ قَدْ جَعَلْتُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْكُمْ عَلَى هَذَا الْفِعْلِ
 وَ كِتْمَانِهِ عَشْرَ بَدْرٍ دَرَاهِمَ وَ عَشْرَ ضِيَاعٍ مُنْتَخِبَةٍ، وَ الْحُظُوظُ عِنْدِي
 مَا حَيْثُ وَ بَقِيَتْ. قَالَ: فَأَخَذْنَا الْأَسْيَافَ بِأَيْدِينَا، وَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ فِي
 حُجْرَتِهِ، فَوَجَدْنَاهُ مُضْطَجِعًا يُقَلِّبُ طَرْفَ يَدَيْهِ، وَ يُكَلِّمُ بِكَلَامٍ لَا
 نَعْرِفُهُ قَالَ، فَبَادَرَ الْغُلَمَانُ إِلَيْهِ بِالسُّيُوفِ، وَ وَضَعْتُ سَيْفِي وَ أَنَا قَائِمٌ
 أَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ كَأَنَّهُ قَدْ كَانَ عَلِمَ مَصِيرَنَا إِلَيْهِ، فَلَيْسَ عَلَى بَدَنِهِ مَا لَا
 تَعْمَلُ فِيهِ السُّيُوفُ، فَطَوَّأُوا عَلَى بِسَاطِئِهِ، وَ خَرَجُوا، حَتَّى دَخَلُوا عَلَى
 الْمُتَأَمِّنِينَ. فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ قَالُوا: فَعَلْنَا مَا أَمَرْتَنَا بِهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!
 قَالَ: لَا تُعِيدُوا شَيْئًا مِّمَّا كَانَ، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ تَبَلُّجِ الْفَجْرِ خَرَجَ
 الْمُتَأَمِّنُونَ، فَجَلَسَ مَجْلِسَهُ مَكشُوفَ الرَّأْسِ، مُحَلَّلَ الْأَزْزَارِ، وَ أَظْهَرَ
 وَفَاتَهُ، وَ قَعَدَ لِلتَّعْزِيَةِ. ثُمَّ قَامَ حَافِيًا حَاسِرًا، فَمَشَى لِيَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنَا
 بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ حُجْرَتَهُ، سَمِعَ هَمَّهَمَّتَهُ، فَأَزْعَدَ. ثُمَّ قَالَ:
 مَنْ عِنْدَهُ؟ قُلْتُ: لَا عَلِمَ لَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: أَسْرِعُوا وَ انظُرُوا.
 قَالَ صَبِيحٌ: فَأَسْرَعْنَا إِلَى الْبَيْتِ، فَإِذَا سَيْدِي جَالِسٌ فِي مِحْرَابِهِ،
 يُصَلِّي وَ يُسَبِّحُ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هُوَ ذَا نَرَى شَخْصًا فِي



ما نیز سوگند وفاداری خوردیم.

مأمون ادامه داد: 'هرکدامتان شمشیری بردارید و خود را به حجره علی بن موسی الرضا برسانید. اگر دیدید که ایستاده یا نشسته است، با او هیچ نگوئید و شمشیرهایتان را بر او فرود آورید و گوشت و خون و موی و استخوان و مغزش را درهم بکوبید؛ آنگاه فرش‌ها را بر پیکرش وارونه کنید و شمشیرها را به آن‌ها بسابید و پاک کنید و نزد من بازگردید. در نظر دارم به خاطر این کار و پنهان داشتن آن، به هریک از شما ده کیسه درهم و ده قطعه زمین زراعی عالی پاداش دهم و تا زنده‌ام، شما از این عطایا بهره‌مند خواهید بود.'

ما شمشیرها را به دست گرفتیم و وارد حجره امام شدیم. دیدم ایشان به پهلو خوابیده‌اند و سرانگشتانشان را حرکت می‌دهند و سخنی می‌گویند که نفهمیدیم چیست. غلامان بی‌درنگ با شمشیر به سوی ایشان هجوم بردند و من شمشیرم را گذاشتم و ایستاده، صحنه را می‌نگریستم. گویی آن حضرت از شبیخون ما خبر داشتند؛ زیرا لباسی بر تنشان بود که شمشیر بدان کارگر نمی‌افتاد. غلامان بدن را لابه‌لای فرش‌ها درهم پیچیدند و بیرون رفتند و نزد مأمون بازگشتند. از آنان پرسید: 'چه کردید؟'

گفتند: 'ای امیر، هرچه دستور داده بودید، کردیم.'

گفت: 'از این ماجرا، چیزی با کسی نگوئید.'

با برآمدن صبح، مأمون سربرهنه و با دکمه‌های گشوده در جایگاه خود قرار گرفت و رحلت امام رضا علیه السلام را اعلان کرد و آماده سوگواری شد؛ آنگاه با سروپای برهنه به راه افتاد تا از نزدیک، پیکر امام علیه السلام را ببیند. من با او بودم. چون وارد حجره شد، صدای همهمه‌ای به گوشش خورد و بدنش به لرزه افتاد. گفت: 'چه کسی با اوست؟!'

گفتم: 'ما نمی‌دانیم، ای امیر!'

گفت: 'زود ببینید کیست!'

ما به شتاب داخل رفتیم و با ناباوری دیدیم که حضرت در محراب خود نشسته‌اند و به نماز و تسبیح مشغول‌اند.

گفتم: 'ای امیر، در محراب امام، کسی نماز می‌خواند و تسبیح می‌گوید!'



مَحْرَابِهِ يُصَلِّي وَيُسَبِّحُ؛ فَانْتَفَضَ الْمُؤْمُونَ وَازْتَعَدَ، ثُمَّ قَالَ : غَدَرْتُمُونِي لَعْنَكُمُ اللَّهُ! ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ مِنْ بَيْنِ الْجَمَاعَةِ، فَقَالَ لِي: يَا صَبِيحُ! أَنْتَ تَعْرِفُهُ، فَانظُرْ مِنَ الْمُصَلِّي عِنْدَهُ؟ قَالَ صَبِيحُ: فَدَخَلْتُ، وَتَوَلَّى الْمُؤْمُونَ رَاجِعًا، ثُمَّ صِرْتُ إِلَيْهِ عِنْدَ عَتَبَةِ الْبَابِ، قَالَ لِي: يَا صَبِيحُ! قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا مَوْلَايَ، وَقَدْ سَقَطْتُ لَوَجْهِهِ. فَقَالَ: قُمْ يَرْحَمَكَ اللَّهُ! ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (الصف: ٨). قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى الْمُؤْمِنِ، فَوَجَدْتُ وَجْهَهُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ. فَقَالَ لِي: يَا صَبِيحُ! مَا وَرَاءَكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هُوَ وَاللَّهُ جَالِسٌ فِي حُجْرَتِهِ، وَقَدْ نَادَانِي، وَقَالَ لِي كَيْتَ وَكَيْتَ. قَالَ: فَشَدَّ أَرْزَارَهُ، وَأَمْرَبِرِدَّ أَثْوَابِهِ، وَقَالَ: قُولُوا إِنَّهُ كَانَ غُشِي عَلَيَّ، وَإِنَّهُ قَدْ أَفَاقَ. قَالَ هَزْتَمَةٌ: فَكَثُرْتُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شُكْرًا وَحَمْدًا، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي الرَّضَا عليه السلام، فَلَمَّا رَأَنِي، قَالَ: يَا هَزْتَمَةٌ! لَا تُحَدِّثْ أَحَدًا بِمَا حَدَّثَكَ بِهِ صَبِيحُ، إِلَّا مَنْ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ بِحَبِّتِنَا وَوَلَايَتِنَا. فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي! ثُمَّ قَالَ: يَا هَزْتَمَةٌ! وَاللَّهِ لَا يَصُرُّنَا كَيْدُهُمْ شَيْئًا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ.



مأمون سرگشته و نگران شد و گفت: 'خدایتان لعنت کند! مرا فریب دادید.' [و از میان آن جمع رو به من کرد و گفت:] 'صبح، تو چهره او را می‌شناسی. ببین چه کسی در کنار او نماز می‌خواند.'

من داخل حجره شدم و مأمون بازگشت. به آستانه در که رسیدم، صدای امام علیه السلام بود که به من فرمود: 'صبح!'

گفتم: 'بفرمایید، مولای من!' بعد، به رو درافتادم و بی‌هوش شدم. فرمودند: 'برخیز، رحمت خدا بر تو! ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾' (می‌خواهند با دهان خود نور خدا را خاموش کنند؛ در حالی که خداوند کامل‌کننده نور خویش است؛ اگرچه کافران را ناخوش آید.)

نزد مأمون بازگشتم و دیدم رویش همچون شب تاریک، سیاه شده است. به من گفت: 'صبح، پس از رفتن من، چه دیدی؟'

گفتم: 'امیر، به خدا او در حجره‌اش نشسته بود و مرا صدا زد و با من سخن گفت.' مأمون دکمه‌های لباسش را بست و امر کرد جامه‌های سلطنتی‌اش را آوردند. آن‌ها را پوشید و گفت: 'بگویند علی بن موسی به علتی از هوش رفته بوده و اکنون بهبود یافته است.'

هرثمه گوید که من فراوان خدا را شکر و سپاس گفتم و خود را به مولایم امام رضا علیه السلام رساندم. نگاه حضرت که به من افتاد، فرمودند: «هرثمه، از این قضیه که صبیح برایت تعریف کرد، به هیچ‌کس چیزی نگو؛ مگر کسی که خداوند قلبش را به محبت و ولایت ما آزموده باشد.»

گفتم: «فرمان‌بردارم مولای من!»

فرمودند: «هرثمه، حيله و نیرنگ اینان هیچ آسیبی به ما نخواهد رساند؛ تا روزی که وقت رفتن فرا رسد.»

استشهد بطوس

٨١. عن غياث بن اسيد، قال: سمعت جماعه من اهل المدينه يقولون:
وَتُوْفِيَ بِطُوسٍ فِي قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا سَنَابَادُ؛ مِنْ رُسْتاقِ نَوْقَانَ، وَدُفِنَ فِي
دَارِ حُمَيْدِ بْنِ قَحْطَبَةَ الطَّائِيِّ، فِي الْقُبَّةِ الَّتِي فِيهَا هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى
جَانِبِهِ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ.

شهادة الامام مسموما

٨٢. وقد ذكر قوم:
وَاحْتَالَ الْمُأْمُونُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام، حَتَّى سُمِّ فِي عَلْتِهِ،
كَانَتْ أَصَابَتْهُ فَمَاتَ، وَآمَرَ بِدَفْنِهِ بِسَنَابَادٍ مِنْ طُوسٍ بِجَنْبِ قَبْرِ
هَارُونَ الرَّشِيدِ، وَذَلِكَ فِي صَفْرِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَمِائَتَيْنِ، وَكَانَ ابْنُ اثْنَتَيْنِ
وَخَمْسِينَ سَنَةً، وَقِيلَ ابْنُ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً هَذَا.

٨٣. عن الحسن بن جهم، قال:

فَلَمَّا قَامَ الرَّضَا عليه السلام، تَبِعْتُهُ فَأَنْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ،
وَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لَكَ مِنْ جَمِيلِ
رَأْيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، مَا حَمَلَهُ عَلَى مَا أَرَى مِنْ إِكْرَامِهِ لَكَ، وَقَبُولِهِ
لِقَوْلِكَ. فَقَالَ: يَا ابْنَ الْجَهْمِ! لَا يُغَرِّنَكَ مَا أَلْفَيْتَهُ عَلَيْهِ مِنْ إِكْرَامِي،
وَالِاسْتِمَاعِ مِنِّي، فَإِنَّهُ سَيَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ وَهُوَ ظَالِمٌ إِلَيَّ، أَنْ أَعْرِفَ ذَلِكَ
بِعَهْدِ مَعْهُودِ إِلَيَّ مِنْ آبَائِي، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَآكُتْمُ هَذَا مَا دُمْتُ
حَيًّا. قَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ: فَمَا حَدَّثْتُ أَحَدًا بِهَذَا الْحَدِيثِ إِلَى أَنْ
مَضَى بِطُوسٍ مَقْتُولًا بِالسَّمِّ، وَدُفِنَ فِي دَارِ حُمَيْدِ بْنِ قَحْطَبَةَ الطَّائِيِّ،
فِي الْقُبَّةِ الَّتِي فِيهَا قَبْرُ هَارُونَ الرَّشِيدِ إِلَى جَانِبِهِ.

٨٤. عن جعفر بن محمد النوفلي، قال:



شهادت در طوس

۸۱. غیاث بن اسید: شنیدم که عده‌ای از اهل مدینه می‌گویند: «...علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس، در قریه‌ای به نام سناباد از آبادی‌های نوقان رحلت کردند و در خانه حمید بن قحطبه طائی، در بقعه‌ای که هارون در آن مدفون بود، در کنار وی، سمت قبله به خاک سپرده شدند.»

شهادت مسمومانه

۸۲. جماعتی گفته‌اند: مأمون بر ضد علی بن موسی الرضا علیه السلام دسیسه و نیرنگ کرد و در بیماری حضرت، ایشان را مسموم کرد و به شهادت رساند و دستور داد وی را در سناباد طوس، در کنار هارون الرشید به خاک سپارند و این در ماه صفر ۲۰۳ ق بود و امام علیه السلام ۵۲ سال داشتند و به گفته برخی ۵۵ سال.

۸۳. حسن بن جهم: چون امام رضا علیه السلام از جلسه مأمون برخاستند و بیرون رفتند، دنبال ایشان به راه افتادم. به خانه بازگشتند. خدمت حضرت رسیدم و گفتم: «یا بن رسول الله ﷺ، حمد و سپاس خداوند را که رأی و پیشنهاد نیکوی امیر را متوجه شما کرد و همین باعث شد که او به تکریم و احترام با شما رفتار کند و سخنتان را بپذیرد!»

امام علیه السلام فرمودند: «یا ابن جهم، این اکرام و حرف شنوی مأمون از من، تو را نفریبید. زود است که مرا به زهر جفا از پای درآورد و بر من ستم روا دارد. این را من از عهدی دریافته‌ام که از پدرانم تا رسول خدا ﷺ به من رسیده است. تا زنده‌ام، این مطلب را پنهان بدار و با کسی در میان نگذار.»

من به هیچ کس از این قضیه چیزی نگفتم تا روزی که امام رضا علیه السلام در طوس مسموم شدند و از دنیا رفتند و در خانه حمید بن قحطبه طائی در بقعه‌ای که قبر هارون الرشید در آن است، در کنار هارون به خاک سپرده شدند.



قال على بن موسى الرضا عليه السلام: عَلَيْكَ بِإِنِّي مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِي، وَأَمَّا أَنَا فَإِنِّي ذَاهِبٌ فِي وَجْهِ الْأَرْضِ لَا أَرْجِعُ مِنْهُ، بُورِكَ قَبْرُ بَطْلُوسَ وَ قَبْرَانِ بِيَعْدَادٍ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ عَرَفْنَا وَاحِدًا فَمَا الثَّانِي؟ قَالَ: سَتَعْرِفُونَهُ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: قَبْرِي وَ قَبْرُ هَارُونَ الرَّشِيدِ هَكَذَا؛ وَ ضَمَّ بِإِضْبَاعِهِ.

دفن بطوس غریبا

٨٥. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام، يَقُولُ:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، اسْمُهُ اسْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، إِلَى أَرْضِ طُوسَ وَ هِيَ بِخُرَّاسَانَ يُقْتَلُ فِيهَا بِالسَّمِّ، فَيُدْفَنُ فِيهَا غَرِيبًا.

٨٦. عَنْ الرَّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

وَ اللَّهُ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ. فَقِيلَ لَهُ: وَ مَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ، ثُمَّ يَدْفِنُنِي فِي دَارٍ مُضَيِّقَةٍ وَ بِلَادٍ غُرْبَةٍ.



۸۴. جعفر بن محمد نوفلی: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: «بر تو باد پس از مرگ من به فرزندم محمد؛ اما من این راه را خواهم رفت و بازگشتی در کار نیست. فرخنده و خجسته باد قبری که در طوس است و دو قبری که در بغداد است.»

عرض کردم: «فدایتان شوم، یکی از دو قبر موجود در بغداد را می‌شناسیم. دومی کدام است؟»

فرمودند: «به زودی آن را خواهید شناخت.» [پس دو انگشت خود را به هم چسبانند و فرمودند: «قبر من و قبر هارون این‌گونه به هم نزدیک است.»]

خاک سپاری غریبانه

۸۵. امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام: «یکی از فرزندان فرزندم موسی علیه السلام که هم‌نام امیرمؤمنان علیه السلام است، به شهر طوس در خراسان می‌رود و در آنجا به زهر جفا کشته می‌شود و غریبانه به خاک سپرده می‌شود.»

۸۶. امام رضا علیه السلام: «جز این نیست که همه ما کشته شده و کشته می‌شویم.» گفتند: «یا بن رسول الله ﷺ، چه کسی شما را می‌کشد؟»

فرمودند: «بدترین خلق خدا در این عصر، مرا به زهر می‌کشد و در حجره‌ای تنگ و در سرزمین غربت به خاک می‌سپارد.»

فصل دوم. معارف و اندیشه‌های امام رضا علیه السلام

الفصل الثانی. الامام الرضا علیه السلام و معارفه

الف. العقاید

الاولی. الالهیات

ماهی التوحید

کتب علیه السلام الی المامون:

٨٧. ان محض الاسلام شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا قَيُّومًا سَمِيعًا بَصِيرًا قَدِيمًا قَائِمًا بَاقِيًا، عَالِمًا لَا يَجْهَلُ، قَادِرًا لَا يَعْجُزُ، غَنِيًّا لَا يَحْتَاجُ، عَدْلًا لَا يَجُورُ، وَأَنَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا شَبَهَ لَهُ وَلَا ضِدَّ لَهُ وَلَا نِدَّ لَهُ وَلَا كُفَاءَ لَهُ، وَأَنَّهُ الْمُقْصُودُ بِالْعِبَادَةِ وَالِدُّعَاءِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ.

٨٨. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُثَنَّدِيِّ، قَالَ:

سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقَالَ: كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَآمَنَ بِهَا، فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ. قُلْتُ: كَيْفَ يَقْرُؤُهَا؟ قَالَ: كَمَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ؛ وَزَادَ فِيهِ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي، كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي، كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي ثَلَاثًا.

٨٩. عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام، قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ؟ قَالَ: الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَبِيهَ لَهُ، وَلَا نَظِيرَ لَهُ، وَأَنَّهُ مُثَبَّتٌ قَدِيمٌ مَوْجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ، وَأَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.



الف. عقاید

یک. الهیات

توحید چیست؟

۸۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «اصل و اساس اسلام گواهی دادن به یکتایی خداوند است که جز او معبودی نیست و شریک و انباز ندارد. معبود و یکتا و یگانه و بی‌همتا و مقصود نیازمندان و برپادارنده هستی و شنوا و بینا و توانا و بی‌آغاز و قائم به خویشتن و جاویدان است. دانایی است که جهالت نمی‌ورزد و قدرتمندی است که درمانده و ناتوان نمی‌شود و توانگری است که تهی دست و نیازمند نمی‌شود و عدل مطلق است که ستم روا نمی‌دارد. او آفریننده هر چیزی است و مانند او چیزی نیست. مشابه و رقیب و هم‌تراز ندارد و منظور از هر عبادت و دعا و خواهش و خوف و خشیتی، تنها اوست.»

۸۸. عبدالعزیز بن مهتدی: از امام رضا علیه السلام درباره توحید پرسیدم که فرمودند: «هرکس سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند و به آن مؤمن شود، بی‌گمان معنای توحید را فهمیده است.»

گفتم: «چگونه آن سوره را بخواند؟» فرمودند: «همچنان که دیگران می‌خوانند و در پایان، سه بار بگوید: 'كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي' (این‌گونه است خدا، پروردگار من).»

۸۹. فتح بن یزید: از ابوالحسن رضا علیه السلام درباره کمترین مرتبه شناخت خداوند پرسیدم. فرمودند: «[کمترین مرتبه] اعتراف به این است که جز او معبودی نیست و برای او هیچ مثل و شبیهی وجود ندارد و او ثابت و بی‌آغاز و موجودی ماناست و چیزی همانند او نیست.»



وجوب المعرفة بان الله واحد احد

٩٠. كتب عليه السلام الى المامون:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ وَجَبَ عَلَيْهِمُ الْإِقْرَارُ، وَ الْمَعْرِفَةُ بِأَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ؟ قِيلَ: لِعِلَلٍ؛ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمُ الْإِقْرَارُ وَ الْمَعْرِفَةُ، لَجَازَ لَهُمْ أَنْ يَتَوَهَّمُوا مُدْبِرِينَ أَوْ أَكْثَرَمِنْ ذَلِكَ، وَإِذَا جَازَ ذَلِكَ لَمْ يَهْتَدُوا إِلَى الصَّانِعِ لَهُمْ مِنْ غَيْرِهِ؛ لِأَنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ كَانَ لَا يَدْرِي، لِأَنَّهُ إِنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَ الَّذِي خَلَقَهُ، وَ يُطِيعُ غَيْرَ الَّذِي أَمَرَهُ، فَلَا يَكُونُونَ عَلَى حَقِيقَةٍ مِنْ صَانِعِهِمْ وَ خَالِقِهِمْ، وَلَا يَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمْ أَمْرًا، وَلَا نَهْيَ نَاهٍ إِذَا لَا يَعْرِفُ الْأَمْرَ بَعِيْنِهِ، وَلَا النَّهْيَ مِنْ غَيْرِهِ؛ وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ جَازَ أَنْ يَكُونَ اثْنَيْنِ لَمْ يَكُنْ أَحَدُ الشَّرِيكَيْنِ أَوْلَى بِأَنْ يُعْبَدَ وَ يُطَاعَ مِنَ الْآخَرِ، وَ فِي إِجَازَةِ أَنْ يُطَاعَ ذَلِكَ الشَّرِيكُ إِجَازَةٌ أَنْ لَا يُطَاعَ اللَّهُ وَ فِي إِجَازَةِ أَنْ لَا يُطَاعَ اللَّهُ، كُفْرٌ بِاللَّهِ وَ بِجَمِيعِ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ، وَ إِثْبَاتُ كُلِّ بَاطِلٍ، وَ تَرْكُ كُلِّ حَقٍّ، وَ تَحْلِيلُ كُلِّ حَرَامٍ، وَ تَحْرِيمُ كُلِّ حَلَالٍ، وَ الدُّخُولُ فِي كُلِّ مَعْصِيَةٍ، وَ الخُرُوجُ مِنْ كُلِّ طَاعَةٍ، وَ إِبَاحَةُ كُلِّ فَسَادٍ، وَ إِبْطَالُ كُلِّ حَقٍّ؛ وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ جَازَ أَنْ يَكُونَ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ، لَجَازَ لِإِبْلِيسَ أَنْ يَدَّعِي أَنَّهُ ذَلِكَ الْآخَرُ، حَتَّى يُضَادَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي جَمِيعِ حُكْمِهِ، وَ يَصْرِفَ الْعِبَادَ إِلَى نَفْسِهِ، فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ أَعْظَمُ الْكُفْرِ وَ أَشَدُّ النِّفَاقِ.

ليس كمثله شيء

٩١. عَنِ الرَّضَا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ وَجَبَ عَلَيْهِمُ الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ، بِأَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؟ قِيلَ: لِعِلَلٍ؛ مِنْهَا أَنْ لَا يَكُونُوا قَاصِدِينَ نَحْوَهُ بِالْعِبَادَةِ وَ الطَّاعَةِ دُونَ

وجوب شناخت خداوند به یگانگی و یکتایی

۹۰. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «... اگر کسی بگوید چرا اعتراف و معرفت به وحدانیت و یگانگی خداوند بر مردمان لازم است، در پاسخ گفته می‌شود جهت‌های گوناگون دارد؛ از جمله اینکه اگر این اقرار و شناخت بر آنان لازم نباشد، جایز خواهد بود که برای عالم بیش از یک جهان‌دار و مدبر تصور کنند و در این صورت نمی‌توانند آفریدگار حقیقی خود را از دیگران تشخیص دهند؛ زیرا هیچ‌یک از ایشان نمی‌داند آفریننده او چه کسی است. شاید کسی جز آفریدگار خود را می‌پرستد و جز او را فرمان می‌برد، بنابراین به‌راستی در نمی‌یابند که صانع و آفریدگارشان کیست و فرمان هیچ فرمانده و نهی هیچ نهی‌کننده‌ای برایشان اثبات نمی‌شود؛ چون شخص فرمان‌ده و نهی‌کننده را، جدای از دیگران، نمی‌شناسند و برای آنان معلوم و آشکار نیست.

دیگر اینکه اگر وجود دو خدا ممکن باشد، هیچ‌یک از آن دو در اطاعت و پرستش، سزاوارتر از دیگری نخواهد بود و امکان اطاعت از شریک، به این معناست که خداوند اطاعت نشود و تجویز نافرمانی و پرستش نکردن خداوند در واقع کفر به خدا و کفر به همه کتاب‌ها و رسولان الهی و اعتباربخشیدن به هر باطل و رهاکردن هر حق و حلال شمردن هر حرام و ارتکاب هر معصیت و دست‌کشیدن از هر اطاعت و مباح‌دانستن هر فساد و بی‌اثرکردن هر حق است.

دیگر اینکه اگر وجود بیش از یک خدا امکان داشته باشد، ابلیس می‌تواند ادعا کند آن خدای دیگر، اوست تا با خدای تعالی در همه امور و احکام برابری و مخالفت کند و بندگان را از پروردگارشان منصرف کرده و به خود متوجه کند و این البته بزرگ‌ترین کفر و قوی‌ترین مایه‌های نفاق را در خود دارد.»

چیزی همانند او نیست

۹۱. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «... اگر کسی بپرسد چرا اعتراف به خداوند و به مانندداشتن او بر بندگان واجب است، گفته می‌شود که این جهات گوناگون دارد؛ از جمله اینکه در غیر این حالت، نمی‌توانند با عبادت و بندگی خود، تنها به خدای یکتا متوجه شوند و در عین حال، هیچ شبهه‌ای درباره



غَيْرِهِ، غَيْرَ مُشْتَبِهٍ عَلَيْهِمْ أَمْرُ رَبِّهِمْ وَصَانِعِهِمْ وَرَازِقِهِمْ؛ وَمِنْهَا أَنَّهُمْ لَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَمْ يَدْرُوا لَعَلَّ رَبَّهُمْ وَصَانِعَهُمْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ الَّتِي نَصَبَهَا لَهُمْ آبَاؤُهُمْ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتَّيْرَانُ إِذَا كَانَ جَائِزًا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِمْ مُشْتَبِهٌ، وَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ الْفَسَادُ، وَ تَرَكَ طَاعَاتِهِ كُلَّهَا، وَازْتَكَبَ مَعَاصِيَهُ كُلَّهَا، عَلَى قَدَرِ مَا يَتَنَاهَى إِلَيْهِمْ مِنْ أَحْبَارِ هَذِهِ الْأَرْبَابِ، وَأَمْرَهَا وَنَهْيَهَا؛ وَمِنْهَا أَنَّهُ لَوْلَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ أَنْ يُعْرِفُوا أَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَجَازَ عِنْدَهُمْ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْهِ مَا يَجْرِي عَلَى الْمُخْلُوقِينَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْجَهْلِ وَالتَّغْيِيرِ وَالرَّوَالِ وَالفَنَاءِ وَالكَذِبِ وَالإِعْتِدَاءِ، وَمَنْ جَازَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ، لَمْ يُؤْمَنْ فَنَاقُؤُهُ، وَلَمْ يُوثَقَ بِعَدْلِهِ، وَلَمْ يُحَقَّقْ قَوْلُهُ وَأَمْرُهُ وَنَهْيُهُ وَوَعْدُهُ وَوَعِيدُهُ وَتَوَابُهُ وَعِقَابُهُ، وَفِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ، وَإِبْطَالُ الرُّبُوبِيَّةِ.

التنزيه و نفى التشبيه

٩٢. عَنْ الرِّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ.

٩٣. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (القيامة: ٢٢ و ٢٣)، قَالَ: يَعْنِي مُشْرِقَةً يَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا.

٩٤. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرُويهِ أَهْلُ الْحَدِيثِ (أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ فِي مَنْازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ)، فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ

پروردگار و آفریننده و روزی دهنده‌شان در ذهن نداشته باشند.

دیگر اینکه اگر آنان ندانند که خداوند مثل و مانند ندارد، چه بسا باور کنند پروردگار و آفریدگار آنان همین بت‌هایی است که پدرانشان برای آنان باقی و برپا گذاشته‌اند و همین خورشید و ماه و آتش‌ها خدای ایشان‌اند و این وقتی است که امر بر آنان مشتبه بوده و مردد باشند. در این مسئله تا حدی که اخبار خدایان و امرونی‌های آنان به ایشان برسد، اسباب فساد و ترک طاعت و انجام محرمات فراهم است.

دیگر اینکه اگر دانستن این واقعیت که همانندی برای خداوند وجود ندارد، برای آنان بایسته نباشد، ممکن است گمان کنند ویژگی‌های معمول آفریدگان، همچون ناتوانی و نادانی و دگرگونی و زوال و نابودی و دروغ و دشمنی و تعدی، بر خداوند نیز جاری و رواست؛ در حالی که هرکس دارای چنین ویژگی‌هایی باشد، از نابودی در امان نیست و به عدالتش اعتماد نتوان کرد و گفتار و نوید و تهدید و پاداش و عذابش تحقق نپذیرد و این موجب تباهی خلق و ابطال امر ربوبیت است.»

منزه است و شبیه ندارد

۹۲. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «هرکس خداوند تعالی را به مخلوقاتش همانند کند، مشرک است و هرکس چیزی را به او نسبت دهد که نباید، بی‌گمان کافر است.»

۹۳. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره آیه **﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾** (در آن روز، چهره‌هایی خرم و شاداب‌اند و به پروردگارشان می‌نگرند): «یعنی نورانی و درخشنده‌اند و در انتظار پاداش پروردگارشان به سر می‌برند.»

۹۴. عبدالسلام بن صالح هروی: به علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، درباره این سخن که اهل حدیث روایت کرده‌اند: 'مؤمنان در جایگاه‌های خود در بهشت، پروردگارشان را ملاقت می‌کنند' چه می‌گویید؟»

فرمودند: «ای اباصلت! خدای تعالی پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر همه پیامبران و فرشتگان برتری داد و اطاعت از ایشان را اطاعت خود و پیروی از

نَبِيِّ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ، وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ، وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ، وَزِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (النساء: ٨٠)، وَ قَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (الفتح: ١٠)، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَعَالَى»، وَ دَرَجَةُ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ، فَمَنْ زَارَهُ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ، فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَوْهُ «أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى»؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّلْتِ! مَنْ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِوَجْهِ كَالْوُجُوهِ، فَقَدْ كَفَرَ، وَلَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِيَاؤُهُ وَرُسُلُهُ، وَحُجَجُهُ، هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ٢٦ و ٢٧)، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (القصص: ٨٨). فَالْنَّظَرُ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ فِي دَرَجَاتِهِمْ، ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِي وَ عَثَرْتِي لَمْ يَرْنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، وَقَالَ: «إِنَّ فِيكُمْ مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ يُفَارِقَنِي». يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ، وَلَا يُدْرَكُ بِالْأَبْصَارِ وَالْأَوْهَامِ.



ایشان را پیروی خود و زیارتشان در دنیا و آخرت را زیارت خود به شمار آورد و فرمود: ﴿مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (هرکس از پیامبر فرمان برد، بی‌گمان از خدا فرمان برده است.) و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۲ (بی‌گمان کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خداوند بیعت کرده‌اند و دست عنایت خدا بالای دست‌های آنان است.) نیز پیامبر ﷺ فرمودند: 'هرکس در زمان حیات من یا پس از آن به دیدار من آید، خداوند را دیدار کرده است.' مرتبه پیامبر ﷺ در بهشت، بالاترین مراتب است. هرکس آن حضرت را در آن مقام و منزلت در بهشت دیدار کند، خدای تعالی را زیارت کرده است.»

پرسیدیم: «ای فرزند رسول خدا ﷺ، معنای این خبر چیست که روایت کرده‌اند: 'پاداش لا اله الا الله، نگریستن به وجه خداست؟'» فرمودند: «ای اباصلت، هرکس برای خداوند وجه و صورتی همچون دیگر صورت‌ها لحاظ کند، کافر شده است. وجه خداوند، همان پیامبران و رسولان و حجت‌های اویند که مردمان به واسطه آن‌ها، به خداوند و دین و شناخت او توجه می‌یابند. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^۳ (هرکس روی زمین است، نابود است و فقط ذات باعظمت و شکوهمند پروردگارت باقی می‌ماند.) و فرمود: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۴ (جز ذات خداوند، هر چیزی نابودشدنی است.) پس نگریستن به پیامبران خدا و به رسولان و حجت‌های او در منازل و مقامات بهشتی آنان در روز قیامت برای مؤمنان پاداش بزرگ به همراه دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: 'هرکس با خاندان و عترت من دشمنی کند، روز قیامت نه او مرا می‌بیند و نه من او را.' و فرمودند: 'در میان شما کسانی هستند که پس از جداشدن از من، دیگر مرا نخواهند دید.' اباصلت، نمی‌توان گفت که خداوند جا و مکان دارد. او هرگز با دیده‌ها و اندیشه‌ها فهم و درک نمی‌شود.»

۱. نساء، ۸۰.

۲. فتح، ۱۰.

۳. الرحمن، ۲۶ و ۲۷.

۴. قصص، ۸۸.

٩٥. عن عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (التوبة: ٦٧)، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْسَى وَلَا يَنْسَهُ، وَإِنَّمَا يَنْسَى وَيَنْسَهُوهُ الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ؛ أَلَا تَسْمَعُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مريم: ٦٤)، وَإِنَّمَا يُجَازِي مَنْ نَسِيَهُ وَنَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ بِأَنْ يَنْسِيَهُمْ أَنْفُسَهُمْ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر: ١٩)، وَقَالَ تَعَالَى: «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (الاعراف: ٥١)؛ أَي تَنْتَرِكُهُمْ كَمَا تَرَكُوا الْإِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا.

٩٦. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَاللَّهُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَذَلِكَ إِنَّمَا قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ مَلَكَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ، وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ؛ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ، هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ، يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ، وَيَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ؛ فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكَوتِ السَّمَاءِ؛ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.



۹۵. عبدالعظیم بن مسلم: از امام رضا علیه السلام درباره آیه ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ (خدا را به فراموشی سپردند و خداوند نیز فراموششان کرد)، پرسیدم. فرمودند: «خداى تعالى فراموش نمى‌کند و غافل نمى‌شود. اين آفريده از عدم به وجود آمده است که چیزهایی را از یاد می‌برد و غفلت می‌کند. نشنیده‌ای که خداى عزوجل مى‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۱ (پروردگارت فراموش‌کار نیست)؟! پس معنای آیه این می‌شود که خداوند با کسانی که او و دیدار روز قیامت را فراموش کرده‌اند، کاری می‌کند که آنان خود را از یاد ببرند و شخصیت خویش را تپاه کنید؛ چنان‌که در قرآن فرموده است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲ (و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را به خود فراموشی دچار کرد. آنان همان بدکاران نافرمان‌اند.) و فرمود: ﴿قَالِيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾^۳ (امروز آنان را از یاد می‌بریم؛ همچنان که آنان روبه‌رو شدن با این روزشان را فراموش کردند)؛ یعنی چون آنان آمادگی دیدار با روز قیامت را از دست ندادند، ما نیز آنان را وامی‌گذاریم و به خود رها می‌کنیم.»

۹۶. ابراهیم بن ابی محمود: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «نظرتان چیست درباره حدیثی که مردم از رسول الله ﷺ نقل می‌کنند که فرموده‌اند: 'خداى تعالى در هر شب جمعه به آسمان دنيا فرود مى‌آید؟'» فرمودند: «نفرین خدا بر آنان که سخنان را از مواضع و معنای درست خود می‌گردانند و تحریف می‌کنند! به خدا که رسول الله ﷺ چنین سخنی نگفته‌اند. ایشان جز این نفرموده‌اند که خداوند در یک‌سوم پایانی هر شب و در آغاز هر شب جمعه، فرشته‌ای را به آسمان دنيا فرو می‌فرستد و به او فرمان می‌دهد ندا در دهد که: 'آیا نیاز خواهی نیست تا به او عطا کنم؟ آیا توبه‌کننده‌ای نیست تا توبه‌اش را بپذیرم و آیا آمرزش خواهی نیست تا او را ببخشایم؟ ای طالب خیر و نیکی، پیش آی و ای طالب شر و بدی، عاجز باش!' و فرشته تا سپیده‌دمان، پیاپی ندا می‌دهد و آنگاه با برآمدن صبح، به جایگاه خویش در ملکوت آسمان بازمی‌گردد. این مطلب را پدرم از نیاکان بزرگوارشان تا رسول خدا ﷺ برای من نقل کرده‌اند.»

۱. توبه، ۶۷.

۲. مریم، ۶۴.

۳. حشر، ۱۹.

۴. اعراف، ۵۱.

الاسماء والصفات

٩٧. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ النَّاسَ يُسَبُّونَنَا إِلَى الْقَوْلِ بِالتَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ، لِمَا رُوِيَ مِنَ الْأَخْبَارِ فِي ذَلِكَ عَنْ آبَائِكَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ خَالِدٍ! أَخْبَرَنِي عَنِ الْأَخْبَارِ الَّتِي رُوِيَتْ عَنْ آبَائِي الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ أَكْثَرًا مِنَ الْأَخْبَارِ الَّتِي رُوِيَتْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: بَلْ مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ فِي ذَلِكَ أَكْثَرَ. قَالَ: فَلْيَقُولُوا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ بِالتَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ إِذَا فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يَقُلْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَ إِنَّمَا رُوِيَ عَلَيْهِ. قَالَ: فَلْيَقُولُوا فِي آبَائِي الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، وَ إِنَّمَا رُوِيَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ، وَ نَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. يَا ابْنَ خَالِدٍ! إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ الْغُلَاةُ الَّذِينَ صَغَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ تَعَالَى.



اسماء و صفات الهی

۹۷. حسین بن خالد: به امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مردم (اهل سنت) به خاطر روایاتی که از پدران بزرگوارتان در باب جبر و تشبیه نقل شده است، ما را به جبر و تشبیه متهم می‌کنند.»

امام (علیه السلام) فرمودند: «ای پسر خالد، آیا روایاتی که درباره جبر و تشبیه از پدران من روایت شده است، بیشتر است یا روایات منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؟! گفتیم: «آنچه در این باب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده‌اند، بیشتر است.» فرمودند: «در این صورت، آیا آن‌ها معتقدند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبر و تشبیه باور داشته‌اند؟» گفتیم: «آن‌ها می‌گویند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین اعتقادی نداشته‌اند و این روایات دروغی است که بر ایشان بسته‌اند.» فرمودند: «پس درباره پدران من باید همین سخن را بگویند که این روایات به قصد تهمت و اتهام، به آنان نسبت داده شده است. بی‌گمان هرکس به شبیه بودن خداوند به مخلوقاتش و به مجبور بودن انسان بر افعالش معتقد باشد، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد، روایات مربوط به تشبیه و جبر را غالیان که عظمت خدای تعالی را کوچک می‌شمارند، بر ضد ما جعل کرده‌اند.»



٩٨. عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، مُنْشَى الْأَشْيَاءِ وَمَجَسَّمُ الْأَجْسَامِ، وَمُصَوِّرُ الصُّورِ، لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، وَلَا الْمُنْشَى مِنَ الْمُنْشَى، لَكِنَّهُ الْمُنْشَى فَرَّقَ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَصَوَّرَهُ، وَأَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَلَا يُشْبِهُهُ هُوَ شَيْئًا. قُلْتُ: أَجَلُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، لَكِنَّكَ قُلْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ وَقُلْتَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْئًا، وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ، أَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتْ الْوَاحِدَانِيَّةُ؟ قَالَ:

يَا فَتْحُ! أَحَلَّتْ تَبَتُّكَ اللَّهُ تَعَالَى، إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعْنَى؛ فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ، وَهِيَ دَلَالَةٌ عَلَى الْمُسَمَّى، وَذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَإِنْ قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّمَا يُخْبِرُ أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ، وَلَيْسَ بِأَثْنَيْنِ، فَالْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَتْ بِوَاحِدَةٍ، لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَأَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ وَاحِدَةٍ، وَهُوَ أَجْزَاءٌ مُجَرَّزَةٌ، لَيْسَتْ بِسَوَاءٍ، دَمُهُ غَيْرُ لَحْمِهِ، وَلَحْمُهُ غَيْرُ دَمِهِ، وَعَصَبُهُ غَيْرُ عُرْوِقِهِ، وَشَعْرُهُ غَيْرُ بَشَرِهِ، وَسَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ، وَكَذَلِكَ سَائِرُ جَمْعِ الْخَلْقِ، فَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى، وَاللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَاحِدٌ، لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ، لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، وَلَا تَفَاوُتَ وَلَا زِيَادَةَ وَلَا نُقْصَانَ، فَأَمَّا الْإِنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمُصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَجَوَاهِرِ شَتَّى، غَيْرَ أَنَّهُ بِالْاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهُ عَنكَ، فَقَوْلُكَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، فَسِرُّهُ لِي كَمَا فَسَّرْتَ الْوَاحِدَ، فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ عَلَى خِلَافِ لُطْفِ خَلْقِهِ؛ لِلْفَضْلِ غَيْرَ أَنِّي أَحِبُّ أَنْ تَشْرَحَ لِي ذَلِكَ، فَقَالَ:

يَا فَتْحُ! إِنَّمَا قُلْنَا اللَّطِيفَ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ، وَلِعِلْمِهِ بِالْشَيْءِ اللَّطِيفِ،

۹۸. فتح بن یزید جرجانی: شنیدم که ابوالحسن (ع) در وصف خدای متعال می‌فرمودند: «وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (او لطیف و آگاه است). شنوا و بینا و یکتا و یگانه و مقصود نیازمندان است که نزاییده و زاده نشده است و هیچ کس همتای او نیست. ایجادکننده چیزها و تجسم‌بخش اجسام و صورتگر چهره‌هاست. اگر خداوند چنان باشد که می‌گویند، آفریدگار از آفریده و ایجادکننده از ایجادشده بازشناخته نمی‌شود؛ اما خداوند ایجادکننده است و فرق است بین او و آنچه تجسم بخشیده و صورتگری کرده و به وجود آورده است؛ چراکه هیچ چیز به او نمی‌ماند و او به چیزی همانند نیست.»

گفتم: «درست است، فدایتان شوم؛ اما شما گفتید که خدا یکتا و مقصود نیازمندان است و نیز گفتید چیزی شبیه او نیست؛ در حالی که خداوند یکی است و فرد انسان نیز یکی است. آیا این وحدانیت و یکی بودن به هم نمی‌ماند؟»

فرمودند: «ای فتح که خداوند تو را ثبات قدم دهد، سخن به ناروا گفتی! آن تشبیه ممنوع، در معانی و حقایق است؛ اما در الفاظ و عناوین، نام‌ها یکی است که از صاحب نام حکایت می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت انسان واحد و یکی است، اما این، خبر دادن از یکی بودن پیکر و ظاهر اوست و اینکه دو تا نیست؛ اما خود انسان به راستی واحد نیست؛ چون اعضا و جوارح او گوناگون و متعدد و رنگ‌هایش متفاوت و بسیار و بیش از یکی است. انسان مجموعه‌ای از اجزا و بخش‌هایی است که یکسان نیستند. خورش غیر از گوشت، گوشتش غیر از خون، رشته‌های عصبش غیر از رگ‌ها، مویش غیر از پوست و سیاهی‌اش غیر از سفیدی است. آفریدگان دیگر نیز این‌گونه‌اند؛ پس انسان به ظاهر و نام واحد است، نه به حقیقت و معنا؛ اما خداوند، واحد و یکتایی است که واحد دیگری جز او نیست و در او هیچ اختلاف و گوناگونی و زیاده و نقصانی راه ندارد؛ ولی انسان موجود ساخته و پرداخته‌ای است که از اجزای مختلف و مواد متعدد شکل یافته است، هرچند که در کل یک چیز است.»

گفتم: «فدایتان شوم، خیالم را آسوده کردید. خداوند شما را آسوده‌خاطر

وَغَيْرِ اللَّطِيفِ، وَ فِي الْخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنَ الْحَيَوَانِ الصَّغَارِ، مِنَ الْبُعُوضِ
وَ الْجِرْجِسِ، وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا تَكَادُ تَسْتَبِينُهُ الْعُيُونُ، بَلْ لَا
يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكَرُ مِنَ الْأُنثَى، وَ الْحَدِيثُ الْمُؤَلَّدُ مِنَ الْقَدِيمِ،
فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرِ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ، وَ اهْتِدَاءَهُ لِلسِّفَادِ، وَ الْهَرَبَ مِنَ الْمُوتِ، وَ
الْجَمْعَ لِمَا يُضْلِحُهُ مِمَّا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ، وَ مَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ، وَ الْمَفَاوِزِ
وَ الْقِفَارِ، وَ فَهَمَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضِ مَنْطِقِهَا، وَ مَا تَفَهَّمُ بِهِ أَوْلَادَهَا عَنْهَا،
وَ نَقَلَهَا الْغِدَاءَ إِلَيْهَا، ثُمَّ تَأَلَيْفَ الْوَانِهَا حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةٍ، وَ بَيَاضَهَا مَعَ
خُضْرَةٍ، وَ مَا لَا تَكَادُ عُيُونُنَا تَسْتَبِينُهُ بِتَمَامِ خَلْقِهَا، وَ لَا تَرَاهُ عُيُونُنَا،
وَ لَا تَلْمِسُهُ أَيْدِينَا، عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ، لُطْفٌ فِي خَلْقِ
مَا سَمَّيْنَا بِهَا عِلَاجٍ وَ لَا أَدَاةٍ وَ لَا آلَةٍ، إِنَّ كُلَّ صَانِعِ شَيْءٍ، فَمِنْ شَيْءٍ
صَنَعَهُ، وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ، خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ.

٩٩. جَاءَ قَوْمٌ مِنْ وَرَاءِ النَّهْرِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَقَالُوا لَهُ:
جِئْنَاكَ نَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ، فَإِنْ أَحْبَبْتَنَا فِيهَا عَلِمْنَا أَنَّكَ عَالِمٌ.
فَقَالَ: سَلُوا! فَقَالُوا: أَخْبِرْنَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَيْنَ كَانَ، كَيْفَ كَانَ،
وَ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَيْفَ الْكَيْفِ
فَهُوَ بِلا كَيْفٍ، وَ أَيْنَ الْأَيْنَ فَهُوَ بِلا أَيْنٍ، وَ كَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ.
فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ.



کند! اما اینکه گفتید خداوند لطیف و آگاه است، این معنا را نیز همچون معنای واحد برایم روشن کنید. البته می‌دانم که لطف خداوند، با لطف آفریده‌هایش متفاوت است، چون میان خالق و مخلوق فرق‌هاست؛ اما دوست دارم شما این معنا را برایم توضیح دهید.»

امام علیه السلام فرمودند: «ای فتح، از این رو می‌گوییم خداوند لطیف است که مخلوقاتی دقیق و ظریف دارد و به چیزهای خرد و ظریف و غیرظریف آگاه است. در میان موجودات ظریف و حیوانات ریز، همچون پشه و پشه‌ریزه و کوچک‌تر از آن‌ها، نمونه‌هایی وجود دارد که چشم به‌سختی آن‌ها را می‌بیند؛ بلکه چه بسا نتواند از فرط خردی، نر و ماده و نوزاد و بزرگ آن‌ها را از یکدیگر بازشناسد. حال، وقتی به این موجودات کوچک و در عین حال ظریف می‌نگریم که چگونه به نحوه خاص آمیزش خود و گریختن از مرگ و گردآوری آذوقه از قعر دریاها و میانه درختان و گستره دشت‌ها و بیابان‌ها پی می‌برند و زبان یکدیگر را فهم می‌کنند و بچه‌ها منظور بزرگ‌ترشان را می‌فهمند و پدر و مادرها به بچه‌ها غذا می‌رسانند یا وقتی به رنگ‌آمیزی آن‌ها می‌نگریم، قرمز با زرد، سفید با سبز و دیگر رنگ‌هایی که چشم ما توان دیدن آن‌ها را ندارد و نمی‌بیند و دست ما به آن‌ها نمی‌رسد، درمی‌یابیم آفریدگار این مخلوقات ظریف، خود، لطیف و دقیق است و در آفرینش آن‌ها، بی‌هیچ وسیله و ابزار و آلتی، ظریف‌کاری‌ها کرده است. هر سازنده‌ای از چیزی یک چیز دیگر می‌سازد؛ اما خداوند خالق و ظریف‌کار و باعظمت، همه چیز را از هیچ آفریده و ساخته است.»

۹۹. احمد بن محمد بن ابی‌نصر: عده‌ای از مردم «ماوراءالنهر» خدمت ابوالحسن علیه السلام رسیدند و گفتند: «آمده‌ایم سه مطلب از شما بپرسیم. اگر به هر سه پاسخ دادید، درمی‌یابیم که شما عالم و داناییید.»

امام علیه السلام فرمودند: «بپرسید.» گفتند: «به ما بگویید خداوند کجا و چگونه است و اعتمادش بر چیست؟» فرمودند: «خداوند که چگونگی را ایجاد کرده، خود بدون چگونگی است و چون کجایی را او مشخص کرده است، خود بدون کجایی است و تکیه و اعتماد او بر قدرت ذاتی خود است.» آنان گفتند: «اینک گواهی می‌دهیم که تو عالم و دانایی.»



١٠٠. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَتَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (البقرة: ١٧) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِالتَّزْكِ كَمَا يُوصَفُ خَلْقُهُ، وَلَكِنَّهُ مَتَى عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَزْجَعُونَ عَنِ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ، مَنَعَهُمُ الْمُعَاوَنَةَ وَاللُّطْفَ، وَخَلَّى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اخْتِيَارِهِمْ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ﴾ (البقرة: ٧). قَالَ: الْحَتْمُ هُوَ الطَّبْعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ عُقُوبَةً عَلَى كُفْرِهِمْ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء: ١٥٥).

١٠١. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَلِيمَانَ، قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام وَهُوَ فِي الطَّوَافِ، فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَوَادِ؟ فَقَالَ: إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ، فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمُخْلُوقِ؛ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ، وَ الْبَخِيلَ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ؛ وَإِنْ كُنْتَ تَعْنِي الْخَالِقَ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ، وَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ، لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ عَبْدًا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَإِنْ مَنَعَ مَنَعَ مَا لَيْسَ لَهُ.



۱۰۰. ابراهیم بن ابی محمود: از ابوالحسن رضا علیه السلام درباره آیه‌ای پرسیدم که می‌فرماید: «و تَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (و آنان را در تاریکی‌هایی که چیزی نمی‌بینند، رها کند.) حضرت فرمودند: «خداوند همچون مخلوقاتش به 'رهاکردن' و 'ترک کردن' توصیف نمی‌شود. ترک کردن خداوند بدین معناست که وقتی می‌داند آنان از بی‌ایمانی و گمراهی دست برنمی‌دارند، یاری و لطف خود را از آنان دریغ می‌کند و به اختیار خودشان وامی‌گذاردشان.» همچنین درباره آیه «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً»^۲ (خداوند بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر نهاده است.) امام علیه السلام فرمودند: «ختم و مهر نهادن یعنی روزه‌های نفوذ هر خیری را بر دل‌های کافران بستن، به جزای کفر و بی‌ایمانی‌شان، و این همان سخن خدای عزوجل است که فرمود: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»^۳ (بلکه خداوند به کیفر کفرشان، بر دل‌های آنان مهر نهاده و از این رو جز اندکی ایمان نمی‌آورند.)»

۱۰۱. احمد بن سلیمان: شخصی از امام رضا علیه السلام که در حال طواف بودند، پرسید: «به من بگویید که جواد به چه معناست؟»

امام علیه السلام فرمودند: «این پرسش تو دو صورت دارد: اگر درباره بندگان می‌پرسی، باید گفت جواد کسی است که آنچه خداوند بر او واجب کرده است، به جای آورد و بخیل بنده‌ای است که درباره واجبات الهی بخل بورزد؛ اما اگر منظور تو خداوند است، او همواره جواد است، چه ببخشد و چه منع کند؛ زیرا اگر به بنده‌اش عطا کند، چیزی را که از آن بنده نیست، به او عطا کرده و اگر دریغ کند، باز هم بنده در آن چیز حقی ندارد.»

۱. بقره، ۱۷.

۲. بقره، ۷.

۳. نساء، ۱۵۵.

الاقرار بالتوحيد

١٠٢. عَنْ الرَّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَمَا أَوَّلُ الْفَرَائِضِ؟ قِيلَ لَهُ: الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَحُجَّتِهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لِمَ أُمِرَ الْخَلْقُ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِحُجَّتِهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قِيلَ لِعَلِّ كَثِيرَةٌ مِنْهَا: أَنَّ مَنْ لَمْ يُقَرِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ يَجْتَنِبْ مَعَاصِيَهُ، وَلَمْ يَنْتَهَ عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ، وَلَمْ يُرَاقِبْ أَحَدًا فِيمَا يَشْتَهِي وَيَسْتَلْذُّ عَنِ الْفُسَادِ وَالظُّلْمِ، وَإِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ، وَارْتَكَبَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا يَشْتَهِي وَيَهْوَاهُ مِنْ غَيْرِ مُرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ، كَانَ فِي ذَلِكَ فُسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَوُثُوبُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، فَغَضَبُوا الْفُرُوجَ وَالْأَمْوَالَ، وَأَبَاحُوا الدِّمَاءَ وَالنِّسَاءَ، وَقَتَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ وَلَا جُرْمٍ، فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ خَرَابُ الدُّنْيَا، وَهَلَاكُ الْخَلْقِ، وَفُسَادُ الْحَرِثِ وَالنَّسْلِ. وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ، وَلَا يَكُونُ الْحَكِيمُ، وَلَا يُوصَفُ بِالْحِكْمَةِ إِلَّا الَّذِي يَحْظُرُ الْفُسَادَ، وَيَأْمُرُ بِالصَّلَاحِ، وَيَرْجُرُ عَنِ الظُّلْمِ، وَيَنْهَى عَنِ الْفَوَاحِشِ، وَلَا يَكُونُ حَظْرُ الْفُسَادِ، وَالْأَمْرُ بِالصَّلَاحِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْفَوَاحِشِ إِلَّا بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ وَالنَّاهِي، وَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ بغيرِ إقْرَارٍ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا مَعْرِفَتِهِ لَمْ يَنْبُتْ أَمْرٌ بِصَلَاحٍ، وَلَا نَهْيٌ عَنِ فُسَادٍ، إِذْ لَا أَمْرَ وَلَا نَاهِي. وَمِنْهَا أَنَا وَجَدْنَا الْخَلْقَ قَدْ يَفْسُدُونَ بِأُمُورٍ بَاطِنَةٍ مَسْتُورَةٍ عَنِ الْخَلْقِ، فَلَوْلَا الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ، وَخَشْيَتُهُ بِالْغَيْبِ، لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ إِذَا خَلَا بِشَهْوَتِهِ وَإِرَادَتِهِ يُرَاقِبُ أَحَدًا فِي تَرْكِ مَعْصِيَةٍ، وَانْتِهَاكِ حُرْمَةٍ، وَارْتِكَابِ كَبِيرَةٍ إِذَا كَانَ فِعْلُهُ ذَلِكَ مَسْتُورًا عَنِ الْخَلْقِ، غَيْرِ مُرَاقِبٍ لِأَحَدٍ، فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ خِلَافُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، فَلَمْ



اقرار به توحید

۱۰۲. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: اگر کسی بپرسد نخستین واجب کدام است، به او گفته می‌شود: «اقرار به خدا و به رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حجت او و آنچه وی از نزد خداوند به ارمغان آورده است.»

حال اگر کسی بگوید چرا بندگان به اقرار به خداوند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حجت او و آنچه وی از نزد خداوند به ارمغان آورده است، مأمور شده‌اند، گفته می‌شود: «این علت‌های پرشماری دارد؛ از جمله اینکه هرکس به خداوند اعتراف نکند، از گناهان نمی‌پرهیزد و از انجام کبایر خودداری نمی‌کند و در نیل به خواسته‌ها و مایه‌های لذت خویش، از فساد و ستم در حق دیگران هیچ ملاحظه نمی‌کند؛ پس هرگاه مردم چنین روشی در پیش گیرند و همه در پی خواهش نفس و امیال خود، بی‌رعایت بندگان خدا، هر عملی انجام دهند، این اسباب تباهی زندگی مردمان و بهانه‌دگرگشتن آنان با یکدیگر است. مرتکب زنا شوند و اموال به تاراج برند و ریختن خون‌ها و بهره‌کشی از زنان را مباح شمارند و بی‌هیچ حق و گناهی، یکدیگر را به کشتن دهند و این، ویرانی دنیا و هلاکت مردمان و نابودی کشت و نسل را در پی خواهد داشت.

دیگر اینکه می‌دانیم خداوند حکیم است. از سویی تنها آن کسی حکیم است و می‌توان او را حکیم خواند که مردمان را از شرارت و فساد بر حذر بدارد و به خیر و صلاح امر کند و از ستم پیش بگیرد و مانع ناهنجاری‌ها شود و البته این منع از فساد و امر به اصلاح و نهی از زشتی‌ها نخواهد بود، مگر پس از اعتراف به خدای متعال و شناخت آمر و ناهی؛ پس اگر مردم بدون اعتراف به خداوند و معرفت او، به حال خود رها شوند، نه امر به خیر و صلاح محقق می‌شود و نه نهی از شرارت و فساد؛ چراکه آمر و ناهی وجود ندارد.

دیگر اینکه می‌بینیم مردم چه بسا با کارهای پنهان و پوشیده از چشم دیگران، مرتکب فساد می‌شوند. حال اگر اعتراف به خداوند و خوف غایبانه از او در قلب انسان‌ها نباشد، هیچ‌کس هنگام تنه‌اشدن با شهوت و اراده خود، رعایت دیگری را نمی‌کند و از معصیت و حرمت‌شکنی و انجام گناهان کبیره دست برنمی‌دارد و هرگاه چنین اعمالی به دور از چشم مردم و بی‌ملاحظه احدی، امکان تحقق داشته باشد، زمینه‌ساز انحرافات و درگیری‌های سخت میان عموم مردم خواهد بود؛ بنابراین سامان و صلاح



يَكُنْ قِوَامُ الْخَلْقِ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَيْرٍ يَعْلَمُ السِّرَّ
وَأَخْفَى، أَمْرٌ بِالصَّلَاحِ نَاهٍ عَنِ الْفَسَادِ، وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ لِيَكُونَ
فِي ذَلِكَ أَنْزَجَارٌ لَهُمْ عَمَّا يَخْلُونَ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ.

العدل

١٠٣. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ الرَّضَا عليه السلام وَقَدْ سَأَلَهُ
رَجُلٌ: أَيَكْفِفُ اللَّهُ الْعِبَادَ مَا لَا يُطِيقُونَ؟ فَقَالَ: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ.
قَالَ: أَفَيَقْدِرُونَ عَلَى كُلِّ مَا أَرَادُوهُ؟ قَالَ: هُمْ أَعْجَزُ مِنْ ذَلِكَ.

١٠٤. كتب عليه السلام الى المامون:

وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُكْفِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. وَأَنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ
مَخْلُوقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، خَلَقَ تَقْدِيرًا لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ
شَيْءٍ. وَلَا نَقُولُ بِالْجُبْرِ وَالتَّفْوِيضِ. وَلَا يَأْخُذُ اللَّهُ الْبَرِيءَ بِالسَّقِيمِ.
وَلَا يُعَذِّبُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَطْفَالَ بِذُنُوبِ الْأَبَاءِ، وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.
وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. وَاللَّهُ أَنْ يُعْفُوَ وَيَتَفَضَّلَ وَلَا يَجُورَ وَلَا
يُظْلِمَ، لِأَنَّهُ تَعَالَى مُنَزَّهٌ عَنِ ذَلِكَ. وَلَا يَفْرِضُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةَ مَنْ
يَعْلَمُ أَنَّهُ يُضِلُّهُمْ وَيُغْوِيهِمْ. وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ
مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَبِعِبَادَتِهِ، وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ. وَأَنَّ الْإِسْلَامَ
غَيْرُ الْإِيمَانِ، وَكُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ، وَلَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنًا.

وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ
يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَأَصْحَابُ الْحُدُودِ مُسْلِمُونَ لَا مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ.



زندگی انسان‌ها جز در پرتو اقرار به خداوند علیم و آگاه، به انجام نرسد که رازها و نهانی‌ترین امور را می‌داند، به خیر و صلاح فرمان می‌دهد، از بدی و فساد باز می‌دارد و هیچ رازی بر او پوشیده نیست و مردمان با علم به این حقیقت، از هرگونه فسادی که آزادانه به آن دسترسی دارند، بپرهیزند و دوری کنند.»

عدل الهی

۱۰۳. کسی از امام رضا (ع) پرسید: «آیا خداوند بندگان را بر آنچه نمی‌توانند تکلیف می‌کند؟» حضرت فرمودند: «او عادل‌تر از آن است که چنین کند.» گفت: «آیا مردم هرچه را بخواهند، می‌توانند انجام دهند؟» فرمودند: «ایشان ناتوان‌تر از آن‌اند که چنین عمل کنند.»

۱۰۴. امام رضا (ع) به مأمون نوشتند: «بی‌گمان خداوند متعال 'هیچ‌کس را به بیش از توانایی‌اش' تکلیف نمی‌کند.

کارهای بندگان آفریده خداست؛ البته آفریده تقدیری است که به اختیار انسان و فراهم بودن زمینه‌ها وابسته است، نه آفریده تکوینی [و بی‌دخال و اراده و تصرف آدمی] و خداوند 'آفریننده هر چیزی است'.^۱ ما نه به جبر قائلیم و نه به تفویض.

خداوند بی‌گناه را به جرم گناهکار بازخواست نمی‌کند.

خداوند فرزندان را به گناه پدران کیفر نمی‌کند و هیچ‌کس بار دیگری را بر دوش نخواهد کشید و انسان جز حاصل تلاش خود، بهره‌ای نخواهد داشت.^۲

خداوند مختار است که ببخشد و به فضل و کرمش رفتار کند و به هر روی او بیداد و ستم روا نمی‌دارد؛ چراکه از این امور پاک و منزّه است.

خداوند هرگز به فرمان‌بردن از کسی که می‌داند مردم را گمراه می‌کند و می‌لغزاند، دستور نداده و آن را واجب نکرده است.

از میان مردمان، آن بنده‌ای را برای رسالت خود برگزیده است که می‌داند به خداوند و عبادت او کافر می‌شود و شیطان را فرمان می‌برد.

۱. نک: بقره، ۲۸۶.

۲. نک: انعام، ۱۰۲.

۳. نک: نجم، ۳۹.

١٠٥. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. هَلْ يُجْبَرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي؟ فَقَالَ: بَلْ يُخَيَّرُهُمْ وَيُيَمِّلُهُمْ حَتَّى يَتُوبُوا قُلْتُ: فَهَلْ يُكَلِّفُ عِبَادَهُ مَا لَا يُطِيقُونَ؟ فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَهُوَ يَقُولُ: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (فصلت: ٤٦). ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجْبَرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يُكَلِّفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَصَلُّوا وَرَاءَهُ وَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا.

١٠٦. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ عَلَى أَنْوَاعٍ شَتَّى، وَلَمْ يَخْلُقْهُ نَوْعًا وَاحِدًا؟ فَقَالَ: لِيَلَّا يَقَعَ فِي الْأَوْهَامِ أَنَّهُ عَاجِزٌ، فَلَا تَقَعُ صُورَةٌ فِي وَهْمٍ مُلْجِدٍ إِلَّا وَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا خَلْقًا، وَلَا يَقُولُ قَائِلٌ هَلْ يَقْدِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ عَلَى صُورَةِ كَذَا وَكَذَا إِلَّا وَجَدَ ذَلِكَ فِي خَلْقِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَيَعْلَمُ بِالنَّظَرِ إِلَى أَنْوَاعِ خَلْقِهِ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.



اسلام غیر از ایمان است. هر مؤمنی مسلمان است؛ ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.

دزد به‌هنگام دزدی مؤمن نیست و زناکار به‌هنگام زنا ایمان ندارد. کسانی که سزاوار حدود الهی‌اند، نه مؤمن‌اند و نه کافر؛ بلکه فقط مسلمان‌اند.»

۱۰۵. ابراهیم بن ابی‌محمود: از ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم: «آیا خداوند بندگان را به گناه و معصیت وامی‌دارد؟» فرمودند: «نه؛ بلکه آنان را مخیر می‌کند و مهلتشان می‌دهد که توبه کنند.»

پرسیدم: «آیا آنان را به آنچه نمی‌توانند، تکلیف می‌کند؟» فرمودند: «در حالی که خود می‌فرماید: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (پروردگارت اهل ستم‌کردن به بندگان نیست) چگونه چنین کند؟! پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرشان جعفر بن محمد روایت کردند که ایشان فرموده‌اند: 'هرکس پندارد که خداوند بندگان را به گناه وادار می‌کند یا آنان را به آنچه طاقت ندارند، مکلف می‌سازد، از گوشت قربانی‌اش نخورید، شهادتش را نپذیرید، پشت سرش نماز نخوانید و از زکات، چیزی به او ندهید.'»

۱۰۶. حسن بن علی بن فضال: از ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم: «ای فرزند رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، چرا خداوند مردمان را به گونه‌های مختلف آفریده و آنان را یک نوع قرار نداده است؟» فرمودند: «برای اینکه در توهم کسی نیاید که خداوند ناتوان است. خداوند از هر صورتی که در ذهن فرد ملحد و انسان خدانشناس نقش ببندد، چیزی را آفریده است و هرکس بگوید: 'آیا خداوند می‌تواند چیزی را به فلان شکل و صورت بیافریند؟' پاسخ خود را در میان آفریدگان الهی می‌یابد و با دقت نظر در انواع گوناگون جانداران پی می‌برد که خداوند بر هر چیزی قدیر و تواناست.»

١٠٧. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِأَيِّ عِلَّةٍ أَعْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا
 فِي زَمَنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفِيهِمُ الْأَطْفَالُ، وَفِيهِمْ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؟ فَقَالَ:
 مَا كَانَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَ
 أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَانْقَطَعَ نَسْلُهُمْ، فَفَعَرِقُوا وَلَا طِفْلَ فِيهِمْ،
 وَمَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَهْلِكَ بِعَذَابِهِ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَأَمَّا الْبَاقُونَ
 مِنْ قَوْمِ نُوحٍ فَأَعْرَقُوا لِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَسَائِرُهُمْ أُعْرِقُوا
 بِرِضَاهُمْ بِتَكْذِيبِ الْمُكْذِبِينَ، وَمَنْ غَابَ عَنِ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ، كَانَ
 كَمَنْ شَهِدَهُ وَاتَّاهَ.

١٠٨. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَاسْتَقْبَلَهُ مُوسَى بْنُ
 جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا غُلَامُ! مِمَّنِ الْمُعْصِيَةُ؟ قَالَ: لَا تَخْلُو مِنْ ثَلَاثٍ؛
 إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَيْسَتْ مِنْهُ، وَلَا تَبْغِي لِلْكَرِيمِ أَنْ
 يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بِمَا لَا يَكْتَسِبُهُ؛ وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ
 الْعَبْدِ، فَلَا تَبْغِي لِلشَّرِيكِ الْقَوِيِّ أَنْ يَظْلِمَ الشَّرِيكَ الضَّعِيفَ؛ وَإِمَّا أَنْ
 تَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ وَهِيَ مِنْهُ، فَإِنْ عَاقَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَبِدَنْبِهِ، وَإِنْ عَفَى
 عَنْهُ فَبِكْرَمِهِ وَجُودِهِ.

التكليف

١٠٩. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَامُونِ:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لِمَ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْعِبَادَ وَنَهَاهُمْ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ
 بِقَاوِمِهِمْ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالْمَنْعِ مِنَ الْفَسَادِ وَالتَّغَاصُبِ.
 فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ تَعَبَّدَهُمْ؟ قِيلَ: لِئَلَّا يَكُونُوا نَاسِينَ لِذِكْرِهِ، وَلَا



۱۰۷. عبدالسلام بن صالح هروی: به امام رضا (ع) عرض کردم:

«یابن رسول الله ﷺ، چرا خداوند در زمان نوح نبی (ع) تمام دنیا را غرق کرد؛ در حالی که در میان مردمان، کودکان و بی‌گناهان نیز بودند؟» امام (ع) فرمودند: «در آن میان، کودکی وجود نداشت؛ چون خداوند به مدت چهل سال، مردان و زنان قوم نوح (ع) را عقیم و نازا و نسلشان را منقطع کرد؛ پس همگی غرق شدند، در حالی که کودکی در میانشان نبود. هرگز چنین نیست که خداوند بی‌گناهان را به عذاب خود هلاک کند. آن دسته از قوم نوح (ع) که آن جناب را تکذیب کردند، غرق شدند و دیگران نیز چون به تکذیب آنان راضی بودند، به هلاکت رسیدند؛ بنابراین هرکس کاری را انجام ندهد، ولی به انجام آن خرسند باشد، همچون کسی است که با آن عمل روبه‌رو شده و به آن مبادرت کرده است.»

۱۰۸. امام علی بن موسی الرضا (ع): روزی ابوحنیفه راهی خانه امام صادق (ع) شد و موسی بن جعفر (ع) در را به روی او گشودند. ابوحنیفه گفت: «ای فرزند رسول خدا ﷺ، گناه از چه کسی صادر می‌شود؟»

امام کاظم (ع) فرمودند: «از سه حالت بیرون نیست: گناه یا از سوی خدای تعالی است که البته چنین نیست و نمی‌شود که خداوند کریم بنده‌اش را به گناه نکرده، عذاب کند؛ یا هم از خدای عزوجل و هم از بنده است که در این صورت نیز باید گفت حاشا که شریک قوی بر شریک ضعیف ستم روا دارد؛ یا تنها از بنده است. آری، گناه از بنده سر می‌زند. حال، اگر خداوند این بنده را عقوبت کند، به خاطر گناه کردن اوست و اگر از او درگذرد، این لطف و کرم و بخشش الهی است.»

تکلیف

۱۰۹. امام رضا (ع) به مأمون نوشتند: «...اگر کسی بگوید چرا خداوند بندگان را امرونهی کرده است، گفته می‌شود که بقای مردمان و خیر و صلاح زندگی ایشان جز با امرونهی و بازداشتن آنان از فساد و منع کردنشان از دست‌اندازی به حقوق یکدیگر میسر نمی‌شود.»

اگر کسی بپرسد چرا خداوند مردمان را به عبادت و بندگی خود برانگیخت، گفته می‌شود تا یاد او را فراموش نکنند و ادبش را فرونگذارند و از امرونهی‌اش غافل نشوند که این تأمین‌کننده صلاح و سامان و حافظ

تَارِكِينَ لِأَدْبِهِ، وَلَا لَاهِينَ عَنِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ قَوَاهُمْ، فَلَوْ تَرَكُوا بغيرِ تَعَبُدٍ لَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ، فَصَسَتْ قُلُوبُهُمْ.

الثانيه. النبوة

وجوب معرفة الرسل

١١٠. كتب ﷺ الى المامون:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ وَجِبَ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَالْإِقْرَارُ بِهِمْ وَالْإِذْعَانُ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ لَمَّا أَنْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَ قَوَاهُمْ مَا يُكْمَلُونَ بِهِ مَصَالِحَهُمْ، وَ كَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنْ أَنْ يُرَى، وَ كَانَ ضَعْفُهُمْ وَ عَجْزُهُمْ عَنْ إِذْرَاكِ ظَاهِرًا لَمْ يَكُنْ بُدٌّ، لَهُمْ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ مَعْصُومٌ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ وَ أَدْبَهُ، وَ يَفْقَهُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ اجْتِرَارٌ مَنَافِعِهِمْ وَ مَضَارِّهِمْ، فَلَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَ طَاعَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِي مَجِيءِ الرُّسُولِ مَنَفَعَةٌ، وَ لَا سُدُّ حَاجَةٍ، وَ لَكَانَ يَكُونُ إِثْبَانُهُ عَبَثًا لغيرِ مَنَفَعَةٍ وَ لَا صَلَاحٍ، وَ لَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَةِ الْحَكِيمِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ.

معجزة الانبياء

١١١. قَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ:

لَمَّا ذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ﷺ بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةَ السِّحْرِ، وَ بَعَثَ عِيسَى ﷺ بِالْظَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ﷺ، كَانَ الْأَغْلَبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرَ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الْقَوْمِ وَ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ، وَ بِمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَ أَثَبَّتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ



زندگی ایشان است. اگر مردم بدون عبادت و طاعت به حال خود رها می‌شدند، روزگاری دراز بر آنان می‌گذشت و دل‌هایشان سخت می‌شد.»

دو. پیامبری و نبوت

وجوب شناخت رسولان الهی

۱۱۰. امام رضا علیه السلام به مأمون نوشتند: «...اگر کسی بپرسد چرا مردم باید رسولان را بشناسند و به آنان اعتراف کرده و به اطاعت از ایشان اقرار کنند، گفته می‌شود که در ساختمان وجود آدمی و نیروهای ظاهری و باطنی او، آن مایه از قوّه و توان نهاده نشده است که خود بتواند به کمک آن‌ها تمام مصالح زندگی خویش را به کمال رساند و از سویی، آفریدگار بلندمرتبه منزّه از آن است که به چشم آید و نیز ناتوانی و درماندگی بندگان از ادراک وجود خداوند حقیقتی آشکار است؛ به همین دلیل به ناچار باید فرستاده‌ای معصوم میان ایشان و خداوند واسطه باشد تا امرونهی و ادب الهی را به آنان برساند و بر آنچه اسباب جلب منافع و دفع مضرات است، آگاهشان کند. حال، اگر شناخت چنین رسولی و پیروی از او بر مردمان واجب نباشد، آمدن پیامبران سودی به آنان نمی‌رساند و نیازی را برآورده نمی‌کند و امری بیهوده و خالی از سود و مصلحت خواهد بود و این در شأن خداوند حکیمی نیست که هر چیزی را متقن و بی نقص و خلل قرار داده است.»

معجزه پیامبران

۱۱۱. ابن سکیّت از ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسید: «چرا خداوند موسی بن عمران علیه السلام را با معجزه عصا و ید بیضا و ابزار سحر و عیسی علیه السلام را با طب و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با کلام و سخن به پیامبری برانگیخت؟»

ابوالحسن علیه السلام فرمودند: «آن هنگام که خداوند موسی علیه السلام را به رسالت برانگیخت، هنر معمول مردم، سحروجادو بود. موسی علیه السلام نیز از سوی خداوند عملی را بر آنان عرضه کرد که بی‌سابقه بود و نمی‌توانستند مانندش را بیاورند. با آن، سحروجادویشان را برمی‌انداخت و حجت پیامبری خویش را برای آنان اثبات می‌کرد.

اما خدای تعالی عیسی علیه السلام را در زمانه‌ای مبعوث کرد که بیماری‌های مزمن فراگیر شده بود و مردم به علاج و درمان نیاز داشتند و او طبابت و

عيسى، في وقتٍ ظهرت فيه الزمانات، واحتاج الناس إلى الخطب، فأتاهم من عند الله عزّ وجلّ بما لم يكن عندهم مثله، وبما أحيا لهم الموتى، وأبرأ لهم الأكمه والأبرص بإذن الله تعالى، وأثبت به الحجة عليهم. وإنّ الله تبارك وتعالى بعث محمداً ﷺ في وقت كان الأغلب على أهل عصره الخطب والكلام، وأظنه قال والشعر، فأتاهم من كتاب الله عزّ وجلّ ومواعظه وأحكامه ما أبطل به قلوبهم، وأثبت به الحجة عليهم. فقال ابن السكيت: تالله ما رأيت مثلك اليوم قط، فما الحجة على الخلق اليوم؟ فقال: العقل يعرف به الصادق على الله فيصدق، والكاذب على الله فيكذب. فقال ابن السكيت هذا والله الجواب..

عصمة الانبياء

١١٢. لما جمع المؤمنون لعلي بن موسى الرضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الإسلام والديانات، من اليهود والنصارى والمجوس والصابيين وسائر أهل المقالات، فلم يقم أحد إلا وقد ألزمه حجته كأنه ألجم حجراً. قام إليه علي بن محمد بن الجهم، فقال له:

يا ابن رسول الله! أتقول بعصمة الأنبياء؟ قال: نعم. قال: فما تعمل في قول الله عزّ وجلّ ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه: ١٢١)، وفي قوله عزّ وجلّ: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ (الانبياء: ٨٧)، وفي قوله عزّ وجلّ في يوسف عليه السلام: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا﴾. (يوسف: ٢٤)، وفي قوله عزّ وجلّ في داود عليه السلام: ﴿ظَنَّ دَاوُدُ أَنْمَا فُتِنَاهُ﴾ (ص: ٢٤)، وقوله تعالى في نبيه محمد ﷺ: ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ (الاحزاب: ٣٧)



درمانی را از جانب خداوند به کار گرفت که در میان آن مردم، سابقه نداشت. با آن، به اذن خداوند مردگانشان را زنده می‌کرد و نابینایان و مبتلایان پیسی را شفا می‌بخشید و دلیل پیامبری خویش را اثبات می‌کرد.

خداوند بلندمرتبه محمد ﷺ را در روزگاری رسالت الهی داد که جریان غالب آن عصر، سخن و سخنوری [و گمان می‌کنم که فرمودند: و شعر] بود؛ از این رو آیات کتاب خود و مواعظ و احکام آن را به ایشان عرضه کرد که سخنان آنان را باطل و بی‌اثر می‌کرد و دلیل نبوت حضرت را استوار می‌ساخت.))

ابن سکیت گفت: «به خدا سوگند که من در این روزگار، مثل شما را هرگز ندیده‌ام! حجت امروز مردم، چه چیزی است؟»

فرمودند: «حجت امروز عقل است که آدمی به واسطه آن امام راستین و تأییدشده از سوی خداوند را بشناسد و تصدیق کند و نیز شخص دروغین و نامعتبر نزد خداوند را بشناسد و تکذیب کند.»

گفت: «به خدا که پاسخ درست و متقن همین است.»

عصمت پیامبران

۱۱۲. وقتی مأمون متکلمان اسلامی، یهودی، نصرانی، مجوسی، صابئی و ادیان دیگر را برای مناظره با علی بن موسی الرضا علیه السلام گرد آورد، هر کدام که به مقابله برمی‌خاست، امام علیه السلام با پاسخ قاطع خودشان چنان او را محکوم و ساکت می‌کردند که گویی سنگ در دهانش انداخته‌اند تا اینکه علی بن محمد بن جهم برخاست و گفت: «ای فرزند رسول خدا ﷺ، آیا شما پیامبران را معصوم می‌دانید؟» فرمودند: «آری.»

گفت: «در این صورت، با مضمون این آیات چه می‌کنید: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و لغزید)؛

﴿وَدَا التَّوْبَةَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾^۲ (و یونس را به یاد بیاور که خشمناک بیرون رفت و پنداشت که ما بر او سیخت نخواهیم گرفت)؛ درباره یوسف فرمود: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ

۱. طه، ۱۲۱.

۲. انبیاء، ۸۷.

فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكَ يَا عَلِيُّ! اتَّقِ اللَّهَ، وَلَا تَتَّسِبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ، وَلَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ قَالَ ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ﴾ (آل عمران: ٧).

وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ، وَخَلِيفَةً فِي بِلَادِهِ لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ، وَكَانَتِ الْمُعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا فِي الْأَرْضِ، وَعِصْمَتُهُ تَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَرْضِ لِيَتِمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ، فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ، وَجُعِلَ حُجَّةً، وَخَلِيفَةً عُصِمَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ٣٣).

وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ (الانبيا: ٨٧)؛ إِنَّمَا ظَنَّ بِمَعْنَى اسْتَيْقَنَ، أَنَّ اللَّهَ لَنْ يُضَيِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ، أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾ (الفجر: ١٦)؛ أَيُّ ضَيِّقٍ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَلَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ، لَكَانَ قَدْ كَفَرَ.



رَبِّهِ ﴿۱﴾ (زلیخا قصد یوسف کرد و وی نیز قصد او می‌کرد، اگر...):

و درباره داوود فرمود: ﴿وَوَضَّحْنَا دَاوُدَ أَنْتَمَا فَتَّاهُ﴾^۲ (و داوود دانست که ما او را آزموده‌ایم)؛ و نیز درباره پیامبرش محمد ﷺ فرمود: ﴿وَوُحِّیَ فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ﴾^۳ (و نزد خود چیزی را پنهان می‌کنی که خداوند آشکارکننده آن است.)

امام رضا (ع) فرمودند: «وای بر تو ای علی بن جهم! خدا را بیای و زشتی‌ها را به پیامبران الهی نسبت نده و کتاب خدا را با اندیشه ناقص خود تاویل و تفسیر نکن که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ﴾^۴ (تاویل و حقیقت آن [قرآن] را جز خداوند و عالمان اصیل نمی‌دانند.)

اما سخن خداوند که درباره آدم (ع) فرمود: 'آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و به بیراهه رفت' توضیحش این است که خدا آدم (ع) را آفرید تا حجت او در زمین و جانشین او در سرزمین‌هایش باشد. آدم (ع) را برای بهشت نیافرید و معصیت آدم (ع) در بهشت بود، نه در زمین و آن عصمت که برای آدم (ع) لازم بود، عصمت در زمین بود تا مقدرات احکام الهی به کمال برسد. چون آدم (ع) به زمین هبوط کرد و حجت و خلیفه پروردگار خود شد، طبق این آیه به او عصمت داده شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۵ (خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و عمران را برگزید و بر جهانیان برتری داد.)

اما درباره آن سخن خداوند که فرمود: 'و یونس را به خاطر بیایور که خشمناک بیرون رفت و پنداشت که ما بر او سخت نمی‌گیریم' ظن و پندار در این آیه به معنای یقین کردن است؛ یعنی یونس (ع) یقین داشت که خداوند در رزق و روزی بر او تنگ نمی‌گیرد. آیا این آیه را نشنیده‌ای: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...﴾^۶ (و اما هرگاه خداوند انسان را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ گیرد...).

۱. یوسف، ۲۴.

۲. ص، ۲۴.

۳. احزاب، ۳۷.

۴. آل عمران، ۷.

۵. آل عمران، ۳۳.

۶. فجر، ۱۶.

وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا﴾
 (يوسف: ٢٤)؛ فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ، وَهَمَّ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرَتْهُ،
 لِعِظَمِ مَا تَدَاخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَالْفَاحِشَةَ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ
 ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾ (يوسف: ٢٤)؛ يَغْنِي
 الْقَتْلُ وَالزَّيْنَاءُ.

وَأَمَّا دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِيهِ؟

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ: يَقُولُونَ: إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي
 مَخْرَابِهِ يُصَلِّي، فَتَصَوَّرَ لَهُ إِبْلِيسُ عَلَى صُورَةِ طَيْرٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ
 مِنَ الطُّيُورِ، فَفَطَعَ دَاوُدُ صَلَاتَهُ، وَقَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ، فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى
 الدَّارِ، فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى السَّطْحِ فَصَعِدَ فِي طَلَبِهِ، فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ
 أُورِيَا بْنِ حَنَانٍ، فَأُطْلِعَ دَاوُدُ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ فَإِذَا بِأَمْرَأَةٍ أُورِيَا تَغْتَسِلُ،
 فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هَوَّاهَا وَكَانَ قَدْ أَخْرَجَ أُورِيَا فِي بَعْضِ عَزَوَاتِهِ،
 فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ قَدِّمَ أُورِيَا أَمَامَ التَّابُوتِ، فَقَدِّمَ فَظَفِرَ أُورِيَا
 بِالْمُشْرِكِينَ، فَصَعَبَ ذَلِكَ عَلَى دَاوُدَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ ثَانِيَةً أَنْ قَدِّمَهُ
 أَمَامَ التَّابُوتِ، فَقَدِّمَ فَقُتِلَ أُورِيَا، فَتَزَوَّجَ دَاوُدُ بِأَمْرَأَتِهِ. قَالَ: فَضْرَبَ
 الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ،

وَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى
 التَّهَاوُنِ بِصَلَاتِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ، ثُمَّ بِالْفَاحِشَةِ، ثُمَّ بِالْقَتْلِ!



ناتوان است و به او دست نمی‌یابد، بی‌گمان کافر شده بود.

اما سخن خداوند دربارهٔ یوسف علیه السلام که فرمود: 'زلیخا قصد یوسف کرد و وی قصد او می‌کرد، اگر...' به این معناست که آن زن قصد گناه [زنا] کرد و یوسف علیه السلام در صورت اجبار به گناه، به خاطر اهمیت قضیه، قصد کشتن او داشت؛ ولی خداوند گناه قتل و زنا را از او برداشت، آنجا که فرمود: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾ (این چنین بدی و گناه [یعنی قتل و زنا] را از او دور کردیم.)

اما داوود علیه السلام! هواداران شما دربارهٔ او چه می‌گویند؟»

علی بن جهم گفت: «می‌گویند روزی داوود در محراب سرگرم عبادت بود که ابلیس به صورت زیباترین پرنده در برابرش نمایان شد. داوود نمازش را ناتمام رها کرد و برخاست تا پرنده را بگیرد. پرنده بیرون پرید و روی پشت‌بام خانه نشست. داوود به دنبال پرنده به پشت‌بام رفت. پرنده خود را در حیاط خانهٔ اوریا بن حنان انداخت. داوود داخل حیاط را نگرست و ناگاه چشمش به همسر اوریا افتاد که مشغول شست‌وشو و آب‌تنی بود و شیفتهٔ او شد. اوریا یکی از سربازان بود و داوود او را به جنگ فرستاده بود. داوود به فرماندهٔ لشکر نوشت که اوریا را پیشاپیش تابوت و در تیررس مستقیم دشمن قرار دهد. اوریا پیشاپیش تابوت با مشرکان جنگید و بر آنان پیروز شد. داوود از این داستان رنجید و برای بار دوم به فرمانده نوشت که اوریا را پیشاپیش تابوت به جنگ بفرستد. فرمانده چنین کرد و اوریا کشته شد. آنگاه داوود با همسر اوریا هم‌بستر شد.»

امام رضا علیه السلام با شنیدن این سخنان، با دست بر پیشانی خود زدند و فرمودند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾! بدین ترتیب یکی از پیامبران الهی را به سستی و کاهلی در نماز متهم می‌کنید که نماز خود را به خاطر پرنده‌ای نیمه‌تمام رها کرده است و به او نسبت زنا و قتل می‌دهید!»

۱. یوسف، ۲۴.

۲. بقره، ۱۵۶.

فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا كَانَ حَاطِيَّتُهُ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ فَتَسَوَّرَا الْمِحْرَابَ، فَقَالَا خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ، فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ، وَلَا تَشْطِطْ، وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ، إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ، فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا، وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ، فَعَجَّلَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ، وَلَمْ يَسْأَلِ الْمُدَّعِيَ الْبَيْتَةَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَمْ يُقْبَلْ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَيَقُولُ لَهُ مَا تَقُولُ، فَكَانَ هَذَا حَاطِيَّتُهُ رَسِمَ الْحُكْمِ لَا مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ؛ أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى﴾ (ص: ٢٦) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا قِصَّتُهُ مَعَ أُورِيَا؟



علی بن جهم گفت: «ای فرزند رسول الله ﷺ، پس خطای داوود علیه السلام چه بود؟»

فرمودند: «وای بر تو! داوود گمان می‌کرد خداوند موجودی عالم‌تر از وی نیافریده است؛ پس خداوند دو فرشته را به سوی او فرستاد. آن‌ها از دیوار محراب بالا رفته و درمقابل داوود حاضر شدند و گفتند: ﴿حَصَّانَ بَعِيَ بَعْضَنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُسْطِطْ وَاهِدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ (اِنَّ هَذَا اخِي لَهُ تَسَعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَاخِي نَعَجَةٌ وَاوْحَدَةٌ فَقَالَ اَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ) (ما مدعی هستیم که یکی‌مان بر دیگری ستم کرده است. میان ما به‌درستی داوری کن و بیداد نکن و ما را به راه راست رهنمون باش. این شخص برادر من است که ۹۹ میش دارد و من ۱ میش. او می‌گوید: 'آن را نیز به من واگذار' و در سخن بر من چیرگی دارد.)

پس داوود علیه السلام عجله کرد و علیه مدعی‌اش حکم داد و گفت: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ﴾^۲ (بی‌گمان او با خواستن میش تو، بر تو ستم کرده است.)

او از مدعی، بی‌نه و دلیل بر ادعایش نطلبید و آنگاه به سراغ مدعی‌اش نرفت و به او نگفت: «تو چه می‌گویی؟»

این خطای راه‌ورسم داوری داوود علیه السلام بود؛ نه آن‌گاه که شما معتقدید. آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...﴾^۳ (ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم؛ پس در میان مردم به‌حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن...؟)

ابن جهم پرسید: «پس قصه داوود با اوریا چه بوده است؟»

۱. ص ۲۲ و ۲۳.

۲. ص ۲۴.

۳. ص ۲۶.

فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمَرْأَةَ فِي أَيَّامِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ إِذَا مَاتَ بَعْلُهَا، أَوْ قُتِلَ لَا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَأَوَّلُ مَنْ أَبَاحَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةِ قَتْلِ بَعْلِهَا كَانَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةِ أُورِيَا لَمَّا قُتِلَ، وَانْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ؛ فَذَلِكَ الَّذِي شَقَّ عَلَى النَّاسِ مِنْ قَبْلِ أُورِيَا.

وَأَمَّا مُحَمَّدٌ ﷺ وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَرَفَ نَبِيَّهُ ﷺ أَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَسْمَاءَ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الْآخِرَةِ، وَأَنَّهِنَّ أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِحْدَاهُنَّ مَنْ سُمِّيَ لَهُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ، وَهِيَ يَوْمَئِذٍ تَحْتَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ، فَأَخْفَى اسْمَهَا فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهِ، لِكَيْلَا يَقُولَ أَحَدٌ مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ إِنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فِي بَيْتِ رَجُلٍ إِنَّهَا إِحْدَى أَزْوَاجِهِ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَخَشِيَ قَوْلَ الْمُتَأَفِّقِينَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾: يَعْنِي فِي نَفْسِكَ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا تَوَلَّى تَزْوِيجَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا تَزْوِيجَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَزَيْنَبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقَوْلِهِ: ﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكُمَا﴾ (الاحزاب: ٣٧) الآية، وَفَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَبَكَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنَا تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ أَنْطِقَ فِي أَنْبِيَاءِ اللَّهِ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا إِلَّا بِمَا ذَكَرْتَهُ.

١١٣. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَحَوَاءُ مَا كَانَتْ، فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا؛ فَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا

امام علیه السلام فرمودند: «در دوران داوود علیه السلام رسم چنین بود که هرگاه زنی شوهرش می‌مرد یا کشته می‌شد، هرگز پس از او ازدواج نمی‌کرد. داوود علیه السلام نخستین کسی بود که خداوند برای او مباح کرد با زنی که شوهرش مرده یا کشته شده است، ازدواج کند. چون اوریا کشته شد، داوود علیه السلام پس از پایان عده همسرش، با او ازدواج کرد و این همان چیزی بود که درباره اوریا، بر مردم دشوار و ناپذیرفته آمد.

اما درباره حضرت محمد ﷺ و سخن خداوند متعال که فرمود: 'در دل خویش چیزی را پنهان می‌کنی که خدا آشکارکننده آن است و از مردم می‌ترسی و خداوند به ترسیدن سزاوارتر است'^۱ مطلب این بود که خداوند پیامبر ﷺ را بر نام همسران دنیایی و آخرتی اش آگاه کرد و به پیامبر ﷺ فرمود که آنان ام‌المؤمنین هستند و نام یکی از ایشان زینب دختر حجتش است. زینب در آن زمان همسر زید بن حارثه بود. پیامبر ﷺ نام وی را در دل پنهان می‌داشتند که مبادا منافقان بگویند که او زن شوهردار را همسر خود و یکی از ام‌المؤمنین می‌داند. حضرت از این سخن و واکنش منافقان بیمناک بودند؛ از این رو خداوند فرمود: 'از مردم می‌ترسی؛ در حالی که خداوند به ترسیدن سزاوارتر است؛ یعنی در دل خود، از این گفته بیم داری.

خداوند عهده‌دار تزویج هیچ مرد و زنی از بندگان خود نبوده است؛ جز حوا علیه السلام که او را به همسری آدم علیه السلام درآورد و جز زینب که او را همسر رسول خدا ﷺ قرار داد، آنجا که فرمود: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا»^۲ (چون زید کام خویش از او بگرفت، او را به همسری تو درآوردیم.) و نیز فاطمه علیه السلام را که به همسری علی علیه السلام درآورد.»

پس علی بن جهم گریست و گفت: «یا بن رسول الله ﷺ، من توبه می‌کنم که پس از این درباره پیامبران خدا سخنی جز آنچه شما گفتید، بر زبان برانم.»

۱۱۳. عبدالسلام بن صالح هروی: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «به من بگوئید درختی که آدم و حوا علیه السلام از آن خوردند، چه بود؟ مردم در این باره اختلاف دارند. گروهی روایت می‌کنند گندم، برخی روایت می‌کنند انگور و بعضی

۱. نک: احزاب، ۳۷.

۲. احزاب، ۳۷.

شَجَرَةُ الْحَسَدِ. فَقَالَ: كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ. قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا؟ فَقَالَ:

يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً، فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ، وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا، وَ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِكَتِهِ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ، قَالَ فِي نَفْسِهِ: هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشِراً أَفْضَلَ مِنِّي! فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ، فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ، وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ. فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي، وَ لَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ، وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ! فَأَخْرَجَكَ عَنْ جِوَارِي. فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ؛ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِيَ عَنْهَا، وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ، لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ، فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ.

صفات الانبياء

١١٤. قال الرضا عليه السلام:

وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ (النساء: ١٤١)؛ فَإِنَّهُ يَقُولُ: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرٍ عَلَى مُؤْمِنٍ حُجَّةً، وَ

دیگر روایت می‌کنند که درخت حسادت بوده است.»

امام علیه السلام فرمودند: «همه این اقوال درست است.»

گفتم: «معنای این وجوه با این اختلاف، چه می‌تواند باشد؟»

فرمودند: «ای اباصلت، یک درخت بهشتی، بار و میوه‌های گوناگون دارد. بوته گندم حامل انگور نیز هست. درخت بهشتی مانند درخت دنیایی نیست. آنگاه که خداوند آدم را گرمی داشت و فرشتگان را به سجده بر او واداشت و وارد بهشتش کرد، وی با خود گفت که: 'آیا خداوند بشری برتر و بهتر از من آفریده است؟! خداوند دانست که آدم پیش خود چه می‌اندیشد. پس او را صدا کرد و فرمود: 'ای آدم! سرت را بالا بگیر و به پایه عرش بنگر.' آدم سر بلند کرد و به پایه عرش نگاهی افکند و دید بر آن نوشته شده است: 'معبودی جز خداوند یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، رسول خداست و علی بن ابی طالب علیه السلام، امیرمؤمنان است و همسرش فاطمه علیه السلام، سرور زنان جهان است و حسن و حسین علیه السلام سرآمد جوانان بهشتی‌اند.' آدم علیه السلام گفت: 'پروردگارا! این‌ها کیست‌اند؟!'

خدای عزوجل فرمود: 'این‌ها از نسل تو‌اند. از تو و از همه مردمان بهترند و اگر این چند تن نبودند، تو را نمی‌آفریدم و بهشت و آتش و آسمان و زمین را خلق نمی‌کردم. مبادا به ایشان به چشم حسادت بنگری که تو را از جوار رحمت خود بیرون می‌رانم؛ اما آدم علیه السلام به آن وجودهای مقدس حسودانه نگریست و مقام و منزلتشان را آرزو کرد. پس شیطان بر او چیره شد؛ چندان که از درختی که از آن منع شده بود، خورد. نیز بر حوا علیه السلام که به فاطمه علیه السلام به چشم حسادت نگریسته بود، چیره شد و او نیز همچون آدم علیه السلام از آن درخت تناول کرد. آنجا بود که خداوند هردو را از بهشت بیرون راند و از جوار رحمت خود به زمین هبوط داد.»

ویژگی‌های پیامبران

۱۱۴. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «اما اینکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنَّ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (خداوند هرگز برای کافران راهی نگشاده است). یعنی حجت و دلیل قاطعی بر ضد مؤمنان در

لَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ كُفَّارٍ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ بغيرِ الْحَقِّ، وَمَعَ قَتْلِهِمْ
إِيَّاهُمْ، لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِ ﷺ سَبِيلًا مِنْ طَرِيقِ الْحُجَّةِ.

اولوالعزم من الرسل

١١٥. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ، قَالَ:

إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلِي الْعَزْمِ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَ الشَّرَائِعِ
وَ الْعَزَائِمِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ نَبِيٍّ بَعْدَ نُوحٍ ﷺ كَانَ عَلَى شَرِيْعَتِهِ وَ
مِنْهَاجِهِ، وَ تَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ﷺ وَ كُلُّ نَبِيٍّ كَانَ
فِي أَيَّامِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَعْدَهُ كَانَ عَلَى شَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ، وَ تَابِعًا لِكِتَابِهِ
إِلَى زَمَنِ مُوسَى ﷺ، وَ كُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي زَمَنِ مُوسَى وَ بَعْدَهُ كَانَ
عَلَى شَرِيْعَةِ مُوسَى وَ مِنْهَاجِهِ وَ تَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى أَيَّامِ عِيسَى ﷺ، وَ
كُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي أَيَّامِ عِيسَى ﷺ وَ بَعْدَهُ كَانَ عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى
وَ شَرِيْعَتِهِ، وَ تَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ؛ فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ
أَوْلُو الْعَزْمِ، فَهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ ﷺ، وَ شَرِيْعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا
تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ لَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فَمَنْ ادَّعَى
بَعْدَهُ نُبُوَّةً، أَوْ أَتَى بَعْدَ الْقُرْآنِ بِكِتَابٍ، فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ
ذَلِكَ مِنْهُ.

نوح ﷺ

١١٦. عَنْ الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ لِنُوحٍ: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ (هود: ٤٦)،
لِأَنَّهُ كَانَ مُخَالِفًا لَهُ، وَ جَعَلَ مَنْ اتَّبَعَهُ مِنْ أَهْلِهِ. قَالَ: وَ سَأَلَنِي كَيْفَ
يَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ فِي ابْنِ نُوحٍ؟ فَقُلْتُ: يَقْرَأُهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهَيْنِ،



درست کافران قرار نداده است. آری، خداوند خود بیان کرده است که کافران چگونه به ناحق پیامبران را می‌کشتند و با این همه درست است که گفته شود خداوند از طریق آوردن حجت و دلیل روشن بر حقانیت رسولان، هیچ راهی برای کافران نگذاشته است که پیامبرکشی خود را توجیه و تصحیح کنند.»

پیامبران اولوالعزم

۱۱۵. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «به بعضی پیامبران، اولوالعزم گفته می‌شود؛ چون آنان دین و شریعت خاص داشتند؛ بدین ترتیب که پس از جناب نوح علیه السلام تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، هر پیامبری به آیین و روش نوح علیه السلام عمل می‌کرد و پیرو کتاب او بود و هر پیامبری در زمان ابراهیم علیه السلام و پس از آن، شریعت و روش او را داشت و آموزه‌های کتاب او را دنبال می‌کرد و این تا زمان موسی علیه السلام بود. در عصر موسی علیه السلام و پس از آن، هر پیامبری دنباله‌رو شریعت و آیین وی و پیرو تعالیم کتاب او بود تا روزگار عیسی علیه السلام. در دوران زندگی عیسی علیه السلام و پس از آن تا عصر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، همه پیامبران بر روش عیسی علیه السلام و شریعت و تبعیت از کتاب او حرکت می‌کردند. این پنج پیامبر اولوالعزم‌اند و افضل پیامبران و رسولان به شمار می‌آیند. آیین محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت برنخواهد افتاد و پس از ایشان تا قیامت پیامبری نخواهد بود؛ پس هرکه پس از ایشان، ادعای پیامبری کند یا بعد از قرآن کتابی بیاورد، خورش مباح است و هرکس این ادعا را از کسی بشنود، باید او را بگشند.»

نوح نبی علیه السلام

۱۱۶. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «پدرم از پدرشان امام صادق علیه السلام روایت کردند که خدای تعالی به جناب نوح علیه السلام فرمود: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ (ای نوح، این فرزند از خاندان تو نیست)؛ چراکه او با پدرش، نوح علیه السلام مخالف بود. خداوند با این سخن، پیروان نوح علیه السلام را جزو اهل بیت او به شمار آورده است.»

راوی گوید که امام رضا علیه السلام از من پرسیدند: «مردم این آیه را که درباره پسر نوح علیه السلام است، چگونه می‌خوانند؟»

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُصَالِحٍ، وَإِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُصَالِحٍ. فَقَالَ: كَذَبُوا، هُوَ ابْنُهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَفَاهُ عَنْهُ حِينَ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ.

ابراہیم ؑ

۱۱۷. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ؑ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، لِأَنَّهُ لَمْ يَزِدْ أَحَدًا، وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

۱۱۸. وَعَنْهُ ؑ، قَالَ:

لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِبْرَاهِيمَ ؑ أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبِشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ، تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ ؑ أَنْ يَكُونَ يَذْبَحُ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ بِيَدِهِ، وَأَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبِشِ مَكَانَهُ، لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزُّوْهُ بِيَدِهِ، فَيَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمُصَاطِبِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ! مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ! أَفَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ نَفْسُكَ؟ قَالَ: بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ: فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: بَلْ وَوَلَدُهُ. قَالَ: فَذَبْحُ وَوَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَوَلَدِكَ بِبَيْدِكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ! بَلْ ذَبْحُهُ عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُ لِقَلْبِي. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ؑ ابْنَ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَوَدَّوْنَا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ، فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزَعُ إِبْرَاهِيمَ ؑ لِذَلِكَ وَتَوَجَّعَ قَلْبُهُ، وَأَقْبَلَ بِنِكِي.



گفتم: «به دو صورت: 'او عملی ناشایست است' و 'او عمل ناشایست انجام داده است'».

فرمودند: «دروغ می‌گویید. او به راستی فرزند نوح بود؛ اما خداوند به خاطر مخالفت فرزند با آیین پدرش نوح علیه السلام، او را از خاندان وی ندانست و نفی کرد.»

ابراهیم خلیل علیه السلام

۱۱۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: شنیدم که پدرم از پدرشان روایت می‌کردند: «خداوند تنها به این دلیل ابراهیم علیه السلام را رفیق شفیق خود گرفت که او دست هیچ نیازمندی را رد نمی‌کرد و جز از خدای متعال چیزی نمی‌خواست.»

۱۱۸. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: خدای تعالی به ابراهیم علیه السلام دستور داد به جای فرزندش، اسماعیل، قوچی را که برایش فرستاده بود، ذبح کند. ابراهیم آرزو کرد که ای کاش اسماعیل را به دست خود سر می‌برید و به کشتن قوچ به جای او مأمور نمی‌شد تا در قلب خود درد و رنج پدری را احساس می‌کرد که عزیزترین فرزندش را به دست خود ذبح کرده است و بدین وسیله سزاوار بالاترین مرتبه پاداش صبر بر مصائب می‌شد. پس خداوند به او وحی فرستاد: «ای ابراهیم! محبوب‌ترین مردم نزد تو کیست؟» گفت: «پروردگارا! هنوز کسی را نیافریده‌ای که از حبیبت، محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزد من محبوب‌تر باشد.» خداوند به او وحی کرد: «ای ابراهیم! او را بیشتر دوست می‌داری یا خودت را؟» گفت: «بلکه او را بیش از خودم دوست می‌دارم.» فرمود: «فرزند او نزد تو محبوب‌تر است یا فرزند خودت؟» گفت: «فرزند او.» فرمود: «ذبح شدن فرزند او به ظلم و ستم دشمنانش، بیشتر قلب تو را به درد می‌آورد یا اینکه فرزندت را در راه اطاعت من به دست خود ذبح کنی؟»

گفت: «پروردگارا! ذبح شدن او به دست دشمنانش، برای من دردناک‌تر است.» فرمود: «ای ابراهیم! گروهی که می‌پندارند از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند، فرزند او، حسین علیه السلام را به ظلم و دشمنی، همچون قوچ می‌کشند و ذبح می‌کنند و با این کارشان، سزاوار خشم و غضب من می‌شوند.»

پس ابراهیم بی‌تابی کرد و قلبش به درد آمد و شروع به گریستن کرد و خداوند به او وحی فرستاد: «ای ابراهیم! با این بی‌تابی و جزع که بر حسین

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ! قَدْ فَدَيْتُ جَزْعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزْعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتْلِهِ، وَأَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتٍ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمُصَائِبِ؛ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ (الصافات: ١٠٧) وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

يوسف

١١٩. عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ:

كَانَتْ الْحُكُومَةُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا سَرَقَ أَحَدٌ شَيْئًا اسْتُرِقَ بِهِ، وَكَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ عَمَّتِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ، وَكَانَتْ تُحِبُّهُ، وَكَانَتْ لِإِسْحَاقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْطَقَةً أَلْبَسَهَا أَبَاهُ يَعْقُوبَ فَكَانَتْ عِنْدَ ابْنَتِهِ، وَإِنَّ يَعْقُوبَ طَلَبَ يُوسُفَ يَأْخُذُهُ مِنْ عَمَّتِهِ، فَأَغْتَمَّتْ لَذَلِكَ وَقَالَتْ لَهُ دَعُهُ حَتَّى أُرْسِلَهُ إِلَيْكَ، فَأُرْسِلَتْهُ وَأَخَذَتْ الْمِنْطَقَةَ وَشَدَّتْهَا فِي وَسْطِهِ تَحْتَ الثِّيَابِ. فَلَمَّا أَتَى يُوسُفُ أَبَاهُ، جَاءَتْ فَقَالَتْ: سُرِقَتِ الْمِنْطَقَةُ، فَفَتَشَتْهُ فَوَجَدَتْهَا فِي وَسْطِهِ؛ فَلِذَلِكَ قَالَ إِخْوَةُ يُوسُفَ حِينَ جَعَلَ الصَّاعَ فِي وَعَاءِ أَخِيهِ: إِنَّ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ. فَقَالَ لَهُمْ يُوسُفُ: مَا جَزَاءُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ؟ قَالُوا: هُوَ جَزَاؤُهُ كَمَا جَرَتِ السُّنَّةُ الَّتِي تَجْرِي فِيهِمْ، فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ، ثُمَّ اسْتَحْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ، وَلِذَلِكَ قَالَ إِخْوَةُ يُوسُفَ: إِنَّ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ؛ يَغْنُونَ الْمِنْطَقَةَ، فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَيِّدْهَا لَهُمْ.



و کشته شدن او کردی، ناراحتی و اندوهت بر اسماعیل را، در صورتی که او را به دست خود ذبح می‌کردی، پذیرا شدم و والاترین مراتب پاداش بر مصائب را بر تو لازم کردم.»

این همان سخن خدای تعالی است که فرمود: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾^۱ (و ما او را به ذبحی بزرگ باز خریدیم.) وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

یوسف صدیق (ع)

۱۱۹. امام علی بن موسی الرضا (ع): در میان بنی اسرائیل داوری و قانون این گونه بود که اگر کسی دزدی می‌کرد و دزدی اش اثبات می‌شد، او را به بردگی می‌گرفتند. یوسف (ع) در کودکی نزد عمه اش بود و وی او را دوست می‌داشت. اسحاق (ع) کمربندی داشت که آن را بر تن فرزندش یعقوب (ع) پوشانده بود و بعدها به دست دختر اسحاق (ع)، یعنی عمه یوسف (ع) افتاد. یعقوب (ع) از خواهرش خواست که یوسف (ع) را نزد او بفرستد. عمه یوسف (ع) غصه دار شد و به برادرش گفت: «بگذار باشد تا خودم راهی اش کنم.» و پیش از آنکه یوسف (ع) را بفرستد، کمربند یعقوب (ع) را زیر لباس های او به کمرش بست. چون یوسف (ع) خدمت پدر رسید، عمه اش آمد و گفت که کمربند دزدیده شده است؛ پس به جست و جو پرداخت و آن را بسته به کمر یوسف (ع) یافت؛ از این رو وقتی یوسف (ع) پیمانۀ شاهی را در خورجین برادرش پنهان کرد، برادران گفتند: «اگر دزدی کرده، پیش از این، برادرش نیز دزدی کرده است.» یوسف (ع) به آنان گفت: «کیفر آن که پیمانۀ در خورجین او یافت شده است، چیست؟» گفتند: «خودش جزای آن دزدی است.» و این همان رسمی بود که در میان شان جریان داشت. ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾^۲ (یوسف پیش از بررسی بار برادرش، به بازرسی بارهای آنان پرداخت و آنگاه پیمانۀ را از بار برادرش [بنیامین] بیرون کشید.) به همین علت، برادران یوسف گفتند: «اگر دزدی کرده، پیش از این برادرش نیز دزدی کرده است.» منظورشان دزدی ساختگی کمربند بود. ﴿فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾^۳ (یوسف این سخنان را در دل خود پنهان داشت و برای آنان آشکار نکرد.)

۱. صافات، ۱۰۷.

۲. یوسف، ۷۶.

۳. یوسف، ۷۷.

موسیٰ علیہ السلام

۱۲۰. عن إبراهيم بن محمد الهمداني، قال:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام: لِأَيِّ عِلَّةٍ أَغْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِرْعَوْنَ وَقَدْ آمَنَ بِهِ وَأَقْرَبَتْوَحِيدِهِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ آمَنَ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَأْسِ، وَالْإِيمَانُ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَأْسِ غَيْرُ مَقْبُولٍ، وَذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ تَعَالَى فِي السَّلَفِ وَالْخَلْفِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ (غافر: ٨٤)، فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا. وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ (الانعام: ١٥٨) وَهَكَذَا فِرْعَوْنُ لَمَّا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ، قَالَ: ﴿آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (يونس: ٩٠)، فَقِيلَ لَهُ ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ ﴿(يونس: ٩١ و٩٢) آيَةً. وَقَدْ كَانَ فِرْعَوْنُ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ فِي الْحَدِيدِ، وَقَدْ لَبَسَهُ عَلَى بَدَنِهِ، فَلَمَّا أُغْرِقَ، أَلْقَاهُ اللَّهُ عَلَى نَجْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ بِبَدَنِهِ، لِتَكُونَ لِمَنْ بَعْدَهُ عِلْمًا فَيَرُونَهُ مَعَ تَثْقِيلِهِ بِالْحَدِيدِ عَلَى مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَسَبِيلُ الثَّقِيلِ أَنْ يَرْسِبَ، وَلَا يَرْتَفِعَ، وَكَانَ ذَلِكَ آيَةً وَعِلْمًا، وَوَعَلَّاهُ أُخْرَى أَغْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِرْعَوْنَ، وَهِيَ أَنَّهُ اسْتَعَاثَ بِمُوسَى لَمَّا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ، وَلَمْ يَسْتَعِثْ بِاللَّهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى! لَمْ تُعِثْ فِرْعَوْنَ، لِأَنَّكَ لَمْ تَخْلُقْهُ، وَلَوْ اسْتَعَاثَ بِي لَأَعْتَبْتُهُ.



۱۲۰. ابراهیم بن محمد همدانی: از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: «چرا خداوند فرعون را غرق کرد؛ در حالی که او به وی ایمان آورد و به توحیدش اقرار کرد؟»

فرمودند: «چون با دیدن عذاب، ایمان آورد و ایمان به وقت مشاهده عذاب پذیرفته نیست. این، حکیم خدای تعالی درباره گذشتگان و آیندگان است که فرمود: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾ (چون عذاب ما را دیدند، گفتند: 'به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شریک خدا می پنداشتیم، کافریم؛ ولی آنگاه که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنان سودی نداشت.) و در جای دیگر فرمود: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾^۲ (و روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت پدید آید، کسی که پیش از این ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود کسب نکرده است، ایمانش سودی نمی بخشد.) همچنین فرعون به هنگام غرق شدن گفت: ﴿أَدْرَكُهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۳ (...ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم.) پس به او گفته شد: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾^۴ (اکنون؟! در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از نابکاران بودی! پس امروز پیکر تو را [از آب] نجات می دهیم و [بر بلندی می افکنیم] تا برای کسانی که از پی تو می آیند، آیت و عبرتی باشد.)

با اینکه فرعون از سر تا قدم مسلح بود و زره آهنین بر تن داشت، خداوند او را پس از هلاکت، بر بلندی انداخت تا برای آیندگان نشانه و عبرتی باشد؛ پس بنگرند که با همه سنگینی آهن و زره، بر مکانی بلند قرار گرفته است؛ حال آنکه طبیعت هر چیز سنگین، فرورفتن در آب است، نه بالآمدن و این خود نشانه و آیتی بود.

۱. غافر، ۸۴ و ۸۵.

۲. انعام، ۱۵۸.

۳. یونس، ۹۰.

۴. یونس، ۹۱ و ۹۲.

سليمان

١٢١. عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام، يقول عن أبيه موسى بن جعفر عليه السلام، عن أبيه جعفر بن محمد عليه السلام، في قوله عزّ وجلّ: ﴿تَبَسَّمْ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا﴾ (النمل: ١٩)، و قال:

قال: ﴿قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (النمل: ١٨)، حَمَلَتِ الرِّيحُ صَوْتَ النَّمْلَةِ إِلَى سُلَيْمَانَ عليه السلام، وَهُوَ مَارٌّ فِي الْهَوَاءِ، وَ الرِّيحُ قَدْ حَمَلَتْهُ، فَوَقَفَ وَ قَالَ عَلِيٌّ بِالنَّمْلَةِ، فَلَمَّا أَتَى بِهَا قَالَ سُلَيْمَانُ: يَا أَيُّهَا النَّمْلَةُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي نَبِيُّ اللَّهِ، وَ أَنِّي لَا أَظْلِمُ أَحَدًا؟ قَالَتِ النَّمْلَةُ: بَلَى. قَالَ سُلَيْمَانُ عليه السلام: فَلِمَ حَذَرْتَهُمْ ظُلْمِي، فَقُلْتِ: يَا أَيُّهَا النَّمْلُ! ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ؟ قَالَتِ النَّمْلَةُ: خَشِيتُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى زِينَتِكَ فَيَفْتِنُونَا بِهَا، فَيَبْعُدُونَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى... ثُمَّ قَالَتِ النَّمْلَةُ: هَلْ تَدْرِي لِمَ سَخَّرْتُ لَكَ الرِّيحَ مِنْ بَيْنِ سَائِرِ الْمَمْلَكَةِ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: مَا لِي بِهَذَا عِلْمٌ. قَالَتِ النَّمْلَةُ: يَعْني عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ لَوْ سَخَّرْتُ لَكَ جَمِيعَ الْمَمْلَكَةِ كَمَا سَخَّرْتُ لَكَ هَذِهِ الرِّيحَ، لَكَانَ زَوَالُهَا مِنْ يَدِكَ، كَزَوَالِ الرِّيحِ؛ فَحِينَئِذٍ تَبَسَّمْ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا.



علت دیگر که خداوند فرعون را غرق کرد، این بود که او به هنگام فرورفتن در آب، از موسی (ع) کمک خواست و به خدای تعالی پناه نبرد. خداوند به موسی (ع) وحی کرد: 'ای موسی، به فریاد فرعون نرسیدی؛ چون تو او را نیافریده‌ای. اگر از من یاری می‌خواست، نجاتش می‌دادم.'^۱

سلیمان (ع)

۱۲۱. امام علی بن موسی الرضا (ع) به نقل از پدر بزرگوارشان، از جدشان امام صادق (ع) درباره آیه «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا» (سلیمان از سخن آن مورچه لب به خنده گشود): «وقتی مورچه گفت: «يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^۲ (ای مورچگان! به خانه‌هاتان داخل شوید؛ مبادا سلیمان و سپاهیان‌ش نادانسته شما را پایمال کنند)، امواج هوا این صدا را به گوش سلیمان (ع) رساند. در آن حال سلیمان (ع) در هوا راه می‌پیمود و باد او را می‌برد؛ پس ایستاد و مورچه را خواست. چون او را آوردند، سلیمان (ع) گفت: «ای مورچه، آیا نمی‌دانی من پیامبر خدایم و در حق کسی ستم نمی‌کنم؟!» مورچه گفت: «می‌دانم.» سلیمان (ع) گفت: «پس چرا آن‌ها را از ظلم من به هراس افکندی [و گفתי به لانه‌هاتان بروید]؟!» گفت: «ترسیدم زبیب و زینت و تجملات تو را ببینند و فریفته شوند و از یاد خدای تعالی دور بمانند... ای سلیمان، آیا می‌دانی چرا از میان این همه موجودات این ملک، تنها باد مُسَخَّر تو شده است؟!» سلیمان (ع) گفت: «نمی‌دانم.» مورچه گفت: «قصد خداوند این بوده است که به تو بفهماند اگر تمام مملکت مثل این باد به اختیار تو گذاشته شود، همچون باد نیز نابود می‌شود و از دستت می‌رود.»

اینجا بود که سلیمان (ع) از شنیدن سخن مور به خنده افتاد.

۱. نمل، ۱۹.

۲. نمل، ۱۸.

عیسیٰ ؑ

١٧٢. عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى صَاحِبِ السَّابِرِيِّ، قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ صَاحِبُ الْجَائِلِيْقِ أَنْ أُوصِلَهُ إِلَى الرَّضَا ؑ، فَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ ؑ: أَدْخُلْهُ عَلَيَّ. فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، قَبَّلَ بِسَاطِهِ، وَقَالَ هَكَذَا: عَلَيْنَا فِي دِينِنَا أَنْ نَفْعَلَ بِأَشْرَافِ أَهْلِ زَمَانِنَا، ثُمَّ قَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! مَا تَقُولُ فِي فِرْقَةٍ ادَّعَتْ دَعْوَى، فَشَهِدْتَ لِهَيْمَ فِرْقَةٍ أُخْرَى مُعَدِّلُونَ؟ قَالَ: الدَّعْوَى لَهُمْ. قَالَ فَادَّعَتْ فِرْقَةٌ أُخْرَى دَعْوَى فَلَمْ يَجِدُوا شُهُوداً مِنْ غَيْرِهِمْ؟ قَالَ: لَا شَيْءَ لَهُمْ. قَالَ: فَإِنَّا نَحْنُ ادَّعَيْنَا أَنَّ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَتَقَاهَا، فَوَافَقْنَا عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ، وَادَّعَى الْمُسْلِمُونَ أَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيُّ، فَلَمْ نَتَابِعْهُمْ عَلَيْهِ، وَمَا أَجْمَعْنَا عَلَيْهِ خَيْرٌ مِمَّا افْتَرَقْنَا فِيهِ. فَقَالَ لَهُ الرَّضَا ؑ: مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: يُوحَنَّا! قَالَ: يَا يُوحَنَّا! إِنَّا آمَنَّا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ؑ رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ الَّذِي كَانَ يُؤْمِنُ بِحَمْدِ ﷺ وَبِشَرِّهِ، وَيُقَرُّ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ عَبْدٌ مَرْبُوبٌ، فَإِن كَانَ عِيسَى الَّذِي هُوَ عِنْدَكَ رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ لَيْسَ هُوَ الَّذِي آمَنَ بِحَمْدِ ﷺ وَبِشَرِّهِ، وَلَا هُوَ الَّذِي أَقَرَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْعُبُودِيَّةِ وَالرُّبُوبِيَّةِ، فَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ، فَأَيْنَ اجْتَمَعْنَا فَقَامَ. وَقَالَ لَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى: قُمْ، فَمَا كَانَ أَغْنَانَا عَنْ هَذَا الْمَجْلِسِ.



عیسی علیه السلام

۱۲۲. صفوان بن یحیی: ابوقره، دوست جاثلیق، از من خواست که او را خدمت امام رضا علیه السلام ببرم. از امام علیه السلام اجازه خواستم. ایشان فرمودند: «او را نزد من بیاور.» وقتی ابوقره خدمت امام رضا علیه السلام رسید، فرش زیر پای حضرت را بوسه زد و گفت: «این رسم دین ماست که با بزرگان عصر خود چنین رفتار می‌کنیم. خدا شما را به سلامت دارد. نظرتان چیست درباره‌ی گروهی که ادعایی را مطرح می‌کند و گروه دیگری که به عدالت متصف است و آن ادعا را تصدیق می‌کند؟» فرمودند: «ادعایشان ثابت و حق است.»

گفت: «حال اگر گروهی ادعایی داشته باشند و جز خودشان تصدیق‌کننده‌ای نیابند، چه باید بکنند؟» فرمودند: «ادعایشان باطل است.»

گفت: «اکنون ما مدعی هستیم که عیسی روح خدا و کلمه‌ی اوست که آن را به سوی مریم افکند و مسلمانان در این ادعا با ما موافق و هم‌داستان‌اند؛ اما مسلمانان ادعا دارند که محمد پیامبر است و ما با آن‌ها در این امر مخالفیم و آنچه ما دو گروه بر آن متفقیم، بهتر است از آنچه در آن اختلاف داریم.» امام علیه السلام پرسیدند: «نامت چیست؟»

گفت: «یوحنا.» فرمودند: «یوحنا، ما به عیسی بن مریم علیه السلام و روح‌الله و آن کلمه‌ی خدایی ایمان داریم که به محمد ﷺ مؤمن بوده است و به آمدن او بشارت داده و اعتراف کرده که بنده و پرورده‌ی خداوند است. حال اگر عیسی‌ای که تو می‌گویی، روح‌الله و کلمه‌ی خداست و همان عیسی‌ای نیست که به محمد ﷺ ایمان آورده و بشارت داده و به عبودیت و پروردگاری خداوند اعتراف کرده است، ما از او بیزاریم. پس نقطه‌ی اجتماع و اتفاق ما کجاست؟»

ابوقره برخاست و به صفوان بن یحیی گفت: «برخیز که از این جلسه طرفی نبستیم و سودی عایدمان نشد.»

١٢٣. عن الحسن بن علي بن فضال، قال:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ الْحَوَارِيِّينَ؟ قَالَ: أَمَّا عِنْدَ النَّاسِ، فَإِنَّهُمْ سُمُّوا حَوَارِيِّينَ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قَصَارِينَ يُخَلِّصُونَ الثِّيَابَ مِنَ الْوَسْخِ بِالْعَسَلِ، وَهُوَ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْخُبْزِ الْحُوَارِ، وَ أَمَّا عِنْدَنَا فَسُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ الْحَوَارِيِّينَ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ، وَ مُخْلِصِينَ لغيرِهِمْ مِنْ أَوْسَاحِ الدُّنُوبِ بِالْوَعْظِ وَ التَّدْكِيرِ. قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: فَلِمَ سُمِّيَ النَّصَارَى نَصَارَى؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ اسْمُهَا نَاصِرَةٌ مِنْ بِلَادِ الشَّامِ، نَزَلَتْهَا مَرْيَمُ وَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ رُجُوعِهِمَا مِنْ مِصْرَ.

صفات النبي الاعظم ﷺ

١٢٤. كتب علي بن المأمون:

وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِينُهُ وَ صَفِيُّهُ، وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَ لَا تَبْدِيلَ لِمِلَّتِهِ، وَ لَا تَغْيِيرَ لِشَرِيعَتِهِ، وَ أَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، وَ التَّصْدِيقُ بِهِ، وَ بِجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ، وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ.

١٢٥. عن الحسن بن علي بن فضال، قال:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ كُنِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَبِي الْقَاسِمِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ قَاسِمٌ، فَكُنِيَ بِهِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا لِلزِّيَادَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ. قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبٌ لِجَمِيعِ أُمَّتِهِ، وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُمْ؟ قُلْتُ: بَلَى.



۱۲۳. علی بن حسن بن علی بن فضال به نقل از پدرش: از امام رضا (ع) پرسیدم: «چرا به هواداران عیسی (ع) حواریون می‌گفتند؟»

فرمودند: «به عقیده مردم، به این دلیل به آن‌ها حواریون گفته می‌شد که رخت‌شور بودند و چرک و آلودگی لباس‌ها را می‌شستند و پاکیزه می‌کردند. این نام از خبز حورا گرفته شده است؛ اما علت این نام‌گذاری نزد ما آن است که آنان، هم خود پاک و خالص بودند و هم با موعظه و تذکر، دیگران را از چرک گناه و معصیت پاک می‌کردند.»

گفتم: «چرا به نصارا، نصرانی می‌گویند؟» فرمودند: «چون اهل شهری به نام ناصره از شهرهای شام بودند که مریم و عیسی (ع) پیش از بازگشت از مصر، در آن فرود آمدند و منزل کردند.»

اوصاف پیامبر اکرم (ص)

۱۲۴. امام علی بن موسی الرضا (ع) به مأمون نوشتند: «...و حقیقت ناب اسلام آن است که گواهی دهی محمد (ص) بنده و فرستاده و رسول و امین و برگزیده و منتخب خداوند از میان آفریدگان است و سرآمد رسولان و خاتم پیامبران و برترین هستی است. پیامبری پس از او نیست و دین و آیینش تغییرناپذیر است و هرآنچه محمد بن عبدالله (ص) [از سوی خداوند برای بشر] آورده است، جملگی حقی است روشن و روشنگر و تصدیق‌کننده وی و تمام رسولان و پیامبران و حجت‌های الهی.»

۱۲۵. حسن بن علی بن فضال: از ابوالحسن (ع) پرسیدم: «چرا به پیامبر (ص) ابوالقاسم می‌گفتند؟» فرمودند: «چون فرزندی به نام قاسم داشت، چنین کُنیه‌ای یافت.»

گفتم: «آیا مرا لایق دانستن بیشتر در این باره می‌بینید؟» فرمودند: «آری، می‌دانی که رسول خدا (ص) فرمود: 'من و علی پدران این امتیم؟'»
گفتم: «می‌دانم.» فرمودند: «می‌دانی که رسول خدا (ص) پدر همه امت است که علی (ع) نیز از جمله آن‌هاست؟»

گفتم: «آری.» فرمودند: «این را نیز می‌دانی که علی (ع) تقسیم‌کننده بهشت و آتش است؟»

۱. نانی که از خمیر حاصل از آرد خالص و نرم و الک شده بپزند.

قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَكَيْفَ لَهٗ أَبُو الْقَاسِمِ، لِأَنَّهُ أَبُو قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ، وَأَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ بَعْدِهِ، شَفَقَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ ﷺ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ. وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ: أَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَصَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُنْبَرِ، فَقَالَ: مَنْ تَرَكَ ذِينًا أَوْ صَيَاعًا فَعَلَيَّْ وَإِلَيَّ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ، فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ، وَأَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَكَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَهُ جَرَى ذَلِكَ لَهُ مِثْلُ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ.

شريعة الاسلام

١٢٦. عن الرضا علي بن موسى عليه السلام:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ لِلْإِسْلَامِ دِينًا، فَفَضَّلَهُ وَعَظَّمَهُ وَشَرَّفَهُ وَكَرَّمَهُ، وَجَعَلَ الدِّينَ الْقَيِّمَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ غَيْرَهُ، وَالصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ الَّذِي لَا يَضِلُّ مَنْ لَزِمَهُ، وَلَا يَهْتَدِي مَنْ صَرَفَ عَنْهُ، وَجَعَلَ فِيهِ النُّورَ وَالْبُرْهَانَ وَالشَّفَاءَ وَالْبَيَانَ، وَبَعَثَ بِهِ مَنْ اصْطَفَى مِنْ مَلَائِكَتِهِ إِلَى مَنْ اجْتَبَى مِنْ رُسُلِهِ فِي الْأُمَمِ الْخَالِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ، حَتَّى انْتَهَتْ رِسَالَتُهُ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى ﷺ، فَخَتَمَ بِهِ النَّبِيِّينَ، وَقَفَّى بِهِ عَلَى آثَارِ الْمُرْسَلِينَ، وَبَعَثَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَبَشِيرًا لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُصَدِّقِينَ، وَنَذِيرًا لِلْكَافِرِينَ الْمُكَذِّبِينَ، لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ، وَلِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيِّنَةٍ، وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنِ بَيِّنَةٍ، وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ.



گفتم: «می‌دانم.» فرمودند: «به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوالقاسم می‌گویند؛ چون پدر کسی است که بهشت و آتش را تقسیم می‌کند.»

عرض کردم: «معنای این سخن که گفتید، چیست؟» فرمودند: «شفقت و مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق امتش، همچون دل‌سوزی پدران بر فرزندان است و برترین شخص در میان امت، علی علیه السلام است. در مرتبه بعد محبت علی علیه السلام بر مردمان همچون مهر و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. او وصی و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوای پس از اوست؛ از این رو فرمودند که من و علی پدران این امتیم. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفتند و فرمودند: 'هرکس قرضی یا عیالی بر جای گذارد، برعهده من است که قرضش را بپردازم و بازماندگان بی‌سرپرستش را سروسامان دهم و هرکس اموالی باقی گذارد، مالش از آن وارثان است.' بدین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امور مؤمنان، از پدران و مادران و خودشان سزاوارتر است و پس از آن حضرت، آنچه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جایز بوده است، در حق امیرمؤمنان علیه السلام نیز جاری و جایز است.»

دین اسلام

۱۲۶. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «... حمد و ستایش خداوند را که برای دین اسلام قانون و برنامه‌ای نهاد و آن را بر همه ادیان برتری و بزرگی و شرافت و مکرمت بخشید و آن را دینی استوار قرار داد که غیر خود را بر نمی‌تابد و آن را راه راستی تعیین کرد که هرکس در آن پای نهد، گمراه نشود و هرکس از آن روی بگرداند، راه نیابد و در آن، نور و برهان و شفا و بیان به ودیعت نهاد؛ آنگاه اسلام را به وسیله یکی از فرشتگان برگزیده‌اش به سوی بنده‌ای گسیل داشت که در میان امت‌های پیشین و روزگاران گذشته به رسالت انتخاب کرده بود، تا نوبت به رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم رسید و خداوند با آمدن او، سلسله پیامبران را به پایان رساند و او را دنباله رسولان مقرر کرد و به پیامبری‌اش برانگیخت تا مایه رحمت جهانیان و نویدبخش مؤمنان تصدیق‌کننده و بیم‌دهنده منکران تکذیبگر باشد و بدین وسیله حجت او بر همگان رسا و کامل شود تا هرکس به نابودی افتد، با وجود حجت و دلیل افتد و هرکس حیات و زندگی یابد نیز با وجود حجت و دلیل یابد. بی‌گمان خداوند شنوا و داناست.»

القرآن الکریم

١٢٧. کتب عَلَيْهِ السَّلَامُ الى المامون:

وَالتَّصْدِيقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ الْعَزِيزِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ،
وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ، وَأَنَّهُ الْمُهَيَّمُنُ عَلَى الْكُتُبِ
كُلِّهَا، وَأَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ، نُؤْمِنُ بِحُكْمِهِ وَتَمَثَّلُ بِهِ
وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ وَوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ وَقِصَصِهِ وَ
أَخْبَارِهِ، لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ.

١٢٨. ذَكَرَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقُرْآنِ، فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَالْآيَةَ وَالْمُعْجِزَةَ
فِي نَظْمِهِ، قَالَ:

هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَيْنِ، وَعُرْوَتُهُ الْوُثْقَى، وَطَرِيقَتُهُ الْمُتَلَى، الْمُؤَدِّي إِلَى
الْجَنَّةِ، وَالْمُنْجِي مِنَ النَّارِ، لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأَزْمَنَةِ، وَلَا يَبْغُثُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ،
لَأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ، بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ، وَالْحُجَّةَ عَلَى
كُلِّ إِنْسَانٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ، مِنْ
حَكِيمٍ حَمِيدٍ.

١٢٩. عَنِ الرِّضَا، عَنِ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ
الدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ، وَلَا
لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

١٣٠. عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

مَنْ رَدَّ تَمَثُّلَهُ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ، هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.



قرآن کریم

۱۲۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «و حقیقت ناب اسلام آن است که به کتاب راست و عزیز خداوند باور یابی، به کتابی ایمان بیاوری که ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (باطل از هیچ سو به آن راه ندارد و فرودآمده از جانب خداوند حکیم و ستوده است) و تصدیق کنی که قرآن دربردارندهٔ دیگر کتاب‌ها و مسلط بر آن‌هاست و از آغاز تا پایش حق است و نیز به آیات محکم و متشابه و خاص و عام و وعده‌ها و تهدیدها و ناسخ و منسوخ و قصه‌ها و گزارش‌هایش باور یابی و معتقد باشی هیچ‌یک از بندگان را توان آوردن همچون آن نیست.»

۱۲۸. روزی امام رضا علیه السلام از قرآن یاد کردند و دربارهٔ دلایل و آیات و شگفتی‌های نظم و ترتیب آن به عظمت سخن گفتند و فرمودند: «قرآن ریسمان محکم خداوند و رشتهٔ ناگسستنی و روش بی‌مانند او برای رسیدن به بهشت و نجات‌دهنده از آتش است. با گذشت زمان، کهنه و مندرس نمی‌شود و بر زبان‌های گوناگون، سست و ناهموار نمی‌آید؛ زیرا قرآن برای دوره‌ای خاص فرود نیامده است، بلکه روشنی تمام برهان‌ها و حجت بر همهٔ انسان‌هاست: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (باطل از هیچ سو بدان راه ندارد و نازل شده از جانب خداوند حکیم و ستوده است.)

۱۲۹. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان، موسی بن جعفر علیه السلام: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «علت چیست که قرآن هرچه دامنهٔ تعالیمش گسترده‌تر می‌شود و بیشتر آن را می‌خوانند، جز بر تازگی و طراوتش نمی‌افزاید؟» حضرت فرمودند: «چون خداوند آن را برای زمان و مردم خاصی نازل نکرده است؛ از این رو تا قیامت، در هر زمانی نوست و نزد هر جماعتی تازه و باطراوت است.»

۱۳۰. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «هرکس آیات متشابه قرآن را به آیات محکم آن بازگرداند، به راه راست هدایت شده است.»

١٣١. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ أَوَّلَ سُورَةٍ نَزَلَتْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ، وَآخِرَ سُورَةٍ نَزَلَتْ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ.

١٣٢. عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ:

قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ، فَقَالَ: كَلَامُ اللَّهِ، لَا تَتَجَاوَزُوهُ، وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ، فَتَضَلُّوا.

١٣٣. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ؛ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا، وَقَرَأَ وَاللَّهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ.

الثالثة. الامامة

اصل وجود الامام

١٣٤. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ فَقَالَ: لَا. فَقُلْتُ: فَإِنَّا نُرَوِّى أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ؟ فَقَالَ: لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ.

١٣٥. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، قَالَ:

سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ: تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.



۱۳۱. امام علی بن موسی الرضا (ع) : شنیدم که پدرم از پدرشان چنین روایت می‌کردند: «نخستین سوره‌ای که نازل شد، سورهٔ علق بود و آخرین سوره، سورهٔ نصر بود.»

۱۳۲. ریان بن صلت: به امام رضا (ع) عرض کردم: «یا بن رسول الله (ص) و الله (ع) و الله (ع)، دربارهٔ قرآن چه نظری دارید؟» فرمودند: «کلام خداست. از مرزها و حدود آن درنگزید و هدایت را در غیر آن جست‌وجو نکنید که گمراه می‌شوید.»

۱۳۳. امام علی بن موسی الرضا (ع) به نقل از نیاکان پاک‌سرشتشان، از رسول خدا (ص) نقل کردند که ایشان فرمودند: «قرآن را با صدای خوش بخوانید؛ چراکه صوت نیکو بر حسن و زیبایی قرآن می‌افزاید [آنگاه این آیه را خواندند: ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾] (و خداوند هرچه خواهد، در آفرینش می‌افزاید.)»

سه. امامت

اصل وجود امام

۱۳۴. حسن بن علی و شاء: به امام رضا (ع) گفتم: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟» فرمودند: «نه.»

گفتم: «ما چنین روایت می‌کنیم که زمین بدون امام باقی نماند و در این صورت، خداوند بر بندگان غصب کند.» فرمودند: «باقی نمی‌ماند و در این صورت، اهلش را فرو خواهد برد.»

۱۳۵. سلیمان بن جعفر حمیری: از امام رضا (ع) پرسیدم: «آیا زمین هیچ‌گاه از وجود حجت الهی تهی می‌ماند؟» فرمودند: «اگر زمین لحظه‌ای از حجت تهی شود، اهلش را در خود فرو می‌برد.»

١٣٦. عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عن ابيه عن ابائه عن عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً، وَيُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَالْإِسْلَامِ.

١٣٧. عن على بن موسى الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ لَا يَكُونَ فِي الْأَرْضِ إِمَامَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ؟ قِيلَ: لِعَلِّ؛ مِنْهَا أَنَّ الْوَاحِدَ لَا يَخْتَلِفُ فِعْلُهُ وَتَدْبِيرُهُ، وَالْإِثْنَيْنِ لَا يَتَّفِقُ فِعْلُهُمَا وَتَدْبِيرُهُمَا، وَذَلِكَ أَنَّا لَمْ نَجِدْ اثْنَيْنِ إِلَّا مُخْتَلِفِي الِهْمَمِ وَالْإِرَادَةِ، فَإِذَا كَانَا اثْنَيْنِ ثُمَّ اخْتَلَفَتْ هِمَمُهُمَا وَإِرَادَتُهُمَا وَتَدْبِيرُهُمَا، وَكَانَا كِلَاهُمَا مُفْتَرِضِي الطَّاعَةِ، لَمْ يَكُنْ أَحَدُهُمَا أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِنْ صَاحِبِهِ، فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ اخْتِلَافِ الْخَلْقِ وَالتَّشَاجُرِ وَالْفَسَادِ، ثُمَّ لَا يَكُونُ أَحَدٌ مُطِيعًا لِأَحَدِهِمَا إِلَّا وَهُوَ عَاصٍ لِلْآخِرِ، فَتَعَمُّ مَعْصِيَتُهُ أَهْلَ الْأَرْضِ، ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَ ذَلِكَ السَّبِيلُ إِلَى الطَّاعَةِ وَالْإِيمَانِ، وَ يَكُونُونَ إِنَّمَا اتَّوَا فِي ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ الصَّانِعِ الَّذِي وَضَعَ لَهُمْ بَابَ الْإِخْتِلَافِ وَالتَّشَاجُرِ وَالْفَسَادِ، إِذْ أَمَرَهُمْ بِاتِّبَاعِ الْمُخْتَلِفِينَ؛ وَمِنْهَا أَنَّهُ لَوْ كَانَا إِمَامَيْنِ، لَكَانَ لِكُلِّ مِنَ الْخَصْمَيْنِ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى غَيْرِ الَّذِي يَدْعُوَ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فِي الْحُكُومَةِ، ثُمَّ لَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا أَوْلَى بِأَنْ يَتَّبَعَ صَاحِبَهُ، فَيَبْطُلَ الْحُقُوقُ وَالْأَحْكَامُ وَالْحُدُودُ؛ وَمِنْهَا أَنَّهُ لَا يَكُونُ وَاحِدٌ مِنَ الْحُجَّتَيْنِ أَوْلَى بِالنُّطْقِ وَالْحُكْمِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ مِنَ الْآخِرِ، وَإِذَا كَانَ هَذَا كَذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَبْتَدِيَا بِالْكَلامِ، وَلَيْسَ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَسْبِقَ صَاحِبَهُ بِشَيْءٍ إِذَا كَانَا فِي الْإِمَامَةِ شَرَعًا وَاحِدًا، فَإِنْ جَازَ لِأَحَدِهِمَا السُّكُوتُ جَازَ لِلْآخَرِ، وَإِذَا جَازَ لَهُمَا السُّكُوتُ بَطَلَتِ الْحُقُوقُ وَالْأَحْكَامُ، وَعُظِّلَتِ الْحُدُودُ، وَصَارَ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ لَا إِمَامَ لَهُمْ.



۱۳۶. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران گرامی شان، از علی بن ابی طالب علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که ایشان فرمودند: «هرکس بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است و درباره آنچه در جاهلیت و اسلام کرده است، بازخواست می‌شود.»

۱۳۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «... اگر کسی بپرسد چرا ممکن نیست در یک زمان، دو امام یا بیشتر روی زمین وجود داشته باشد، گفته می‌شود که این امر چند علت دارد: یکی اینکه کار و مدیریت یک نفر، یکسان است و اختلاف ندارد؛ اما دو تن کارها و مدیریت‌های مختلف و ناسازگار با یکدیگر دارند. این است که ما هرگز ندیده‌ایم دو تن در خواست و اراده، هیچ اختلاف و ناهمگونی نداشته باشند. اگر دو تن امام باشند و آنگاه در خواست و اراده و تدبیر امور با یکدیگر اختلاف کنند و اطاعت هر دو نیز واجب باشد، نسبت این اطاعت به هر دو یکسان است و اطاعت یکی بر اطاعت از دیگری ترجیح ندارد و این موجب درگیری و نزاع مردمان و فساد امور می‌شود و چون هرکس از یکی از ایشان فرمان ببرد، به ناچار دیگری را نافرمانی کرده است، [بدین شکل] همه اهل زمین به گونه‌ای نافرمان و گناهکار خواهند بود و با وجود این، راهی به اطاعت و ایمان نخواهند یافت و این گرفتاری نیز از جانب آفریدگار است که با امر کردن آنان به پیروی از دو امام ناسازگار در فعل و تدبیر، باب اختلاف و نزاع و فساد را گشوده است. دوم اینکه اگر دو امام وجود داشته باشد، هریک از دو طرف دعوا می‌تواند به هر امامی که خود مایل بود، مراجعه کند و دیگری را نیز به حضور نزد آن امام فراخواند؛ اما هیچ‌کدام در پذیرفتن فراخوان دیگری، اولویت ندارد؛ در نتیجه، حقوق و احکام و حدود، باطل و بی‌اثر می‌شود.

سوم اینکه در صورت وجود دو امام، هیچ‌یک در صدور فرمان و داوری و امر و نهی کردن، سزاوارتر از دیگری نخواهد بود و چون چنین است، هر دو باید باهم شروع به سخن کنند و یکی حق ندارد از دیگری در گفتن کلامی پیش افتد؛ چراکه هر دو در مقام امامت یکسان‌اند و میان آنان ترجیحی نیست. هرگاه روا باشد یکی سکوت کند، سکوت دیگری نیز جایز است و چون هر دو سکوت کنند، حقوق و احکام باطل شود و حدود معطل ماند و مردم چنان شوند که گویا هیچ امام و پیشوایی ندارند.»



١٣٨. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ:
نَحْنُ سَادَةٌ فِي الدُّنْيَا، وَمُلُوكٌ فِي الْأَرْضِ.

عصمة الامام

١٣٩. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ:
إِنَّهُمْ (عَلِيٌّ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَيْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَفْوَتُهُ، وَ هُمْ
الْمُعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ.

صفات الامام

١٤٠. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:
لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ: أَعْلَمَ النَّاسِ، وَأَحْكَمَ النَّاسِ، وَأَتْقَى النَّاسِ، وَأَحْلَمَ
النَّاسِ، وَأَشْجَعَ النَّاسِ، وَأَسْخَى النَّاسِ، وَأَعْبَدَ النَّاسِ... وَ يَكُونُ رَائِحَتُهُ أَطْيَبَ
مِنْ رَائِحَةِ الْمَسْكِ، وَ يَكُونُ أَوْلَى بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ
آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ
بِمَا يَأْمُرُهُ بِهِ، وَ أَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ، وَ يَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا؛ حَتَّى
إِنَّهُ لَوْ دُعِيَ عَلَى صَخْرَةٍ لَأَنْشَقَّتْ بِنِصْفَيْنِ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحٌ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ سَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شَيْعَتِهِمْ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ
الْجَامِعَةُ؛ وَ هِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا، فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ لُدُّ
آدَمَ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفْرُ الْأَكْبَرُ وَ الْأَصْغَرُ، وَ إِهَابُ مَاعِزٍ، وَ إِهَابُ كَبْشٍ،
فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَرْضِ الْخَدَشِ، وَ حَتَّى الْجِلْدَةِ، وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ، وَ
يَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ.



۱۳۸. امام علی بن موسی الرضا (ع): «ما در دنیا پیشوایانیم و روی زمین، فرمان‌روایان.»

عصمت امام

۱۳۹. امام علی بن موسی الرضا (ع) از پدرانشان تا علی (ع)، از پیامبر (ص) نقل کردند که ایشان فرمودند: «بی‌گمان علی و فرزندان او (ع) بهترین بندگان خدا و برگزیده‌ترین اویند و آنان هستند که از هر گناه و خطا معصوم‌اند.»

ویژگی‌های امام

۱۴۰. امام علی بن موسی الرضا (ع): «امام نشانه‌ها و ویژگی‌هایی دارد. از همه مردم داناتر، حکیم‌تر، باتقواتر، بردبارتر، دلیرتر، باسخت‌تر و عابدتر است... بوی او خوش‌تر از رایحه‌ی مشک است. از همه مردم به خود آنان سزاوارتر و از پدران و مادران بر آنان مهربان‌تر و مشفق‌تر است. از همه بیشتر در برابر خداوند فروتنی پیشه می‌کند و به فرمان او سر می‌نهد و از نهی‌اش می‌پرهیزد. دعایش مستجاب است؛ چندان که اگر دعا کند که صخره‌ای به دو نیم شود، می‌شود. سلاح و شمشیر رسول خدا (ص) [یعنی اذوالفقار نزد اوست. نزد او نوشته‌ای است که نام شیعیان اهل بیت (ع) تا قیامت در آن آمده است و نوشته‌ای دارد که نام دشمنان ایشان تا قیامت در آن ذکر شده است؛ 'جامعه' نیز نزد اوست و آن نوشته‌ای است به طول هفتاد ذراع، شامل تمام آنچه بنی‌آدم به آن نیازمندند؛ همچنین جفر اکبر و جفر اصغر که از پوست بز و پوست قوچ است و همه علوم و معارف، حتی مجازات یک خراش و زدن یک یا نیم یا ثلث تازیانه، در آن ثبت شده است و مصحف فاطمه (ع) زهرا (ع) نیز نزد اوست.»



١٤١. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ، وَكُلَّمَا احتَاجَ إِلَيْهِ لِدَلَالَةٍ أَطَّلَعَ عَلَيْهِ، وَبَيَّنَّطَهُ فَيَعْلَمُ وَيُقْبِضُ عَنْهُ فَلَا يَعْلَمُ.

١٤٢. عن على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ؟
قِيلَ: لِعِلَلٍ؛ مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ، لَمْ يَكُنْ بُدًّا
مِنْ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَيَتَمَيَّزُهُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ، وَهِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ،
وَالْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ، وَيُهْتَدَى إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ؛ وَمِنْهَا أَنَّهُ
لَوْ جَازَ فِي غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ، لَكَانَ قَدْ فَضَّلَ مَنْ لَيْسَ بِرَسُولٍ
عَلَى الرَّسُلِ، إِذْ جُعِلَ أَوْلَادُ الرَّسُولِ أَتْبَاعًا لِأَوْلَادِ أَعْدَائِهِ؛ كَأَبِي جَهْلٍ،
وَابْنِ أَبِي مُعَيْطٍ، لِأَنَّهُ قَدْ يَجُوزُ بِرَعْمِهِمْ أَنْ يَنْتَقِلَ ذَلِكَ فِي أَوْلَادِهِمْ
إِذَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ، فَيَصِيرُ أَوْلَادُ الرَّسُولِ تَابِعِينَ، وَأَوْلَادُ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ
أَعْدَاءِ رَسُولِهِ مَتَّبِعِينَ، فَكَانَ الرَّسُولُ أَوْلَى بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مِنْ غَيْرِهِ وَ
أَحَقُّ؛ وَمِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ إِذَا أَقْرَبُوا لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ، وَادَّعَوْا لَهُ بِالطَّاعَةِ،
لَمْ يَتَكَبَّرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ أَنْ يَتَّبِعَ وُلْدَهُ، وَيُطِيعَ ذُرِّيَّتَهُ، وَلَمْ يَتَعَاطَمْ
ذَلِكَ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ، كَانَ
كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِهِ، وَدَخَلَهُمْ مِنْ ذَلِكَ
الْكِبْرُ، وَلَمْ تَسْنَحْ أَنْفُسُهُمْ بِالطَّاعَةِ لِمَنْ هُوَ عِنْدَهُمْ دُونَهُمْ، فَكَانَ
يَكُونُ ذَلِكَ دَاعِيَةً لَهُمْ إِلَى الْفَسَادِ وَالتَّفَاقِ وَالِإِحْتِلَافِ.

۱۴۱. امام علی بن موسی الرضا عليه السلام: «امام تأییدشده به روح القدس است. بین او و خداوند ستونی از نور وجود دارد که اعمال بندگان را در آن می بیند و به هرچه نیاز داشته باشد، به وسیله ای بر آن آگاه می شود. خداوند گاه آن عمود نور را می گستراند و [امام آنچه را باید] می داند و گاه آن عمود به هم می آید و [آنچه را لازم نیست] نمی داند.»

۱۴۲. امام علی بن موسی الرضا عليه السلام: «... اگر کسی پرسد که چرا امام نباید از غیرجنس، یعنی از غیرخاندان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم باشد، گفته می شود که این چند علت دارد: یکی اینکه چون اطاعت امام واجب است، به ناچار باید دلیل و نشانه ای او را به مردم بشناساند و از دیگران متمایزش کند و این نشانه، همان خویشی و قرابت مشهور و وصیت آشکار است که با آن، از غیر خود شناخته شده و به طور مشخص و کامل معرفی می شود.

دوم آنکه اگر امام از غیرجنس و غیرخاندان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم باشد، لازم می آید کسی که پیامبر نیست، بر پیامبران برتری یابد؛ چون در این صورت، فرزندان رسول صلى الله عليه وآله وسلم پیرو فرزندان دشمنان او همچون ابوجهل و ابن ابی معیط خواهند شد؛ زیرا به گمان ایشان جایز است که امامت از خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به فرزندان دشمنان آنان، اگر ایمان داشته باشند، منتقل شود. نتیجه این می شود که فرزندان رسول صلى الله عليه وآله وسلم تابع و فرمان بردار، و فرزندان دشمنان خدا و رسول صلى الله عليه وآله وسلم متبوع و فرمان روا باشند؛ در حالی که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به این امر و فضیلت، سزاوارتر و حق دارتر است.

سوم آنکه هرگاه مردم به رسالت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم اذعان کنند و به طاعت فرمان او سر نهند، هیچ کس بر خود سخت و سنگین نمی بیند که تابع فرزندان او باشد و اطاعت ذریه او کند و این بر دل مردمان گران و نامقبول نمی آید؛ اما اگر امامت در غیر فرزندان رسول صلى الله عليه وآله وسلم باشد، هرکس خود را نسبت به دیگری در امامت شایسته تر می بیند و دچار نخوت و خودبزرگ بینی می شود و دیگر کسی زیر بار اطاعت از دیگری که کمتر از اوست، نخواهد رفت و این خود، انگیزه ای برای فساد و دورویی و اختلاف است.»



١٤٣. عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

كَانَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ، وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ، وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ. فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي لِأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا. فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّلْتِ! أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ؛ أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُوتِينَا فَضْلَ الْخِطَابِ؛ فَهَلْ فَضْلُ الْخِطَابِ إِلَّا مَعْرِفَةُ اللُّغَاتِ.

مقام الامامة

١٤٤. عن عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

كُنَّا فِي أَيَّامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرْوَ، فَاجْتَمَعْنَا فِي مَسْجِدِ جَامِعِهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا، فَإِذَا رَأَى النَّاسُ أَمْرَ الْإِمَامَةِ، وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا. فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَائِي الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَعْلَمْتُهُ مَا خَاضَ النَّاسُ فِيهِ، فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ:

يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! جَهَلِ الْقَوْمُ، وَخُدِعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ، وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ كَمَلًا، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الانعام: ٣٨)، وَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ﷺ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة: ٣)، وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ، وَلَمْ يَمُضِ ﷺ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ، وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ الْحَقِّ. وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَمًا وَإِمَامًا وَمَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ

۱۴۳. ابوالصلت هروی: امام رضا (ع) با هرکسی با زبان خاص خودش سخن می‌گفتند. ایشان در سخن‌گفتن به زبان‌های گوناگون، شیواترین [بیان را داشتند] و داناترین انسان‌ها بودند. روزی به ایشان عرض کردم: «ای فرزند رسول الله ﷺ، من از آشنایی شما به این زبان‌های گوناگون در شگفتم!» امام (ع) فرمودند: «ای ابوالصلت، من حجت خدا بر مردمانم و این‌گونه نیست که خداوند کسی را حجت بر مردمی قرار دهد که زبان ایشان را نمی‌داند. آیا این سخن امیرمؤمنان (ع) به تو نرسیده است که فرمودند: 'فصل الخطاب به ما داده شده است'؟ آیا فصل الخطاب چیزی جز آشنایی به زبان‌های گوناگون است؟»

مقام امامت

۱۴۴. عبدالعزیز بن مسلم: در زمان حیات علی بن موسی الرضا (ع) در مرو بودیم. در آغاز ورود به شهر، در روز جمعه، در مسجد جامع گرد هم آمدیم. مردم درباره امامت و اختلاف بسیار در آن بحث و گفت‌وگو می‌کردند. من خدمت سرور و مولایم، امام رضا (ع) رسیدم و به اطلاع حضرت رساندم که مردم در چه موضوعی بحث و نزاع می‌کنند. امام (ع) لبخندی زدند و فرمودند: «ای عبدالعزیز، مردم نادان‌اند و به نیرنگ از دین خود بیراه شده‌اند. خدای تعالی جان پیامبرش را موقعی ستاند که دین اسلام را برای او کامل کرده بود و قرآن را که در آن تفسیر و بیان هر چیزی است، فرو فرستاده بود و حلال و حرام و حدود و احکام و تمام نیازمندی‌ها را به‌طور کامل مشخص کرده و فرموده بود: «مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (ما در این کتاب از هیچ امری فروگذار نکرده‌ایم.) و در حجة الوداع که در پایان عمر پیامبر ﷺ بود، این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما به پایان رساندم و اسلام را به‌عنوان دین برای شما پسندیدم). مسئله امامت تمام‌کننده و کمال‌بخش دین است. رسول خدا ﷺ پیش از رحلت خود، آموزه‌های دین را برای مردم تشریح کردند و راه را به آنان نشان دادند و در طریق حق به راهشان انداختند و علی (ع) را به‌عنوان راهنما و امام بر ایشان گماردند و هرچه را

۱. انعام، ۳۸.

۲. مائده، ۳.

إِنَّهُ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ كَافِرٌ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَأَعْظَمُ شَأْنًا، وَأَعْلَى مَكَانًا، وَأَمْنَعُ جَانِبًا، وَأَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَبَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ حَخَّصَ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ، وَ الْخَلَّةِ مَرْتَبَةَ ثَالِثَةً، وَ فَضِيلَةَ شَرْفَهُ بِهَا، وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ؛ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، فَقَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرُورًا بِهَا: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (البقره: ١٢٤)، فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ، ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَهَا ذُرِّيَّتَهُ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَ الظَّهَارَةِ؛ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (الانبیاء: ٧٢ و ٧٣)، فَلَمْ يَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنِ بَعْضٍ، قَرْنَا فَقَرْنَا، حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ٦٨).

امت به آن نیازمند بودند، بیان فرمودند؛ پس هرکس گمان کند خداوند دینش را کامل نکرده است، درحقیقت، کتاب خدا را انکار کرده و کافر است. آیا مردم قدر و ارزش امامت و موقعیت آن را در میان امت می‌دانند تا روا باشد که در این زمینه به‌اختیار و انتخاب دست زنند؟!

امامت گران‌ارج‌تر، باشکوه‌تر، بلندمرتبه‌تر، استوارتر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن دست یابند یا با اندیشه خود آن را به دست آورند و به اختیار خویش امامی برگزینند.

بی‌گمان امامت مرتبه‌ای است که خداوند پس از نبوت و دوستی خالصانه آن را به ابراهیم خلیل (ع) مختص کرد. منزلت سوم و فضیلتی عظیم بود که به‌واسطه آن ابراهیم (ع) را شرافت بخشید و نامش را بلند و پابرجا کرد و فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (من تو را امام مردم قرار دادم). ابراهیم (ع) با شادمانی عرض کرد: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ (و از نسل من نیز امامی خواهد بود؟) و خداوند متعال فرمود: ﴿لَا يَتَّالِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱ عهد من به ستمکاران نمی‌رسد. این آیه امامت هر ستمگری را تا روز قیامت باطل اعلام کرد و بدین ترتیب امامت در وجود انسان‌های پاک و مخلص ادامه یافت. خداوند نسل ابراهیم (ع) را از پاکان و خالصان قرار داد و بدین شکل او را گرامی داشت و فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿۱۰﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۲ (و اسحاق و یعقوب را همچون نعمتی افزون به او بخشیدیم و همگان را شایستگان مقرر داشتیم و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و انجام‌دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم و آن‌ها پرستنده ما بودند.) امامت به همین روال در نسل او باقی ماند و یکی پس از دیگری و نسلی در پی نسلی، آن را به ارث بردند تا اینکه این میراث به رسول خدا (ص) رسید. خدای تعالی فرمود: ﴿إِنِّي أُولَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳ (سزاوارترین مردم در انتساب به ابراهیم کسانی بودند که از وی و از این پیامبر پیروی کردند و نیز کسانی

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. بقره، ۱۲۴.

۳. انبیاء، ۷۲ و ۷۳.

۴. آل‌عمران، ۶۷.

فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً، فَقَلَّدَهَا ﷺ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءُ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ، بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ (الروم: ٥٦)، فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَمَنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِثْتُ الْأَوْصِيَاءِ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَفَرْعُهُ السَّامِي.

بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَمَنْعُ التُّغُورِ وَالْأَظْرَافِ.

الْإِمَامُ يُجَلُّ حَلَالَ اللَّهِ، وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ، وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ، وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ.

الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ، وَهِيَ بِالْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ.

الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُتَيَّرُ، وَالسِّرَاجُ الزَّاهِرُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي



بودند که ایمان آوردند و خداوند ولی و هم‌بسته مؤمنان است.) پس امامت خاص پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شد و او به امر خدای تعالی و به‌گونه‌ای که خداوند واجب فرموده بود، آن را برعهده علی عَلَيْهِ السَّلَام نهاد و این امر در نسل خالص و پاک و برگزیده آن حضرت قرار گرفت که خداوند به آنان دانش و ایمان عطا کرده بود و در این باره فرمود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ (و کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند، گویند: 'هرآینه شما طبق کتاب خدا، تا روز رستاخیز درنگ کردید.') پس امامت تا روز رستاخیز در نسل و فرزندان علی عَلَيْهِ السَّلَام باقی خواهد بود؛ چراکه پس از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیامبری نخواهد آمد. حال چگونه این نادان‌ها می‌خواهند انتخاب کنند؟!

امامت مقام بلند پیامبران و میراث جانشینان است؛

امامت نمایندگی از خداوند و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مقام امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و میراث حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام است؛

امامت ملاک و میزان دین، نظام دنیا و آخرت مسلمانان، صلاح و سامان این جهان و اسباب عزت مؤمنان است؛

امامت اساس بالنده اسلام و شاخه رفیع و بلندبالای آن است؛

به واسطه امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود می‌رسد و فیء^۲ و صدقات می‌افزاید و حدود و احکام جریان می‌یابد و مرزها حفظ و حراست می‌شود؛

امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌داند و حدود الهی را جاری کرده و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیکو و دلیل روشن، مردمان را به راه پروردگارش فرا می‌خواند؛

امام برای جهان، همچون خورشید درخشان است. خورشیدی است در افق، به دور از دسترس دست‌ها و دیده‌ها؛

امام ماه تابان و چرغ رخشان و نور نمایان و ستاره راهنما در دل تاریکی‌ها و صحراهای خشک و موج خیز دریاهاست؛

امام آب خوش‌گوار در تشنگی‌ها و نشان هدایت و مایه نجات از هلاکت

۱. روم، ۵۶.

۲. غنایمی که بدون جنگ و خون‌ریزی به دست آید.

فِي غِيَابِ الدُّجَى، وَالْيَدِ الْقَفَارِ، وَوَجِّحِ الْبِحَارِ.
الإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا، وَالذَّلُّ عَلَى الْهُدَى، وَالْمُنْجَى مِنَ
الرَّدَى.

وَالْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَارُّ مِنَ الضُّطْلَى بِهِ، وَالذَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ،
مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.

الإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَالغَيْثُ الْهَاطِلُ، وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ، وَالْأَرْضُ
الْبَسِيطَةُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَالْغَدِيرُ وَالرَّوْضَةُ.

الإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ، وَالْوَالِدُ الرَّقِيقُ، وَالْأَخُ الشَّفِيقُ، وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ
فِي الدَّاهِيَةِ.

الإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ،
الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، وَالذَّابُّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ.

الإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ، مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ،
مَرْسُومٌ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَغَيْظُ الْمُتَافِقِينَ، وَبَوَازُ
الْكَافِرِينَ.

الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ
بَدَلٌ، وَلَا لَهُ مِثْلٌ، وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفِعْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ
لَهُ، وَلَا اكْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ.

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ، وَيُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ.



است؛

امام آتشی بر بلندای بیابان‌ها و گرمایی برای ازسرماگریختگان و دلیل در مهلکه‌هاست و هرکس از او جدا شود، نابود است؛

امام ابر پریاران و باران سرریز و خورشید تابنده و زمین دامن‌گستر و چشمه جوشان و برکه و بوستان است؛

امام امین همراه و پدر مهربان و برادر مشفق و پناه مردمان در حوادث و مصیبت‌هاست؛

امام امانت‌دار خدا در زمین، حجت خدا بر بندگان، خلیفه خدا در سرزمین‌ها، دعوت‌کننده به سوی خدا و مدافع حرم خداست؛

امام از گناهان پاک، از عیب و نقص‌ها مبرا، مختص شده به علم و دانش، نشان‌دار به حکم و بردباری، نظام‌بخش دین، عزت مسلمانان، خشمگین بر منافقان و نابودکننده کافران است؛

امام یگانه عصر خود است. هیچ‌کس به مقام او نزدیک نشود و هیچ عالمی با او برابری نکند و هیچ‌کس به جای او ننشیند و هیچ مثل‌وماندی ندارد. همه فضایل و ارزش‌ها از آن اوست، بی‌آنکه بجوید و در پی کسب آن‌ها باشد؛ بلکه این اختصاص، از جانب خداوند فضیلت‌بخش بخشاینده است؛

حال کیست که به شناخت حقیقی امام دست یابد و بتواند او را گزینش کند؟!



هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَ حَسَرَتِ الْعُيُونُ، وَ تَصَاعَرَتِ الْعُظْمَاءُ، وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ، وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ، وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ، وَ جَهَلَتِ الْأَيَّامُ، وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ، وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ، وَ عَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ؛ فَأَقْرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ.

وَ كَيْفَ يُوصَفُ لَهُ، أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يُقَامُ مَقَامَهُ، وَ يُغْنِي عَنْهُ. لَا كَيْفَ وَ أَنَّى، وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ أَيْدِي الْمُتَنَاولِينَ، وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ، فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا، وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا، وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا.

أَظُنُّوْا أَنْ يُوجَدَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ ﷺ كَذَبْتَهُمْ، وَ اللَّهُ أَنْفُسَهُمْ وَ مَنَّتَهُمُ الْبَاطِلُ، فَارْتَقُوا مُرْتَقَى صَعْباً دَحْضاً، تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْخَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولِ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ، وَ آرَاءِ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزِدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْدًا. ﴿قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ﴾ (التوبة: ٣٠)، لَقَدْ رَامُوا صَعْباً، وَ قَالُوا إِفْكَاً، وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً، وَ وَقَعُوا فِي الْخَيْرَةِ؛ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ، ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ، فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ، وَ مَا كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ (العنكبوت: ٣٨)، وَ رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ، وَ الْقُرْآنَ يَنَادِيهِمْ وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ، وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (الاحزاب: ٣٦)، وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ. إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَحْيُرُونَ. أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالِغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ. سَلِّمُوا أَيْمَهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ. أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ



نه، هرگز، هرگز! در توصیف شأنی از شئون و فضیلتی از فضایل امام، خَرده‌ها بیراهه روند و اندیشه‌ها سرگردان شوند و عقول به حیرت آیند و چشم‌ها ضعیف و ناتوان شوند و بزرگان احساس کوچکی کنند و حکیمان متحیر مانند و بردباران کم آورند و سخنوران در تنگنا قرار گیرند و خردمندان نادانی کنند و شاعران بی‌زبان شوند و ادیبان سخن نتوانند گفت و خوش‌سخنان به عجز آیند و همگی به ناتوانی و کوتاهی خود اعتراف کنند.

چگونه می‌توان امام را توصیف کرد و حقیقت امر او را در بیان آورد یا جلوه‌ای از امامت او را دریافت یا کسی را پیدا کرد که جانشین او شود و همچون او نیازهای انسانی را برآورد؟! نه، چگونه و کی چنین چیزی ممکن است؛ در حالی که نسبت او و توصیف وصف‌کنندگان همچون نسبت ستارهٔ سهیل و دست کوتاه مردمان است؛ پس انتخاب مردم کجا و امامت کجا و عقل‌ها کجا و درک این مقام کجا! و کجا می‌توان کسی همچون امام را یافت؟!

آیا می‌پندارند که امامت در غیرخاندان رسول ﷺ یافت می‌شود؟ به خدا سوگند، به خودشان دروغ می‌گویند و باطل، آنان را به آرزوی محال انداخته است. بی‌گمان بر پرتگاهی سخت بی‌بنیاد گام نهاده‌اند که پاهایشان از آن فرو خواهد لغزید. می‌خواهند با خرده‌های حیران و تعطیل و ناقص و اندیشه‌های گمراه خود، امام را گزینش و منصوب کنند؛ ولی جز دوری از حقیقت، چیزی دستگیرشان نمی‌شود: ﴿قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (خدایشان بکشد! چگونه از حق رویگردان می‌شوند؟! درصدد کاری بس دشوار برآمدند و سخن ناصواب گفتند و به گمراهی عمیق دچار شدند و پیه حیرت افتادند که با آگاهی، امام را رها کردند: ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾^۲ (و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست و از راه خدا بازشان داشت؛ با اینکه بصیر و بینا بودند.) آنان از انتخاب خدا و رسولش، به انتخاب خود روی آوردند؛ در حالی که قرآن با صدای بلند به آنان خطاب می‌کند: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۳ (و پروردگارت هرچه خواهد، می‌آفریند و برمی‌گزیند. آنان را انتخابی نیست. منزّه است خداوند و از آنچه

۱. توبه، ۳۰.

۲. عنکبوت، ۳۸.

۳. قصص، ۶۸.

فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿الْقَلَم: ٣٦-٤١﴾، وَقَالَ عَزَّ وَ
 جَلَّ: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ٢٤)، أَمْ طَبَعَ
 اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (راجع: التوبه: ٩٣) أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا
 وَلَا يَسْمَعُونَ ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ
 لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾
 (الانفال: ٢٢ و ٢٣)، وَقَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ هُوَ ﴿فَضَّلُ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ
 يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (الحديد: ٢١).



شریک او قرار می‌دهند، پرتو است)، نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که وقتی خدا و رسولش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.) و می‌فرماید: ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ ^۱ **أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ** ^۲ **إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ** ^۳ **أَمْ لَكُمْ آيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ** ^۴ **سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ** ^۵ **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنَّ كَانُوا صَادِقِينَ** ^۶ (شما را چه شده است؟! چگونه داوری می‌کنید؟! یا کتابی دارید که از آن فرامی‌گیرید و هرچه را انتخاب کنید، برای شما در آن هست یا شما بر عهده ما تا روز قیامت عهدهایی استوار دارید که هرچه حکم کنید، برای شما خواهد بود؟! از آنان بپرس کدامشان چنین امری را ضمانت می‌کند؟! یا معبودانی دارند که شریک خدا می‌پندارند؟! پس اگر راست می‌گویند، شریکان خود را بیاورند.) و می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ ^۷ (آیا در قرآن نیک نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها نهاده شده است؟! یا خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده و دیگر نمی‌فهمند یا گفتند: 'شنیدیم؛ در حالی که نمی‌شنیدند. **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ** ^۸ **وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ** ^۹ (همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، ناشنویان و گنگ‌هایی هستند که نمی‌اندیشند و اگر خداوند در آنان خیری می‌شناخت، شنوایشان می‌کرد و اگر آنان را شنوا می‌کرد، باز هم پشت می‌کردند و رویگردان بودند.) و **قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا** ^{۱۰} (گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم)؛ بلکه این [امامت] **فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** ^{۱۱} (بخشش خداوند است که به هرکس بخواهد، می‌بخشد و خدا دارای بخشش بزرگ است).

۱. احزاب، ۳۶.

۲. قلم، ۳۶ تا ۴۱.

۳. محمد، ۲۴.

۴. انفال، ۲۳ تا ۲۱.

۵. بقره، ۹۳.

۶. حدید، ۲۱.



فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ، وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، رَاعٍ لَا يَنْكُلُ، مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الظَّهَارَةِ وَ النُّسْكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ، وَ هُوَ نَسْلُ الْمُظْهَرَةِ الْبُتُولِ، لَا مَغْمَزِ فِيهِ فِي نَسَبٍ، وَلَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ، فَالنَّسَبُ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الذَّرْوَةُ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعُتْرَةُ مِنْ آلِ الرَّسُولِ ﷺ، وَ الرَّضَى مِنَ اللَّهِ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ، وَ الْفَرْعُ مِنْ عَبْدٍ مَنَافٍ، نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْحِلْمِ، مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ.

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ ﷺ يُوقِّفُهُمُ اللَّهُ، وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ، وَ حُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ، فَوْقَ كُلِّ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (يونس: ٣٥)، وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (البقره: ٢٦٩)، وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي طَالُوتَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ٢٤٧)، وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (النساء: ١٣٣)، وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ عُتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ: ﴿أَمْرٌ يُحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ (النساء: ٥٤).

پس چگونه می‌توانند امام را انتخاب کنند؟! در حالی که امام دانایی است که جهالت نمی‌ورزد و فرمان‌روایی است که تندی و بدرفتاری نمی‌کند؛ معدن قداست و پاکی و عبادت و بی‌رغبتی به دنیا و دانش و بندگی است و دعای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تنها در حق او بوده است؛ او از نسل زنی پاک و بی‌عیب به دنیا آمده است و در نسل او هیچ ننگ و نقصی نیست و هیچ انسان شریفی به پای او نرسد؛ نسب از قریش، پشت و پناه از هاشم، خویشی از خاندان رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خرسندی از خدای تعالی دارد؛ شریف‌ترین بزرگ‌زادگان و از نسل عبدمناف است؛ علم و دانشش فزاینده، بردباری‌اش به کمال، پیشوایی‌اش متعهدانه و پرتوان، دانا به سیاست، اطاعتش واجب، برپادارنده امر الهی، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست.

پیامبران و امامان را خداوند توفیق و کامیابی می‌دهد و از علم و حکمت اندوخته خود چیزهایی به آنها می‌بخشد که به دیگران نداده است؛ در نتیجه علم آنان بر همه علم‌های اهل زمانه برتری و تفوق دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (آیا آن که به حق رهنمون می‌شود، سزاوارتر است که پیروی‌اش کنند یا آن که راه نمی‌یابد، مگر اینکه هدایت شود؟! چه بر سرتان آمده است؟! چگونه داوری می‌کنید؟! و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (هرکس را حکمت دهند، خیر فراوان به او داده شده است.)، نیز درباره طالوت عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (خداوند او را بر شما برتری داده و بر دانش و نیروی بدنی او افزوده است و خداوند پادشاهی خود را به هرکه خواهد، ببخشد و خداوند نعمت‌گستری داناست.) و به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (و فضل و بخشش خداوند، همواره در حق تو بزرگ بوده است.) و درباره امامان از خاندان و عترت و فرزندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ (بلکه نسبت به

۱. یونس، ۳۵

۲. بقره، ۲۶۹

۳. بقره، ۲۴۷

۴. نساء، ۱۱۳

۵. نساء، ۵۴ و ۵۵.

وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ، شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ
لِذَلِكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ، وَالْأَهْمَهُ الْعِلْمَ الْإِهَاماً، فَلَمْ يَعْزِ
بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يَحِيدُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ
مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعَثَارَ، يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ، لِيَكُونَ
حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (الحديد: ٢١)، فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ
هَذَا فَيَخْتَارُوهُ، أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُوهُ تَعَدُّوا، وَ
بَيَّنَّ اللَّهُ الْحَقَّ، وَتَبَدُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، وَ
فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَالشِّفَاءُ فَنَبِّدُوهُ، وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ،
وَ مَقْتَنُهُمْ وَاتَّعَسَهُمْ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ
هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (القصص: ٥٠)، وَقَالَ
عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَتَعَسَّ لَهُمْ وَاضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ٨)، وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ:
﴿كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ
مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (غافر: ٣٥).



مردم، در آنچه خداوند از فضل خود به آنان عطا کرده است، رشک می‌برند. به یقین ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ایشان را فرمان‌روایی بزرگ بخشیدیم. برخی از آنان به آن ایمان آوردند و عده‌ای از ایشان از آن روی برگرداندند و دوزخ پراتش برای آنان بس است.)

هرگاه خداوند بنده‌ای را برای اداره امور مردمان برگزیند، به او شرح‌صدر و توانایی کامل آن کار را عنایت می‌کند و در قلبش چشمه‌های حکمت جاری می‌کند و دانش را تمام‌و‌کمال به او الهام می‌فرماید. از آن پس او از هیچ پاسخی در نمی‌ماند و در کار خود از مسیر راستی و درستی منحرف نمی‌شود و او معصوم و مؤید و توفیق‌یافته و در طریق حق محکم و پابرجا و از خطاها و لغزش‌ها و فروافتادن‌ها در امان است. خداوند فقط امام را این‌گونه قرار داده است تا حجت او بر بندگان و گواه بر مردمان باشد: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (و این فضل خداست که به هر کس بخواهد، می‌بخشد و خداوند را افزون‌بخشی بزرگ است.) حال آیا بر چنین فضل و بخششی قدرت دارند که امام را برگزینند؟! آیا منتخب آنان این صفات را داراست که بر دیگران مقدمش بدارند؟! به خانه خدا سوگند که از حق تجاوز کرده‌اند و کتاب خدا را پشت سرافکنده‌اند. گویا هیچ نمی‌دانند؛ در حالی که در کتاب خدا هر شفا و هدایتی وجود دارد و آنان رهایش کرده‌اند و تابع خواهش‌های نفس خود شده‌اند؛ پس خداوند آنان را سرزنش کرده و بر آنان خشم گرفته و نابودشان کرده است. می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِتِّبَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (و کیست گمراه‌تر از آن که بی‌رهنمودی از خداوند خواهش نفس خود را پیروی می‌کند؟! بی‌شک خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.) و می‌فرماید: ﴿فَتَعَسَّ لَهُمْ وَاضَلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾ (پس نگونساری و هلاک بر آنان باد! و خداوند کردارهایشان را تباه کرد.) و می‌فرماید: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ﴾ (این نزد خداوند و مؤمنان، سخت دشمنی‌برانگیز است. این‌گونه خداوند بر قلب هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد.)

۱. حدید، ۲۱.

۲. قصص، ۵۰.

۳. محمد، ۸.

۴. غافر، ۳۵.

١٤٥. عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ، وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ؛ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا، وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا.

طاعة الامام

١٤٦. عن الإمام أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام، عن أبيه، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (الحشر: ٢٠)، فَقَالَ ﷺ: أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي، وَ سَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدِي، وَ أَقْرَبَ بَوْلَانِيهِ؛ وَ أَصْحَابُ النَّارِ مَنْ سَخِطَ الْوَلَايَةَ، وَ نَقَضَ الْعَهْدَ، وَ قَاتَلَهُ بَعْدِي.

١٤٧. وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

الْأَيِّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ، فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

١٤٨. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ أَوْلِي الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ ؟ قِيلَ: لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ؛ مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَنَا وَ قَفُّوا عَلَيَّ حَدِّ مَحْدُودٍ، وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَّعَدُوا ذَلِكَ الْحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ، وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا، يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّي، وَ الدُّخُولِ فِي مَا حُظِرَ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ، لَكَانَ أَحَدٌ، لَا يَتْرُكُ لَدُنَّهُ وَ مَنْفَعَتَهُ، لِفَسَادِ غَيْرِهِ، فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ، وَ يُقِيمُ فِيهِمْ

۱۴۵. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام): «در روایات ما متشابه و محکمی همچون متشابه و محکم قرآن وجود دارد. پس متشابه روایات را به محکمش برگردانید و متشابه را جدا از محکمت دنبال نکنید که گمراه می‌شوید.»

اطاعت از امام

۱۴۶. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) این آیه را تلاوت کردند: ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (جهنمیان و بهشتیان برابر نیستند و بهشتیان همان رستگاران‌اند). سپس از قول پدران بزرگوارشان (علیهم السلام)، از علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر این آیه فرمودند: «بهشتیان کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و پس از من، تسلیم فرمان علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشند و به ولایتش اقرار کنند و جهنمیان کسانی‌اند که به ولایت ابراز نفرت و ناخشنودی کنند و پیمان بشکنند و پس از من، با او کارزار کنند.»

۱۴۷. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، از قول پدران بزرگوارشان (علیهم السلام) از علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): «امامان از نسل حسین‌اند؛ هرکه از آنان پیروی کند، پیروی خدا کرده است و هرکه از فرمانشان سرپیچد، خدا را نافرمانی کرده است. دستاویز محکم الهی و واسطه درگاه خداوند، فقط آن‌هایند.»

۱۴۸. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام): «...اگر کسی پیرسد چرا خداوند، اولوالامر قرار داد و به اطاعت از آن‌ها امر فرمود، گفته می‌شود که به علل متعدد:

اول. همین‌که مردم حدی از حدود را تشخیص دهند و دستور یابند که برای پیشگیری از فساد، از آن حد درنگ‌دارند، برای ثبوت و تحقق آن حد کافی نیست و اجرای آن جز با نصب انسان امینی صورت نمی‌گیرد که مردم را از تعدی و قانون‌شکنی و ورود به ممنوعات جلوگیری باشد؛ زیرا اگر چنین نباشد، هیچ‌کس لذت و منفعت خود را به خاطر فسادی که برای دیگران در بر دارد، فروگذار نمی‌کند؛ پس خداوند برای آنان سرپرست و قیم قرار داد که از فسادشان بازدارد و حدود و احکام را در میان آن‌ها برقرار کند.

دوم. ما هیچ گروه و ملتی را سراغ نداریم که بدون داشتن سرپرست و

الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ؛ وَمِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ، وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا، وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ، وَلِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا، فَلَمْ يَجُزْ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَثْرِكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ، وَلَا قَوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ، فَيُقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ، وَيَقْسِمُونَ فِيئَتَهُمْ، وَيُقِيمُ لَهُمْ جَمَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ، وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ؛ وَمِنْهَا أَنَّهُ لَوْلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا، لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ، وَذَهَبَ الدِّينُ، وَغُيِّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ، وَكَرَادَ فِيهِ الْمُتَبَدُّعُونَ، وَنَقَصَ مِنْهُ الْمُتَلَحُّدُونَ، وَشَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، لِأَنَّا وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرِ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ، وَاخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ، وَتَشْتَّتْ أَنْحَائِهِمْ، فَلَوْلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ﷺ، لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا، وَغُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ، وَالسُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيمَانُ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.

ولاية آل البيت ﷺ

١٤٩. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ، وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ؛ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي، وَلْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَلْيَأْتِمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ، فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي، وَسَادَةُ أُمَّتِي، وَقَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ، حِزْبُهُمْ حِزْبِي، وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَحِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.

١٥٠. وَيَأْسَنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَنَا وَهَذَا يَعْنِي عَلِيًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ، وَضَمَّ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ، وَشِيعَتُنَا

رئیس در امور ضروری دین و دنیا، باقی مانده و به زندگی اجتماعی خود ادامه داده باشد؛ پس در آیین حکمت خداوند حکیم هرگز روا نباشد که مردمان را از آنچه می‌داند ضروری زندگی آنان و مایه قوام و سامان یافتن امور ایشان است، محروم گذارد؛ پس با وجود اولی الامر است که مسلمانان با دشمنان خویش می‌ستیزند و غنایم و اموال عمومی را قسمت می‌کنند و او جمعیت و جماعت آنان را برپا می‌دارد و دست ستم‌کاران را از ستم‌دیدگان نشان کوتاه می‌کند.

سوم. اگر خداوند امام و سرپرستی امین و نگهبان و معتمد بر مردمان نگمارد، دین و آیین مندرس می‌شود و از بین می‌رود و سنت‌ها و احکام تغییر می‌یابد و بدعت‌گذاران بر آن می‌افزایند و بی‌خدایان از آن می‌کاهند و دین حق را بر مسلمانان مشتبه می‌سازند؛ زیرا ما می‌بینیم که آدمیان موجوداتی کوتاه‌نظر و نیازمند و نارسیده به کمال‌اند و افزون بر این، دچار اختلاف و خواسته‌های گوناگون و روش‌های ناهماهنگ‌اند. حال اگر خداوند سرپرست و محافظ آیین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان نگمارد، همچنان که گفتیم، امور را به تباهی می‌کشاند و شرایع و سنت‌ها و احکام و اساس ایمان دگرگون می‌شود و نتیجه آن نابودی تمام انسان‌هاست.»

ولایت اهل بیت علیهم السلام

۱۴۹. ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانشان، از علی بن ابی طالب علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «هرکس می‌خواهد بر کشتی نجات برآید و به دستاویز ناگسستنی خدا درآویزد و به ریسمان مستحکم الهی چنگ زند، باید پس از من با علی علیه السلام دوستی ورزد و از دشمنانش بی‌زاری جوید و به امامان هدایتگر که از نسل من‌اند، اقتدا کند. آنان پس از من، خلفا و جانشینان من و حجت‌های خدا بر مردم و پیشوایان امت من و راهبران پرهیزکاران به بهشت‌اند. حزب آنان حزب من و حزب من، حزب خداست و حزب دشمنان آنان، حزب شیطان است.»

۱۵۰. و به همان نقل، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «(من و این شخص [یعنی علی علیه السلام]) در روز قیامت همچون این دو انگشت [دو انگشت مبارکشان را به هم چسباندند] کنار هم خواهیم بود و پیروان ما نیز با ما هستند و هرکه مظلوم ما را یاری کند نیز با ماست.»



مَعَنَا، وَ مَنْ أَعَانَ مَظْلُومَنَا كَذَلِكَ .

١٥١. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِي .

١٥٢. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ أَحَبَّكَ كَانَ مَعَ النَّبِيِّينَ فِي دَرَجَتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يُبْغِضُكَ فَلَا يُبَالِي مَا تَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا .

١٥٣. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ وَلدَايَ خَيْرَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ .

١٥٤. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

١٥٥. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

تُوضَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرٌ حَوْلَ الْعَرْشِ لِشِيعَتِي وَ شِيعَةِ أَهْلِ بَيْتِي، الْمُخْلِصِينَ فِي وَ لَائِنَا، وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَلُمُّوا: يَا عِبَادِي إِلَيَّ، لِأَنْشُرَنَّ عَلَيْكُمْ كَرَامَتِي فَفَدَّ أُودِيْتُمْ فِي الدُّنْيَا .

١٥٦. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

لِي لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ يَحْضُرُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (التكاثر: ٨)؛ أَمَا هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ. فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَا صَوْتُهُ: كَذَا فَسَرْتُمُوهُ أَنْتُمْ وَ جَعَلْتُمُوهُ عَلَى صُرُوبٍ؛ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ، وَ قَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ، وَ قَالَ آخَرُونَ هُوَ



۱۵۱. پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس می‌خواهد به دستاویز محکم خدا چنگ زند، باید به رشتۀ محبت علی و خاندان من علیه السلام درآویزد.»

۱۵۲. رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: «هرکه تو را دوست بدارد، در قیامت با پیامبران و در مرتبۀ آنان خواهد بود و هرکس با بغض و دشمنی تو بمیرد، مهم نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی.»

۱۵۳. همچنین فرمودند: «علی، تو و دو فرزند من، بندگان برگزیده و محبوب خدایی.»

۱۵۴. و نیز فرمودند: «هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد، خداوند در قیامت او را در امنیت کامل به محشر می‌آورد.»

۱۵۵. و فرمودند: «در قیامت، گرداگرد عرش، منبرهایی برای شیعیان من و شیعیان اهل بیت من که در ولایت ما خالص باشند، گذاشته می‌شود و خدای متعال به آنان می‌فرماید: 'بندگان من، زودزود نزد من آیید تا لطف و کرامت خود را بر شما بگسترانم؛ چراکه در دنیا، آزار و اذیت بسیار دیده‌اید.'»

۱۵۶. ابراهیم بن عباس صولی: روزی روبه‌روی علی بن موسی الرضا علیه السلام نشسته بودیم که به من فرمودند: «در این دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد.»

یکی از فقیهان که در آن جلسه حاضر بود، به امام علیه السلام گفت: «خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (در آن روز حتماً دربارهٔ نعمت‌ها از شما بازخواست می‌شود.) آیا این نعمت، همان آب سرد و گواراست؟»

امام رضا علیه السلام با صدای بلند فرمودند: «شما آیه را این‌گونه معنا می‌کنید و در آن احتمالات گوناگون می‌دهید. بعضی می‌گویند که آن نعمت آب گواراست، برخی دیگر آن را غذای لذیذ می‌دانند و دیگرانی خواب خوش و راحت می‌گویند؛ در حالی که به روایت پدرم، وقتی در تفسیر همین آیه این احتمالات و سخنان نزد امام صادق علیه السلام بیان شد، حضرت به خشم آمدند و فرمودند: 'خداوند هرگز از افزونی و فضلی که به بندگان عطا کرده است، نخواهد پرسید و با آن بر ایشان منت نخواهد گذاشت!' منت نهادن به احسان و نیکی، در میان مردم کار زشت و ناپسندی است؛ چه رسد که بخواهند چیزی را که مخلوق بدان راضی نیست، به آفریدگار متعال نسبت دهند. بی‌گمان منظور از آن نعمت، دوستی و ولایت ما خاندان

النُّومُ الطَّيِّبُ. قَالَ الرِّضَا عليه السلام: وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام: أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، فَغَضِبَ، وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ، وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُ بِهِ، وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ مَوَالِئُنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النَّبُوءَةِ؛ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ، أَذَاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يَزُولُ، وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ، شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَ أَنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتُهُ لَكَ، فَمَنْ أَقْرَبَ ذَلِكَ، وَ كَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ.

١٥٧. عن الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْرَثَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَوَارِيثَ النَّبُوءَةِ، وَ اسْتَوَدَعَهُمُ الْعِلْمَ وَ الْحِكْمَةَ، وَ جَعَلَهُمْ مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ وَ الْخِلَافَةِ، وَ أَوْجَبَ وَ لَآئِيَهُمْ، وَ شَرَّفَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَأَمَرَ رَسُولُهُ بِمَسْأَلَةِ أُمَّتِهِ مَوَدَّتَهُمْ، إِذْ يَقُولُ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (الشورى: ٢٣)، وَ مَا وَصَفَهُمْ بِهِ مِنْ إِذْهَابِهِ الرَّجْسَ عَنْهُمْ وَ تَطْهِيرِهِ إِيَّاهُمْ فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الاحزاب: ٣٣)

١٥٨. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ:



است که خداوند پس از توحید و نبوت، درباره آن از بندگان بازخواست می‌کند؛ زیرا بنده اگر حق این محبت و ولایت را به جای آورده باشد، این امر او را به نعمت‌های بی‌زوال بهشت خواهد رساند. این مطلب را پدرم از اجداد طاهرنشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، از امیرمؤمنان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برایم روایت کردند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: 'ای علی، نخستین مسئله‌ای که پس از مرگ آدمی از او می‌پرسند، گواهی دادن است به اینکه معبودی جز خداوند یکتا نیست و محمد رسول خداست و تو به واسطه حقی که از جانب خداوند و من برایت معین شده است، ولی و سرپرست مؤمنانی. هرکس به این معنا اعتراف کند و باور آورد، به گستره نعمت‌های جاودان الهی درآید.'»

۱۵۷. امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «و حمد و ستایش خداوند را که موارث پیامبران را برای خاندان رسولش باقی گذاشت و علم و حکمت را نزد آنان به ودیعت نهاد و آنان را کانون امامت و رهبری پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داد و دوستی‌شان را واجب کرد و جایگاهی والا به آنان عطا کرد و پیامبرش را فرمود که دوستی و مودت آنان را از امتش بخواهد: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (بگو: من بر رسالت خود، پاداشی جز مودت به اهل بیتم از شما نمی‌خواهم.) و توصیفشان کرد که پلیدی و ناپاکی را از آنان می‌زداید و به حقیقت، پاک و پاکیزه‌شان می‌کند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (جز این نیست که خداوند می‌خواهد هر پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را به شایستگی پاک کند.)»

۱۵۸. عبدالسلام بن صالح هروی: از ابوالحسن علی بن موسی الرضا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شنیدم که فرمودند: «رحمت خدا بر کسی که امر ما را زنده کند.» گفتم: «چگونه زنده کند؟» فرمودند: «دانش‌ها و معارف ما را بیاموزد و به مردمان بیاموزاند؛ چراکه مردم اگر زیبایی‌های سخن ما را دریابند، از ما پیروی می‌کنند.»

گفتم: «ای فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از امام صادق عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای ما روایت شده است که هرکس علمی بیاموزد تا به آن با سفیهان بحث و مجادله کند و به عالمان فخر و بزرگی بفروشد و جلب توجه مردم کند، سرانجامش آتش

۱. شورا، ۲۳.

۲. احزاب، ۳۳.

يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا، وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا. قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَقَدْ رَوَيْ لَنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُمَارِيَ بِهِ الشُّفَهَاءَ، أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ لِيُقْبَلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَهُوَ فِي النَّارِ؟ فَقَالَ: صَدَقَ جَدِّي، أَمْ فَتَدْرِي مِنَ الشُّفَهَاءِ؟ قُلْتُ: لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ: هُمْ قُضَاةُ مُخَالَفِينَا. أَمْ تَدْرِي مِنَ الْعُلَمَاءِ؟ قُلْتُ: لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ! فَقَالَ: هُمْ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبَ مَوَدَّتَهُمْ. ثُمَّ قَالَ: أَمْ تَدْرِي مَا مَعْنَى قَوْلِهِ أَوْ لِيُقْبَلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيْهِ؟ قُلْتُ: لَا! فَقَالَ: يَعْنِي وَاللَّهِ بِذَلِكَ ادِّعَاءَ الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ.

١٥٩. سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأْيِهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ، وَعَنْ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَعُوا لِي أَصْحَابِي، فَقَالَ:

هَذَا صَحِيحٌ يُرِيدُ مَنْ لَمْ يُغَيِّرْ بَعْدَهُ وَلَمْ يُبَدِّلْ. قِيلَ: وَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ قَدْ غَيَّرُوا، أَوْ بَدَّلُوا؟ قَالَ: لَمَّا يَزُورُونَهُ مِنْ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لِيُدَادَنَّ بِرِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ حَوْضِي، كَمَا تُدَادُ غَرَائِبُ الْإِبِلِ عَنِ الْمَاءِ، فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي؟ فَيُقَالُ لِي: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتُ الشِّمَالِ، فَأَقُولُ: بَعْدًا لَهُمْ، وَ سُخْقًا لَهُمْ»؛ أَمْ فَتَرَى هَذَا لِمَنْ لَمْ يُغَيِّرْ وَلَمْ يُبَدِّلْ.

١٦٠. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ وَجَبَ حَقُّنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَنْ أَخَذَ بِرَسُولِ اللَّهِ حَقًّا، وَلَمْ يُعْطِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مِثْلَهُ، فَلَا حَقَّ لَهُ.



است.» فرمودند: «جدم راست گفته‌اند. آیا می‌دانی سفیهان چه کسانی‌اند؟»
گفتم: «نه.» فرمودند: «آنان مخالفان داستان پرداز مایند. آیا می‌دانی
عالمان چه کسانی‌اند؟»

گفتم: «نه.» فرمودند: «دانشوران آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند اطاعت و
دوستی‌شان را واجب کرده است. آیا می‌دانی منظور از 'جلب توجه مردم' در
روایت حضرت صادق علیه السلام چیست؟»

گفتم: «نه.» فرمودند: «به خدا سوگند، منظور ادعای بی‌جای امامت است
و هرکس چنین ادعایی کند، در جهنم خواهد بود.»

۱۵۹. از امام رضا علیه السلام درباره این دو سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد:
«اصحاب من همچون ستارگان‌اند و به هرکدام که اقتدا کنید، رهیاب
می‌شوید» و «اصحابم را به من واگذارید». ایشان پاسخ دادند: «این سخنان
درست است؛ اما منظور اصحابی است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تغییر
نکردند و در دین، تغییری پدید نیاموردند.»

پرسیده شد: «از کجا بدانیم تغییر کرده‌اند و دین را تغییر داده‌اند؟»
فرمودند: «از آنجا که خود روایت کرده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: 'در روز
قیامت، بعضی از اصحاب من از حوض کوثر رانده می‌شوند؛ چنان‌که شتران
غریب و ناآشنا را از آبشخور می‌رانند. در آن روز، من صدا می‌زنم که پروردگارا!
اصحابم، اصحابم! و خداوند به من می‌گوید که نمی‌دانی پس از تو، چه
کارها کردند! پس آنان را می‌گیرند و به جانب چپ می‌برند و من می‌گویم که
دور باشند از رحمت خدا و نابود باشند!» [امام علیه السلام به آن شخص فرمودند:]
به نظر تو، این نفرین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق کسی است که تغییر نکرده و
در دین، تغییر پدید نیامورده است؟!»

۱۶۰. فرمودند: «ما خاندانی هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رعایت حقمان را
واجب کرده است؛ پس هرکس از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صاحب حقی شود
و مثل آن را در حق دیگران ادا نکند، هیچ حقی نخواهد داشت.»



١٦١. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ، وَبِحَقِيقَةِ النِّفَاقِ.

١٦٢. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ.

١٦٣. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ لَمْ يَفْزِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ، فَلْيُكْتَبِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا.

١٦٤. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَأمُونِ:

وَ الصَّلَوَاتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ، وَ عِنْدَ الْعُطَاسِ، وَ الدَّبَائِحِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ.

ان الامامة بالنص

١٦٥. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَنَّهُ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، وَ دِيَانُ دِينِي، أُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ يَقُومُونَ بِأَمْرِي، وَ يَدْعُونَ إِلَى سَبِيلِي، بِهِمْ أَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ عِبَادِي وَ إِمَائِي، وَ بِهِمْ أَنْزِلُ مِنْ رَحْمَتِي.

١٦٦. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ الْحُسَيْنِ،

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ:

أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ، قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كُنْتُ وَ لِيَهُ فَعَلِيٌّ وَ لِيَهُ، وَ مَنْ كُنْتُ إِمَامَهُ فَعَلِيٌّ إِمَامُهُ.



۱۶۱. و فرمودند: «ما هرگاه کسی را ببینیم، حقیقت ایمان و حقیقت نفاق را در چهره او تشخیص می‌دهیم.»

۱۶۲. و فرمودند: «درودفرستادن بر محمد ﷺ و خاندان او، در پیشگاه خداوند برابر با تسبیح و تهلیل و تکبیرگفتن^۱ است.»

۱۶۳. و فرمودند: «هرکس نمی‌تواند کفاره گناهانش را، چنان‌که باید، بپردازد، پس فراوان بر محمد ﷺ و خاندان او درود و صلوات بفرستد که این کار گناهان را ریشه‌کن می‌کند.»

۱۶۴. امام رضا (علیه السلام) به مأمون عباسی نوشتند: «صلوات و درود بر رسول خدا ﷺ در هر مکان و هنگام عطسه و ذبح حیوانات و مانند آن، لازم و شایسته است.»

امامت به نص و تصریح است

۱۶۵. ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به نقل از پدران بزرگوارشان، از امیرمؤمنان (علیه السلام) و ایشان از رسول خدا ﷺ: «جبرئیل به من خبر داد که خدای تعالی فرموده است: 'علی بن ابی طالب حجت من بر بندگان و ملزم‌کننده آنان به دین من است. از صلب او پیشوایانی را به وجود می‌آورم که امر مرا اقامه می‌کنند و به راه من فرامی‌خوانند. به واسطه آنهاست که حوادث و گرفتاری‌ها را از مردان و زنان دور می‌کنم و رحمت خود را فرومی‌فرستم.'»

۱۶۶. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به نقل از پدرانشان و ایشان از فاطمه زهرا (علیه السلام): «پیامبر، که سلام و درود بر او باد، درباره علی (علیه السلام) فرمودند: 'هرکه من ولی و سرپرست اویم، علی نیز ولی و سرپرست اوست و هرکس من امام و پیشوای اویم، علی پیشوای اوست.'»

۱. سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر.

عدد الائمة عليه السلام

١٦٧. كتب عليه السلام الى المامون:

وَأَنَّ الدَّلِيلَ بَعْدَهُ (النبي)، وَ الحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ القَائِمَ بِأَمْرِ
المُسْلِمِينَ، وَ النَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ، وَ الْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ، أَخُوهُ وَ خَلِيفَتُهُ
وَ وَصِيُّهُ وَ وَلِيُّهُ، وَ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، عَلِيُّ بْنُ
أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ،
وَ أَفْضَلَ الْوَصِيِّينَ، ذُو وَارِثٍ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ،
ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ
وَارِثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ
مُوسَى الرِّضَا، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ
عَلِيٍّ، ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ لَهُمْ
بِالْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ، وَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ
فِي كُلِّ عَصْرِ وَ أَوَانٍ، وَ أَنَّهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ أَيْمَةُ الْهُدَى، وَ الْحُجَّةُ
عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا، وَ أَنَّ كُلَّ مَنْ
خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ بَاطِلٌ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى، وَ أَنَّهُمُ الْمُعْبَرُونَ عَنِ
الْقُرْآنِ، وَ النَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ بِالْبَيَانِ، وَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُمْ،
مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.

فضائل علي عليه السلام و ولايته

١٦٨. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ:
خَلَقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ.



شمار امامان

۱۶۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «حقیقت ناب اسلام آن است که بدانی... پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلیل راه و حجت بر مؤمنان و زمام‌دار امور مسلمانان و سخن‌گوی قرآن و دانای به احکام آن، برادر آن حضرت و جانشین و وصی و سرپرست خاندانش، علی بن ابی طالب علیه السلام امیرمؤمنان و سردسته سپیدرویان و برترین اوصیا و میراث‌دار علم پیامبران و رسولان است که نسبت او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت هارون به موسی است و پس از او حسن و حسین علیهما السلام سرآمد جوانان بهشتی‌اند، و آنگاه علی بن حسین، زین العابدین و سپس محمد بن علی، شکافنده علم پیامبران و پس از او جعفر بن محمد صادق، میراث‌دار علم اوصیا و آنگاه موسی بن جعفر کاظم و سپس علی بن موسی الرضا و پس از او محمد بن علی و آنگاه علی بن محمد و سپس حسن بن علی و در پایان، حجت قائم منتظر که دروهای خدا بر همه آنان باد! گواهی می‌دهم که ایشان وصی و پیشوایان دین‌اند و زمین در هیچ عصر و زمانه‌ای از وجود حجت خداوند بر خلق تهی نخواهد بود و آنان دستاویز محکم خدا و امامان هدایتگر و حجت بر مردم دنیاوند تا روزی که خداوند زمین و هرچه بر روی آن است، به میراث برد و هستی به پروردگار خویش بازگردد. هرکس با ایشان از در ناسازگاری درآید، گمراه و گمراه‌کننده و تارک حق و هدایت است. آنان تبیین‌کنندگان معارف قرآن و سخن‌گویان رسول خداوند و هرکس بمیرد و ایشان را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

فضایل و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

۱۶۸. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نقل از اجداد طاهرینشان، از امیرمؤمنان علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «من و علی، از یک نور آفریده شده ایم.»

١٦٩. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾
(الصافات: ٢٤)، قَالَ: عَنْ وِلَايَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

١٧٠. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ مِنِّي
وَ أَنَا مِنكَ.

١٧١. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَيْرُ الْبَشَرِ، لَا يَشُكُّ فِيكَ إِلَّا كَافِرٌ.

١٧٢. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ
أَعِنِ مَنْ أَعَانَهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَ اخذُلْ عَدُوَّهُ،
وَ كُنْ لَهُ وَ لُوْدِهِ، وَ اخْلُفْهُ فِيهِمْ بِخَيْرٍ، وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا تُعْطِيهِمْ، وَ
أَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ، وَ اخْفِظْهُمْ حَيْثُ تَوَجَّهُوا مِنَ الْأَرْضِ، وَ اجْعَلِ
الْإِمَامَةَ فِيهِمْ، وَ اشْكُرْ مَنْ أَطَاعَهُمْ، وَ أَهْلِكْ مَنْ عَصَاهُمْ، إِنَّكَ قَرِيبٌ
مُجِيبٌ.

١٧٣. وَبِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

عَلِيٌّ أَوَّلُ مَنْ اتَّبَعَنِي، وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي بَعْدَ الْحَقِّ.

١٧٤. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي، وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي.



۱۶۹. و فرمودند: رسول خدا ﷺ درباره آیه ﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (و آنان را بازدارید که باید پاسخ‌گو باشند)، فرموده‌اند: «از ولایت علی (علیه السلام) از آنان می‌پرسند.»

۱۷۰. و پیامبر اکرم ﷺ به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «تو از منی و من از تو هستم.»

۱۷۱. و رسول الله ﷺ خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمایش کردند: «ای علی، تو بهترین انسانی و جز کافر در حقانیت تو تردید نکند.»

۱۷۲. و همچنین فرمودند: «هرکس من مولا و سرپرست اویم، علی مولای اوست. خداوند، دوست دارانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار. کمک کارانش را کمک برسان و یاری دهندگانش را یاری کن و مأیوس‌کنندگان را ناامید فرما و دشمنانش را درمانده ساز و او و فرزندان او را بسنده باش و فرجام کارشان را به خیر کن و در عطایای خود به آنان برکت قرار ده و به روح‌القدس مؤید و کامیابشان بدار و به هر جای زمین که روند، حفظشان کن و امامت را در آنان مقرر فرما و پیروانشان را جزای نیکو بده و نافرمانان را هلاک کن که تو نزدیک و اجابت‌کننده‌ای.»

۱۷۳. و فرمودند: «علی نخستین کسی بود که مرا اطاعت کرد و پس از آمدن قیامت، اول کسی است که با من مصافحه می‌کند.»

۱۷۴. و فرمایش کردند: «علی، تو تعهد و مسئولیت مرا به انجام می‌رسانی و تو خلیفه و جانشین من در میان امت منی.»

١٧٥. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا، وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذُنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ، وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ. اللَّهُ اللَّهُ، عِبَادَ اللَّهِ فَاتُّوهُ، وَ لَوْ عَلَى التَّلَجِ؛ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِي.

١٧٦. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍِّّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ لَا يُحِبُّ هَذَا، فَقَدْ كَذَبَ.

١٧٧. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

خُلِقْتُ يَا عَلِيُّ مِنْ شَجَرَةٍ خُلِقَتْ مِنْهَا، أَنَا أَصْلُهَا، وَ أَنْتَ فَرْعُهَا وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحَسَنُ أَغْصَانُهَا، وَ مُحِبُّونَا وَ رَفُقُهَا؛ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِشَيْءٍ مِنْهَا، أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ.

١٧٨. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَا زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ إِلَّا لِمَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِتَزْوِيجِهَا.

١٧٩. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍِّّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يَا عَلِيُّ! لَقَدْ عَاتَبْتَنِي رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ، وَ قَالُوا: حَطَبْنَاهَا إِلَيْكَ فَمَنْعْتَنَا وَ تَزَوَّجْتَ عَلِيًّا! فَقُلْتُ لَهُمْ: وَ اللَّهُ مَا أَنَا مَنْعُكُمْ، وَ زَوَّجْتُهُ بِلِ اللَّهِ تَعَالَى مَنْعَكُمْ وَ زَوَّجَهُ، فَهَبَطَ عَلِيٌّ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَوْلَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ.



۱۷۵. و فرمودند: «قیامت برپا نشود تا اینکه قیام‌کننده به حق که از ما خاندان است، مأموریت خود را آغاز کند و این هنگامی است که خدای تعالی به او اذن قیام دهد. هرکس پیروی‌اش کند، نجات یابد و هرکس از فرمانش سرپیچد، هلاک شود. خدا را، خدا را، ای بندگان خدا! او را دریابید و به‌سویش روید، اگرچه بریخ و برف؛ زیرا او خلیفه‌الله و جانشین من است.»

۱۷۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را در دست گرفتند و فرمودند: «هرکس این شخص را دوست نمی‌دارد و می‌پندارد که مرا دوست دارد، دروغ می‌گوید.»

۱۷۷. و فرمایش کردند: «علی‌جان، تو از درخت و اصلی آفریده شده‌ای که من از آن خلق شده‌ام. من ریشه آن درختم و تو تنه آن و حسن و حسین، شاخه‌های آن‌اند و دوستداران ما برگ‌های آن درخت‌اند؛ هرکس به جزئی از این درخت درآویزد، خداوند به بهشتش می‌برد.»

۱۷۸. و فرمودند: «فاطمه را به همسری علی درنیاوردم؛ مگر هنگامی که خداوند مرا به این ازدواج فرمان داد.»

۱۷۹. امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت فرمودند: «ای علی، مردانی از قریش مرا در مسئله ازدواج فاطمه سرزنش می‌کنند و می‌گویند که: 'ما فاطمه را از تو خواستگاری کردیم؛ ولی ندادی و او را به همسری علی درآوردی.' من به آنان گفتم: 'به خدا سوگند من مانع نشدم و ازدواج او به‌اختیار من نبود؛ بلکه خدای تعالی شما را مانع شد و او را به همسری داد؛ پس جبریل نزد من فرود آمد و گفت: ای محمد، خدای متعال می‌فرماید: اگر علی را نیافریده بودم، برای دخترت فاطمه در روی زمین از آدم تا به آخر هم‌شان و همسری وجود نداشت.'»



١٨٠. قَالَ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ:

قَالَ الْمُأْمُونُ يَوْمًا لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَأَيِّ وَجْهِ هُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَبَأَيِّ مَعْنَى فَقَدْ كَثُرَ فِكْرِي فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَلَمْ تَرَوْا عَنْ أَبِيكَ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: حُبُّ عَلِيِّ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ. فَقَالَ: بَلَى. فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَيْفَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ إِذَا كَانَتْ عَلَى حُبِّهِ وَبُغْضِهِ، فَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. فَقَالَ الْمُأْمُونُ: لَا أَتَقَانِي اللَّهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَشْهَدُ أَنَّكَ وَارِثُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

قَالَ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ: فَلَمَّا انْصَرَفَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَيْتُهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! مَا أَحْسَنَ مَا أَجَبْتَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّمَا كَلَّمْتُهُ مِنْ حَيْثُ هُوَ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، تَقُولُ لِلنَّارِ: هَذَا لِي وَهَذَا لِكَ.

١٨١. سَمِعَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَارَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ إِلَّا مَنْ تَابَ وَأَصْلَحَ. ثُمَّ قَالَ: ذَنْبٌ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ، وَلَمْ يَثْبُتْ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبٍ مَنْ قَاتَلَهُ ثُمَّ تَابَ.

١٨٢. عن الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ مَالَ النَّاسِ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَقَدْ عَرَفُوا فَضْلَهُ وَسَابِقَتَهُ وَمَكَانَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا مَالُوا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَقَدْ عَرَفُوا فَضْلَهُ؛ لِأَنَّهُ قَدْ كَانَ قَتَلَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ

۱۸۰. ابوالصلت هروی: روزی مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «ای ابوالحسن، به من بفرما که چگونه و به چه معنا جدتان امیرمؤمنان علیه السلام قسم بهشت و آتش هستند که من زیاد در این باره اندیشیده‌ام.»

امام علیه السلام به او فرمودند: «ای امیر، آیا از پدرت، از نیاکانت، از عبدالله بن عباس برایت نقل کرده‌اند که گفت: 'شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمایند که دوستی علی ایمان و دشمنی با او کفر است؟'»

مأمون گفت: «آری، نقل کرده‌اند.» فرمودند: «اگر بهشت و آتش بر اساس دوستی و دشمنی او تقسیم می‌شود، پس وی قسمت‌کننده بهشت و دوزخ است.»

گفت: «پس از تو خداوند مرا عمر نهد، ای ابوالحسن! گواهی می‌دهم که تو میراث‌دار علم رسول خدایی.»

وقتی امام رضا علیه السلام به خانه خود بازگشتند، نزد ایشان رفتم و گفتم: «یابن رسول الله ﷺ، چه خوب پاسخ مأمون را دادید!»

فرمودند: «ای ابوالصلت، من به همان طریق که آن را حجت می‌دانست، با او سخن گفتم. شنیدم که پدرم از پدرانشان، از جدم امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کردند که رسول خدا ﷺ فرمودند: 'ای علی، در روز قیامت، تقسیم‌کننده بهشت و آتش تویی. به آتش می‌گویی: این شخص از من، آن شخص از تو!'»

۱۸۱. به گوش امام رضا علیه السلام رسید که یکی از اصحابشان می‌گوید: «نفرین خدا بر کسانی که با امیرمؤمنان علیه السلام جنگیدند.» پس به او فرمودند: «بگو [نفرین بر آن‌هایی که جنگیدند] مگر آنان که توبه کردند و به اصلاح خود پرداختند. گناه کسی که از فرمان علی علیه السلام سرپیچی کند و توبه نکند، بزرگ‌تر است از گناه آن کسی که علیه او جنگیده و توبه کرده است.»

۱۸۲. حسن بن علی بن فضال: از ابوالحسن رضا علیه السلام پرسیدم: «چرا مردم با اینکه به فضل و برتری و پیشینه علی علیه السلام در اسلام و جایگاه او نزد رسول الله ﷺ آگاه بودند، از او رویگردان شدند و به دیگران روی کردند؟» فرمودند: «علت اینکه با وجود معرفتشان به فضل و عظمت امیرمؤمنان علیه السلام از او روی برتافتند و به غیر او گرویدند، این بود که آن حضرت بسیاری از پدران و نیاکان و برادران و عموها و دایی‌ها و نزدیکان



أَجْدَادِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَأَعْمَامِهِمْ وَأَخْوَالِهِمْ وَأَقْرِبَائِهِمْ الْمُحَادِّينَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ عَدَدًا كَثِيرًا، فَكَانَ حِقْدُهُمْ عَلَيْهِ لِدَلِكِ فِي قُلُوبِهِمْ، فَلَمْ يُحِبُّوا أَنْ يَتَوَلَّى عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَكُنْ فِي قُلُوبِهِمْ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْجِهَادِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلُ مَا كَانَ لَهُ، فَلِذَلِكَ عَدَلُوا عَنْهُ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهِ.

١٨٣. عن الهيثم بن عبد الله الرُّماني، قال:

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ لَمْ يُجَاهِدْ أَعْدَاءَهُ خَمْسًا وَعَشْرِينَ سَنَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ جَاهَدَ فِي أَيَّامِ وِلَايَتِهِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهُ أَقْتَدَى بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي تَرْكِهِ جِهَادِ الْمُشْرِكِينَ بِمَكَّةَ بَعْدَ النَّبُوءَةِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً، وَبِالْمَدِينَةِ تِسْعَةَ عَشْرَ شَهْرًا، وَذَلِكَ لِثِقَلَةِ أَعْوَانِهِ عَلَيْهِمْ، وَكَذَلِكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرَكَ مُجَاهَدَةَ أَعْدَائِهِ، لِثِقَلَةِ أَعْوَانِهِ عَلَيْهِمْ؛ فَلَمَّا لَمْ تَبْطُلْ نُبُوءَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ تَرْكِهِ الْجِهَادَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَتِسْعَةَ عَشْرَ شَهْرًا، فَكَذَلِكَ لَمْ تَبْطُلْ إِمَامَةُ عَلِيٍّ مَعَ تَرْكِهِ الْجِهَادَ خَمْسًا وَعَشْرِينَ سَنَةً، إِذَا كَانَتِ الْعِلَّةُ الْمَانِعَةُ لَهُمَا وَاحِدَةً.

١٨٤. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْتَ بِمَكَّةَ بَعْدَ إِذْ هَاجَرْنَا مِنْهَا، حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَبِيتَ بِأَرْضٍ قَدْ هَاجَرَ مِنْهَا، وَكَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا، وَيَبِيتُ بِغَيْرِهَا.



آنان را که با خدا و رسولش مضاده و دشمنی داشتند، کشته بود و از این رو در دل‌هایشان با وی حقد و کینه می‌ورزیدند و نمی‌خواستند بر آنان حاکم باشد، اما به دیگران چنین احساسی نداشتند؛ چون آن دیگران همچون علی علیه السلام در میدان جهاد در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقش آفرینی نکرده بودند. بدین سبب مردم از او روی برگرداندند و به دیگران متوجه شدند.»

۱۸۳. هیثم بن عبدالله رمانی: از علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم: «برایم بگویید که چرا علی بن ابی طالب علیه السلام تا بیست و پنج سال پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به شمشیر دست نبردند و با دشمنانشان نجنگیدند و آنگاه در ایام حکومتشان با آنان پیکار کردند؟»

امام علیه السلام فرمودند: «ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الگو گرفتند که در سیزده سال مکه، پس از نبوتشان و نیز نوزده ماه در مدینه، پس از هجرت، با مشرکان جهاد نکردند؛ چون یاران و هواداران‌شان اندک بودند. علی علیه السلام نیز به خاطر شمار اندک یاران، با دشمنانشان به جهاد نپرداختند؛ پس همچنان که با جهاد نکردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدت سیزده سال و نوزده ماه، نبوت آن حضرت باطل نشد، امامت علی علیه السلام نیز با ترک جهاد بیست و پنج ساله باطل نمی‌شود؛ چون علت مانع جهاد برای هر دو بزرگوار یکسان بوده است.»

۱۸۴. جعفر بن عیینه: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: «علی علیه السلام پس از هجرت از مکه تا روزی که خداوند جان شریفشان را ستاند، حتی یک شب در مکه به سر نبردند.»

به امام علیه السلام عرض کردم: «چرا؟» فرمودند: «نمی‌خواستند شب را در شهری بمانند که از آن هجرت کرده بودند؛ از این رو نماز عصر را در مکه می‌خواندند و بیرون می‌رفتند و شب را در جای دیگر می‌گذراندند.»



١٨٥. عن الحسن بن علي بن فضال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

سألتُه عن أمير المؤمنين عليه السلام: لِمَ لَمْ يَسْتَرْجِعْ فَدَكَ، لَمَّا وَلِيَ أَمْرَ النَّاسِ؟
فَقَالَ: لَأَنَا أَهْلُ بَيْتِ إِذَا وَلَّانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَأْخُذُ لَنَا حُقُوقَنَا مِمَّنْ
ظَلَمْنَا إِلَّا هُوَ، وَنَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا نَحْكُمُ لَهُمْ، وَنَأْخُذُ لَهُمْ
حُقُوقَهُمْ مِمَّنْ يَظْلِمُهُمْ، وَلَا نَأْخُذُ لِنَفْسِنَا.

الائمة من ولد الحسين عليه السلام

١٨٦. عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ
أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:
دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَعِنْدَهُ أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَقَالَ لِي رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ: مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.

قَالَ لَهُ أَبِيُّ: وَكَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟

قَالَ: يَا أَبِيُّ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي
السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ، وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ مُصْبِحُ هُدًى وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ، وَإِمَامٌ غَيْرُوهنَّ، وَعَزُّو فَخَرُّو
عِلْمٌ وَدُخْرٌ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي ضُلْبِهِ نُظْفَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً
رَكِيَّةً، وَلَقَدْ لُقِنَ دَعَوَاتٍ مَا يَدْعُو بهنَّ مَخْلُوقٌ إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ مَعَهُ، وَكَانَ شَفِيعُهُ فِي آخِرَتِهِ، وَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَهُ، وَقَضَى
بِهَا دَيْنَهُ، وَيَسِّرَ أَمْرَهُ، وَأَوْضَحَ سَبِيلَهُ، وَقَوَّاهُ عَلَى عَدُوِّهِ، وَلَمْ يَهْتِكْ
سِتْرَهُ.



۱۸۵. حسن بن علی بن فضال: از ابوالحسن رضا (علیه السلام) سؤال کردم: «چرا امیرمؤمنان (علیه السلام) پس از رسیدن به حکومت، فدک را باز پس نگرفتند؟» فرمودند: «این ویژگی ما اهل بیت است که وقتی خداوند ما را به ولایت و حاکمیت می‌رساند، جز خود او، کسی حق ما را از ظالمان و ستم‌کاران نمی‌گیرد. ما سرپرست مؤمنان هستیم، به سود آنان داوری می‌کنیم و حق آنان را از بیدادگران می‌ستانیم، نه حق خود را.»

ائمّه (علیهم السلام) از فرزندان حسین (علیه السلام)

۱۸۶. امام جواد (علیه السلام) از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان، از حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت فرموده‌اند که نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم، در حالی که اَبی بِنُ کَعْب خدمت حضرت بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیدن من فرمودند: «خوش آمدی ای اباعبدالله، ای زینت بخش آسمان‌ها و زمین!»

ابی بن کعب گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، چگونه جز شما کسی می‌تواند زینت بخش آسمان‌ها و زمین باشد؟!»

فرمودند: «ای اَبی، به خدایی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت سوگند که مقام حسین بن علی در آسمان‌ها با عظمت‌تر از جلوه شخصیت او در زمین است و بر سمت راست عرش خداوند درباره او نوشته شده است که چراغ هدایت و کشتی نجات و پیشوای قوی و خستگی‌ناپذیر و نماد عزت و افتخار و علم و ذخیره الهی است. خداوند در صلب او نطفه‌ای پاک و پربرکت و ناب قرار داده است. دعاهایی به او تعلیم شده است که هرکس آن‌ها را بخواند، خداوند وی را با آن حضرت محشور می‌کند و امام در آخرت شفیع او خواهد بود و خداوند اندوهش را می‌زداید و قرضش را به واسطه آن ادا می‌کند و کارش را آسان می‌کند و راهش می‌نمایاند و او را در برابر دشمنانش نیرو می‌بخشد و پرده حرمتش را نمی‌درد.»



فَقَالَ لَهُ أَبِي بُنُ كَعْبٍ: وَمَا هَذِهِ الدَّعَوَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: تَقُولُ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَاتِكَ وَأَنْتَ قَاعِدٌ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ، وَمَعَاقِدِ عَرْشِكَ، وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي، فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُسْهَلُ أَمْرَكَ، وَيَشْرَحُ صَدْرَكَ، وَيُلَقِّنُكَ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِكَ. قَالَ لَهُ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا هَذِهِ النُّظْفَةُ الَّتِي فِي صَلْبِ حَبِيبِي الْحُسَيْنِ؟ قَالَ: مَثَلُ هَذِهِ النُّظْفَةِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ، وَهِيَ نُظْفَةٌ تَبِينُ وَبَيَانٌ، يَكُونُ مَنْ اتَّبَعَهُ رَشِيدًا، وَمَنْ ضَلَّ عَنْهُ هَوِيًّا.

قَالَ: فَمَا اسْمُهُ وَمَا دُعَاؤُهُ؟ قَالَ: اسْمُهُ عَلِيٌّ، وَدُعَاؤُهُ: يَا دَائِمُ، يَا دَيْمُومُ، يَا حَيُّ، يَا قَيُّومُ، يَا كَاشِفَ الْعَمِّ، وَيَا فَارِجَ الْهَمِّ، وَيَا بَاعِثَ الرُّسُلِ، وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ. مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَكَانَ قَائِدَهُ إِلَى الْجَنَّةِ.

فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَهَلْ لَهُ مِنْ خَلْفٍ وَوَصِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ، لَهُ مَوَارِيثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

قَالَ: مَا مَعْنَى مَوَارِيثِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْقَضَاءُ بِالْحَقِّ، وَالْحُكْمُ بِالِدِّيَانَةِ، وَتَأْوِيلُ الْأَحْكَامِ، وَبَيَانُ مَا يَكُونُ.



ابی بن کعب گفت: «ای رسول خدا ﷺ، آن دعاها کدام است؟» فرمودند: «پس از نماز در حالی که نشسته‌ای، می‌گویی: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَمَعَاقِدِ عَرْشِكَ وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا» (خداوندا، از تو می‌خواهم که به حق کلماتت و به جلوه‌های شکوهمند عرشت و به ساکنان آسمان‌هایت و به پیامبران و رسولانت پاسخم را بدهی که سختی و گره در کارم افتاده است. از تو می‌طلبم که بر محمد و خاندان محمد درود نثار کنی و برای من در کارهایم گشایش و آسانی پدید آوری.) بی‌گمان خداوند کارت را آسان می‌کند و به تو شرح‌صدر و تحمل می‌دهد و به‌هنگام مردن، گواهی به وحدانیت خود را به تو می‌فهماند و تلقین می‌کند.»

ابی گفت: «ای رسول خدا ﷺ، آن نطفه که در صلب حبیب من حسین علیه السلام قرار دارد، چیست؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «حکایت این نطفه، حکایت ماه است. نطفه روشن‌گری و بیان حقایق است. هرکه از او پیروی کند، به رشد و تعالی برسد و هرکس از او منحرف شود، گمراه است.»

ابی گفت: «نامش چیست و دعایش کدام است؟» رسول خدا ﷺ فرمودند: «نام مبارکش علی است و دعایش این است: يَا دَائِمُ يَا دَيْمُومُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَيَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا بَاعِثَ الرُّسُلِ وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ» (ای جاودانه، ای حق ثابت، ای زنده، ای پاینده، ای غم‌گسار، ای اندوه‌زدا، ای برانگیزاننده رسولان و ای وعده‌های همه‌راست!) هرکس این دعا را بخواند، خداوند با علی بن حسین علیه السلام محشورش کند و آن حضرت راهنمای او به بهشت خواهد بود.»

ابی گفت: «ای رسول خدا ﷺ، آیا ایشان وصی و جانشین دارد؟» فرمودند: «آری و میراث‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست.»

پرسید: «میراث‌های آسمان‌ها و زمین یعنی چه؟» فرمودند: «یعنی داوری کردن به حق، حکومت بر اساس دین، بیان حقیقت احکام و پرده برداشتن از حوادث آینده.»



قَالَ: فَمَا اسْمُهُ؟ قَالَ: اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَسْتَأْنِسُ بِهِ فِي السَّمَاوَاتِ، وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوُدٌّ، فَاعْفِرْ لِي، وَلِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي، وَطَيِّبْ مَا فِي صُلْبِي، فَارْكَبِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي صُلْبِهِ نُظْفَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً. وَأَخْبَرَنِي جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ طَيَّبَ هَذِهِ النُّظْفَةَ وَسَمَّاهَا عِنْدَهُ جَعْفَرًا، وَجَعَلَهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا رَاضِيًا مَرْضِيًّا، يَدْعُو رَبَّهُ، فَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: يَا دَانَ غَيْرُ مُتَوَانٍ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً، وَ لَهُمْ عِنْدَكَ رِضَى، وَاعْفِرْ ذُنُوبَهُمْ، وَبَسِّرْ أُمُورَهُمْ، وَاقْضِ دُيُونَهُمْ، وَاسْتُرْ عَوْرَاتِهِمْ، وَهَبْ لَهُمُ الْكِبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، يَا مَنْ لَا يَخَافُ الضَّمِيمَ، وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ، اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا. مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ، حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَبْيَضَ الْوَجْهِ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى الْجَنَّةِ.

يَا أَبِّي! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ عَلَيَّ هَذِهِ النُّظْفَةَ نُظْفَةً زَكِيَّةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً، أَنْزَلَ عَلَيْهَا الرَّحْمَةَ وَسَمَّاهَا عِنْدَهُ مُوسَى.

قَالَ لَهُ أَبِّي: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّهُمْ يَتَوَاصَفُونَ وَيَتَنَاسَلُونَ وَيَتَوَارَثُونَ وَيَصِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. قَالَ: وَصَفَهُمْ لِي جَبْرَيْلُ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ. قَالَ: فَهَلْ لِمُوسَى مِنْ دَعْوَةٍ يَدْعُو بِهَا سِوَى دُعَاءِ آبَائِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: يَا خَالِقَ الْخَلْقِ، وَيَا بَاسِطَ الرِّزْقِ، وَفَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَبَارِيَّ النَّسَمِ، وَمُحْيِيَّ الْمَوْتَى، وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ، وَدَائِمَ الثَّبَاتِ، وَمُخْرِجَ الثُّبَاتِ، افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ، قَضَى اللَّهُ تَعَالَى حَوَائِجَهُ، وَحَشَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ. وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُظْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً رَضِيَّةً



سؤال کرد: «نام ایشان چیست؟» فرمودند: «نامش محمد است و فرشتگان در آسمان‌ها با او انس و الفت دارند و دعایش این است: **اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوُدٌّ فَأَغْفِرْ لِي وَبِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي وَطَيْبٍ مَا فِي صَلْبِي فَزَكِّبِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً** (خداوند، اگر از من راضی و خشنودی و دوستم می‌داری، مرا بیامرز و نیز تمام برداران و شیعیانم را که از من پیروی کنند. نطفه‌ای را که در صلب من است، ناب و خالص کن.) خداوند نیز در صلب او نطفه‌ای پاک و پربرکت و خالص قرار دهد. جبرئیل به من ندا داد که خدای عزوجل این نطفه را پاک و عطرآگین کرده و نامش را جعفر نهاده و رهنما و هدایت‌یافته‌ خرسند و پسندیده قرارش داده است. پروردگارش را می‌خواند و در دعایش می‌گوید: **يَا دَانَ غَيْرِ مُتَوَانٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَىٰ وَاغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَبَيِّسُرْ أُمُورَهُمْ وَأَقْضِ دُيُونَهُمْ وَاسْتُرْ عَوْرَاتِهِمْ وَهَبْ لَهُمُ الْكَبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ يَا مَنْ لَا يَخَافُ الضُّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا** (ای که نزدیکی، بدون غفلت و بی‌سهل‌انگاری، ای مهربان‌ترین مهربانان! برای شیعیانم سپری از آتش قرار بده و از آنان خرسند باش و گناهانشان را بیامرز و امورشان را آسان بفرما و قرض‌هایشان را پرداز و عیب‌هایشان بپوشان و گناهان کبیره‌ای که تنها خود می‌دانی، از آنان ببخش! ای که از جور و جفای ستم‌کاران نمی‌هراسد و چرت و خواب او را نمی‌گیرد، هر غم و اندوه مرا برطرف کن.) هرکس این دعا را بخواند، خداوند او را با رویی گشاده و نورانی به همراه جعفر بن محمد محشور می‌کند و به بهشت می‌برد.

ای ابی، خداوند متعال در این وجود مقدس نطفه‌ای پاک و پرخیر و ناب قرار داده و رحمت بر آن نازل کرده و نامش را نزد خود، موسی نهاده است.» ابی گفت: «ای رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، گویا ایشان پی‌درپی اوصاف یکدیگر را می‌نمایانند و به دنیا می‌آیند و از یکدیگر ارث می‌برند و یکدیگر را توصیف می‌کنند.» فرمودند: «این جبرئیل بود که از جانب پروردگار هستی‌ها، آنان را برای من توصیف کرد.»

پرسید: «آیا موسی بن جعفر علیه السلام غیر از دعای پدران‌شان، دعایی خاص خود دارند؟» فرمودند: «در دعایش عرضه می‌دارد: **يَا خَالِقَ الْخَلْقِ وَيَا بَاسِطَ الرَّزْقِ وَفَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ وَبَارِئِ النَّسَمِ وَمُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ وَدَائِمَ الثَّبَاتِ وَمُخْرِجَ الثَّبَاتِ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ** (ای آفریدگار خلق، ای گستراننده‌ روزها،

مَرْضِيَّةً وَسَمَاهَا عِنْدَهُ عَلِيًّا، يَكُونُ لِلَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ رَضِيًّا فِي عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ، وَيَجْعَلُهُ حُجَّةً لِشِيعَتِهِ، يَحْتَجُّونَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَهُ دُعَاءٌ يَدْعُو بِهِ: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي الْهُدَى، وَثَبِّتْنِي عَلَيْهِ، وَاحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا أَمِنَ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ، وَلَا حُزْنَ، وَلَا جَزَعٌ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.

وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُظْفَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً زَكِيَّةً رَضِيَّةً مَرْضِيَّةً، وَسَمَاهَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، فَهُوَ شَفِيعُ شِيعَتِهِ، وَوَارِثُ عِلْمِ جَدِّهِ، لَهُ عَلَامَةٌ بَيِّنَةٌ، وَحُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ إِذَا وُلِدَ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ، وَلَا مِثَالَ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ، تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى، أَنْتَ حَلُمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ، وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ. مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ، كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُظْفَةً لَا بَاغِيَةَ وَلَا طَاغِيَةَ، بَارَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً ظَاهِرَةً، سَمَاهَا عِنْدَهُ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ، فَالْبَسَهَا السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ، وَأَوْدَعَهَا الْعُلُومَ وَكُلَّ سِرِّمَكْتُومٍ، مَنْ لَقِيَهُ وَفِي صَدْرِهِ شَيْءٌ أَنْبَأَهُ بِهِ، وَحَدَّرَهُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: يَا نُورِيَا بُرْهَانُ، يَا مُنِيرِيَا مُبِينُ، يَا رَبِّ اكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ، وَأَفَاتِ الدُّهُورِ، وَ أَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ. مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ، كَانَ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ شَفِيعَهُ، وَقَائِدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ.



ای شکافنده دانه‌ها و هسته‌ها، ای زندگی‌بخش، ای زنده‌کننده مردگان، ای میراننده زنده‌ها، ای همیشه پابرجا و ای رویاننده هر گیاه! در حق من آن کن که سزاوار توست.) هرکه این دعا را بخواند، خداوند هر نیازش را برمی‌آورد و در قیامت او را با موسی بن جعفر محشور می‌کند. خداوند در صلب وی نطفه‌ای پربرکت و ناب و خرسند و پسندیده قرار داده و نامش را نزد خود علی نهاده است. وی در میان بندگان از لحاظ علم و حکمت، مایه خشنودی خداوند است و خدا او را حجت و دلیل شیعیان قرار می‌دهد که در قیامت، به وجود او [بر اعمال خود] احتجاج و استدلال کنند. دعای او این است:

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي الْهُدَى وَ تَبَيَّنِي عَلَيْهِ وَ أَحْضِرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا آمِنًا مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعٍ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (خداوندا، مرا هدایت کن و بر آن [هدایت] ثابت قدم بدار و در کمال امنیت، با آن محشورم فرما. امنیت کسی [را برایم مقدر فرما] که هیچ ترس و اندوه و بی‌تابی ندارد. بی‌گمان تو سزاوار تقوایی و اهل آمرزشی.)

خدای تعالی در صلب وی نطفه‌ای پرخیر و خالص و خرسند و پسندیده قرار داده و او را محمد بن علی نام نهاده است. او شفاعت‌کننده شیعیان و میراث‌دار علم نیای خویش است. نشانه‌ای آشکار و حجتی نمایان دارد. چون زاده شود، گوید: 'معبودی جز خداوند یکتا نیست و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول خداست.' در دعایش می‌گوید: يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ تَفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَ تَبْقَى أَنْتَ حَلُمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَ فِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ؛ (ای آن‌که مثل ومانندی نداری، تو خدایی هستی که جز تو نه معبودی هست، نه آفریدگاری. هستی‌ها را فانی می‌کنی و خود باقی می‌مانی. از آن‌که نافرمانی‌ات کند، در می‌گذری و خشنودی تو در آمرزش است.) هرکس این‌گونه دعا کند، محمد بن علی در قیامت شفیع او می‌شود.

خدای متعال در صلب وی، نطفه‌ای قرار داده که نه ستم‌کار است و نه طغیانگر؛ بلکه نیکوکار و فرخنده و پاک و مطهر است و نزد خود او را علی بن محمد نام نهاده است و بر تن او جامه‌ای از متانت و وقار پوشانده و علوم و اسرار نهان را در او به ودیعت نهاده است. هرکس با او ملاقات کند و در دلش چیزی پنهان باشد، وی می‌گوید که چیست و شخص را از دشمنش بر حذر می‌دارد. در دعایش می‌گوید: يَا نُورُ يَا بُرْهَانَ يَا مُنِيرِيَا مُبِينُ يَا رَبِّ

وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةً، وَسَمَّاهَا عِنْدَهُ الْحَسَنَ، فَجَعَلَهُ نُورًا فِي بِلَادِهِ، وَخَلِيفَةً فِي أَرْضِهِ، وَعِزًّا لِأُمَّةِ جَدِّهِ، وَهَادِيًا لِشِيعَتِهِ، وَشَفِيعًا لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِ، وَنَقْمَةً عَلَى مَنْ خَالَفَهُ، وَحُجَّةً لِمَنْ وَالَاهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ اتَّخَذَهُ إِمَامًا، يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: يَا عَزِيزَ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ، مَا أَعَزَّ عَزِيزَ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ، يَا عَزِيزَ أَعَزَّنِي بِعِزِّكَ، وَأَيَّدَنِي بِنَصْرِكَ، وَأَبْعَدَ عَنِّي هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَادْفَعْ عَنِّي بَدْفِعِكَ، وَامْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ، وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ، يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ، يَا فَزْدُ يَا صَمْدُ. مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ، وَنَجَّاهُ مِنَ النَّارِ وَلَوْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ.

وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِ الْحَسَنِ نُظْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً، يَرْضَى بِهَا كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى مِيثَاقَهُ فِي الْوَلَايَةِ، وَيَكْفُرُ بِهَا كُلُّ جَا حِدٍ، فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ سَارٌّ مَرْضِيٌّ هَادٍ مَهْدِيٌّ، يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَيَأْمُرُ بِهِ، يُصَدِّقُ اللَّهُ تَعَالَى وَيُصَدِّقُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ، يَخْرُجُ مِنْ تَهَامَةٍ حِينَ تَنْظَهُرُ الدَّلَائِلُ وَالْأَعْلَامَاتُ، وَلَهُ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ إِلَّا خِيُولٌ مُطَهَّرَةٌ، وَرِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ، يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَهُ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ، فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ بِأَسْمَائِهِمْ، وَأَنْسَابِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَطَبَائِعِهِمْ وَحُلَاهُمْ وَكُنَاهُمْ، كَدَّادُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ.



اَكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ وَ آفَاتِ الدُّهُورِ وَ اَسْأَلُكَ النَّجَاةَ ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ (ای نور، ای دلیل آشکار، ای تابناک و روشنگر، پروردگارا! مرا از گزند بدی‌ها و آفت‌های روزگار در امان بدار و از تو می‌خواهم در آن روز که در صور دمیده شود، نجاتم دهی.) هرکس با این کلمات دعا کند، علی‌بن‌محمد از او شفاعت کند و او را به بهشت برد. خداوند در صلب وی نطفه‌ای نهاده و نزد خود نامش را حسن گذاشته است و او را نوری در سرزمین‌های خود و جانشینی در زمین خود و مایه عزت امت جدش و هدایتگر شیعیانش و شفاعت‌کننده آن‌ها نزد پروردگارش و بهانه عذاب مخالفانش و حجت دوستدارانش و برهان کسانی قرار داده است که او را پیشوای خود می‌دانند. در دعای خود عرض می‌کند:

يَا عَزِيزَ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ مَا اَعَزَّ عَزِيزًا الْعِزِّ فِي عِزِّهِ يَا عَزِيزُ اَعِزَّنِي بِعِزِّكَ وَ اَيَّدِنِي بِبِضْرِكَ وَ اَبْعِدْ عَنِّي هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ اَدْفَعْ عَنِّي بَدْفِعِكَ وَ اَمْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ (ای به‌غایت عزیز در عزت خود، چه عزیز است آن‌که در عزت خود عزیز باشد. ای عزیز! به عزت خود عزیزم فرما و به نصرت خود یاری‌ام ده و وسوسه‌های شیطان را از من دور بدار و به حمایت خود مرا حامی باش و به قدرت نفوذناپذیر خویش مرا استواری بخش و از بهترین و گزیده‌ترین مردم قرارم بده. ای یکتا، ای یگانه، ای بی‌همتا و ای مقصود همه نیازمندان.) هرکس این دعا را بخواند، خداوند او را با حسن‌بن‌علی محشور کند و گرچه سزاوار آتش باشد، از آتش برهاندش.

خدای متعال در صلب حسن نطفه‌ای مبارک و پاک و ناب و بی‌گناه و مطهر نهاده است و همه مؤمنانی که خداوند از آنان تعهد و پیمان بر ولایت گرفته، به او راضی و خشنودند و همه منکران به او کافر و بی‌اعتقادند. او پیشوایی پرهیزکار و پاک و مسرت‌بخش و راهنما و هدایت‌یافته است. به عدل و داد حکم می‌راند و به آن امر می‌کند. او به خدای تعالی مصدق و باورمند است و خداوند نیز سخنش را تصدیق می‌کند. چون علامت‌ها و نشانه‌ها ظاهر شود، قیام خود را از تهامه می‌آغازد. گنج‌هایی دارد، نه از طلا و نقره؛ بلکه گنج‌هایش اسب‌های خوش‌نژاد و اصیل و مردان کاری و شناخته‌شده‌اند. خداوند از دورترین سرزمین‌ها، سیصدوسیزده تن را به‌شمار مجاهدان جنگ بدر پیرامون او گرد می‌آورد. با او طوماری مهرشده است، شامل نام و نشان اصحابش با ذکر اصل و نسب و شهر و خلق و خوی و چهره و کنیه آنان که همگی‌شان مردانی جنگاور و در اطاعت از امام خویش پرتلاش و

فَقَالَ لَهُ أَبِي: وَمَا دَلِيلُهُ وَعَلَامَاتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ لَهُ: عَلِمَ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ، انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَنَادَاهُ الْعِلْمُ: اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَهُمَا رَايَتَانِ وَعَلَامَتَانِ، وَلَهُ سَيْفٌ مُعَمَّدٌ، فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اخْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غِمْدِهِ، وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَنَادَاهُ السَّيْفُ: اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنَّا أَعْدَاءَ اللَّهِ، فَيَخْرُجُ وَيَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقْفَهُمْ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ، يَخْرُجُ جَبْرِيئِيلُ عَن يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَن يَسَارِهِ، وَسَوْفَ تَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ، وَأَفْوِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَزَّوَجَلَّ.

يَا أَبِي! طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ، وَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ، وَطُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ، يُنْجِيهِمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَبِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَبِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ، مِثْلَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ، وَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا، وَمِثْلَهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمِثْلِ الْقَمَرِ الْمُتِيرِ الَّذِي لَا يُظْفَى نُورُهُ أَبَدًا.

قَالَ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ بَيَانُ حَالِ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَحِيفَةً، اسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَى خَاتَمِهِ، وَصِفَتُهُ فِي صَحِيفَتِهِ.



کوشایند.»

ابی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «علایم و نشانه‌های او چیست؟»

حضرت فرمودند: «وقتی زمان قیام وی فرا رسد، با او پرچمی است که خودبه‌خود از هم گشوده می‌شود و خداوند آن را به زبان می‌آورد. آن پرچم حضرت قائم را ندا می‌دهد: 'ای ولی خدا، برخیز و دشمنان خدا را بکش!' و این دو [یعنی بازشدن خودبه‌خود پرچم و سخن گفتن آن]، دو نشانه و علامت‌اند. نیز شمشیری غلاف‌شده دارد که چون هنگام قیام شود، از نیام خود بیرون آید و خداوند آن را به سخن درآورد. پس آن شمشیر وی را ندا می‌دهد: 'ولی خدا، دیگر برای تو روا نیست از پیکار با دشمنان خدا باز ایستی.' اینجاست که وی قیام می‌کند و دشمنان را، هر جا بیابندشان، به قتل می‌رساند و حدود الهی را اجرا می‌کند و به حکم خدا فرمان می‌راند. جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او، با وی همراه و همگام می‌شوند. این حقایق که برایتان گفتم، اگرچه پس از روزگاری، بر شما معلوم می‌شود و من کار خود را به خدا می‌سپارم.

ای اَبی‌بن‌کعب، خوشا کسی که به دیدارش توفیق یابد و خوشا آن‌که دوستش بدارد و خوشا کسی که به او باور داشته باشد! خداوند اینان را به واسطه او و به سبب اقرار به خدا و رسولش و جمیع امامان رستگار می‌کند و درهای بهشت را به رویشان می‌گشاید. ایشان در زمین به عطر مُشکی می‌مانند که از خود، بوی خوش می‌پراکنند و هرگز تغییر نمی‌کنند و در آسمان همچون ماه درخشان‌اند که هرگز بی‌نور و تاریک نمی‌شوند.»

ابی گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حالات و اوصاف این امامان، از جانب خداوند چگونه بیان شده است؟»

فرمودند: «خدای تعالی دوازده نوشته بر من فرودرستاده است که نام هر امامی بر مهر هریک از آن نوشته‌ها نقش بسته و اوصاف او در متن نوشته ذکر شده است.»



حسین الشهید علیه السلام

۱۸۷. عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا علیه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ شَيْبٍ! أَصَائِمُ أَنْتَ؟ قُلْتُ: لَا. فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا علیه السلام رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران: ۳۸)؛ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ، فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ: أَنْ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِبَيْحِي؛ فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ، ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِرَكَرِيَّا. ثُمَّ قَالَ:

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ، فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةَ شَهْرِهَا، وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا؛ لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ، وَسَبَوْا نِسَاءَهُ، وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ، فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا.

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَبِكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ، وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُونَ، وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ، وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ، فَلَمْ يُؤَدِّنْ لَهُمْ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبُرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ علیه السلام، فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَشِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ.

يَا ابْنَ شَيْبٍ! لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ علیه السلام، أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَتُرَابًا أَحْمَرَ.



حسین شهید علیه السلام

۱۸۷. ریان بن شبیب: در نخستین روز از ماه محرم خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. به من فرمودند: «یابن شبیب، آیا روزه‌ای؟»

گفتم: «نه.» فرمودند: «در چنین روزی زکریا به درگاه پروردگارش دعا کرد و گفت: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (پروردگارا، فرزندی پاک به من بخش که تو شنونده دعایی) و خداوند دعای وی را اجابت کرد و به فرشتگان دستور داد به زکریا که در محراب به نماز ایستاده بود، بگویند: 'خداوند تو را به تولد یحیی نوید می‌دهد.' پس هرکس این روز را روزه بدارد و به درگاه الهی دعا کند، خدای متعال همچنان که دعای زکریا را مستجاب کرد، دعای او را نیز اجابت می‌کند. ای فرزند شبیب، محرم ماهی است که مردمان عصر جاهلیت به حرمت این ماه، ظلم و جنگ را حرام می‌دانستند؛ اما این امت، احترام این ماه و حرمت پیامبر خود را نگه نداشتند. آنان در این ماه، فرزندان او را کشتند و زنانش را به اسارت بردند و باروبنه‌اش را چپاول کردند. خداوند هرگز گناه این کارشان را نیامرزد!

یابن شبیب، اگر می‌خواهی بر چیزی بگیری، بر حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام گریه کن که ایشان را همچون کوسفند سر بریدند و از خاندانشان، هجده تن که مانندشان روی زمین نبود، به همراه ایشان کشته شدند و هفت آسمان و هفت زمین، بر شهادت وی گریستند. چهارهزار فرشته برای یاری او به زمین فرود آمدند؛ اما اجازه نیافتند. آنان تا روزی که قائم قیام کند، ژولیده‌روی و آشفته‌موی، کنار قبر او هستند و از مهدی‌یاوران خواهند بود و شعارشان این است: «يَا ثَنَاتِ الْحُسَيْنِ» (ای خون‌خواهان حسین!)

ای پسر شبیب، پدرم از پدرشان و ایشان از جدشان برای من روایت کردند که چون جد بزرگوام، حسین علیه السلام کشته شد، آسمان خون و خاک سرخ بارید!

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ بَكَيتَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَيَّ
خَدَيْكَ، غَمَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ؛ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، قَلِيلًا
كَانَ أَوْ كَثِيرًا.

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ، فَزِرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمُنَبِّيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ
النَّبِيِّ ﷺ، فَالْعَن قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ
مَعَهُمْ، فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ
الْجَنَّةِ، فَاحْزَنْ لِحَزْنِنَا، وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا، وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا؛ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا
أَحَبَّ حَجْرًا، لَحَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

١٨٨. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا، فَبَكَى وَأَبَكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ،
وَمَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.

المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ

١٨٩. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى
الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ:

كَاتَبَنِي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثَ مِنْ وُلْدِي، يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى وَلَا
يَجِدُونَهُ. قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ
عَنْهُمْ. قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِئَلَّا يَكُونَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ.



ای فرزند شیبیب، اگر بر حسین علیه السلام بگریی و اشک بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند هر گناهی که کرده‌ای، کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد، می‌آمرزد.

ای فرزند شیبیب، اگر دوست داری پاک و بی‌معصیت خدا را دیدار کنی، حسین علیه السلام را زیارت کن.

ای فرزند شیبیب، اگر می‌خواهی در غرفه‌های مستحکم بهشتی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم‌خانه شوی، کشندگان حسین علیه السلام را نفرین کن.

ای فرزند شیبیب، اگر می‌خواهی همانند پاداش کسانی را داشته باشی که در رکاب حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیده‌اند، پس هرگاه از او یاد کردی، بگو: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» (ای کاش با آنان بودم و به فوز رستگاری بزرگ می‌رسیدم).

ای فرزند شیبیب، اگر دوست داری در عالی‌ترین مراتب بهشت با ما باشی، در اندوه ما اندوهگین باش و در شادی ما شادی کن و هرگز ولایت ما را از دست نده؛ چراکه اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند در روز قیامت، او را با همان سنگ محشور می‌کند.»

۱۸۸. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «هرکس مصائب ما را به یاد آورد و بگرید و بگریاند، در روز گریستن چشم‌ها، چشمش نگیرد و هرکس در جلسه‌ای بنشیند که امر ولایت ما در آن احیا می‌شود، در آن روز که دل‌ها می‌میرند، دلش نمی‌میرد.»

مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریح

۱۸۹. حسن بن علی بن فضال: ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: «انگار می‌بینم که شیعیان وقتی سومین فرد از فرزندانم را از دست می‌دهند، به دنبال امام و سرپرست می‌گردند و او را نمی‌یابند.»

عرض کردم: «چرا، ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟» فرمودند: «چون امامشان از چشم آنان غایب می‌شود.»

پرسیدم: «این غیبت برای چیست؟» فرمودند: «تا در هنگامه قیام با شمشیر، بیعت کسی بر گردن او نباشد.»

١٩٠. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ:

لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَيْلِمٍ تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيحَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ فِغْدَانِ الشَّيْخَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَكُلُّ حَرَّى وَحَرَّانٍ وَكُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانَ. ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي، سَمِيَّ جَدِّي شَيْبِي، وَشَيْبَةَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام، عَلَيْهِ جُيُوبُ النَّوْرِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ، كَمَنْ مِنْ حَرَّى مُؤْمِنَةٍ، وَكَمَنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فِغْدَانِ الْمَاءِ الْمُعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا، قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرِيبٌ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ.

١٩١. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُؤْيٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام، قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِفِعَالٍ آبَائِهِمْ؟ فَقَالَ: هُوَ كَذَلِكَ. فَقُلْتُ: وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (الانعام: ١٦٤)، مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ، وَلَكِنْ ذُرَارِيُّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ، وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا؛ وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ، وَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْكُمْ إِذَا قَامَ؟ قَالَ: يَبْدَأُ بِبَنِي شَيْبَةَ، فَيُقَاطِعُ أَيْدِيَهُمْ، لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.



۱۹۰. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «به ناچار فتنه‌ای سهمگین و خونریز به پا خواهد شد که در آن، هرگونه وابستگی و رفاقت و دوستی بی‌اعتبار می‌شود و این هنگامی است که شیعه، سومین فرد از فرزندانم را از دست می‌دهد و آسمان و اهل زمین و هر مرد و زن تشنه و هر ماتم‌زده و ستم‌دیده‌ای بر او می‌گیرند. پدر و مادرم فدای آن فرزند که هم‌نام جدم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است! جامه‌های نور بر تن دارد که از پرتو نور قدسی روشنی می‌گیرند. چه بسیار زنان مؤمن تشنه‌کام و چه بسیار مردان مؤمن و متأسف و سرگردان و اندوهگین که آن آب زلال و خوش‌گوار را نمی‌یابند. گویا می‌نگرم که چه ناامید و مأیوس‌اند؛ اما ناگاه ندایی که گوش‌های دور و نزدیک آن را می‌شنوند، آنان را به خود می‌آورد. این ندا برای مؤمنان رحمت است و برای کافران، عذاب و عقوبت.»

۱۹۱. عبدالسلام بن صالح هروی: به ابوالحسن رضا علیه السلام عرض کردم: «نظرتان چیست درباره‌ی سخنی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: 'وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الیه قیام کند، فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به جرم پدرانشان خواهد کشت؟»

امام علیه السلام فرمودند: «چنین است که می‌گویند.»

پرسیدم: «در این صورت معنای آیه **﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾** (هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.) چه خواهد بود؟!»

فرمودند: «خداوند در تمام گفته‌هایش صادق است؛ اما فرزندان قاتلان حسین علیه السلام به اعمال پدرانشان خشنودند و به آن می‌بالند و هرکس به کاری راضی باشد، همانند کسی است که آن را انجام داده است. اگر کسی در مشرق عالم کشته شود و دیگری در مغرب عالم به این قتل رضایت دهد، وی نزد خداوند، شریک قاتل است. قائم عجل الله تعالی فرجه الیه پس از قیام، آن فرزندان را که به جنایت پدرانشان خشنودند، خواهد کشت.»

گفتم: «قائم شما در آغاز قیام خود چه می‌کند؟»

فرمود: «نخست دستان بنی شیبّه را که دزدان خانه‌ی خدا بودند، می‌برد.»

١٩٢. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ دَعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيَّ، يَقُولُ: لَمَّا أَنْشَدْتُ مَوْلَايَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنْزِلٌ وَحِيٌّ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ

بَكَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ، فَقَالَ لِي: يَا
خُزَاعِيُّ! نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي
مَنْ هَذَا الْإِمَامُ، وَ مَتَى يَقُومُ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا سَيِّدِي! إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ
بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ، يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ، وَ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا. فَقَالَ:
يَا دَعْبِلُ! الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَ بَعْدَ
عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ، الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ،
الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ
ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ، فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، وَ أَمَّا
مَتَى فَاخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ، وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ
عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ! مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ
مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ.

۱۹۲. عبدالسلام بن صالح هروی: شنیدم که دعبل بن علی خزاعی می‌گوید:
 قصیده‌ام را با این مطلع برای سرورم، علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم:
 مدارس تفسیر و تبیین آیات الهی که از تلاوت نهی شده است
 و منزلگاه وحی که متروک و خالی از سکنه است
 وقتی به این دو بیت رسیدم که:

و قیام امامی که ناگزیر قیام خواهد کرد
 و حرکتش را به نام خداوند و برکات او می‌آغازد
 و در میان ما هر حقی را از باطل جدا می‌کند
 و اعمال نیک و بد را جزا و پاداش می‌دهد

امام علیه السلام به سختی گریستند؛ و آنگاه سر به سوی من بلند کردند و فرمودند:
 «ای خزاعی، روح القدس با این دو بیت از زبان تو سخن گفته است. آیا
 می‌دانی این امام قائم عنه السلام کیست و چه وقت قیام می‌کند؟!»
 گفتم: «نه سرورم، نمی‌دانم. تنها شنیده‌ام امامی از شما اهل بیت علیهم السلام،
 علم قیام برمی‌افزاید و آلودگی‌های فساد و تباهی را از چهره زمین می‌زداید و
 جهان را از عدل و داد آکنده می‌کند.»

فرمودند: «ای دعبل، پس از من، فرزندم محمد امام است و پس از او،
 فرزندش علی و بعد از او، فرزندش حسن و در پی حسن، فرزندش حجت
 قائم که در غیبتش منتظر است و به‌هنگام ظهورش، همگان فرمان‌بردار
 اویند. اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چندان
 طولانی می‌کند که حجت ما قیام کند و زمین را که از ستم و بیداد آکنده
 شده است، پر از عدل و داد کند. اما کی؟! این خبر دادن از هنگام ظهور است.
 پدرم از پدران بزرگوارشان، از امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای من نقل
 کردند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: 'قائم از نسل شما، کی ظهور خواهد کرد؟'
 پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: 'حکایت وقت ظهور، همچون وقت برپاشدن
 قیامت است که جز خداوند آن را به وقتش آشکار نمی‌کند. ظهور قائم،
 بر آسمان‌ها و زمین، امری عظیم و شکوهمند است و یک‌باره و ناگهان
 به‌سراغتان می‌آید.'»

الرجعة

١٩٣. قَالَ الْمُأْمُونُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! فَمَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ
الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّهَا لِحَقٌّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ، وَنَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ، وَقَدْ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ
حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا خَرَجَ الْمُهْدِيُّ مِنْ
وُلْدِي، نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَصَلَّى خَلْفَهُ. وَقَالَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ
غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ يَكُونُ
مَاذَا قَالَ، ثُمَّ يَرْجِعُ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ.

من دين الائمة عليهما السلام

١٩٤. كتب عليهما السلام الى المامون:

وَأَنَّ مِنْ دِينِهِمُ: الْوَرَعُ، وَالْعِفَّةُ، وَالصَّدَقُ، وَالصَّلَاحُ، وَالِاسْتِقَامَةُ،
وَالِاجْتِهَادُ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَطَوْلُ السُّجُودِ، وَصِيَامَ
النَّهَارِ، وَقِيَامَ اللَّيْلِ، وَاجْتِنَابَ الْمُحَارِمِ، وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ، وَ
حُسْنَ الْعَزَاءِ، وَكَرَمَ الصُّحْبَةِ.

الرد على الغلاة و المفوضة

١٩٥. عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ، قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَا تَقُولُ فِي التَّفْوِيضِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ أَمْرَ دِينِهِ، فَقَالَ: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، وَمَا
نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ فَأَمَّا الْخَلْقُ وَالرِّزْقُ، فَلَا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّو
جَلَّ يَقُولُ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ، ثُمَّ

رجعت

۱۹۳. مأمون گفت: «ای ابوالحسن، درباره رجعت چه می‌گویی؟»

امام رضا علیه السلام فرمودند: «حقیقت است. در امت‌های پیشین نیز سابقه داشته و قرآن نیز از آن سخن گفته است و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: هرچه در امت‌های گذشته رخ داده است، موبه‌مو در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد. مهدی علیه السلام که از فرزندان من است، چون قیام کند، عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد. اسلام در آغاز غریب بود و باز هم غریب خواهد شد. خوشا به حال غریبان!»

گفته شد: «ای رسول خدا، پس از آن چه خواهد شد؟»

فرمودند: «حق به اهل و جایگاه خود بازمی‌گردد.»

بعضی از شاخصه‌های دین امامان علیهم السلام

۱۹۴. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «حقیقت ناب اسلام این است که معتقد باشی [این کارها] از جمله شاخصه‌های دین‌داری امامان علیهم السلام است: خودداری از امور شبهه‌ناک، پاک‌دامنی، راستی و درستی، پایداری و مجاهدت، امانت‌داری در حق نیکان و بدان، سجده طولانی، روزه داشتن و شب‌زنده‌داری، دوری از محرمات، انتظار صبورانه فرج، شکیبایی در مصائب و خوش رفتاری.»

ردّ بر غلات و مَفْوضه

۱۹۵. یاسر خادم: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «نظر شما درباره مسئله تفویض چیست؟»

فرمودند: «خدای تعالی کار دین خود را به پیامبرش ﷺ سپرده و فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (هرچه را پیامبر به شما دهد، به جان بپذیرید و از هرچه شما را بازدارد، دست بکشید)؛ اما کار آفرینش و روزی دادن را نه. پروردگار یکتا می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (خداوند آفریدگار همه چیز است) و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾

۱. حشر، ۷.

۲. رعد، ۱۶؛ زمر، ۶۲.

رَزَقَكُمْ، ثُمَّ يُمِيتُكُمْ، ثُمَّ يُحْيِيكُمْ. هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

۱۹۶. قَالَ الْمُتَأَمُّونُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! بَلِّغْنِي أَنَّ قَوْمًا يَغْلُونَ فِيكُمْ، وَ يَتَجَاوِزُونَ فِيكُمْ الْحَدَّ. فَقَالَ الرَّضَا عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۹ و ۸۰).

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَهْلِكُ فِي اثْنَانِ، وَلَا ذَنْبَ لِي؛ مُحِبُّ مُفْرِطٍ، وَ مُبْغِضُ مُفْرِطٍ، وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِمَّنْ يَغْلُو فِيْنَا، وَ يَرْفَعُنَا فَوْقَ حَدِّنَا، كَبْرَاءَةِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام مِنَ النَّصَارَى، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِي الْهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (المائدة: ۱۱۶ و ۱۱۷)، وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (النساء: ۱۷۲)، وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (خداوند همان است که شما را آفرید و به شما روزی داد و آنگاه شما را می‌میراند و سپس زنده می‌کند؛ آیا هیچ‌یک از شریکان شما چیزی از این کارها انجام می‌دهند؟! پاک و منزّه و برتر است خداوند از آنچه شریک و همتای او قرار می‌دهند.)»

۱۹۶. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «به من رسیده است که جماعتی درباره شما غلو می‌کنند و سخن را از حد می‌گذرانند.»

فرمودند: «پدرم موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانشان و ایشان از رسول خدا ﷺ برای من روایت کردند که فرمودند: 'مرا بالاتر از حدی که حق من است، قرار ندهید؛ زیرا خداوند پیش از آنکه مرا رسول خویش کند، بنده خود خوانده است و در کتاب خود فرموده است: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۱۰۶﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۷﴾» (هیچ بشری را نرسد که خداوند به او کتاب و حکمت و پیامبری دهد و آنگاه او به مردم بگوید: به جای خداوند، بندگان من باشید؛ ولی [باید بگوید:] مردمی الهی باشید؛ چراکه شما کتاب خدا را تعلیم می‌دادید و درس می‌گرفتید و سزاوار نیست که به شما فرمان دهد فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید. آیا شما پس از مسلمانی خود به کفر فرمان می‌دهید؟!')

علی علیه السلام فرموده‌اند: 'دو گروه درباره من هلاک شدند و مرا گناهی نیست: یکی دوست زیاده‌گو و افراطی و دیگر، دشمن کم‌گوی و بی‌انصاف.' و من به درگاه خدا بیزاری می‌جویم از هر که درباره ما زیاده‌روی کند و ما را بالاتر از حدمان بنشانند؛ همچون عیسی بن مریم علیه السلام که از نصارا برائت جست. خدای تعالی فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ الْهَيْبِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۰۹﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۰﴾» (و یاد آور که خداوند به عیسی، پسر مریم، فرمود: آیا تو به

۱. روم، ۴۰.

۲. آل عمران، ۷۹ و ۸۰.

۳. مائده، ۱۱۶ و ۱۱۷.

صَدِيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ﴿ (المائدة: ٧٥)، وَ مَعْنَاهُ أَنَّهُمَا كَانَا يَتَعَوَّطَانِ، فَمَنْ ادَّعَى لِلْأَنْبِيَاءِ رُبُوبِيَّةً، وَ ادَّعَى لِلْأَيْمَةِ رُبُوبِيَّةً، أَوْ نُبُوَّةً، أَوْ لِعَيْرِ الْأَيْمَةِ إِمَامَةً، فَتَحْنُ مِنْهُ بُرَاءً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

الرابعة. المعاد

الموت هادم اللذات

١٩٧. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِهَا دِمِ اللَّذَاتِ.

١٩٨. عَنْ الرِّضَا عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ:

قِيلَ لِلصَّادِقِ عليه السلام صِفْ لَنَا الْمَوْتَ؟ قَالَ: لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ، فَيَنْعَسُ لِطِيبِهِ، وَ يَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ، وَ لِلْكَافِرِ كَأَسْعِ الْأَفَاعِي، وَ لَدَغِ الْعَقَارِبِ، وَ أَشَدَّ قَيْلٍ، فَإِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ أَشَدُّ مِنْ نَشْرِ بِلْمَنَاشِيرٍ، وَ قَرَضِ بِلْمَقَارِيضِ، وَ رَضَخِ بِلْأَحْجَارِ، وَ تَدْوِيرِ قُطْبِ الْأَرْحِيَةِ عَلَى الْأَحْدَاقِ. قَالَ: كَذَلِكَ هُوَ عَلَى بَعْضِ الْكَافِرِينَ وَ الْفَاجِرِينَ، أَلَّا تَرَوْنَ مِنْهُمْ مَنْ يُعَاقِبُ تِلْكَ الشَّدَائِدَ، فَذَلِكُمْ الَّذِي هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ عَذَابِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ أَشَدُّ مِنْ عَذَابِ الدُّنْيَا. قِيلَ: فَمَا بَالُنَا نَرَى كَافِرًا يَسْهَلُ عَلَيْهِ النَّزْعُ فَيَنْظِفِي، وَ هُوَ يُحَدِّثُ، وَ يَضْحَكُ، وَ يَتَكَلَّمُ، وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَيْضًا مَنْ يَكُونُ كَذَلِكَ، وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ مَنْ يُقَاسِي عِنْدَ سَكْرَاتِ الْمَوْتِ هَذِهِ الشَّدَائِدَ. فَقَالَ: مَا كَانَ مِنْ رَاحَةٍ لِلْمُؤْمِنِ هُنَاكَ فَهُوَ تَعْجِيلُ ثَوَابٍ، وَ مَا كَانَ مِنْ شَدِيدٍ فَتَحْيِصُهُ مِنْ دُنُوبِهِ، لِيَرِدَ الْآخِرَةَ تَقِيًّا نَظِيفًا مُسْتَحَقًّا لِلثَّوَابِ الْأَبَدِ، لَا مَانِعَ لَهُ دُونَهُ، وَ مَا

مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟! گفت: منزهی تو! مرا نسزد که چیزی را که حق من نیست، بگویم. اگر آن را گفته بودم، به یقین آن را می دانستی. آنچه در دل من است، می دانی و من آنچه در ذات توست، نمی دانم؛ زیرا تو داننده نهانی‌هایی. من به آنان نگفتم، جز آنچه مرا بدان فرمان دادی که خدایی را که پروردگار من و پروردگار شماست، بپرستید و تا در میان ایشان به سر می بردم، بر آنان گواه بودم و چون مرا نزد خود فرا بردی، تو خود مراقب آنان بودی و تو بر هر چیزی گواهی). نیز می فرماید: ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مسیح ابا و اکراه ندارد که بنده خدا باشد و فرشتگان مقرب نیز [همین گونه اند]) و می فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾^۱ (و مسیح، فرزند مریم، پیامبری بیش نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راست کردار بود و هردو غذا می خوردند؛ یعنی هر دو قضای حاجت می کردند. پس هرکس برای پیامبران علیهم السلام ربوبیت و برای امامان علیهم السلام ربوبیت یا نبوت و برای دیگران امامت ادعا کند، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم و برائت می جوییم.»

چهار. معاد

مرگ؛ نابودکننده لذت‌ها

۱۹۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: به نقل از پدران بزرگوارشان، از علی بن ابی طالب علیه السلام: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم می فرمودند: «از نابودکننده لذت‌ها [یعنی مرگ] فراوان یاد کنید.»

۱۹۸. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرشان، موسی بن جعفر علیه السلام: به حضرت صادق علیه السلام گفته شد: «مرگ را برای ما توصیف کنید.»

فرمودند: «مرگ برای مؤمن همچون خوشایندترین بویی است که استنشام می کند. از خوشی آن مدهوش می شود و خستگی و درد از وجودش رخت برمی بندد؛ اما برای کافر، مرگ چونان نیش افعی و عقرب، بلکه گزنده تر است.» گفتند: «بعضی معتقدند مرگ از تکه تکه شدن با اره و مقراض و درهم

۱. نساء، ۱۷۲.

۲. مائده، ۷۵.

كَانَ مِنْ سُهُولَةٍ هُنَاكَ عَلَى الْكَافِرِ، فَلْيُوَفِّيْ أَجْرَ حَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا لِيَرِدَ
 الْآخِرَةَ، وَلَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا يُوجِبُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ، وَمَا كَانَ مِنْ شِدَّةٍ عَلَى
 الْكَافِرِ هُنَاكَ، فَهُوَ ابْتِدَاءُ عَذَابِ اللَّهِ لَهُ، ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ.
 ١٩٩. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

إِنَّكَ فِي دَارِهَا مُدَّةٌ	يُقْبَلُ فِيهَا عَمَلُ الْعَامِلِ
أَلَا تَرَى الْمَوْتَ مُحِيطًا بِهَا	يُكْذَبُ فِيهَا أَمَلُ الْأَمَلِ
تُعْجَلُ الدَّنْبُ لِمَا تَشْتَهِي	وَتَأْمَلُ التَّوْبَةَ فِي قَابِلِ
وَالْمَوْتُ يَأْتِي أَهْلَهُ بَغْتَةً	مَا ذَاكَ فِعْلُ الْحَازِمِ الْعَاقِلِ



کوبیده شدن با سنگ‌ها و از گردش سنگ آسیاب بر حدقه چشمان دردناک‌تر است.»

فرمودند: «برای بعضی کافران و بدکاران، این چنین است. آیا بعضی از این افراد را ندیده‌اید که این سختی‌ها را می‌کشند؟! و از این دشوارتر و بیچاره کننده‌تر، عذاب آخرت است که از عذاب دنیا فاجعه‌بارتر است.»

عرض شد: «پس چرا ما می‌بینیم بعضی کافران آسان جان می‌دهند و در حال صحبت و خندیدن و سخن‌گفتن از دنیا می‌روند و برخی مؤمنان نیز چنین حالتی دارند؛ ولی مؤمنان و کافرانی هم به‌هنگام مدهوشی مرگ، دچار این شداید می‌شوند؟!»

فرمودند: «آسودگی مؤمن در آن هنگام، پاداش زودرس است و سختی‌هایی که متحمل می‌شود، مایه پاک شدن از گناهان است تا پاک و بی‌گناه به آخرت درآید و بی‌هیچ مانعی، سزاوار پاداش ابدی شود.

اما مرگ آسان برای کافر از آن روست که اجر نیکی‌های دنیایی خود را به‌طور کامل دریافت کند و در حالی وارد آخرت شود که جز آنچه موجب عذاب اوست، برای او باقی نمانده باشد و سختی جان‌کندن برای او، طلیعه عذاب الهی است؛ چراکه خداوند عدل مطلق است و ستم نمی‌کند.»

۱۹۹. ابوالحسن رضا علیه السلام:

«تو در سرایی زندگی می‌کنی که زمانی محدود دارد

و در آن فقط کار کسی که عمل و عبادتی کند، پذیرفته می‌شود

آیا نمی‌نگری که مرگ آن را از همه سو در بر گرفته است

و در آن امیدها و آرزوها بی‌سرانجام و بر باد است؟!

در پی آنچه خواهش نفس توست، به گناه می‌شتابی؛

اما توبه را امید داری که در آینده بدان موفق شوی؛

در حالی که مرگ ناگهان آدمی را درمی‌یابد!

این نمی‌تواند روش انسان دوراندیش و خردمند باشد.»



احوال القبر و القيامة

٢٠٠. كتب عليه السلام الى المامون:

وَيُؤْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ الْبُعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ الْمِيزَانَ، وَ الصِّرَاطِ.

٢٠١. عن أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: يَوْمَ يُوَلَّدُ وَ يُخْرَجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا، وَ يَوْمَ يَمُوتُ فَيُعَايِنُ الآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا، وَ يَوْمَ يُبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا؛ وَ قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَحْيَى عليه السلام فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ، وَ آمَنَ رَوْعَتُهُ، فَقَالَ: ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ (مريم: ١٥)، وَ قَدْ سَلَّمَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى نَفْسِهِ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ، فَقَالَ: ﴿وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ (مريم: ٣٣).

الجنة و النار

٢٠٢. كتب عليه السلام الى المامون:

وَ اللَّهُ تَعَالَى لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ، وَ لَا يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَ قَدْ أُوْعِدَهُ النَّارَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا، وَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ إِنْ يَشَاءُ. وَ مُذْنِبُوا أَهْلِ التَّوْحِيدِ لَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَ يُخْرَجُونَ مِنْهَا، وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ.



حالت‌های قبر و قیامت

۲۰۰. امام‌رضا (ع) به مأمون عباسی نوشتند: «مسلمان باید به عذاب قبر و آمدن منکر و نکیر و برانگیخته شدن پس از مرگ و وجود میزان و صراط ایمان داشته باشد.»

۲۰۱. و فرمودند: «دهشت‌انگیزترین موقعیت‌ها برای انسان، سه جاست: روزی که زاده می‌شود و از شکم مادرش بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند و روزی که می‌میرد و آخرت و اهلش را به چشم می‌نگرد و روزی که زنده و برانگیخته می‌شود و چیزهایی را مشاهده می‌کند که در دنیا ندیده است.

خداوند در این سه موقعیت عظیم بر جناب یحیی (ع) سلام و تحیت نثار کرده و وحشتش را فرونشانده و فرموده است: ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ (سلام بر او در آن روز که زاده شد و روزی که جان می‌دهد و هنگامی که زنده برانگیخته می‌شود) و عیسی فرزند مریم نیز در این سه موقعیت، بر خود سلام فرستاده و سلامت خواسته است: ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ (و درود و سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم.)

بهشت و جهنم

۲۰۲. امام‌رضا (ع) به مأمون نوشتند: «خداوند مؤمنی را که وعده بهشت به او داده است، به جهنم نمی‌برد و کافری را که به آتش جاودان تهدید کرده است، از آتش به در نمی‌آورد و گناه شرک به خود را نمی‌آمرزد و کمتر از آن را برای هرکه بخواهد، می‌آمرزد. گنهکاران موحد در آتش نمی‌مانند و از آن بیرون می‌آیند و شفاعت در حق آنان روا می‌شود.»

۱. مریم، ۱۵.

۲. مریم، ۳۳.

ب. الاحکام

١. فی الطهارة

کیفیه الوضوء

٢٠٣. کتب علیه السلام الی المامون:

ثُمَّ الْوُضُوءُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: غَسَلَ الْوَجْهَ وَالْيَدَيْنِ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ، وَمَسَحَ الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ مَرَّةً وَاحِدَةً.

علة الوضوء

٢٠٤. كَتَبَ علیه السلام فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَعِلَّةُ الْوُضُوءِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا صَارَ غَسْلُ الْوَجْهِ وَالذِّرَاعَيْنِ، وَمَسْحُ الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ؛ فَلِقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاسْتِقْبَالِهِ إِيَّاهُ بِجَوَارِحِهِ الظَّاهِرَةِ، وَمَلَاقَاتِهِ بِهَا الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، فَغَسَلَ الْوَجْهَ لِلشُّجُودِ وَ الْخُضُوعِ؛ وَغَسَلَ الْيَدَيْنِ لِيَقْلِبَهُمَا، وَيَرْغَبَ بِهِمَا، وَيَرْهَبَ، وَيَتَبَتَّلَ؛ وَ مَسَحَ الرَّأْسِ وَالْقَدَمَيْنِ لِأَنَّهُمَا ظَاهِرَانِ مَكشُوفَانِ، يَسْتَقْبَلُ بِهِمَا فِي كُلِّ حَالَاتِهِ، وَلَيْسَ فِيهِمَا مِنَ الْخُضُوعِ وَالتَّبَتُّلِ مَا فِي الْوَجْهِ وَالذِّرَاعَيْنِ.

٢٠٥. عن علي بن موسى الرضا علیه السلام:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوُضُوءِ وَبُدِيَ بِهِ؟ قِيلَ لَهُ: لِأَنَّ يَكُونُ الْعَبْدُ ظَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ، وَعِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِيَّاهُ، مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ، تَقِيًّا مِنَ الْأَدْنَسِ وَالنَّجَاسَةِ، مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ، وَ طَرْدِ النُّعَاسِ، وَ تَرْكِيَةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ وَجِبَ ذَلِكَ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ، فَإِنَّمَا يَنْكَشِفُ



ب. احکام

یک. طهارت

وضو

۲۰۳. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «...آنگاه وضوست؛ چنان‌که خداوند در کتابش فرمان داده است: 'شستن صورت و دو دست از آرنج و مسح سر و پاها یک مرتبه.'»

فلسفه وضو

۲۰۴. و در پاسخ به پرسش‌های محمدبن سنان مرقوم داشتند: «وضو که باید برای آن صورت و دست‌ها را شست و سر و پا را مسح کشید، فلسفه‌اش این است که انسان به‌هنگام نماز با تمام اعضا و جوارح ظاهری خود در پیشگاه خدای تعالی و رو به او برپا می‌ایستد و فرشتگان نویسنده و باکرامت را ملاقات می‌کند. شستن صورت برای سجده و فروتنی است و شستن دست‌ها برای آن است که در قنوت آن‌ها را رو به خداوند برمی‌گرداند و اظهار رغبت و بیم و توجه به معبود می‌کند و مسح کردن سر و پاها از آن روست که این دو عضو، در همهٔ حالت‌ها مکشوف و برهنه‌اند و آن مایه از خضوع و توجه که در صورت و دست‌هاست، در آن‌ها نیست.»

۲۰۵. و فرمودند: «اگر کسی بپرسد چرا مردم به وضو مأمور شده‌اند و نماز با آن آغاز می‌شود، در پاسخ او گفته می‌شود: 'تا بنده هنگام ایستادن در پیشگاه خداوند جبار و در هنگام مناجات با او، پاکیزه باشد و فرمان‌بر دستوره‌های او، بی هیچ‌گونه پلیدی و ناپاکی؛ افزون بر این، وضو کسالت و خواب‌آلودگی را از بین می‌برد و قلب را برای ایستادن در حضور خدای جبار، صاف و زلال می‌کند.'»

و اگر کسی بپرسد چرا در وضو فقط صورت و دست‌ها را باید شست و سر و پاها را مسح کرد، گفته می‌شود: 'زیرا وقتی انسان در برابر خداوند جبار می‌ایستد، آن اعضا و جوارح را آشکار می‌کند که در وضو به کار می‌آیند و با



عَنْ جَوَارِحِهِ، وَيُظْهِرُ مَا وَجَبَ فِيهِ الْوُضُوءُ، وَذَلِكَ بِأَنَّهُ بِوَجْهِهِ يَسْجُدُ وَيَخْضَعُ، وَيَبِيدُهُ يَسْأَلُ وَيَرْغَبُ وَيَرْهَبُ وَيَتَبَتَّلُ وَيَنْسُكُ، وَبِرَأْسِهِ يَسْتَقْبِلُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ وَبِرِجْلَيْهِ يَقُومُ وَيَقْعُدُ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ وَجَبَ الْغَسْلُ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَجُعِلَ الْمَسْحُ عَلَى الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ، وَلَمْ يُجْعَلْ ذَلِكَ غَسْلًا كُلَّهُ أَوْ مَسْحًا كُلَّهُ؟ قِيلَ: لِإِعْلَالِ شَتَّى؛ مِنْهَا أَنَّ الْعِبَادَةَ الْعُظْمَى، إِنَّمَا هِيَ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ، وَإِنَّمَا يَكُونُ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ بِالْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ لَا بِالرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ؛ وَمِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَا يُطِيقُونَ فِي كُلِّ وَقْتٍ غَسْلَ الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ، وَيَشْتَدُّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي الْبَرْدِ وَالسَّفَرِ وَالْمَرَضِ وَأَوْقَاتِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَغَسْلُ الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ أَخْفَ مِنْ غَسْلِ الرَّأْسِ وَالرِّجْلَيْنِ، وَإِنَّمَا وُضِعَتِ الْفَرَائِضُ عَلَى قَدْرِ أَقَلِّ النَّاسِ طَاقَةً مِنْ أَهْلِ الصِّحَّةِ، ثُمَّ عَمَّ فِيهَا الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ؛ وَمِنْهَا أَنَّ الرَّأْسَ وَالرِّجْلَيْنِ لَيْسَ هُمَا فِي كُلِّ وَقْتٍ بَادِيَانِ ظَاهِرَانِ كَالْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ، لِمَوْضِعِ الْعِمَامَةِ وَالْحُفَيْنِ وَغَيْرِ ذَلِكَ.

علة غسل الجنابة

٢٠٦. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

عِلَّةُ غُسْلِ الْجَنَابَةِ، النَّظَافَةُ وَتَطْهِيرُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ مِمَّا أَصَابَ مِنْ آذَاهُ، وَتَطْهِيرُ سَائِرِ جَسَدِهِ؛ لِأَنَّ الْجَنَابَةَ خَارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدِهِ، فَلِذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ؛ وَعِلَّةُ التَّخْفِيفِ فِي الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ، لِأَنَّهُ أَكْثَرُ وَأَدْوَمُ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَرَضِيَ فِيهِ بِالْوُضُوءِ، لِكَثْرَتِهِ وَمَسْقَّتِهِ، وَمَجِيئِهِ بِغَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْهُمْ وَلَا شَهْوَةٍ، وَالْجَنَابَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِاسْتِلْذَانٍ مِنْهُمْ، وَالْإِكْرَاهُ لِأَنفُسِهِمْ.



آن‌ها نماز به جای می‌آورد؛ با صورتش سجده و خضوع می‌کند و با دستش می‌طلبد و بیم و رغبت و توجه نشان می‌دهد و عبادت می‌کند و با سر، روبه‌قبله رکوع و سجده می‌گزارد و با پاها می‌نشیند و برمی‌خیزد.

و اگر کسی بپرسد چرا باید صورت و دست‌ها را شست و مسح، تنها بر سر و پاهاست و چرا شستن همه یا مسح کردن همه واجب نشده است، پاسخ داده می‌شود: 'این جهات مختلف دارد: اول. مهم‌ترین و برترین شکل عبادت، رکوع و سجده است و این دو با صورت و دست‌ها انجام می‌شود و نه با سر و پاها.

دوم. مردم نمی‌توانند همیشه سر و پاها را بشویند و این کار در سرما و سفر و بیماری و ساعت‌های گوناگون روز و شب برای آنان دشوار است؛ اما شستن صورت و دست‌ها آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از شستن سر و پاهاست. واجبات الهی در حد کم‌توان‌ترین مردم سالم مقرر شده و آنگاه به قوی و ضعیف تعمیم داده شده است.

سوم. سر و پاها به علت وجود کفش و کلاه و عمامه و مانند آن، همانند صورت و دست‌ها، همیشه ظاهر و آشکار نیستند.»

فلسفه غسل جنابت

۲۰۶. و در پاسخ پرسش‌های محمدبن سنان نوشتند: «علت غسل جنابت پاکیزگی است تا انسان خود را از آلودگی و پیامدهای ناخوشایند جنابت تطهیر کند؛ اما شستن همه بدن در این غسل برای آن است که جنابت از تمام بدن سرچشمه می‌گیرد و بیرون می‌ریزد؛ بنابراین انسان باید تمام بدنش را شست و شو دهد و علت آسان‌گیری در خروج ادرار و مدفوع آن است که موارد آن نسبت به جنابت بیشتر و همیشگی‌تر است؛ پس به خاطر بسیاری [دفعات] و مشقت زابودن و بی‌اختیار و بی‌شهووت بودن دفع، در آن به وضو بسنده شده است؛ اما جنابت جز به لذت بردن و با اختیار شخص و اقدام کردن او محقق نمی‌شود.»



علة غسل العيدين و الجمعة

٢٠٧. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ:

وَعِلَّةُ غُسْلِ الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَعْسَالِ، لِمَا فِيهِ مِنْ تَعْظِيمِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، وَاسْتِقْبَالِهِ الْكَرِيمِ الْجَلِيلِ، وَطَلَبِ الْمَغْفِرَةِ لِدُنُوبِهِ، وَلِيَكُونَ لَهُمْ يَوْمَ عِيدٍ مَعْرُوفٍ يَجْتَمِعُونَ فِيهِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، فَجَعَلَ فِيهِ الْغُسْلَ تَعْظِيمًا لِذَلِكَ الْيَوْمِ، وَتَفْضِيلًا لَهُ عَلَى سَائِرِ الْأَيَّامِ، وَزِيَادَةً فِي التَّوَاتُفِ وَالْعِبَادَةِ، وَلِتَكُونَ تِلْكَ طَهَارَةً لَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ.

الاعسال المسنونة

٢٠٨. كَتَبَ عَلَيْهِ إِلَى الْمَامُونِ:

وَغُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ سُنَّةٌ، وَغُسْلُ الْعِيدَيْنِ، وَغُسْلُ دُخُولِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ، وَغُسْلُ الرِّيَازَةِ، وَغُسْلُ الْأَحْرَامِ، وَأَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَلَيْلَةُ سَبْعِ عَشْرَةَ، وَلَيْلَةُ تِسْعِ عَشْرَةَ، وَلَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، وَلَيْلَةُ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ هَذِهِ الْأَعْسَالُ سُنَّةٌ.

علة غسل الميت

٢٠٩. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَعِلَّةُ غُسْلِ الْمَيِّتِ؛ أَنَّهُ يُغَسَّلُ، لِأَنَّهُ يُطَهَّرُ، وَيُنْظَفُ مِنْ أَدْنَسِ أَمْرَاضِهِ، وَمَا أَصَابَهُ مِنْ صُنُوفِ عِلَلِهِ، لِأَنَّهُ يَلْقَى الْمَلَائِكَةَ، وَيُبَاشِرُ أَهْلَ الْآخِرَةِ، فَيُسْتَحَبُّ إِذَا وَرَدَ عَلَى اللَّهِ، وَلَقِيَ أَهْلَ الطَّهَارَةِ، وَيَمَاسُونُهُ وَيَمَاسُهُمْ أَنْ يَكُونَ ظَاهِرًا نَظِيفًا مُوجَّهًا بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لِيُطَلَّبَ بِهِ، وَيَشْفَعَ لَهُ؛ وَعِلَّةُ أُخْرَى، أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْهُ الْمَيِّتِيُّ الَّذِي مِنْهُ خُلِقَ فَيُجَنَّبُ، فَيَكُونُ غُسْلُهُ لَهُ، وَعِلَّةُ أُخْرَى، أَنَّهُ غَسَلَهُ أَوْ مَسَّهُ فَطَهَّرَهُ لِمَا أَصَابَهُ مِنْ نَضْحِ الْمَيِّتِ، لِأَنَّ

فلسفه غسل عید فطر و عید قربان و جمعه

۲۰۷. و در پاسخ به محمدبن سنان نوشتند: «... علت غسل عید فطر و عید قربان و جمعه و مانند آن، این است که بنده با انجام آن‌ها پروردگارش را بزرگ می‌دارد و به خداوند کریم و با عظمت روی می‌کند و آمرزش می‌طلبد تا عید برای او روزی معروف و با اهمیت به شمار رود که در آن، گرد هم می‌آیند و یاد خدای تعالی می‌کنند. این غسل قرار داده شده است برای بزرگداشت و برتری آن روز بر دیگر روزها و افزون شدن نافلة‌ها و عبادت‌ها و این غسل مقرر شده است تا طهارت و پاکی‌ای باشد از جمعه‌ای تا جمعه دیگر.»

غسل‌های مستحب

۲۰۸. و به مأمون عباسی نوشتند: «غسل روز جمعه، مستحب و سنت است و نیز غسل عیدین، غسل ورود به مکه و مدینه، غسل زیارت، غسل احرام و غسل نخستین شب ماه رمضان و شب هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم این ماه. این‌ها غسل‌های مستحب‌اند.»

فلسفه غسل میت

۲۰۹. و در پاسخ پرسش‌های محمدبن سنان مرقوم داشتند: «... درباره علت غسل میت باید گفت که او با این غسل پاک می‌شود و از آلودگی‌های مربوط به بیماری‌ها و عوامل دیگر تطهیر می‌یابد. او با فرشتگان دیدار می‌کند و با اهل آخرت ملازم و همراه می‌شود؛ پس مستحب و نیکوست که هنگام حضور در پیشگاه خداوند و دیدار با پاکان و تماس متقابل با ایشان، طاهر و پاکیزه باشد و با این حالت، به خداوند رو کند و مطلوب و مشمول شفاعت قرار گیرد.»

دیگر اینکه به هنگام مردن، منی‌ای که شخص از آن آفریده شده است، از وی بیرون می‌ریزد و جنب می‌شود؛ پس این غسل برای آن است.

اما اینکه غسل‌دهنده و لمس‌کننده مرده باید غسل کند، علتش پاک شدن از چرک و پلیدی میت است؛ زیرا وقتی روح از بدن شخص به در می‌رود، بیشتر آفت‌ها در بدنش باقی می‌ماند؛ از این رو پس از تماس با او باید تطهیر کرد و وی را نیز پاکیزه کرد.»



الْمَيِّتِ إِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْهُ، بَقِيَ أَكْثَرُ أَفْتِهِ، فَلِذَلِكَ يُتَطَهَّرُ مِنْهُ وَيُطَهَّرُ.

تكفين الميت

٢١٠. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرُوا بِكَمْنِ الْمَيِّتِ؟ قِيلَ: لِيَلْقَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاهِرَ الْجَسَدِ، وَلَيْتَلَّا تَبْدُو عَوْرَتَهُ لِمَنْ يَحْمِلُهُ وَيُدْفِنُهُ، وَلَيْتَلَّا يَظْهَرَ النَّاسُ عَلَى بَعْضِ حَالِهِ، وَفُجِحَ مَنْظَرُهُ، وَتَغَيَّرَ رِيحُهُ، وَلَيْتَلَّا يَقْسُو الْقَلْبُ مِنْ كَثْرَةِ النَّظَرِ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ لِلْعَاهَةِ وَالْفَسَادِ، وَلِيَكُونَ أَطْيَبَ لِأَنْفُسِ الْأَحْيَاءِ، وَلَيْتَلَّا يُبْغِضَهُ حَمِيمٌ فَيُلْقِي ذِكْرَهُ وَمَوَدَّتَهُ، فَلَا يَحْفَظُهُ فِيمَا خَلْفَ، وَ أَوْصَاهُ، وَ أَمْرُهُ بِهِ وَاجِبٌ كَانَ أَوْ نَدْبًا.

الصلاة على الميت

٢١١. عن مولاي علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَوَزْتُمْ الصَّلَاةَ عَلَى الْمَيِّتِ بِغَيْرِ وُضُوءٍ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ لَيْسَ فِيهَا رُكُوعٌ وَلَا سُجُودٌ، وَإِنَّمَا هِيَ دُعَاءٌ وَمَسْأَلَةٌ، وَقَدْ يُجُوزُ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ وَتَسْأَلَهُ عَلَى أَيِّ حَالٍ كُنْتَ، وَإِنَّمَا يَجِبُ الْوُضُوءُ فِي الصَّلَاةِ الَّتِي فِيهَا الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ؟ قِيلَ: لِيَشْفَعُوا لَهُ، وَيَدْعُوا لَهُ بِالْمَغْفِرَةِ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَحْوَجَ إِلَى الشَّفَاعَةِ فِيهِ وَالطَّلَبِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ دُونَ أَنْ يُكَبَّرَ أَرْبَعًا أَوْ سِتًّا؟ قِيلَ: إِنَّ الْخَمْسَ إِنَّمَا أُخِذَتْ مِنَ الْخَمْسِ الصَّلَوَاتِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ. فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا رُكُوعٌ أَوْ سُجُودٌ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ إِنَّمَا أُرِيدَ



کفن کردن میت

۲۱۰. و فرمودند: «... اگر کسی بپرسد چرا باید مرده را کفن کنند، گفته می‌شود تا با بدنی پاک به دیدار پروردگارش برود و عورتش بر حاملان و دفن‌کنندگان جنازه آشکار نشود و مردم بعضی حالت‌های ناپسند و زشتی بدن و بدبویی او را درنیابند و انسان بر اثر نگریستن بسیار به چنین منظره‌ی پر عیب و آفتی، سنگ‌دل نشود.

دیگر اینکه این کار برای زنده‌ها مطلوب‌تر است و باعث می‌شود دوستان میت، از او بیزار نشوند و یاد و محبتش را به فراموشی نسپارند و چنان نشود که در حفظ میراث و عمل به وصیت و سفارش‌های واجب یا مستحب او کوتاهی کنند.»

نماز میت

۲۱۱. و فرمودند: «... اگر کسی بپرسد چرا نماز میت را بدون وضو جایز می‌دانید، پاسخ داده می‌شود که چون رکوع و سجده ندارد و چیزی جز دعا و درخواست نیست و روشن است که دعا کردن به درگاه خداوند و طلب حاجت از او، در هر حالتی ممکن است. وضو تنها برای نمازی واجب است که رکوع و سجده دارد.

اگر کسی بپرسد در این صورت، چرا مردم باید نماز میت بخوانند، گفته می‌شود که تا برای او شفاعت کنند و از خداوند برایش آمرزش بخواهند؛ چون میت در آن ساعت، بیش از هر زمان دیگر به شفاعت و دعا و طلب آمرزش نیازمند است.

اگر کسی بگوید چرا در نماز میت پنج تکبیر قرار داده شده است و نه چهار یا شش تکبیر، گفته می‌شود که این پنج تکبیر، از پنج نماز واجب در شبانه‌روز گرفته شده است.

اگر کسی بپرسد چرا این نماز، رکوع یا سجده ندارد، پاسخ این است که چون نماز میت تنها برای شفاعت خواستن در حق بنده‌ای است که از آنچه بر جای گذاشته، دستش کوتاه شده است و به آنچه از پیش فرستد، نیازمند است.»

۲۱۲. حسن بن نصر: از امام رضا (ع) پرسیدم: «علت چیست که بر میت پنج



بِهَذِهِ الصَّلَاةِ الشَّفَاعَةُ لِهَذَا الْعَبْدِ الَّذِي قَدْ تَخَلَّى عَمَّا خَلَّفَ وَاحْتَجَّ إِلَى مَا قَدَّمَ .

٢١٢. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ النَّضْرِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام: مَا الْعِلَّةُ فِي التَّكْيِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسَ تَكْيِيرَاتٍ؟

قَالَ: رَوَوْا أَنَّهَا اشْتُقَّتْ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ، فَقَالَ: هَذَا ظَاهِرُ الْحَدِيثِ، فَأَمَّا فِي وَجْهِ آخَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ خَمْسَ فَرَائِضَ؛ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصِّيَامَ وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةَ، فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْيِيرَةً وَاحِدَةً، فَمَنْ قَبِلَ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ خَمْسًا، وَمَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ أَرْبَعًا، فَمَنْ أَجَلَ ذَلِكَ تُكَبَّرُونَ خَمْسًا وَمَنْ خَالَفَكُمْ يُكَبَّرُ أَرْبَعًا.

دفن الميت

٢١٣. عن مولاى على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرَ بِدَفْنِهِ؟ قِيلَ: لِئَلَّا يَظْهَرَ النَّاسُ عَلَى فَسَادِ جَسَدِهِ، وَقُبْحِ مَنْظَرِهِ، وَتَغْيِيرِ رِيحِهِ، وَلَا يَتَأَذَى بِهِ الْأَحْيَاءُ بِرِيحِهِ، وَبِمَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنَ الْأَفَةِ وَالْفَسَادِ، وَلِيَكُونَ مَسْتَوْرًا عَنِ الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ، فَلَا يَشْمَتُ عَدُوُّهُ، وَلَا يَحْزَنُ صَدِيقُهُ.

٢١٤. كتب عليه السلام الى المامون:

وَالْمَيِّتُ يُسَلُّ مِنْ قَبْلِ رِجْلَيْهِ، وَيُزْفَقُ بِهِ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ.

٢. في الصلاة

حكمة الامر بالصلاة

٢١٥. عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام، قَالَ:



تکبیر گفته می‌شود؟»

فرمودند: «می‌گویند از پنج نماز واجب روزانه گرفته شده است و این ظاهر حدیث است؛ اما از جهت دیگر، خداوند پنج فریضه نماز و زکات و روزه و حج و ولایت را بر مردمان واجب کرده و مقرر داشته است که به ملاحظه هر فریضه، یک تکبیر بر میت گفته می‌شود. هرکس ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) را پذیرفته باشد، پنج تکبیر دارد و هرکس نپذیرفته باشد، چهار تکبیر؛ از این رو شما پنج تکبیر می‌گویید و مخالفان شما چهار تکبیر.»

خاک‌سپاری میت

۲۱۳. و فرمودند: «... اگر کسی سؤال کند که چرا باید میت را به خاک سپرد، گفته می‌شود تا مردم فاسد شدن پیکر و بدمنظری بدن و بدبویی جسمش را در نیابند و زنده‌ها از بوی تعفن و آفت‌ها و گندیدگی که عارض وی می‌شود، زیان و آزار نبینند و از چشم دوستان و دشمنان پوشیده بماند تا دشمنان نکوهش نکنند و دوستان آزرده‌خاطر نشوند.»

۲۱۴. و به مأمون عباسی نوشتند: «مرده را باید از طرف پاها، به قبر سرازیر کنند و این کار را به آرامی و مدارا انجام دهند.»

دو. نماز

حکمت امر به نماز

۲۱۵. امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام): «نماز، تقرب‌بخش هر انسان پرهیزکار به خداست.»

۲۱۶. و فرمودند: «... اگر کسی بپرسد که چرا مردم به نماز دستور داده شده‌اند، گفته می‌شود زیرا در نماز اعتراف به ربوبیت خداوند نهاده شده است و این به صلاح عموم انسان‌هاست؛ چون این اعتراف یعنی کوتاه کردن دست معبودهای دیگر و حضور در پیشگاه خداوند جبار، در نهایت خواری و فروتنی و خشوع و اعتراف و درخواست آمرزش گناهان گذشته و نهادن پیشانی بر زمین در هر روز و شب، تا اینکه بنده پیوسته به یاد خدای تعالی باشد و او را فراموش نکند و در محضر او سرافکننده و ترسان و بی‌مقدار و خواهان و مشتاق افزونی دین و دنیای خود باشد؛ بیش از این، در نماز نفرت و انزجار از فساد و تباهی نهفته است. نماز در

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ .

٢١٦. عن على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ فِي الصَّلَاةِ الْإِفْرَارَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَهُوَ صَلَاحٌ عَامٌّ، لِأَنَّ فِيهِ خَلْعُ الْأَنْدَادِ، وَالْقِيَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ بِالذُّلِّ، وَالِاسْتِكَانَةَ، وَالْخُضُوعَ، وَالْخُشُوعَ، وَالْإِعْتِرَافَ، وَطَلَبَ الْإِقَالَةَ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ، وَوَضَعَ الْجَبْهَةَ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِيَكُونَ الْعَبْدُ ذَاكِرًا لِلَّهِ غَيْرَ نَاسٍ لَهُ، وَ يَكُونَ حَاشِعًا وَجَلًّا مُتَدَلِّلًا طَالِبًا رَاغِبًا فِي الزِّيَادَةِ لِلدِّينِ وَالْدُّنْيَا، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِنْزِجَارِ عَنِ الْفَسَادِ، وَصَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِيَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ مُدْبِرَهُ وَخَالِقَهُ، فَيَبْطُرَ وَيَطْفَى، وَلِيَكُونَ فِي طَاعَةِ خَالِقِهِ، وَالْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّهِ، زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمُعَاصِي، وَحَاجِرًا وَمَانِعًا لَهُ عَنِ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ.

الصلاة في اول الوقت

٢١٧. كتب عليه السلام الى المامون:

وَالصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ أَفْضَلُ .

حكمة الامر بالاذان

٢١٨. عن على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَذَانِ لِمَ أُمِرُوا؟ قِيلَ: لِإِعْلَالِ كَثِيرَةٍ؛ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكِيرًا لِلسَّاهِي، وَتَنْبِيهًا لِلْغَافِلِ، وَتَعْرِيفًا بِمَنْ جَهَلَ الْوَقْتَ وَاشْتَغَلَ عَنِ الصَّلَاةِ، وَلِيَكُونَ ذَلِكَ دَاعِيًا إِلَى عِبَادَةِ الْخَالِقِ، مُرَغِبًا فِيهَا، مُقِرًّا لَهُ بِالتَّوْحِيدِ، مُجَاهِرًا بِالإِيمَانِ، مُعْلِنًا بِالإِسْلَامِ، مُؤَدِّنًا بِمَنْ نَسِيَهَا، وَإِنَّمَا يُقَالُ مُؤَدِّنٌ؛ لِأَنَّهُ يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ بَدَأَ فِيهِ بِالتَّكْوِينِ قَبْلَ التَّهْلِيلِ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَبْدَأَ



هر روز و شب بر آدمی مقرر شده است تا مدبر امور و پروردگار و آفریدگار خویش را از یاد نبرد و به خودخواهی و سرمستی و نافرمانی دچار نشود. از سوی دیگر، بودن در مسیر اطاعت آفریدگار و قیام به وظایف بندگی در پیشگاه پروردگار، مانعی برای آدمی در برابر گناهان و سدی استوار در مقابل انواع فساد است.»

نماز اول وقت

۲۱۷. و به مأمون عباسی مرقوم داشتند: «نماز در اول وقت ارزش و فضیلت بیشتری دارد.»

اذان

۲۱۸. امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمودند: «اگر کسی بپرسد چرا مردم به اذان مأمور شده‌اند، پاسخ داده می‌شود که علت‌های بسیار دارد؛ از جمله اینکه اذان یادآورنده فراموش‌کاران و تنبه‌بخش غافلان و اعلام‌کننده وقت است برای آن‌که نمی‌داند و به کاری جز نماز سرگرم شده است. دیگر اینکه اذان فراخوان بندگان است به عبادت آفریدگار و برانگیزاننده آنان است به نماز و نشانه اعتراف آنان به یگانگی خداوند محسوب می‌شود. نماز آشکارکننده ایمان و جلادهنده اسلام و به یادآورنده نماز برای کسی است که آن را فراموش کرده است. مؤذن را به این دلیل مؤذن می‌گویند که به نماز فرامی‌خواند.»

اگر کسی بپرسد چرا در اذان 'الله اکبر' پیش از 'لا اله الا الله' گفته می‌شود، پاسخ این است که خداوند خواسته است اذان با یاد و نام او آغاز شود و چون نام خدای تعالی در تکبیر، کلمه اول و در تهلیل، کلمه پایانی است، خداوند اذان را با جمله‌ای آغاز کرده است که نام 'الله' در آغاز آن است، نه در پایانش.

اگر کسی بپرسد چرا فرازهای اذان، دو تا دو تاست، گفته می‌شود یکی اینکه تکرار و تأکیدی در گوش شنوندگان است که اگر از یکی غافل شدند، دیگری را بشنوند و دیگر اینکه چون نماز دو رکعت دو رکعت است، اذان نیز دو بار دو بار تشریح شده است.

اگر کسی بگوید چرا 'الله اکبر' در آغاز اذان چهار بار گفته می‌شود، پاسخ این است که چون اذان یک دفعه و بدون کلامی آغاز می‌شود که از پیش



بِذِكْرِهِ وَاسْمِهِ، لِأَنَّ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ، وَفِي التَّهْلِيلِ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِ الْحَرْفِ، فَبَدَأَ بِالْحَرْفِ الَّذِي اسْمُ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ لَا فِي آخِرِهِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ جُعِلَ مَثْنَى مَثْنَى؟ قِيلَ: لِأَنَّ يَكُونُ مُكَرَّرًا فِي آذَانِ الْمُسْتَمْعِينَ، مُؤَكَّدًا عَلَيْهِمْ، إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ، لَمْ يَسْهُ عَنِ الثَّانِي، وَلِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكْعَتَانِ رَكْعَتَانِ، وَلِذَلِكَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا؟ قِيلَ: لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يُبْدَأُ غَفْلَةً، وَلَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يُبَيِّنُهُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ، فَجُعِلَ ذَلِكَ تَنْبِيهًا لِلْمُسْتَمْعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ شَهَادَتَيْنِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ التَّوْحِيدُ، وَالْإِقْرَارُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالثَّانِي الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ، وَأَنَّ طَاعَتَهُمَا وَمَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ، وَأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَةُ، فَجُعِلَ الشَّهَادَتَيْنِ فِي الْأَذَانِ كَمَا جَعَلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَهَادَتَيْنِ، فَإِذَا أَقْرَأَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَأَقْرَأَ الرَّسُولُ بِالرِّسَالَةِ، فَقَدْ أَقْرَأَ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ، لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ الْأَذَانِ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا هُوَ النِّدَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ، فَجُعِلَ النِّدَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسْطِ الْأَذَانِ، فَقَدَّمَ الْمُؤَذِّنُ قَبْلَهَا أَرْبَعًا التَّكْبِيرَتَيْنِ وَ الشَّهَادَتَيْنِ، وَأَخَّرَ بَعْدَهَا أَرْبَعًا يَدْعُو إِلَى الْفَلَاحِ حَتَّى عَلَى الْبِرِّ وَ الصَّلَاةِ، ثُمَّ دَعَا إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ مُرَغَّبًا فِيهَا، وَفِي عَمَلِهَا وَفِي آدَاتِهَا، ثُمَّ نَادَى بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ لِيُتِمَّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا، كَمَا أَنَّ قَبْلَهَا أَرْبَعًا، وَ لِيُخْتَمَ كَلَامُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ كَمَا فَتَحَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ جَعَلَ آخِرَهَا التَّهْلِيلَ وَ لَمْ يَجْعَلْ آخِرَهَا التَّكْبِيرَ



شنونده را متوجه کند، این تکرار، تنبّه و هشدار است که شنوندگان به ادامه اذان گوش فرادهند.

اگر کسی بپرسد چرا پس از الله اکبر گواهی به توحید و رسالت مقرر شده است، گفته می‌شود زیرا نخستین و مهم‌ترین مرتبه ایمان، توحید و اعتراف به وحدانیت خداوند و آنگاه اعتراف به رسالت پیامبر ﷺ است و اینکه اطاعت و معرفت خداوند و رسولش، به یکدیگر مقرون و پیوسته‌اند و اساس ایمان، جز گواهی دادن به این حقیقت نیست؛ به همین سبب شهادتین در اذان لحاظ شده است؛ همچنان که در مصادیق حقوقی دیگر نیز دو شهادت و گواهی لازم است. پس هرگاه بنده به یگانگی خدای تعالی و به رسالت پیامبر ﷺ اعتراف کند، در واقع به همه ایمان اعتراف کرده است؛ چراکه بنیاد ایمان بر اقرار به خدا و رسول اوست.

اگر کسی بپرسد چرا پس از شهادتین، به نماز دعوت شده است، گفته می‌شود زیرا اذان در اصل به خاطر اهمیت نماز، تشریح شده و فراخوانی به نماز است؛ از این رو این دعوت در میان اذان قرار گرفته است و مؤذن پیش از آن، چهار تکبیر و دو شهادت می‌گوید و پس از آن، چهار فراز دیگر که عبارت‌اند از: 'دو بار حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ' که برانگیختن به نیکی و رستگاری است و دو بار 'حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ' که دعوت به نماز به عنوان بهترین کار و ایجاد شوق به انجام و ادای آن است. آنگاه مؤذن دو بار ندای 'اللَّهُ أَكْبَرُ' و دو بار بانگ 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ' سر می‌دهد و چهار فراز پس از 'حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ' را کامل می‌کند تا کلامش همچنان که با الله آغاز شده است، با گفتن الله نیز به انجام برسد.

اگر کسی بپرسد چرا اذان با 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ' پایان می‌یابد و نه با 'اللَّهُ أَكْبَرُ' گفته می‌شود چون کلمه آخر در تهلیل الله است و خداوند خواسته است اذان با نام او پایان یابد؛ همچنان که آغاز شده است.

اگر کسی بپرسد چرا خداوند در اذان به جای 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ'، 'سُبْحَانَ اللَّهِ' یا 'الْحَمْدُ لِلَّهِ' را قرار نداده است که 'اللَّهُ' در هر دو، واژه پایانی است، در پاسخ گفته می‌شود زیرا گفتن 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ' اعتراف به یگانگی و وحدانیت خداوند و بی‌اعتبار دانستن معبودهای غیر خداست و این، نخستین و برترین مرتبه ایمان محسوب می‌شود و از تسبیح و تحمید مهم‌تر است.»



كَمَا جَعَلَ فِي أُولَئِكَ التَّكْوِينِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ التَّهْلِيلَ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخْتِمَ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَهُ بِاسْمِهِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلِمَ لَمْ يَجْعَلْ بَدَلَ التَّهْلِيلِ التَّسْبِيحَ وَالتَّحْمِيدَ وَاسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِمَا؟ قِيلَ: لِأَنَّ التَّهْلِيلَ هُوَ إِقْرَارٌ لِلَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْحِيدِ، وَخَلْعُ الْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَهُوَ أَوْلُ الْإِيمَانِ، وَأَعْظَمُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ.

تكبيرة الاحرام

٢١٩. عن مولاى على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ يَرْفَعُ الْيَدَيْنِ فِي التَّكْوِينِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ هُوَ ضَرْبٌ مِنَ الْإِنْتِهَالِ وَالتَّبَهُلِ وَالتَّضْرَعِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ فِي وَقْتِ ذِكْرِهِ لَهُ مُتَبَيِّلاً مُتَضَرِّعاً مُبْتَهِلاً، وَلِأَنَّ فِي رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِخْضَارَ النَّيَّةِ، وَإِقْبَالَ الْقَلْبِ عَلَى مَا قَالَ وَقَصْدَهُ.

علة بدء بالحمد فى كل قراءة

٢٢٠. كتب عليه السلام الى المامون:

وَإِلْجَهَارُ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ.

٢٢١. عن على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ بَدَأَ بِالْحَمْدِ فِي كُلِّ قِرَاءَةٍ دُونَ سَائِرِ السُّورِ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِي الْقُرْآنِ وَالْكَلامِ جُمِعَ فِيهِ جَوَامِعُ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ، وَذَلِكَ أَنْ قَوْلَهُ تَعَالَى:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» إِنَّمَا هُوَ آدَاءٌ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ، وَشُكْرُهُ لِمَا وَفَّقَ عَبْدَهُ لِلْخَيْرِ.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» تَمْجِيدٌ لَهُ، وَتَحْمِيدٌ، وَإِقْرَارٌ، وَبِأَنَّهُ هُوَ الْخَالِقُ الْمَالِكُ لَا غَيْرُهُ.



تکبیره الاحرام

۲۱۹. و فرمودند: «... اگر کسی بپرسد چرا انسان به هنگام گفتن 'اللَّهُ أَكْبَرُ' دست‌ها را بالا می‌برد، گفته می‌شود چون این کار، نوعی اظهار خاکساری و دل‌بریدن از غیر خدا و فروتنی در برابر پروردگار است و خدای بلندمرتبه دوست داشته است بنده به هنگام یادکرد او، خاکسار و بریده از غیر و فروتن باشد. دیگر اینکه بالابردن دستان، زمینه‌ساز به‌ذهن‌آوردن نیت و توجه قلبی به نماز و اذکار آن است.»

چرا هر قرائت نماز، با سوره حمد آغاز می‌شود؟

۲۲۰. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «بلند و آشکارگفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در همه نمازها، سنت است.»

۲۲۱. علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: «... اگر کسی بپرسد چرا در هر قرائت نماز، سوره حمد خوانده می‌شود و نه سوره‌های دیگر، پاسخ این است که در هیچ‌جای قرآن و سخنان دیگر، به اندازه سوره حمد، پرمایه‌ترین خیرات و اندیشه‌های حکمت الهی یک‌جا جمع نشده است. توضیح آنکه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، بیان و ادای شکری است که خدای تعالی بر بندگانش لازم کرده و سپاس‌گفتن خداست که به بنده توفیق خیرات و خوبی‌ها را عنایت فرموده است.

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، حمد و ستایش خداوند و اعتراف به آفریدگاری و فرمان‌روایی او بر تمام هستی‌هاست.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، جلب رحمت الهی و یادکرد نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند در حق همه آفریدگان است.



﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اسْتِعْظَافٌ وَ ذِكْرٌ لِأَلَايِهِ وَ نِعْمَائِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ .
 ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ إِفْرَازٌ لَهُ بِالْبُعْثِ وَ النَّشُورِ وَ الْحِسَابِ وَ الْمُجَازَاةِ، وَ
 إِجَابٌ لَهُ مُلْكُ الْآخِرَةِ كَمَا أُوجِبَ لَهُ مُلْكُ الدُّنْيَا .
 ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ رَغْبَةٌ وَ تَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِخْلَاصٌ بِالْعَمَلِ لَهُ
 دُونَ غَيْرِهِ .

﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَ عِبَادَتِهِ وَ اسْتِدَامَتِهِ لِمَا أَنْعَمَ
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ بَصَرُهُ .

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ اسْتِزْشَادٌ لِأَدْبِهِ، وَ اعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ، وَ
 اسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ وَ بَعْظَمَتِهِ وَ بِكِبْرِيَاءِهِ .

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَ الرَّغْبَةِ، وَ ذِكْرٌ لِمَا
 تَقَدَّمَ مِنْ أَيَادِيهِ، وَ نِعْمِهِ عَلَى أَوْلِيَآئِهِ، وَ رَغْبَةٌ فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ .

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ اسْتِعَاذَةٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ
 الْكَافِرِينَ الْمُسْتَخْفِينَ بِهِ وَ بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ .

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (الفاتحة: ١ - ٧)؛ اعْتِصَامٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الضَّالِّينَ
 الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
 صُنْعًا، فَقَدْ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ وَ
 الدُّنْيَا، مَا لَا يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ .



﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، اعتراف به رستاخیز و بازگشت و محاسبه اعمال و کیفر و پاداش است و اینکه فرمان‌روایی و مالکیت آن جهان، همچون این جهان، از آن خداوند بلندمرتبه است.

﴿إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ﴾، گرایش و تقرب به خدای تعالی و اظهار بندگی و عمل خالصانه برای اوست.

﴿وَإِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ﴾، خواستن توفیق روزافزون بر عبادت پروردگار و تداوم آن در زندگی به پاس نعمت‌هایی است که خداوند به انسان بخشیده و آگاهی‌هایی که عطا کرده است.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، یعنی هدایت‌جستن از خداوند در فهم ادب و آیین او و تمسک به ریسمان الهی و درخواست شناخت بیش از پیش پروردگار و به عظمت و شکوه او واقف‌تر شدن.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، تأکیدی است بر دعا و درخواست و خواهش بنده‌وار و نیز یادکرد نعمت‌ها و دهش‌های پیشین خداوند در حق دوستدارانش که اکنون نمازگزار، همانند آن را از خدا می‌خواهد.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾، پناه‌بردن به خدای تعالی است که مبادا در زمره دشمنان و بی‌خدایان و خوارشمرندگان مقام پروردگار و دستورهای او قرار گیرد.

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، باز هم توسل به ذات پاک الهی است که مبادا جزو گمراهانی باشد که بدون شناخت و معرفت، از راه خدا منحرف شده‌اند و به‌گمان خویش، کار درست و نیکویی کرده‌اند! بی‌گمان در این سوره خیرات جامع و آموزه‌های حکیمانه‌ای در باب دنیا و آخرت گرد آمده است که در هیچ سخن و سوره دیگری وجود ندارد.»



علة جعل التسبیح فی الركوع و السجود

٢٢٢. عن مولای علی بن موسی الرضا علیه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ التَّسْبِيحُ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ؟ قِيلَ: لِعَلِّ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مَعَ خُضُوعِهِ وَ خُشُوعِهِ وَ تَعَبُّدِهِ وَ تَوَرُّعِهِ وَ اسْتِكَانَتِهِ وَ تَذَلُّلِهِ وَ تَوَاضُعِهِ وَ تَقَرُّبِهِ إِلَى رَبِّهِ مُقَدِّسًا لَهُ، مُمَجِّدًا مُسَبِّحًا مُطِيعًا مُعْظَمًا شَاكِرًا لِحَالِقِهِ وَ رَازِقِهِ، فَلَا يَذْهَبُ بِهِ الْفِكْرُ وَ الْأَمَانِيُّ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ.

سجدة الشكر

٢٢٣. عَنْ أَبِي أَبِو الْحَسَنِ علیه السلام:

قُلْ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةٌ مَرَّةً شُكْرًا شُكْرًا، وَإِنْ شِئْتَ عَفْوًا عَفْوًا.

٢٢٤. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام، قَالَ:

السَّجْدَةُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ الْعَبْدَ مِنْ أَدَاءِ فَرِيضَتِهِ، وَ أَدْنَى مَا يُجْزِي فِيهَا مِنَ الْقَوْلِ، أَنْ يُقَالَ: شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ شُكْرًا لِلَّهِ؟ قَالَ: يَقُولُ هَذِهِ السَّجْدَةُ مِنِّي شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَا وَفَّقَنِي لَهُ مِنْ خِدْمَتِهِ وَ أَدَاءِ فَرَائِضِهِ، وَ الشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ، فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ، تَمَّ بِهِذِهِ السَّجْدَةُ.

٢٢٥. عَنْ الرِّضَا علیه السلام، يَقُولُ:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ﴾ (العلق: ١٩).



تسبیح گفتن در رکوع و سجده

۲۲۲. و فرمودند: «...اگر کسی بپرسد چرا در رکوع و سجده باید تسبیح گفت، پاسخ او چنین است که این چند علت دارد: یکی اینکه بنده در حالی که سرشار از فروتنی و خشوع و بندگی و بی‌رغبتی به دنیا و بیچارگی و تذلل و تواضع و نزدیکی به پروردگار است، او را تقدیس و ستایش و تسبیح و فرمان‌بری کند و بزرگ‌بادار و آفریدگار و روزی‌دهنده خویش را سپاسگزار باشد و افکار و خیالات و آرزوها، توجهش را به غیر خدا نگرداند...»

سجده شکر

۲۲۳. ابوالحسن رضا علیه السلام به سلیمان بن حفص مروزی نوشتند: «در سجده شکر، صد بار بگو 'شُکْرًا' و اگر خواستی، بگو: 'عَفْوًا'»

۲۲۴. حسن بن علی بن فضال: امام رضا علیه السلام فرمودند: «سجده شکر خداوند، پس از هر نماز واجب، در واقع شکر و یادکرد توفیقی است که خدا در انجام نماز به بنده خود داده است. کمترین ذکر در این سجده، آن است که سه بار بگوید: 'شُکْرًا لِلَّهِ'»

گفتم: «معنای این ذکر چیست؟» فرمودند: «یعنی این سجده من، بابت شکر خدای تعالی است که مرا به خدمتگزاری خویش و انجام واجباتش موفق کرده است. شکر و سپاس موجب افزونی است؛ پس اگر در نماز نقص و کاستی‌ای باشد که با نوافل جبران نشود، با این سجده کامل می‌شود.»

۲۲۵. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «نزدیک‌ترین حالت انسان به خدای تعالی در سجده است؛ همان‌که فرمود: ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (سجده کن و نزدیک آی.)»

فضل الجماعة

٢٢٦. كتب عليه السلام الى المامون:

وَ فَضَّلُ الْجَمَاعَةَ عَلَى الْفَرْدِ، أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ.

٢٢٧. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ الْجَمَاعَةَ؟ قِيلَ: لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا، لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ لِلَّهِ وَحْدَهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لِيَكُونَ الْمُتَأَفِّقُ وَ الْمُسْتَحْفُفُ مُؤَدِّيًا لِمَا أَقْرَبَهُ بِظَاهِرِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُرَاقَبَةِ، وَ لِيَكُونَ شَهَادَاتِ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ جَائِزَةً مُمَكِّنَةً، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ الزُّهْدِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

٢٢٨. كتب عليه السلام الى المامون:

وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلَّى التَّطَوُّعُ فِي جَمَاعَةٍ، لِأَنَّ ذَلِكَ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

صلاة الليل

٢٢٩. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ﴾ (الحديد: ٢٧)، قَالَ: صَلَاةُ اللَّيْلِ.

٢٣٠. عن مولاى علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَازَ لِلْمُسَافِرِ وَ الْمَرِيضِ أَنْ يُصَلِّيَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ؟ قِيلَ: لِأَسْتِغَالِهِ وَ ضَعْفِهِ لِيُحَرَّرَ صَلَاتُهُ، فَلَيْسَتْ رِيحَ الْمَرِيضِ فِي وَقْتِ رَاحَتِهِ، وَ يَسْتِغَلُّ الْمُسَافِرُ بِأَسْتِغَالِهِ وَ ارْتِحَالِهِ وَ سَفَرِهِ.

فضیلت نماز جماعت

۲۲۶. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «فضیلت نماز جماعت، بیست و چهار برابر نماز فراداست.»

۲۲۷. و فرمودند: «اگر کسی بپرسد فلسفه نماز جماعت چیست، گفته می‌شود برای این است: اول. اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خداوند جز به صورت آشکار و بی‌پرده و روشن ابراز نشود؛ چراکه این اعلان، حجت و نشانه توحید خدای تعالی بر ساکنان شرق و غرب عالم است؛ دوم. انسان منافق و سبک‌شمرنده نماز، آنچه را اعتراف کرده است، به ظاهر مسلمانی و مراقبت خود، به جای آورد؛ سوم. گواهی دادن مردم به اسلام یکدیگر ممکن شود؛ چهارم. نماز جماعت زمینه مساعدی است برای نیکوکاری و تقوا و پرهیز از بسیاری گناهان و منهیات خدای تعالی.»

۲۲۸. و به مأمون عباسی نوشتند: «نماز مستحب را به جماعت خواندن جایز نیست؛ چون این کار، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی و هر گمراهی، سرانجامش آتش است.»

نماز شب

۲۲۹. امام رضا علیه السلام درباره آیه **﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾**^۱ (و گوشه‌گیری و رهبانیتی را که از پیش خود بر ساختند، ما بر آنان مقرر نکردیم؛ جز آنکه برای رسیدن به خشنودی خداوند چنین کردند)، فرمودند: «منظور نماز شب است.»

۲۳۰. و به مأمون عباسی نوشتند: «...اگر کسی بپرسد چرا مسافر و بیمار می‌تواند نماز شب را در آغاز شب بخواند، گفته می‌شود که چون مسافر کار و اشتغالاتی دارد و بیمار، ضعیف و ناتوان است؛ حال برای اینکه نماز شب از دستشان نرود، آن را در اول شب می‌خوانند تا بیمار به استراحت خود برسد و مسافر به کار و تدارک مقدمات سفر پردازد.»

صلاة الجمعة

٢٣١. عن مولاى على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ صَارَتْ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانَتْ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَيْنِ وَإِذَا كَانَتْ بِغَيْرِ إِمَامٍ رَكْعَتَيْنِ وَرَكْعَتَيْنِ؟ قِيلَ: لِعَلِّ شَتَّى مِنْهَا أَنَّ النَّاسَ يَتَخَطَّوْنَ إِلَى الْجُمُعَةِ مِنْ بُعْدٍ، فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْهُمْ لِمَوْضِعِ التَّعَبِ الَّذِي صَارُوا إِلَيْهِ؛ وَمِنْهَا أَنَّ الْإِمَامَ يَحْبِسُهُمْ لِلْخُطْبَةِ، وَهُمْ مُنْتَظِرُونَ لِلصَّلَاةِ، وَمَنْ انتَظَرَ الصَّلَاةَ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ فِي حُكْمِ التَّمَامِ؛ وَمِنْهَا أَنَّ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ لِعَلِمِهِ وَفَقْهِهِ وَعَدْلِهِ وَفَضْلِهِ؛ وَمِنْهَا أَنَّ الْجُمُعَةَ عِيدٌ وَصَلَاةُ الْعِيدِ رَكْعَتَانِ، وَلَمْ تَقْصُرْ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ؟ قِيلَ: لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ، فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبًا لِمَوْعِظَتِهِمْ، وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ، وَتَرْهِيْبِهِمْ عَنِ الْمُعْصِيَةِ، وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ، وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَمِنْ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ.

صلاة المسافر

٢٣٢. عن على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ قُصِّرَتِ الصَّلَاةُ فِي السَّفَرِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ الصَّلَاةَ الْمُفْرُوضَةَ أَوَّلًا إِنَّمَا هِيَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ، وَالسَّبْعُ إِنَّمَا زِيدَتْ عَلَيْهَا بَعْدُ، فَخَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُمْ تِلْكَ الزِّيَادَةَ لِمَوْضِعِ السَّفَرِ، وَتَعَبِهِ وَنَصَبِهِ وَاسْتِغَالِهِ بِأَمْرِ نَفْسِهِ وَطَعْنِهِ وَإِقَامَتِهِ، لِئَلَّا يَشْتَغَلَ عَمَّا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ مَعِيشَةٍ، رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَتَعَطُّفًا عَلَيْهِ إِلَّا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّهَا لَمْ تُقْصَرَ، لِأَنَّهَا صَلَاةٌ مَقْصُورَةٌ فِي الْأَصْلِ.



نماز جمعه

۲۳۱. و فرمودند: «اگر کسی پرسید چرا نماز ظهر جمعه، با امام دو رکعت است و بدون امام چهار رکعت، گفته می‌شود به چند دلیل: اول. مردم از دوردست‌ها به نماز جمعه می‌آیند و خدای تعالی دوست دارد به خاطر سختی‌ای که متحمل می‌شوند، بر آنان سهل و آسان بگیرد؛ دوم. امام مردم را برای خطبه نگه می‌دارد و آنان باید منتظر نماز باشند. هرکس منتظر نماز باشد، در نمازی به حکم نماز تمام واقع است؛ سوم. نماز با امام، تام‌ترین و کامل‌ترین نماز است، به خاطر علم و دانش دینی و عدالت و برتری او بر دیگران؛ چهارم. جمعه روز عید است و نماز عید، دو رکعت است و با وجود این، شکسته نیست؛ چون دو خطبه دارد.

اگر کسی بپرسد که خطبه برای چیست، گفته می‌شود که نماز جمعه یک گردهمایی عمومی است و خداوند خواسته است این بهانه‌ای باشد که امام مردم را موعظه کند و به طاعت خدا برانگیزاند و از معصیت بیم دهد و به مصالح دنیا و آخرت آگاهشان کند و به آنان خبر دهد که در حوزه حکومتش بر او چه گذشته و آنان را به اوضاع و شرایطی که سود و زیان‌شان در آن است، آگاه کند.»

نماز مسافر

۲۳۲. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «اگر کسی بپرسد چرا نماز در سفر شکسته می‌شود، پاسخ آن است که در آغاز، تنها ده رکعت نماز در شبانه‌روز واجب شده بود و آنگاه هفت رکعت دیگر بر آن افزوده شد؛ پس خداوند آن زیاده را بر مسافر ببخشید و تخفیف داد، به خاطر رنج‌ها و مشکلات سفر و مشغولیات شخصی و مسائل سفر و اقامت، تا از کارهای ضروری خود بازماند. این رحمت و لطف خدای تعالی در حق مسافر است.»



صلاة الايات

٢٢٣. عن مولاى على بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ لِلْكَسُوفِ صَلَاةٌ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يُدْرَى لِرَحْمَةٍ ظَهَرَتْ أَمْ لِعَذَابٍ، فَأَحَبَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَفْرَعَ أُمَّتَهُ إِلَى خَالِقِهَا وَرَاحِمِهَا عِنْدَ ذَلِكَ، لِيَصْرِفَ عَنْهُمْ شَرَّهَا، وَيَقِيَهُمْ مَكْرُوهَهَا، كَمَا صَرَفَ عَنْ قَوْمِ يُونُسَ عليه السلام حِينَ تَصَرَّعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَتْ عَشْرَ رَكَعَاتٍ؟ قِيلَ: لِأَنَّ الصَّلَاةَ الَّتِي نَزَلَ فَرَضُهَا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ أَوَّلًا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، فَإِنَّمَا هِيَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ، فَجُمِعَتْ تِلْكَ الرَكَعَاتُ هَاهُنَا، وَإِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا السُّجُودُ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ صَلَاةً فِيهَا رُكُوعٌ إِلَّا وَفِيهَا سُجُودٌ، وَلِأَنَّ يَحْتَمُوا أَيْضًا صَلَوَاتِهِمْ بِالسُّجُودِ وَالْخُضُوعِ، وَإِنَّمَا جُعِلَتْ أَرْبَعُ سَجَدَاتٍ لِأَنَّ كُلَّ صَلَاةٍ نَقَصَ سُجُودُهَا مِنْ أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ لَا يَكُونُ صَلَاةً، لِأَنَّ أَقَلَّ الْفَرْضِ مِنَ السُّجُودِ فِي الصَّلَاةِ لَا يَكُونُ إِلَّا عَلَى أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ لَمْ يُجْعَلْ بَدَلُ الرُّكُوعِ سُجُوداً؟ قِيلَ: لِأَنَّ الصَّلَاةَ قَائِماً أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ قَاعِداً، وَلِأَنَّ الْقَائِمَ يَرَى الْكُسُوفَ وَالْإِنْجِلَاءَ وَالسَّاجِدَ لَا يَرَى.

الصلاة فى الجزع اليمانى

٢٢٤. عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ آبَائِهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: حَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي يَدِهِ خَاتَمٌ، فَضُّهُ جَزَعٌ يَمَانِيٌّ، فَصَلَّى بِنَا فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ دَفَعَهُ إِلَيْنَا وَقَالَ:

يَا عَلِيُّ! تَحْتَمُّ بِهٖ فِي يَمِينِكَ، وَصَلِّ فِيهِ، أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي الْجَزَعِ سَبْعُونَ صَلَاةً، وَأَنَّهُ يُسَبِّحُ وَيَسْتَغْفِرُ، وَأَجْرُهُ لِصَاحِبِهِ، وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةِ وَالتَّوْفِيقِ.



نماز آیات

۲۳۳. و به مأمون نوشتند: «... اگر کسی پرسید چرا برای خورشیدگرفتگی نماز وضع شده است، گفته می‌شود چون این حادثه، آیتی از آیات الهی است و کسی نمی‌داند سرانجامش رحمت است یا عذاب؛ از این رو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دوست داشتند امتشان در چنین لحظه‌هایی به آفریدگار و خدای مهربان خود پناهنده شوند تا شر و بدی این واقعه را از آنان بردارد و از پیامدهای ناخوشایند آن در امانشان دارد؛ همچنان که با قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام چنین کرد، پس از آنکه به درگاه پروردگارشان تضرع و زاری کردند.

اگر کسی بپرسد چرا در نماز آیات ده رکوع است، گفته می‌شود نخستین نمازی که حکمش از آسمان به زمین فرود آمد، دو رکعت برای شبانه‌روز بود که ده رکوع داشت و تمام آن ده رکوع، در این نماز جمع شده است. دلیل قرارگرفتن سجده در نماز آیات این است که هر نماز دارای رکوع، باید سجده نیز داشته باشد؛ دلیل دیگر اینکه بندگان نماز خود را با سجده خشوع و افتادگی در برابر پروردگارشان به پایان برند. اما وضع چهار سجده در نماز، از این روست که هر نماز که کمتر از چهار سجده داشته باشد، اصلاً نماز نیست؛ چون کمترین تعداد سجده واجب در هر نماز، چهار سجده است.

اگر کسی بپرسد چرا به جای رکوع، سجده افزوده نشد، گفته می‌شود چون اولاً نماز ایستاده، افضل از نماز نشسته است. ثانیاً انسان ایستاده، گرفتگی و باز شدن خورشید را می‌بیند؛ اما در حال سجده نمی‌تواند ببیند.»

نماز با انگشتر عقیق

۲۳۴. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام به نقل از پدرانسان، از علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی که انگشتری با عقیق یمانی در دست داشتند، به جمع ما وارد شدند و با ما نماز گزاردند و آنگاه انگشتر عقیق خود را به من دادند و فرمودند: 'علی جان، این انگشتر را به دست راست کن و با آن نماز به جای آور. آیا نمی‌دانی که یک نماز با انگشتر عقیق، هفتاد نماز محسوب می‌شود؟ این انگشتر تسبیح می‌گوید و استغفار می‌کند و پاداش آن برای صاحبش خواهد بود و عصمت و توفیق با خداست.»

٣. فى الزكاة

فريضة الزكاة

٢٣٥. كتب عليه السلام الى المامون:

وَالزَّكَاةُ الْفَرِيضَةُ فِي كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ، وَلَا يَجِبُ فِيهَا دُونَ ذَلِكَ شَيْءٌ. وَلَا تَجِبُ الزَّكَاةُ عَلَى الْمَالِ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُعْطَى الزَّكَاةُ غَيْرَ أَهْلِ الْوَلَايَةِ الْمَعْرُوفِينَ، وَالْعُشْرُ مِنَ الْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرِ، وَالزَّبِيبِ إِذَا بَلَغَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ، وَالْوَسْقُ سِتُّونَ صَاعاً، وَالصَّاعُ أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ. وَزَكَاةُ الْفِطْرِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ رَأْسٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالتَّبَلِيبِ صَاعاً، وَهُوَ أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ، وَلَا يَجُوزُ دَفْعُهَا إِلَّا إِلَى أَهْلِ الْوَلَايَةِ.

علة الزكاة

٢٣٦. كَتَبَ عليه السلام فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَعِلَّةُ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ، وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ، وَالْبُلُوى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ (آل عمران: ١٨٦) فِي أَمْوَالِكُمْ بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ، وَفِي أَنْفُسِكُمْ بِتَوْطِينِ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ، مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ آدَاءِ شُكْرِ نِعْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالظَّمْعِ فِي الزِّيَادَةِ، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ، وَالْعَظْفِ عَلَى أَهْلِ الْمُسْكِنَةِ، وَالْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ، وَتَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ، وَالْمُعُونَةِ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ، وَهُمْ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْغِنَى، وَعِبْرَةٌ لَهُمْ، لِيَسْتَدِلُّوا عَلَى فُقَرَاءِ الْآخِرَةِ بِهِمْ، وَمَا لَهُمْ مِنَ الْحَثِّ فِي ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَا حَوَّلَهُمْ، وَأَعْطَاهُمْ، وَالدُّعَاءِ، وَالتَّضَرُّعِ،

سه. زکات

زکات واجب

۲۳۵. و به مأمون نوشتند: «در هر دو بیست درهم، پنج درهم زکات واجب است و در کمتر از آن واجب نیست. تا یک سال بر مال زکاتی نگذرد، زکات آن واجب نمی‌شود. زکات را به غیر شیعه^۱ امامی و کسی که در زمره^۲ معروفان به تشیع نیست، نمی‌توان داد. گندم و جو و خرما و مویز چون به پنج وسق^۱ رسید، یک‌دهم آن را باید به‌عنوان زکات پرداخت. زکات فطره بر هر فرد، کوچک و بزرگ، آزاد و برده، مردوزن، واجب است. از گندم و جو و خرما و مویز، هر نفر یک صاع که چهار مُد^۲ است. پرداخت زکات فطره به غیر شیعه^۳ امامی جایز نیست.»

فلسفه زکات

۲۳۶. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمد بن سنان نوشتند: «زکات برای تأمین خوراک بینوایان و حفظ دارایی توانگران وضع شده است؛ چون خدای تعالی تن درستان را به سرپرستی امور زمین‌گیران و مبتلایان مکلف کرده و فرموده است: ﴿تَتَّبَلُّونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾^۳ (به یقین در رابطه با اموال و جان‌های خود آزموده خواهید شد)، در اموالتان، با پرداختن زکات و در جان‌هایتان، با عادت دادن خود به صبر و شکیبایی؛ افزون بر این، زکات به جای آوردن شکر نعمت‌های خداوند و امید زیادت داشتن است؛ نیز در آن ارزش‌هایی چون شفقت بر ضعیفان و توجه مهربانانه به مسکینان و برانگیختن بندگان به مواسات و هم‌دردی با مستمندان و تقویت و اعانت آنان در انجام امور و تکالیف دینی نهفته است و این بینوایان و تهی‌دستان، خود پند و اندرزی برای توانگران اند که با مشاهده حال روز آنان، به وضع رقت بار فقیران آخرت پی ببرند و این انگیزه در آنان ایجاد شود که آنچه را خداوند در اختیارشان نهاده و به آنان عطا کرده است، شکر گویند و خدا را به دعا و تضرع بخوانند و بترسند از روزی که آنان نیز در بسیاری از امور همچون پرداخت زکات و صدقات و دستگیری از خویشان و انجام خیرات، همچون مستمندان و نیازمندان

۱. هر وسق، شصت صاع و هر صاع چهار مُد است.

۲. هر مُد ۷۵۰ گرم است.

۳. آل عمران، ۱۸۶.

وَ الْخَوْفِ مَنْ أَنْ يَصِيرُوا مِثْلَهُمْ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ فِي آدَاءِ الزَّكَاةِ وَ الصَّدَقَاتِ، وَ صَلَاةِ الْأَرْحَامِ، وَ اضْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ .

٤. في الصوم

فضل شهر رمضان

٢٢٧. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ الصَّوْمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَاصَّةً دُونَ سَائِرِ الشُّهُورِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ الْقُرْآنَ، وَ فِيهِ فَرَّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ﴾ (البقره: ١٨٥)، وَ فِيهِ نُبِيُّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ، وَ فِيهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، وَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، وَ هُوَ رَأْسُ السَّنَةِ، يُقَدَّرُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَضَرَّةٍ أَوْ مَنَفَعَةٍ أَوْ رِزْقٍ أَوْ أَجَلٍ، وَ لِذَلِكَ سُمِّيَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ.

٢٢٨. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرٌ عَظِيمٌ، يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ، وَ يَنْحَوِي فِيهِ السَّيِّئَاتِ، وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ، مَنْ تَصَدَّقَ فِي هَذَا الشَّهْرِ بِصَدَقَةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيهِ إِلَى مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَ مَنْ حَسَنَ فِيهِ خُلُقَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَ مَنْ كَظَمَ فِيهِ غَيْظَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَ مَنْ وَصَلَ فِيهِ رَجِمَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ شَهْرَكُمْ هَذَا لَيْسَ كَالشُّهُورِ؛ إِنَّهُ إِذَا أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ أَقْبَلَ بِالْبَرَكَاتِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ إِذَا أَدْبَرَ عَنْكُمْ أَدْبَرَ بِغُضْرَانِ الذُّنُوبِ، هَذَا شَهْرُ الْحَسَنَاتِ فِيهِ مُضَاعَفَةٌ، وَ أَعْمَالُ الْخَيْرِ فِيهِ مَقْبُولَةٌ، مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَكْعَتَيْنِ، يَتَطَوَّعُ بِهِمَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.



شوند و کار و خدمتی از ایشان برنیاید.»

چهار. روزه

فضیلت ماه رمضان

۲۳۷. مولایمان علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده‌اند: «...اگر کسی بپرسد چرا روزه در ماه رمضان قرار داده شده است و نه در ماه‌های دیگر، گفته می‌شود زیرا ماه رمضان، ماه نزول قرآن است و در آن، میان حق و باطل جدایی و تمایز افکنده شده است؛ چنان‌که خدای تعالی فرموده است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾ (ماه رمضان که قرآن در آن فرو فرستاده شده است. [قرآن] کتابی است که راهبر مردم و دربردارنده دلایل آشکار و جدایی حق از باطل است.) در این ماه، به محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی شد و در آن، شب قدری است که از هزار ماه ارزشمندتر است و در آن شب، هر کار محکم و استواری فیصله داده می‌شود. ماه رمضان آغاز سال است و هر خیر و شر و سود و زیان و رزق و مدت عمری، در آن مقدر می‌شود؛ از این رو به آن شب، شب قدر گفته می‌شود.»

۲۳۸. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان، به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمایش کردند: «ماه رمضان بحق ماه با عظمتی است. خداوند در این ماه، بر خیرات و خوبی‌ها می‌افزاید و بدی‌ها و گناهان را می‌زداید و مراتب انسانی را بالا می‌برد. هرکس در این ماه چیزی صدقه بدهد، خدایش می‌آمرزد و هرکس به زیردستان خود احسان کند، خدایش می‌آمرزد و هرکس خوش اخلاقی ورزد، خدایش می‌آمرزد و هرکس از بستگان خود دستگیری کند، خدایش می‌آمرزد.

این ماه شما همچون دیگر ماه‌ها نیست. این ماه چون به شما روی کند، با برکت و رحمت روی می‌آورد و چون بگذرد، با آمرزش گناهان به شما پشت می‌کند و می‌رود. این ماهی است که خوبی‌ها در آن دوچندان می‌شود و نیکوکاری‌ها مقبول می‌افتند. هرکس در این ماه، تنها برای خدا دو رکعت نماز مستحب بخواند، خدایش می‌آمرزد.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيَّ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ هَذَا الشَّهْرُ وَلَمْ يُغْفَرْ ذُنُوبُهُ، فَيَخْسَرُ حِينَ يُفُوزُ الْمُحْسِنُونَ بِجَوَائِزِ الرَّبِّ الْكَرِيمِ.

علة الصوم

٢٣٩. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فان قال: فَلِمَ أُمِرَ بِالصَّوْمِ؟ قِيلَ: لِكَيْ يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ، فَلَيْسَتْ دَلِيلًا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ، وَلِيَكُونَ الصَّائِمُ خَاشِعًا ذَلِيلًا مُسْتَكِينًا مَا جُورًا مُحْتَسِبًا عَارِفًا صَابِرًا عَلَى مَا أَصَابَهُ مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ، فَيَسْتَوْجِبُ الثَّوَابَ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِنْكَسَارِ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَلِيَكُونَ ذَلِكَ وَاعِظًا لَهُمْ فِي الْعَاجِلِ، وَرَائِضًا لَهُمْ عَلَى آدَاءِ مَا كَلَّفَهُمْ، وَدَلِيلًا لَهُمْ فِي الْآجِلِ، وَلِيَعْرِفُوا شِدَّةَ مَبْلَغِ ذَلِكَ عَلَى أَهْلِ الْفَقْرِ وَالْمُسْكِنَةِ فِي الدُّنْيَا، فَيُؤَدُّوا إِلَيْهِمْ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ قُوَّةُ الْعِبَادَةِ الَّتِي يَعُمُّ فِيهَا الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، وَإِنَّمَا أَوْجَبَ اللَّهُ الْفَرَائِضَ عَلَى أَغْلَبِ الْأَشْيَاءِ، وَأَعَمَّ الْقَوَى، ثُمَّ رَخَّصَ لِأَهْلِ الضَّعْفِ، وَرَغَّبَ أَهْلَ الْقُوَّةِ فِي الْفَضْلِ، وَلَوْ كَانُوا يَصِلُونَ عَلَى أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ لَنَقَصَهُمْ، وَلَوْ احْتَاجُوا إِلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ لَزَادَهُمْ.

٢٤٠. كتب عليه السلام الى المامون:

وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ، يُصَامُ لِلرُّؤْيَا، وَيُفْطَرُ لِلرُّؤْيَا.

٢٤١. كتب عليه السلام الى المامون:

وَ إِذَا قَصَرْتَ أَفْطَرْتَ، وَ مَنْ لَمْ يُفْطَرْ لَمْ يُجْزَى عَنْهُ صَوْمُهُ فِي السَّفَرِ وَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِ صَوْمٌ فِي السَّفَرِ.



تیره‌بخت‌ترین انسان کسی است که این ماه بر او بگذرد و گناهانش را نبخشایند؛ در نتیجه، روزی که نکوکاران با دریافت جوایز پروردگار کریم خود به سعادت و رستگاری می‌رسند، او تهی‌دست و زیان‌کار می‌ماند.»

فلسفهٔ روزه

۲۳۹. و فرمودند: «...اگر کسی پی‌رسد چرا مردم به روزه امر شده‌اند، گفته می‌شود تا درد تشنگی و گرسنگی را بچشند و به فقر و نداری آخرت راه برند و تا روزه‌دار خشوع و خواری و مسکنت بیابد و پاداش ببندد و به حساب خداوند، تحمل سختی کند و حق‌شناس شود و بر آزار گرسنگی و عطش بردباری کند و آنگاه سزاوار اجر و پاداش الهی شود. روزه چیرگی شهوات را درهم می‌شکند و اندرزدهندهٔ امروز و آماده‌کنندهٔ انسان برای انجام تکالیف و رهنمودی برای آینده و آخرت است تا روزه‌داران بفهمند تشنگی و گرسنگی در دنیا با مردمان نیازمند و خاک‌نشین چه می‌کند؛ پس حقوقی را که خداوند در اموالشان برای آنان واجب کرده است، به جای آورند و بپردازند.

اگر کسی پی‌رسد چرا فقط باید ماه رمضان را روزه بدارند و نه کمتر و نه بیشتر، گفته می‌شود زیرا روزهٔ این ماه در توان همهٔ بندگان است، قوی باشند یا ضعیف، و خداوند احکامش را تنها به ملاحظهٔ حال بیشترین مردم و توان عمومی واجب می‌کند. پس ضعیف‌ها را رخصت داده است که به همان مقدار بسنده کنند و قوی‌ها را به روزهٔ بیشتر برانگیخته و تشویق کرده است؛ حال اگر به کمتر از ماه رمضان مصلحتشان تأمین می‌شد، از روزه‌ها می‌کاست و اگر به بیش از آن نیاز داشتند، بر آن می‌افزود.»

۲۴۰. امام رضا علیه السلام به مأمون نوشتند: «روزهٔ ماه رمضان واجب است. با دیدن هلال روزه آغاز می‌شود و با دیدن هلال به پایان می‌رسد.»

۲۴۱. و به مأمون نوشتند: «هرگاه نمازت شکسته بود، باید افطار کنی و هرکس افطار نکند، روزه‌اش در سفر کافی نخواهد بود و باید قضا کند؛ چون در سفر روزه‌ای بر او واجب نبوده است.»



يوم الفطر

٢٤٢. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ؟ قِيلَ: لِأَنَّ يَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مَجْمَعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ، وَيَبْرُزُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَيَحْمَدُونَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ، فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ، وَيَوْمَ اجْتِمَاعٍ، وَيَوْمَ فِطْرٍ، وَيَوْمَ زَكَاةٍ، وَيَوْمَ رَغْبَةٍ، وَيَوْمَ تَضَرُّعٍ، وَلِأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهِ الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ؛ لِأَنَّ أَوَّلَ شُهُورِ السَّنَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ، فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَجْمَعٌ يَحْمَدُونَهُ فِيهِ وَيُقَدِّسُونَهُ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِيهَا أَكْثَرُ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا مِنَ الصَّلَاةِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ التَّكْبِيرَ إِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرُ اللَّهِ، وَتَمْجِيدٌ عَلَى مَا هَدَى، وَعَافَى كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (البقره: ١٨٥).

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً، فَلِذَلِكَ جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً.

الصوم المستحب

٢٤٣. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ الصَّوْمَ السَّنَةَ؟ قِيلَ: لِيَكْمُلَ فِيهِ الصَّوْمُ الْفَرَضُ. فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جَعَلَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا؟ قِيلَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ (الانعام: ١٦٠)، فَمَنْ صَامَ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا وَاحِدًا، فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ كُلَّهُ، كَمَا قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ



روز عید فطر

۲۴۲. و فرمودند: «... اگر کسی بپرسد چرا روز فطر را عید گذاشته‌اند، گفته می‌شود تا فرصتی باشد برای گردهمایی مسلمانان که جمع شوند و خود را در معرض رحمت خدای تعالی قرار دهند و او را به پاس نعمت روزه، حمد و ستایش گویند. روز فطر، روز عید و روز اجتماع و روز روزه‌گشودن و روز زکات و روز اشتیاق و روز زاری به درگاه پروردگار است. دیگر اینکه روز فطر، نخستین روز سال است و خوردن و آشامیدن در آن رواست؛ چون نزد حق باوران، ماه رمضان اولین ماه سال است و خداوند دوست دارد بندگان را در این روز، اجتماع کنند و به حمد و ستایش و تقدیس او بپردازند.

اگر کسی بگوید چرا تکبیرهای این نماز بیش از دیگر نمازهاست، گفته می‌شود زیرا تکبیر در نماز عید فطر، چیزی جز بزرگداشت مقام پروردگار و نکوداشت و ستایش او در برابر نعمت هدایت و تن‌درستی نیست؛ همچنان که خود فرموده است: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱ (تا شمار روزه‌ها را کامل کنید و خداوند را که هدایتان کرده است، به بزرگی یاد آورید و بستایید؛ باشد که سپاس گویند.)»

روزه‌های مستحب

۲۴۳. و فرمودند: «... و اگر کسی بپرسد چرا روزه سنت و مستحب مقرر شده است، گفته می‌شود تا روزه واجب با آن تکمیل شود.

اگر کسی بپرسد چرا خداوند در هر ماه، سه روز و در هر ده روز، یک روزه مستحب قرار داده است، گفته می‌شود چون خدای تعالی می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۲ (هرکس کار نیکی به جای آورد، ده برابر آن پاداش دارد)؛ بنابراین هرکس در هر ده روز، یک روزه بگیرد، چنان است که تمام عمر را روزه داشته است؛ همچنان که سلمان فارسی گفت: 'روزه سه روز در هر ماه، روزه تمام عمر است؛ پس هرکس بیرون از عمر خود روز دیگری یافت، آن را روزه بدارد.'

اگر کسی بپرسد چرا روزه پنج‌شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط، سنت

۱. بقره، ۱۸۵.

۲. انعام، ۱۶۰.

عَلَيْهِ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي شَهْرِ صَوْمِ الدَّهْرِ كَلِّهِ، فَمَنْ وَجَدَ شَيْئاً
غَيْرَ الدَّهْرِ، فَلْيَصُمْهُ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ أَوَّلُ خَمِيسٍ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِ، وَآخِرُ خَمِيسٍ فِي
الْعَشْرِ الْآخِرِ، وَأَرْبَعَاءٌ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ؟ قِيلَ: أَمَّا الْخَمِيسُ، فَإِنَّهُ قَالَ
الصَّادِقُ عليه السلام: يُعْرَضُ فِي كُلِّ خَمِيسٍ أَعْمَالُ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ، فَأَجِبُ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلُ الْعَبْدِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ صَائِمٌ.

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ آخِرُ خَمِيسٍ؟ قِيلَ: لِأَنَّهُ إِذَا عُرِضَ عَلَيْهِ عَمَلُ
ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ، وَالْعَبْدُ صَائِمٌ، كَانَ أَشْرَفَ وَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ يُعْرَضَ
عَمَلُ يَوْمَيْنِ وَهُوَ صَائِمٌ، وَإِنَّمَا جُعِلَ الْأَرْبَعَاءُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ. لِأَنَّ
الصَّادِقَ عليه السلام: أَخْبَرَ بَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّارَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَفِيهِ
أَهْلَكَ الْقُرُونُ الْأُولَى وَهُوَ يَوْمٌ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ، فَأَحَبَّ أَنْ يَدْفَعَ الْعَبْدُ
عَنْ نَفْسِهِ نَحْسَ ذَلِكَ الْيَوْمِ بِصَوْمِهِ.

صوم رجب

٢٤٤. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، قَالَ:

مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ رَغْبَةً فِي ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجَبَتْ لَهُ
الْجَنَّةُ. وَمَنْ صَامَ يَوْماً فِي وَسْطِهِ، شُقِّعَ فِي مِثْلِ رِبِيعَةٍ وَ مَضَرَ. وَمَنْ
صَامَ فِي آخِرِهِ، جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ، وَشَفَعَهُ فِي أَبِيهِ وَ
أُمِّهِ وَابْنِهِ وَابْنَتِهِ وَأَخْتِهِ وَأَخِيهِ وَعَمِّهِ وَعَمَّتِهِ وَخَالَهِ وَخَالَتِهِ وَمَعَارِفِهِ
وَجِيرَانِهِ، وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ مُسْتَوْجِباً لِلنَّارِ.

صوم شعبان



شده است، گفته می‌شود که اما پنج‌شنبه، طبق گفته امام صادق علیه السلام است که فرموده‌اند: 'در هر پنج‌شنبه اعمال بندگان بر خدای تعالی عرضه می‌شود. من دوست دارم کار بنده، در حال روزه بر خداوند عرضه شود.' اگر کسی بپرسد آخرین پنج‌شنبه برای چیست، گفته می‌شود زیرا بی‌گمان عرضه‌شدن اعمال هشت روز انسان با وجود روزه، بهتر و بافضیلت‌تر از عرضه‌شدن اعمال دو روز در حال روزه است؛ اما علت استحباب روزه در چهارشنبه وسط ماه آن است که امام صادق علیه السلام فرمودند: 'در این روز بود که خداوند آتش را آفرید و اقوام گذشته در چنین روزی نابود شدند و آن، روز شوم مستمّر است. من دوست می‌دارم انسان با روزه خود، شومی این روز را دفع و دور کند.'

روزه ماه رجب

۲۴۴. و فرمودند: «هرکس به امید پاداش الهی، نخستین روز ماه رجب را روزه بگیرد، بهشت بر او لازم شود و هرکس روز نیمه آن را روزه بدارد، به اندازه مردم دو قبیله ربیعه و مضر را شفاعت تواند کرد و هرکس آخرین روز این ماه را روزه باشد، خداوند او را از شهریاران بهشت قرار می‌دهد و شفاعتش را در حق پدر و مادر و فرزندان و خواهر و برادر و عمه و عمو و خاله و دایی و خویشان و دوستان و همسایگانش پذیرا می‌شود؛ اگرچه در میان آن‌ها کسی سزاوار آتش باشد.»



٢٤٥. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ:

مَنْ صَامَ مِنْ شَعْبَانَ يَوْمًا وَاحِدًا ابْتِغَاءً ثَوَابِ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ، حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَجِبَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةُ؛ وَمَنْ تَصَدَّقَ فِي شَعْبَانَ بِصَدَقَةٍ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ؛ وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ، وَوَصَلَّاهَا بِصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ، كَتَبَ اللَّهُ صَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ.

٢٤٦. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ شَعْبَانَ، يَصُومُهُ فِي أَوَّلِهِ ثَلَاثًا، وَفِي وَسْطِهِ ثَلَاثًا، وَفِي آخِرِهِ ثَلَاثًا. وَإِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ، يُفْطِرُ قَبْلَهُ بِيَوْمَيْنِ ثُمَّ يَصُومُ.

٥. في الحج

علة الحج

٢٤٧. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرَ بِالْحَجِّ؟ قِيلَ: لِعَلَّةِ الْوَفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَطَلَبِ الزِّيَادَةِ، وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ، تَائِبًا مِمَّا مَضَى، مُسْتَأْنَفًا لِمَا يَسْتَقْبِلُ، مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ، وَتَعْبِ الْأَبْدَانِ، وَالِاسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ، وَحَظْرِ الْأَنْفُسِ عَنِ اللَّذَاتِ، شَاخِصًا فِي الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، ثَابِتًا ذَلِكَ عَلَيْهِ، دَائِمًا مَعَ الْخُضُوعِ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالتَّذَلُّلِ،

روزه ماه شعبان

۲۴۵. و فرمودند: «هرکس در طلب ثواب خداوند، یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، به بهشت رود و هرکس در هر روز آن، هفتاد بار از خداوند آمرزش بخواهد، خدا در روز قیامت او را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محشور می‌کند و تکریم الهی ملازم او خواهد بود و هرکس در شعبان چیزی به اندازه تکه‌ای خرما تصدق کند، خداوند پیکرش را به آتش نسوزاند و هرکس سه روز از این ماه را روزه بدارد و آن را به روزه ماه رمضان بپیوندد، خداوند روزه دو ماه پی‌درپی را برایش ثبت می‌کند.»

۲۴۶. به نقل از پدران بزرگوارشان، از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده‌اند: «روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این بود که با آمدن ماه شعبان، سه روز نخست و سه روز وسط و سه روز از پایان آن ماه را روزه می‌داشتند و دو روز مانده به ماه رمضان را روزه نمی‌گرفتند و آنگاه روزه واجب را آغاز می‌کردند.»

پنج. حج خانه خدا

فلسفه حج

۲۴۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «...اگر کسی بپرسد چرا مردم باید حج بگزارند، گفته می‌شود که علت وجوب حج، کوچ کردن به سوی خداوند و زیادت طلبیدن و بیرون شدن از آلودگی‌های گناه است و اینکه انسان از گذشته ناصواب خود روی برگرداند و همه چیز را از نو آغاز کند. فایده دیگر حج، هزینه کردن اموال و به زحمت افتادن بدن‌ها و ممنوعیت از شهوات و لذت‌ها و نزدیکی به خدای تعالی و اظهار فروتنی و افتادگی و انکسار در برابر پروردگار و رهسپار کوی دوست شدن در گرما و سرما و در حال امنیت و ناامنی و بیم خطر است، به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر و پیوسته.

حج تأمین منافع تمام انسان‌ها و ایجاد شوق و رغبت به خداوند و ترس از عظمت او را در خود دارد. آدمی در حج سنگ‌دلی و گستاخی نفس و بی‌یاد خدا بودن و ناامیدی و بی‌عملی را از خود دور می‌کند و رسیدگی به حقوق دیگران و خودداری از فساد نفس را بر خویشتن ضروری می‌داند. مصالح و منفعت تمام انسان‌ها در غرب و شرق گیتی در خشکی‌ها و

مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، وَ مَنْ فِي الْبَرْدِ وَالْحَرِّ، مِمَّنْ يَحُجُّ وَمِمَّنْ لَا يَحُجُّ، مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمُشْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمُسْكِينٍ وَمُكَارٍ وَفَقِيرٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ، لَهُمُ الْاجْتِمَاعُ فِيهَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ، وَنَقَلَ أَحْبَارُ الْأَيْمَةِ عليه السلام إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَنَاحِيَةٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (التوبة: ١٢٢)؛ ﴿وَلِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ (الحج: ٢٨).

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ جُعِلَ وَقْتُهَا عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُعْبَدَ بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، وَطَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ، فَجَعَلَهُ سُنَّةً وَوَقْتًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمُ وَنُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ أَجْمَعِينَ وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِي هَذَا الْوَقْتِ، فَجُعِلَتْ سُنَّةً فِي أَوْلَادِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

علة الاحرام

٢٤٨. عن علي بن موسى الرضا عليه السلام:

فَإِنْ قَالَ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْإِحْرَامِ؟ قِيلَ: لِأَنَّ يَحْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَآمَنِهِ، وَلِيَأْتُوا بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَلِدَائِهَا، وَيَكُونُوا جَادِينَ فِيهَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ تَعَالَى، وَلِيَبَيِّنَهُ، وَالتَّذَلُّلِ لِأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قُصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَوَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ، رَاجِينَ ثَوَابَهُ، رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ، مَاضِينَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالدُّلِّ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوعِ، وَ

دریاه، حج‌گزار باشند یا نباشند، همه در گرو انجام مراسم حج است، از بازرگان و واردکننده و فروشنده و خریدار و کاسب، تا مستمند و چاروادار و نیازمند؛ نیز تأمین مایحتاج مردم اطراف مکه و محل‌های ممکن برای اجتماع حاجیان، وابسته به برگزاری مراسم حج است، تا همگان بهره‌های خویش را دریابند؛ افزون بر این، پیگیری مسائل دینی و نقل روایات امامان علیهم السلام به هر گوشه و ناحیه‌ای نیز از فواید بزرگ حج است؛ همچنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱ (پس چرا از هر گروه ایشان عده‌ای رهسپار نمی‌شوند که در دین، آگاهی و بصیرت یابند و چون نزد قوم خود بازگردند، آنان را بیم دهند؟ باشد که بترسند و خودداری کنند!) و تا منافع خویش را دریابند.

اگر کسی بپرسد چرا هنگام حج، دههٔ نخست ذی‌حجه است، گفته می‌شود چون خداوند دوست دارد در ایام تشریق^۲ با اعمال حج پرستش شود. در این روزها بود که فرشتگان برای نخستین بار حج گزاردند و بیت‌الله را طواف کردند؛ پس خداوند مقرر فرموده است که این تا قیامت سنت و هنگام گزاردن حج باشد. پیامبران، یعنی آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام و نیز دیگر انبیای الهی هم در این زمان حج به‌جای آوردند و این تا قیامت میان فرزندان ایشان یک سنت و قانون باقی ماند.»

علت احرام

۲۴۸. و فرمودند: «اگر کسی بپرسد چرا مردم باید احرام ببندند، گفته می‌شود برای اینکه پیش از ورود به حرم خدای تعالی و فضای امن آن، تسلیم و فروتن باشند و به چیزی از جلوه‌های دنیا و زینت‌ها و لذت‌های آن، سرگرم و مشغول نشوند و با همهٔ وجود خود و با تلاش و جدیت تمام به کاری بپردازند که قصد آن دارند و بدان روی کرده‌اند؛ افزون بر این، حج‌گزاران با احرام بستن، خدای تعالی و خانه‌اش را بزرگ می‌دارند و خویشتن را به‌هنگام توجه به خداوند و کوچیدن به سوی او، ذلیل و بی‌مقدار می‌نمایانند. امیدوار به پاداش الهی و ترسان از عذاب او و با اظهار درماندگی و عجز و افتادگی،

۱. توبه، ۱۲۲.

۲. روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

علة التلبية

٢٤٩. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ التَّلْبِيَةِ وَعِلَّتِهَا، فَقَالَ:

إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: عِبَادِي وَإِمَائِي، لِأَحْرَمَنَكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، إِجَابَةً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نِدَائِهِ إِيَّاهُ.

علة الطواف

٢٥٠. كَتَبَ عليه السلام فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَعِلَّةُ الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ، أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ (البقره: ٣٠)، فَرَدُّوا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى هَذَا الْجَوَابَ، فَندموا، وَ لَأذُوا بِالْعَرْشِ، وَ اسْتَعْفَرُوا. فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَتَعَبَّدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ الْعِبَادِ، فَوَضَعَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ بَيْتًا بِحِذَاءِ الْعَرْشِ يُسَمَّى الضَّرَاحِ، ثُمَّ وَضَعَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَيْتًا يُسَمَّى الْمُعْمُورَ بِحِذَاءِ الضَّرَاحِ، ثُمَّ وَضَعَ هَذَا الْبَيْتَ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ، ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عليه السلام فَطَافَ بِهِ، فَتَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ، وَ جَرَى ذَلِكَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

٢٥١. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ:

كُنْتُ مَعَهُ فِي الطَّوْفِ، فَلَمَّا صِرْنَا مَعَهُ بِحِذَاءِ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ، أَقَامَ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا اللَّهُ، يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَيَا خَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَيَا رَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُتَعَمِّمَ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمُتَنَفِّضَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ

به‌سوی معبود خویش ره می‌سپارند و به او روی می‌کنند و صلی‌الله علی محمد وآله وسلم».

لیک‌گفتن در حج

۲۴۹. سلیمان بن جعفر: از ابوالحسن رضا علیه السلام دربارهٔ لیک‌گفتن و علت آن پرسیدم که فرمودند: «وقتی مردم جامهٔ احرام بر تن می‌کنند، خداوند بزرگ آنان را ندا می‌دهد و می‌فرماید: 'بندگان من، همچنان که شما برای من احرام بسته‌اید، من نیز بی‌گمان آتش را بر شما حرام کرده‌ام.' و آنان در پاسخ این ندای نویدبخش الهی می‌گویند: 'لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ.'»

علت طواف

۲۵۰. امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمد بن سنان نوشتند: «علت وجوب طواف کعبه آن است که خدای تعالی به فرشتگان فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْرُنُ سُبْحٌ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ (من در زمین خلیفه و جانشینی خواهم گماشت. گفتند: 'آیا کسی را در آن می‌گماری که تباهی می‌کند و خون‌ها می‌ریزد؛ در حالی که ما تو را با سپاس، به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم؟!') فرشتگان از این پاسخ‌دادن خود در برابر خداوند شرم‌منده شدند و به عرش پناه بردند و آمرزش خواستند؛ از این رو خدای متعال می‌خواست که مردم به عبادت فرشتگان او را بپرستند، پس در آسمان چهارم در برابر عرش، خانه‌ای به نام صُراح بنا کرد و آنگاه در برابر صُراح، در آسمان دنیا خانه‌ای به نام المعمور بنیان نهاد و پس از آن، در برابر بیت‌المعمور، روی زمین کعبه را ساخت و آدم علیه السلام را به طواف کردن آن مأموریت داد. آدم علیه السلام کعبه را طواف کرد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت و این عمل تا قیامت در میان بنی‌آدم مرسوم و معمول شد.»

۲۵۱. احمد بن موسی بن سعد: به‌هنگام طواف با ابوالحسن رضا علیه السلام همراه شدم. چون به مقابل «رکن یمانی» رسیدیم، امام علیه السلام ایستادند و دست‌ان نشان را به دعا بلند کردند و عرضه داشتند: «يَا اللَّهُ، يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَيَا خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَيَا رَازِقَ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعَمَ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَّصِلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَرْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ، وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

٥.٦ في النكاح

علة التزويج

٢٥٢. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ:

عِلَّةُ التَّزْوِيجِ لِلرَّجُلِ أَرْبَعَةٌ نِسْوَةٌ وَ تَحْرِيمٌ أَنْ تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ؛ لِأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ كَانَ الْوَلَدُ مَنْسُوبًا إِلَيْهِ، وَ الْمَرْأَةُ لَوْ كَانَ لَهَا زَوْجَانِ وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، لَمْ يُعْرَفِ الْوَلَدُ بِمَنْ هُوَ، إِذْ هُمْ مُشْتَرِكُونَ فِي نِكَاحِهَا، وَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْأَنْسَابِ وَ الْمَوَارِيثِ وَ الْمَعَارِفِ.

وجوب المهر على الرجال

٢٥٣. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ:

وَ عِلَّةُ الْمَهْرِ وَ وُجُوبِهِ عَلَى الرَّجَالِ وَ لَا يَجِبُ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ يُعْطِينَ أَزْوَاجَهُنَّ؛ لِأَنَّ لِلرَّجُلِ مَثُونَةَ الْمَرْأَةِ، وَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بَاتِعَةٌ نَفْسَهَا، وَ الرَّجُلُ مُشْتَرٍ، وَ لَا يَكُونُ الْبَيْعُ إِلَّا بِثَمَنِ، وَ لَا الشِّرَاءُ بِغَيْرِ عَطَاءِ الثَّمَنِ، مَعَ أَنَّ النِّسَاءَ مَحْظُورَاتٌ عَنِ التَّعَامُلِ، وَ الْمُتَجَرِّمَاتُ عِلَلٌ كَثِيرَةٌ.

تحريم الزنا

٢٥٤. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ:

وَ حَرَّمَ الزِّنَاءَ؛ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ، وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ، وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ، وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ. وَ عِلَّةُ ضَرْبِ الزَّانِي عَلَى جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّرْبِ؛ لِمُبَاشَرَتِهِ الزِّنَاءَ، وَ

ارزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» (خداوند، ای دارنده عافیت، ای آفریننده عافیت، ای روزی‌کننده عافیت، ای بخشنده عافیت، ای منت‌گذارنده به عافیت و ای افزون‌دهنده عافیت به من و تمامی بندگان! ای رحمان و ای رحیم دنیا و آخرت! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در دنیا و آخرت به ما عافیت و دوام و کمال و شکر عافیت ارزانی کن، ای مهربان‌ترین مهربانان!)

شش. ازدواج

فلسفه چندزنی و تک‌شوهری

۲۵۲. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمدبن سنان نوشتند: «علت اینکه مرد می‌تواند تا چهار همسر داشته باشد، ولی ازدواج با بیش از یک مرد بر زن حرام است، این است که هرگاه مردی چهار زن بگیرد، همه فرزندان، از هرزنی که باشند، به او منسوب‌اند؛ اما زن اگر دو شوهر یا بیشتر داشته باشد، دانسته نمی‌شود که فرزند از کدام یک است. شوهران در نکاح و آمیزش با زن مشترک‌اند و در این صورت، انساب و ارث و آموزه‌های شریعت، از اساس باطل می‌شود.»

وجوب مهریه بر مرد

۲۵۳. و در پاسخ محمدبن سنان نوشتند: «علت وضع مهریه که مردان باید پردازند و نه زنان، برای آن است که هزینه زندگی زن بر عهده شوهر است. دیگر اینکه زن فروشنده خویش است و مرد خریدار او و هیچ فروشی بدون بها و قیمت و هیچ خریدی بدون پرداخت آن قیمت ممکن نیست؛ از سوی دیگر، زنان برای وارد شدن به تعاملات روزانه و تجارت و کسب درآمد، با موانع و محظورات درونی و بیرونی بسیاری مواجهند. البته علت‌های فراوان دیگر نیز وجود دارد.»

حرمت زنا

۲۵۴. و در پاسخ محمدبن سنان نوشتند: «خداوند زناکردن را حرام کرد، به‌خاطر پیامدهای فسادانگیز آن، همچون آدم‌کشی و ازبین‌رفتن نسب‌ها و روابط خویشاوندی و بی‌تربیت‌ماندن بچه‌ها و اختلال در موارث و مفاسد



اسْتَلْذِذِ الْجَسَدِ كُلِّهِ بِهِ، فَجُعِلَ الصَّرْبُ عُقُوبَةً لَهُ، وَ عِبْرَةً لِغَيْرِهِ، وَ هُوَ أَعْظَمُ الْجِنَايَاتِ .

علة تحريم اللواط و السحق

٢٥٥. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ:

وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَ الْإِنَاثِ بِالْإِنَاثِ؛ لِمَا رُكِّبَ فِي الْإِنَاثِ، وَ مَا طُبِعَ عَلَيْهِ الذُّكْرَانُ، وَ لِمَا فِي إِثْبَانِ الذُّكْرَانِ الذُّكْرَانَ، وَ الْإِنَاثِ الْإِنَاثَ مِنْ انْقِطَاعِ النَّسْلِ، وَ فَسَادِ التَّدْيِيرِ، وَ حَرَابِ الدُّنْيَا .

النظرالى شعور النساء

٢٥٦. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ:

وَ حَرَّمَ النَّظْرَ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنْ النِّسَاءِ؛ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ، وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ، وَ الدُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمَلُ، وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ (النور: ٦٠)؛ أَيِ غَيْرِ الْجَلْبَابِ، فَلَا بَأْسَ بِالنَّظْرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ .

احكام الاولاد

٢٥٧. عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمُتَأَمِّنِ:

وَ الْعَقِيقَةُ عَنِ الْمُؤَلُودِ لِلذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَاجِبَةٌ، وَ كَذَلِكَ تَسْمِيَّتُهُ، وَ حَلْقُ رَأْسِهِ يَوْمَ السَّابِعِ، وَ يُتَصَدَّقُ بِوِزْنِ الشَّعْرِ، ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً؛ وَ الْخِتَانُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ لِلرِّجَالِ .



دیگری از این دست.

علت اینکه باید تازیانه را هرچه محکم‌تر بر بدن زناکار نواخت، آن است که وی با بدن خود زنا کرده و همه پیکرش از آن خوشی و لذت یافته است؛ پس تازیانه برای وی کیفر است و برای دیگران، درس عبرت. زنا از بزرگ‌ترین جنایات هاست.»

علت تحریم هم‌جنس‌بازی

۲۵۵. و در پاسخ محمدبن‌سنان مرقوم داشتند: «علت حرام شدن هم‌جنس‌بازی مردان و زنان، به طبیعت بدنی و روانی مرد و زن بازمی‌گردد [که هریک دیگری را می‌طلبند، نه هم‌جنس خود را]. دیگر اینکه هم‌جنس‌بازی برافتادن نسل انسان و به‌هم‌ریختگی امور زندگی و خرابی دنیا را در پی دارد.»

نگاه به موی زنان

۲۵۶. و در پاسخ محمدبن‌سنان نوشتند: «نگریستن به موی زنان شوهردار و زنان دیگر حرام شده است؛ زیرا نتیجه آن برانگیخته شدن مردان و در پی آن، بروز بی‌بندوباری و انجام کارهای حرام و ناشایست است. نگاه کردن به جاهای دیگر بدن زن نیز همچون موها همین حکم را دارد؛ مگر زانی که در این سخن خدای تعالی استثنا شده‌اند: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ (و بر زنان ازکارافتاده‌ای که دیگر امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند؛ بی‌آنکه زینت خود را بنمایانند.) منظور از پوشش، چادر و روسری است. پس نگریستن به چنین زانی مانع ندارد.»

احکام نوزادان

۲۵۷. امام‌رضا (ع) به مأمون عباسی نوشتند: «عقیقه کردن برای نوزاد، دختر باشد یا پسر، لازم است؛ همچنین نام‌گذاری و تراشیدن سر در روز هفتم و صدقه دادن طلا یا نقره به قدر موهایش، [انجام شود] و ختنه کردن، سنتی واجب برای مردان است [که در روز هفتم باید انجام شود].»

٧. فى الجهاد

وجوب الجهاد

٢٥٨. عَنِ الرَّضَا عليه السلام، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ:

وَالْجِهَادُ وَاجِبٌ مَعَ الْإِمَامِ الْعَدْلِ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ لَا يَجُوزُ قَتْلُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ وَ النَّصَابِ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ إِلَّا قَاتِلٍ أَوْ سَاعٍ فِي فَسَادٍ، وَ ذَلِكَ إِذَا لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى أَصْحَابِكَ، وَ التَّقِيَّةُ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ وَاجِبَةٌ، وَ لَا حِنْتَ عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَّةً يَدْفَعُ بِهَا ظُلْمًا عَنْ نَفْسِهِ.

حرمة الفرار من الزحف

٢٥٩. كَتَبَ عليه السلام فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَ حَرَّمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ؛ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ، وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَيْمَةِ الْعَادِلَةِ عليه السلام، وَ تَرْكِ نُصْرَتِهِمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ الْعُقُوبَةِ، لَهُمْ عَلَى إِنْكَارِ مَا دَعَوْا إِلَيْهِ مِنَ الْإِقْرَارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ إِظْهَارِ الْعَدْلِ، وَ تَرْكِ الْجَوْرِ، وَ إِمَاتَةِ الْفَسَادِ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَ مَا يَكُونُ فِي ذَلِكَ مِنَ السَّبْيِ وَ الْقَتْلِ وَ إِبْطَالِ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْفَسَادِ.

التعرب بعد الهجرة

٢٦٠. كَتَبَ عليه السلام فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَ حَرَّمَ التَّعَرُّبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، لِلرُّجُوعِ عَنِ الدِّينِ، وَ تَرْكِ مُوَازَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْحُجَجِ عليه السلام، وَ مَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ، وَ إِبْطَالِ حَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ، لَا لِئَلَّا سَكَنَى الْبَدْوُ، وَ كَذَلِكَ لَوْ عُرِفَ بِالرَّجُلِ الدِّينُ كَامِلًا، لَمْ يَجْزُ



هفت. جهاد

وجوب جهاد

۲۵۸. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «جهاد با حضور پیشوای عادل، واجب است و هرکس به خاطر حفظ اموال خود کشته شود، شهید به شمار می‌رود. در زمان و سرزمین تقیه، حتی یک تن از کافران و ناصبی‌ها را نباید کشت؛ مگر اینکه قاتل باشد و در پی تبه‌کاری و فساد برود. این جواز نیز در صورتی است که درباره خود و اصحاب و بستگانت احساس ترس و خطر نکنی. تقیه‌کردن در زمان و موقعیت تقیه واجب است و هرکس برای دورکردن ظلم و ستم از خود، از روی تقیه سوگند بخورد، شکستن آن گناه نیست و کفاره ندارد.»

حرمت گریختن از حمله دشمن

۲۵۹. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های محمد بن سنان مرقوم داشتند: «خداوند گریختن از میدان جهاد را حرام فرموده است؛ زیرا این کار باعث سستی و سهل‌انگاری در دین و بی‌ارزش شدن کار پیامبران و پیشوایان عادل و یاری نکردن آنان در برابر دشمنان است و این برای گریختگان، عذاب و کیفر به دنبال دارد که با فرار خود عملاً دعوت پیامبران به اعتراف به ربوبیت و آشکارکردن عدالت و ستم‌نکردن و خشکاندن ریشه‌های فساد را نادیده گرفته‌اند و انکار کرده‌اند و این البته دشمنان را در برابر مسلمانان گستاخ‌تر می‌کند و در آن، اسارت و کشتار و تباه شدن دین خدا و مفساد بسیار دیگر است.»

کفر پس از ایمان

۲۶۰. و در پاسخ محمد بن سنان نوشتند: «و خداوند حرام فرمود که کسانی پس از هجرت، به عربیت جاهلی خود بازگردند که این به معنای بازگشتن از دین و حمایت نکردن رسولان و حجت‌های الهی است و فساد و بی‌اعتبار شدن حقوق انسانی را سبب می‌شود؛ نه اینکه سکونت در بادیه، به خودی خود، حرام باشد. همچنین اگر کسی دین را به درستی دریافت و شناخت، نباید با جاهلان و کسانی که از ناحیه آن‌ها بر دین و ایمان خود می‌ترسد، نشست و برخاست و زندگی کند؛ زیرا در این صورت، تضمینی



لَهُ مُسَاكَنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ، وَالْخَوْفِ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُ تَرْكُ الْعِلْمِ، وَالذُّخُولُ مَعَ أَهْلِ الْجَهْلِ، وَالتَّمَادِي فِي ذَلِكَ.

٨. في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

وجوب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

٢٦١. كتب عليه السلام الى المامون:

وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ إِذَا أَمَكَنَّ وَلَمْ يَكُنْ خِيفَةً عَلَى النَّفْسِ.

٩. في التولي والتبري

وجوب الحب في الله والبغض في الله

٢٦٢. كتب عليه السلام الى المامون:

وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبٌ، وَكَذَلِكَ بُغْضُ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَالْبَرَاءَةُ مِنْهُمْ وَمِنْ أَيْمَتِهِمْ.

البراءة من الذين ظلموا آل محمد صلى الله عليه وآله

٢٦٣. كتب عليه السلام الى المامون:

وَالْبَرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِهِمْ، وَ سَتُّوا ظُلْمَهُمْ، وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ، وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ، الَّذِينَ هَتَكُوا حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَ نَكَتُوا بَيْعَةَ إِمَامِهِمْ، وَ أَخْرَجُوا الْمَرْأَةَ، وَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَتَلُوا الشَّيْعَةَ الْمُتَّقِينَ،



وجود ندارد که شخص، علم و معرفت خود را زیر پا نگذارد و همچون مردم نادان و بی‌اعتقاد رفتار نکند و در عمل، دچار افراط و زیاده‌روی نشود.»

هشت. امر به معروف و نهی از منکر

وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۲۶۱. امام رضا علیه السلام به مأمون نوشتند: «امر به معروف و نهی از منکر دو واجب‌اند؛ در صورتی که زمینه فراهم باشد و جان انسان در خطر نباشد.»

نه. تولا و تبرّاً

وجوب دوستی و دشمنی، تنها برای خدا

۲۶۲. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «دوستی و محبت با دوستان خدا و نیز دشمنی با دشمنان خدا و بی‌زاری جستن از آنان و پیشوایان نشان واجب است.»

بی‌زاری از ستم‌کنندگان در حق خاندان محمد ﷺ

۲۶۳. و به مأمون نوشتند: «(بی‌زاری جستن از این افراد واجب است):

اول. کسانی که در حق آل محمد علیه السلام جفا کردند، همان‌هایی که به اخراج ایشان از شهر و دیار خویش همت گماشتند و ستم بر آنان را معمول داشتند و شیوه پیامبرشان را دگرگون کردند؛

دوم. اظهار بی‌زاری از پیمان‌شکنان و جورپیشگان و منحرفانی مفروض است که حجاب حرمت رسول خدا ﷺ را دریدند و بیعت امام خود را شکستند و آن زن را از خانه به در آوردند و با امیرمؤمنان علیه السلام به جنگ پرداختند و شیعیان متقی و پرهیزکار را که رحمت خدا بر آنان باد، کشتند؛

سوم. بی‌زاری جستن از کسی واجب است که نیکان را تبعید و آواره کرد و طردشدگان و ملعونان را پناه داد و اموال مسلمانان را در میان توانگران به گردش درآورد و بی‌خردانی چون معاویه و عمروبن‌عاص را که هردو نفرین‌شده رسول خدا ﷺ بودند، به کار گماشت؛



رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَاجِبَةٌ، وَالْبِرَاءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ، وَشَرَدَهُمْ، وَآوَى
الطُّرْدَاءَ اللَّعْنَاءَ، وَجَعَلَ الْأَمْوَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ، وَاسْتَعْمَلَ الشُّفَهَاءَ
مِثْلَ مُعَاوِيَةَ وَعَمْرُو بْنِ الْعَاصِ لِعَيْنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ
أَشْيَاعِهِمْ، وَالَّذِينَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؑ، وَقَتَلُوا الْأَنْصَارَ وَ
الْمُهَاجِرِينَ وَأَهْلَ الْفَضْلِ وَالصَّلَاحِ مِنَ السَّابِقِينَ، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ
الِاسْتِثْنَاءِ، وَمِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، وَأَهْلِ وَلَايَتِهِ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أُولَئِكَ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ، وَبِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ، وَلِقَائِهِ كَفَرُوا بِأَنَّ
لِقُوا اللَّهَ بِغَيْرِ إِمَامَتِهِ، فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ، فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وِزْنَاً، فَهُمْ كَلَابُ أَهْلِ النَّارِ، وَالْبِرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَالْأَزْلَامِ أَيْمَةَ
الضَّلَالَةِ، وَقَادَةَ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ، أُولَئِكَ وَآخِرِهِمْ، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَشْبَاهِ
عَاقِرِي النَّاقَةِ أَشْقِيَاءِ الْأَوْلِيِّنَ وَالْآخِرِينَ، وَمِمَّنْ يَتَوَلَّاهُمْ، وَالْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ ؑ، وَالَّذِينَ مَضَوْا عَلَى مَنَاجِيبِهِمْ ؑ، وَلَمْ يُغَيِّرُوا، وَلَمْ
يُبَدِّلُوا مِثْلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَأَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ، وَالْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ،
وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَحَذِيفَةَ الْيَمَانِيِّ، وَأَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ، وَسَهْلَ
بْنَ حُنَيْفٍ، وَعُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، وَأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، وَخُرَيْمَةَ بْنَ
ثَابِتِ ذِي الشَّهَادَتَيْنِ، وَأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، وَأَمثالِهِمْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

الولاية لاتباع آل محمد ﷺ

٢٦٤. كتب ؑ الى المامون:

وَ الْوَلَايَةُ لِاتَّبَاعِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ، وَ الْمُتَهْتِدِينَ بِهَدَاهُمْ وَ السَّالِكِينَ
مِنْهَا جَهْتَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.



چهارم. بیزاری از هواداران بنی‌امیه و کسانی که با امیرمؤمنان علیه السلام کارزار کردند و انصار و مهاجران و برجستگان و راستان سابق در اسلام را به شهادت رساندند، [برعهده شیعیان است]؛

پنجم. بیزاری از قدرت‌طلبان شورا و ابوموسی اشعری و هم‌پیمانانش واجب است، ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبَّطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ (همان‌ها که سعی و تلاششان در زندگی دنیا تباه شده است و خود می‌پندارند که نیکوکارند. آنان‌اند که به آیات پروردگارشان [و به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام] و دیدار خدا کافر شدند [او را بی قبول امامت علی علیه السلام ملاقات کردند]؛ پس کارهایشان تباه و بی‌اعتبار شد و از این رو در قیامت میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد) و آنان سگان اهل دوزخ‌اند؛ ششم. اظهار نفرت و بیزاری از آن بت‌ها و ازلام که پیشوایان گمراهی و راهبران جفاکاری‌اند، واجب است، از همه آنان، از اولین و آخرینشان؛ هفتم. بیزاری از کسانی [بر شیعیان فرض است] که به پی‌کنندگان ناقه صالح، آن نگون‌بخت‌ترین انسان‌ها، می‌مانستند و نیز از پیروان و حامیان ایشان.

و دوستی‌کردن با امیرمؤمنان علیه السلام و تمام کسانی ضروری است که در راه پیامبرشان صلی الله علیه و آله و سلم گام زدند و چیزی از آموزه‌های وی را تغییر ندادند و چیزی دیگر به جای آن نیاوردند، همچون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، ابوالهیثم بن تیهان، سهل بن حنیف، عبادة بن صامت، ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین و ابوسعید خدری و امثال ایشان که خدا از آنان خشنود باشد و رحمت خداوند نثارشان باد!

دوستی و همبستگی با پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۲۶۴. و به مأمون نوشتند: «و دوستی و همبستگی با پیروان و هواداران و هم‌حزبان اهل بیت علیهم السلام که به راهبری ایشان هدایت یافته‌اند و مسلک و مرام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دنبال می‌کنند که خداوند از همه‌شان خرسند باد، واجب است.»

١٠. فى المعاملات

علة تحريم الربا

٢٦٥. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ:

وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا؛ إِنَّمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ، كَانَ تَمَنُّ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا، وَ تَمَنُّ الْأَخْرَبِ بَاطِلًا، فَيَبِيعُ الرَّبَا وَكُسَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرِي، وَ عَلَى الْبَائِعِ، فَحَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الرَّبَا، لِئَلَّا يَفْسُدَ الْأَمْوَالُ، كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ مَالُهُ إِلَيْهِ، لِمَا يُخَوِّفُ عَلَيْهِ مِنْ إِفْسَادِهِ، حَتَّى يُؤَنَسَ مِنْهُ رُشْدُهُ، فَلِهَذِهِ الْعِلَّةِ حَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا وَ يَبِيعُ الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ يَدًا بِيَدٍ.

وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ؛ لِمَا فِيهِ مِنَ الْإِسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ، وَ هِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَ تَحْرِيمِ اللَّهِ تَعَالَى لَهَا، وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا اسْتِخْفَافٌ بِالتَّحْرِيمِ لِلْحَرَامِ، وَ الْإِسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ.

وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بِالنِّسْيَةِ، لِئَلَّا يَهَابَ الْمَعْرُوفُ، وَ تَلَفَ الْأَمْوَالُ، وَ رَغَبَتِ النَّاسُ فِي الرَّبْحِ، وَ تَرَكَهُمْ الْقَرْضُ وَ الْفَرْضُ وَ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ، وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ.

اكل مال اليتيم

٢٦٦. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ:

وَ حَرَّمَ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا لِعَلِّ كَثِيرَةٌ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ؛ أَوَّلُ ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا أَكَلَ الْإِنْسَانُ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ، إِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَعْنٍ، وَ لَا مُحْتَمِلٍ لِنَفْسِهِ، وَ لَا عَلِيمٍ بِشَأْنِهِ، وَ لَا لَهُ مَنْ



ده. دادوستدها

فلسفه حرمت ربا

۲۶۵. امام علی بن موسی الرضا (ع) در پاسخ به پرسش‌های محمد بن سنان مرقوم داشتند: «علت حرام شدن ربا نهی الهی است؛ چراکه ربا اموال را تباه می‌کند. وقتی انسان یک درهم را به دو درهم بخرد، در حالی که قیمت یک درهم همان یک درهم است، ارزش درهم دوم باطل شده و نادیده گرفته شده است؛ پس معامله ربوی در همه حال، هم برای خریدار و هم برای فروشنده، خسارت محض است. خداوند ربا را به خاطر فسادی که در اموال و سرمایه‌ها پدید می‌آورد، حرام کرده است؛ همچنان که فرموده است اموال شخص سفیه و کم‌خرد را تا وقتی که رشد عقلی و معیشتی در او دیده شود، در اختیار وی نگذارند؛ چون بیم آن است که آن‌ها را تباه کند؛ به همین علت خداوند ربا و خرید و فروش مستقیم یک درهم به دو درهم را حرام کرد.

راز تحریم ربا پس از دانسته شدن حکم و دلیل، آن است که در صورت ربا، یک حکم معلوم الحرمة، کوچک شمرده شده است و این کار، پس از بیان و تحریم الهی، گناه کبیره است و جز استخفاف و بی‌اهمیت‌انگاشتن حرام شرعی چیز دیگری نیست و چنین بی‌ارزش‌کردنی، زمینه‌ساز ورود به کفر است.

اما فلسفه حرمت ربای قرضی، از بین رفتن کار خیر و تلف شدن سرمایه‌ها و گرایش مردم به سود و قرض‌ندادن و ادانکردن حقوق واجب و به نیکی‌ها پرداختن است و این همه، فساد و شیوع ستم و نابودی اموال را در پی دارد.»

خوردن مال یتیم

۲۶۶. و در پاسخ محمد بن سنان نوشتند: «خداوند خوردن ظالمانه و ناحق مال یتیم را حرام کرده است؛ به علت‌های فراوانی که همه موجب فساد است؛ نخست اینکه چون آدمی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است؛ زیرا یتیم بی‌نیاز نیست و نمی‌تواند زندگی خود را سروسامان دهد و راه به کار خود نمی‌برد و کسی را ندارد که همچون پدر و مادر به او برسند، پس اگر کسی مال او را بخورد، چنان است که



يَقُومُ عَلَيْهِ، وَيَكْفِيهِ كَفْيَامٍ وَالِدَيْهِ، فَإِذَا أَكَلَ مَالَهُ فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ، وَصَيَّرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ مَعَ مَا خَوَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَجَعَلَ مِنْ الْعُقُوبَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلِيُخَشَّ الَّذِينَ لَوْتَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ، فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ، وَلِقَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَعَدَ فِي أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ عُقُوبَتَيْنِ؛ عُقُوبَةً فِي الدُّنْيَا، وَعُقُوبَةً فِي الْآخِرَةِ، فَفِي تَحْرِيمِ مَالِ الْيَتِيمِ اسْتِبْقَاءُ الْيَتِيمِ، وَاسْتِقْلَالُهُ بِنَفْسِهِ، وَ السَّلَامَةُ لِلْعَقَبِ أَنْ يُصِيبَهُ مَا أَصَابَهُ، لِمَا وَعَدَ اللَّهُ فِيهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ طَلَبِ الْيَتِيمِ بِنَّارِهِ إِذَا أَدْرَكَ، وَوُقُوعِ الشَّخْنَاءِ، وَالْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ حَتَّى يَتَفَانُوا.

١١. في الاطعمة والاشربة

ما اهل به لغير الله

٢٦٧. كَتَبَ عليه السلام فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَ حَرَّمَ مَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ لِلَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الْإِقْرَارِ بِهِ، وَ ذَكَرَ اسْمَهُ عَلَى الذَّبَائِحِ الْمُحَلَّلَةِ، وَ لَيْسَ يُسَوَّى بَيْنَ مَا تُقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ، وَ بَيْنَ مَا جُعِلَ عِبَادَةً لِلشَّيَاطِينِ وَ الْأَوْتَانِ، لِأَنَّ فِي تَسْمِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْإِقْرَارَ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ تَوْحِيدِهِ، وَ مَا فِي الْإِهْلَالِ لِغَيْرِ اللَّهِ مِنَ الشَّرِكِ بِهِ، وَ التَّقَرُّبِ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ لِيَكُونَ ذِكْرُ اللَّهِ، وَ تَسْمِيَتُهُ عَلَى الدَّبِيحَةِ فَرْقًا بَيْنَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَ بَيْنَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَ حَرَّمَ سَبَاعَ الطَّيْرِ وَ الْوَحْشِ كُلَّهَا، لِأَكْلِهَا مِنَ الْجَيْفِ وَ لُحُومِ النَّاسِ وَ الْعَذْرَةِ، وَ مَا أَشَبَّهُ ذَلِكَ، فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دَلَائِلَ مَا أَحَلَّ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ، وَ مَا حَرَّمَ، كَمَا قَالَ أَبِي: كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَ ذِي مَخْلَبٍ

او را کشته و به فقر و بیچارگی کشانده است؛ افزون بر این، خداوند مردمان را از پیامدهای ناگوار این کار ترسانده و برای آن، در این آیه، کیفر مشخص کرده است: ﴿وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ﴾ (کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای نهند، از آینده آنان بیم دارند، باید [از ستم در حق یتیمان مردم نیز] بترسند؛ پس باید از خداوند پروا کنند.) علت دیگر، سخن ابوجعفر امام باقر علیه السلام است که فرموده‌اند: 'خداوند برای خوردن مال یتیم، دو کیفر قرار داده است: کیفری در دنیا و کیفری در آخرت؛ پس علت تحریم خوردن مال یتیم، تداوم زندگی یتیم و بر سرپاماندن اوست و اینکه فرزندان کسانی که مال یتیمان در دست آنان است، از چنین سرنوشتی [که اموالشان خورده شود] به سلامت مانند؛ زیرا خداوند چنین کیفری را یادآور شده است.' دیگر اینکه چون یتیم به حد رشد و کفایت برسد، درصدد انتقام برمی‌آید و کار به انزجار و دشمنی و کینه‌ورزی و نابودی یکدیگر می‌انجامد.»

یازده. خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

آنچه به نام غیرخدا کشته شود

۲۶۷. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های محمدبن سنان نوشتند: «خداوند حیوانی را که به نام غیرخدا کشته شده باشد، حرام کرده؛ زیرا بر مردم واجب فرموده است به یگانگی‌اش اعتراف کنند و هنگام کشتن حیوانات حلال‌گوشت، نام او ببرند تا میان آنچه مایهٔ تقرب به خداست و آنچه پرستش شیاطین و بت‌هاست، همسانی نباشد؛ چون در بردن نام خدا، اعتراف به ربوبیت و توحید نهاده شده است و در نام بردن از غیرخدا، شرک و تقرب به آن غیر. پس یاد خدا و گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در هنگام کشتن حیوان، نقطهٔ تمایز حلال و حرام الهی است.

خداوند همهٔ پرندگان شکاری و وحوش را که مردار و گوشت انسان و مدفوع و مانند آن می‌خورند، حرام کرده است. خدای تعالی نشانه‌هایی برای تشخیص وحوش و پرندگان حلال از حرام قرار داده است؛ همچنان

مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ، وَ كُلُّ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ مِنَ الطَّيْرِ فَحَلَالٌ، وَ عَلَّةٌ أُخْرَى يُفَرِّقُ بَيْنَ مَا أَحَلَّ مِنَ الطَّيْرِ وَ مَا حَرَّمَ قَوْلُهُ: كُلُّ مَا دَفَّ وَ لَا تَأْكُلُ مَا صَفَّ.

تحريم الخنزير

٢٦٨. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ: وَ حَرَّمَ الْخِنْزِيرَ، لِأَنَّهُ مُشَوَّهٌ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِظَةً لِلْخَلْقِ، وَ عِبْرَةً وَ تَحْوِيضًا وَ دَلِيلًا عَلَى مَا مَسَخَ عَلَى خَلْقَتِهِ، وَ لِأَنَّ غِذَاءَهُ أَقْدَرُ الْأَقْدَارِ مَعَ عِلَلٍ كَثِيرَةٍ.

تحريم الخمر

٢٦٩. كَتَبَ عَلَيْهِ إِلَى الْمَامُونِ: وَ تَحْرِيْمُ الْخَمْرِ قَلِيلُهَا وَ كَثِيرُهَا، وَ تَحْرِيْمُ كُلِّ شَرَابٍ مُسْكِرٍ قَلِيلِهِ وَ كَثِيرِهِ، وَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ، وَ الْمُضْطَّرُّ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ لِأَنَّهَا تَقْتُلُهُ.

٢٧٠. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ، وَ مِنْ تَغْيِيرِهَا عُقُولَ شَارِبِيهَا، وَ حَمَلَهَا إِيَّاهُمْ عَلَى انْكَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الْفِرْيَةِ عَلَيْهِ وَ عَلَى رُسُلِهِ، وَ سَائِرِ مَا يَكُونُ مِنْهُمْ مِنَ الْفَسَادِ، وَ الْقَتْلِ، وَ الْقَذْفِ، وَ الزِّنَاءِ، وَ قَلَّةِ الْإِحْتِجَازِ مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْحَرَامِ، فَبَدَلَكَ قَضِينَا عَلَى كُلِّ مُسْكِرٍ مِنَ الْأَشْرَبَةِ أَنَّهُ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ، لِأَنَّهُ يَأْتِي مِنْ عَاقِبَتِهَا مَا يَأْتِي مِنْ عَاقِبَةِ الْخَمْرِ، فَلْيَجْتَنِبْهُ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ يَتَوَلَّانَا، وَ يَتَّجِلُّ مَوَدَّتِنَا. كُلُّ شَرَابٍ مُسْكِرٍ، فَإِنَّهُ لَا عِصْمَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ شَارِبِيهَا.

که پدرم علیه السلام فرموده‌اند: 'هر حیوان وحشی و درنده که دندان نیش دارد و هر پرنده چنگال دار حرام است و هر پرنده دارای سنگدان، حلال گوشت است.' فرق دیگر میان پرنده حلال گوشت و حرام گوشت آن است که پدرم علیه السلام فرمودند: 'آن پرنده را که در پرواز، یک سره بال می‌زند، بخور و از گوشت آن پرنده‌ای که بیشتر بال‌هایش بی حرکت است، نخور.'»

حرمت گوشت خوک

۲۶۸. و در پاسخ محمد بن سنان مرقوم داشتند: «خداوند خوردن گوشت خوک را حرام کرده؛ چون زشت و بدمنظر است و خدای تعالی آن را مایه پند و عبرت و بیم‌بندگان و نشان چیزهایی قرار داده است که به صورت این حیوان مسخ شده‌اند؛ علت دیگر اینکه غذایش بدترین و پلیدترین نجاسات است و به علت‌های فراوان دیگر.»

فلسفه تحریم شراب

۲۶۹. امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی نوشتند: «یکی از نمونه‌های حقیقت ناب اسلام، حرمت شراب و خمر و حرمت هر مایع مست‌کننده است، اندک باشد یا زیاد. هر چیزی که بسیارش مستی‌آور باشد، اندک آن نیز حرام است و انسان مضطر و ناچار نیز نباید شراب بنوشد؛ چراکه او را می‌کشد.»

۲۷۰. ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: «خداوند خمر را حرام کرده است؛ چون در آن فساد بسیار قرار دارد و عقل و فکر شراب‌خوار را به هم می‌ریزد و او را به انکار خداوند و دروغ بستن به او و رسولان الهی وامی‌دارد؛ همچنین فسادهای دیگر در آن است، همچون آدم‌کشی و تهمت جنسی و زنا و پروانکردن از هیچ گناه و مانند آن؛ از این رو حکم کردیم که هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای حرام مسلم باشد؛ چون آثار و پیامدهای آن، همان آثار و تبعات خوردن خمر است؛ پس هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد و از ولایت ما برخوردار است و دوستی ما را ادعا می‌کند، باید از آن و از هر مست‌کننده دیگری بپرهیزد. بی‌گمان هیچ‌گاه میان ما و شراب‌خوار هیچ پرده امانی وجود نخواهد داشت.»

٢٧١. عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ:

مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ، وَأَنْ يُقِرَّ لَهُ بِأَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

١٢. في القضاء

حرمة السرقة وحدها

٢٧٢. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَ حُرْمَةُ السَّرِقَةِ، لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ، وَقَتْلِ الْأَنْفُسِ لَوْ كَانَتْ مُبَاحَةً، وَمَا يَأْتِي فِي التَّغَاصُبِ مِنَ الْقَتْلِ، وَ التَّنَازُعِ، وَ التَّحَاسُدِ، وَمَا يَدْعُو إِلَى تَرْكِ التِّجَارَاتِ، وَ الصَّنَاعَاتِ فِي الْمَكَّاسِبِ، وَ اقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمُقْتَنَى لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ.

٢٧٣. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَ عَلَّةُ قَطْعِ الْيَمِينِ مِنَ السَّارِقِ، لِأَنَّهُ يُبَاشِرُ الْأَشْيَاءَ بِيَمِينِهِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ أَعْضَائِهِ، وَ أَنْفَعُهَا لَهُ، فَجُعِلَ قَطْعُهَا نَكَالًا وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ، لِئَلَّا يَتَّبِعُوا أَخَذَ الْأَمْوَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا، وَ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ مَا يُبَاشِرُ السَّرِقَةَ بِيَمِينِهِ.

حرمة غصب الاموال

٢٧٤. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَ حُرْمَ غَصْبِ الْأَمْوَالِ وَ أَخْذَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا، لِمَا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ، وَ الْفَسَادُ مُحَرَّمٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَنَاءِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ.



۲۷۱. امام رضا علیه السلام: «خدای تعالی هیچ پیامبری را به رسالت برنینگیخت؛ مگر اینکه خمر را حرام می‌دانست و معترف بود که خداوند هرچه بخواهد، می‌کند.»

دوازده. قضاوت

حرمت دزدی

۲۷۲. و در پاسخ محمدبن سنان نوشتند: «علت حرام بودن دزدی آن است که اگر جایز باشد، باعث فساد و ازبین رفتن اموال و قتل و خون‌ریزی می‌شود. دزدی، غصب کردن اموال و آدم‌کشی و نزاع و به یکدیگر حسادت ورزیدن را به دنبال دارد و به رکود در معامله و صناعات و کسب‌وکار منجر می‌شود. اینکه هرکس هر مالی را بخواهد، به دست آورد، به این معنی است که همه در مالی که با کوشش فردی به دست آمده است، حق برابر داشته باشند!»

علت قطع کردن دست راست دزد

۲۷۳. و در پاسخ محمدبن سنان مرقوم داشتند: «علت بریدن انگشتان دست راست دزد این است که وی با دست راست کار انجام داده که مهم‌ترین و سودمندترین و کارآمدترین عضو بدن اوست؛ پس بریدن آن، کیفر دزدی و مایهٔ پند و عبرت برای دیگران است تا در پی دزدی و ربودن ظالمانهٔ اموال مردم نباشند؛ علت دیگر این است که بیشتر دزدی‌ها با دست راست صورت می‌گیرد.»

حرمت غصب

۲۷۴. و در پاسخ محمدبن سنان نوشتند: «...غصب کردن اموال و دارایی دیگران و برداشتن آن بدون مجوز شرعی، حرام شده است؛ زیرا انواع فساد و آفت‌های فردی و اجتماعی بر آن مترتب می‌شود و فساد چون به نابودی و تباهی می‌انجامد، حرام است و مفسد دیگری نیز در این باب وجود دارد.»



الشهادة في الزنا

٢٧٥. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:
وَالْعَلَّةُ فِي شَهَادَةِ أَرْبَعَةٍ فِي الزِّنَاءِ وَاثْنَيْنِ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ، لِشِدَّةِ حَدِّ
الْمُحْصَنِ، لِأَنَّ فِيهِ الْقَتْلَ، فَجُعِلَتِ الشَّهَادَةُ فِيهِ مُضَاعَفَةً مُعَاظَةً، لِمَا
فِيهِ مِنْ قَتْلِ نَفْسِهِ، وَذَهَابِ نَسَبِ وُلْدِهِ، وَفَسَادِ الْمِيرَاثِ.

حرمة قتل النفس

٢٧٦. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:
وَحَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ الَّتِي لِعَلَّةِ فَسَادِ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أَحَلَّ، وَ
فَنَائِهِمْ، وَفَسَادِ التَّدْبِيرِ.

١٣. في الميراث

٢٧٧. كَتَبَ عَلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:
وَ عَلَّةٌ إِعْطَاءِ النِّسَاءِ نِصْفَ مَا يُعْطَى الرِّجَالُ مِنَ الْمِيرَاثِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا
تَزَوَّجَتْ أَخَذَتْ وَ الرَّجُلُ يُعْطَى، فَلِذَلِكَ وَفِرَّ عَلَى الرِّجَالِ. وَ عَلَّةٌ أُخْرَى
فِي إِعْطَاءِ الذَّكَرِ مِثْلِي مَا يُعْطَى الْأُنْثَى، لِأَنَّ الْأُنْثَى فِي عِيَالِ الذَّكَرِ
إِنْ اِحْتَاَجَتْ، وَ عَلَيْهِ أَنْ يَعُولَهَا، وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا، وَ لَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ
تَعُولَ الرَّجُلَ، وَ لَا تُؤَخِّدُ بِنَفَقَتِهِ إِنْ اِحْتَاَجَ، فَوَقَّرَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الرِّجَالِ
لِذَلِكَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ
اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء: ٣٤).



شهادت در زنا

۲۷۵. و در پاسخ محمدبن سنان مرقوم داشتند: «علت لزوم چهار شهادت در زنا و کافی بودن دو شهادت در دیگر حقوق، سخت‌گیری در اجرای حد بر زن و مرد همسردار است؛ زیرا در آن، سنگسار و کشتن است و شهادت باید دوچندان و دقیق‌تر باشد؛ چون نتیجه چنين عملی، کشتن و بی‌نسب شدن فرزندان و تباهی میراث است.»

آدم‌کشی

۲۷۶. و در پاسخ محمدبن سنان نوشتند: «خداوند قتل و آدم‌کشی را حرام کرده است؛ چون اگر حلال می‌شد، زندگی مردم به تباهی می‌کشید و نابودی و هرج‌ومرج و نابسامانی به بار می‌آمد.»

سیزده. ارث و میراث

چرا زن نصف مرد ارث می‌برد؟

۲۷۷. امام علی بن موسی الرضا (ع) در پاسخ به پرسش‌های محمدبن سنان نوشتند: «علت اینکه زنان، نیم مردان ارث می‌برند، این است که زن چون ازدواج کند، مالی می‌ستاند، اما مرد مالی می‌دهد؛ از این رو سهم و درآمد مردان افزون شده است. علت دیگر که به مرد دوبرابر زن ارث داده می‌شود، این است که زن اگر نیازی داشته باشد، عیال و نان‌خور مرد قلمداد می‌شود و وی باید او را سرپرستی کند و نفقه‌اش را بپردازد؛ اما زن تأمین‌کننده نیازهای مرد نیست و در صورت احتیاج، درباره نفقه وی هیچ مسئولیتی ندارد. بدین خاطر خداوند مردان را افزون‌تر بخشیده است و دلیل دیگر، این سخن خدای تعالی است که فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (مردان سرپرست زنان‌اند؛ بدان‌روی که خداوند برخی را بر بعض دیگر برتری داده است و به این دلیل که مردان از اموال خود می‌بخشند.)»

ج. الاخلاق

الاولی. الخلق مع النفس

فضل السخاء و الجود

٢٧٨. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ، وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ.

ذم الدنيا

٢٧٩. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ:

إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى إِنْسَانٍ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.

ملازمة الصفات الحميدة

٢٨٠. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ؛ فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ: كِتْمَانُ سِرِّهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا أَمَّنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾ (الجن، ٢٦ و ٢٧). وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ: فَمُدَارَاةُ النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهٖ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، فَقَالَ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (الاعراف، ١٩٩). وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ: فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ﴾ (البقره: ١٧٧).

ج. اخلاق

یک. رفتار با خویشان

رفتارشناسی بخیل و سخی

۲۷۸. ابوالحسن امام رضا (ع): «آدم سخاوتمند از غذای مردم می‌خورد تا از غذایش بخورند و انسان بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا از غذایش نخورند.»

دنیای بی‌وفا

۲۷۹. به نقل از جد بزرگوارشان امام صادق (ع) فرموده‌اند: «هرگاه دنیا به کسی روی کند، خوبی‌های دیگران را به او می‌بخشد و چون به او پشت کند، خوبی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد.»

مؤمن راستین

۲۸۰. و فرمودند: «مؤمن به راستی مؤمن نخواهد بود؛ مگر اینکه سه ویژگی در او باشد: سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. سنت پروردگارش، رازپوشی است. خدای تعالی فرموده است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ (غیب و نهان را می‌داند؛ پس هیچ‌کس را بر غیب خود آگاه نکند؛ مگر پیامبری را که از او خشنود باشد)؛ اما سنت پیامبرش سازگاری و مدارا با مردم است. خداوند پیامبرش محمد (ص) را به مدارا با مردم فرمان داده و فرموده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان)؛ اما سنت امامش شکیبایی در سختی‌ها و گرفتاری‌هاست. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ (و شکیبایان در سختی‌ها و تنگ‌دستی‌ها.)»

دوست و دشمن حقیقی

۲۸۱. و فرمایش کردند: «دوست حقیقی هرکس خرد او و دشمنش نادانی اوست.»

۱. جن، ۲۶ و ۲۷.

۲. اعراف، ۱۹۹.

۳. بقره، ۱۷۷.

وجوب طاعة العقل و مخالفة الجهل

٢٨١. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ :

صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ.

فضل الحياء

٢٨٢. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ :

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ.

أوحى الله عزو جل إلى نبي بخمسة أشياء مختلفة

٢٨٣. عن علي بن موسى الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ :

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلْهُ، وَ الثَّانِي فَارْتَمِمْهُ، وَ الثَّالِثُ فَاقْبَلْهُ، وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤَيِّسْهُ، وَ الْخَامِسُ فَاهْرَبْ مِنْهُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَى، فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدٌ عَظِيمٌ، فَوَقَفَ وَ قَالَ: أَمْرِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَكُلَ هَذَا، وَ بَقِيَ مُتَحَيِّرًا، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ، وَ قَالَ: إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أُطِيقُ، فَمَشَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَهُ، فَكُلَّمَا دَنَا مِنْهُ صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ، فَوَجَدَهُ لُثْمَةً فَأَكَلَهَا، فَوَجَدَهَا أَطْيَبَ شَيْءٍ أَكَلَهُ. ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طُسْتًا مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهُ: أَمْرِي رَبِّي أَنْ أَكْتُمَ هَذَا، فَحَفَرَ لَهُ حُفْرَةً، وَ جَعَلَهُ فِيهَا، وَ أَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ. ثُمَّ مَضَى فَالْتَفَتَ، فَإِذَا بِالطُّسْتِ قَدْ ظَهَرَ، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمْرِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ، فَمَضَى فَإِذَا هُوَ بِطَيْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِيٌّ، فَطَافَ الطَّيْرُ حَوْلَهُ، فَقَالَ: أَمْرِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا، فَفَتَحَ كُفَّهُ، فَدَخَلَ الطَّيْرُ فِيهِ، فَقَالَ لَهُ الْبَازِي: أَخَذْتَ صَيْدِي، وَ أَنَا خَلْفُهُ مُنْذُ أَيَّامٍ، فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَمْرُنِي



آزم و ایمان

۲۸۲. و فرمودند: «شرم و حیا از ایمان است.»

پیشامدهای پندآموز یک پیامبر

۲۸۳. و فرمودند: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرستاد که صبحگاهان با نخستین چیزی که روبه‌رو شدی، آن را بخور و دومی را بپوشان و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید نکن و از پنجمی بگریز. بامداد فردا به راه افتاد و نخست با کوهی سیاه و بزرگ مواجه شد. ایستاد و گفت: 'پروردگار فرموده است این را بخورم!' پس حیران شد و پیش خود گفت: 'پروردگار شوکت‌مند من هرگز مرا به کاری که توانش را ندارم، فرمان نمی‌دهد!' آنگاه به سوی کوه رفت تا آن را بخورد. هر گام که نزدیک می‌شد، کوه کوچک‌تر می‌شد. تا وقتی به آن رسید، دید لقمه‌ای است. آن را خورد و از هر غذایی، لذیذترش یافت؛ پس به راه خود ادامه داد و تشتی از طلا دید. گفت: 'پروردگار فرمان داده است این را پنهان کنم.' گودالی کند و تشتی را در آن نهاد و روی آن خاک ریخت و گذشت. چون پشت سر خود را نگریست، تشتی نمایان شده بود. گفت: 'کاری را کردم که پروردگار دستور داده بود.' در ادامه راه، چشمش به پرنده‌ای افتاد که باز شکاری در پی‌اش بود. پرنده بالای سر پیامبر شروع به چرخیدن کرد. پیامبر گفت: 'پروردگار فرموده است این را بپذیرم.' پس آستین خود را گشود و پرنده داخل آن شد. باز شکاری گفت: 'صید مرا گرفتی که چند روز است دنبالش می‌کنم!' پیامبر با خود گفت: 'پروردگار فرمایش کرده است این را ناامید نکنم.' پس پاره‌ای از آن خود جدا کرد و به سوی باز انداخت. آنگاه به راه افتاد و در مسیر، به گوشت متعفن و کرم‌زده مرداری رسید. گفت: 'پروردگار فرموده است از آن بگریزم.' پس گریخت و به خانه‌اش بازگشت. شب در خواب دید که گویا به او می‌گویند: 'تو به آنچه دستور یافته بودی، عمل کردی. آیا دانستی حقیقتش چه بود؟' گفت: 'نه.' گفته شد: 'آن کوه نماد خشم انسان بود که وقتی غضبناک می‌شود، خود را نمی‌بیند و از شدت و بزرگی خشم، قدر و ارزش خود را فراموش می‌کند. پس هرگاه خویشتن‌داری کند و قدر خود را بشناسد و غضبش آرام گیرد، نتیجه‌اش چنان لقمه پاک و خوش‌مزه‌ای است که می‌خورد. اما تشتی طلا عمل صالح بنده است که چون آن را

أَنْ لَا أُوَيْسَ هَذَا، فَقَطَعَ مِنْ فَخِذِهِ قِطْعَةً، فَأَلْقَاهَا إِلَيْهِ. ثُمَّ مَضَى، فَلَمَّا مَضَى إِذَا هُوَ بِلَحْمٍ مَيْتَةٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ، فَقَالَ: أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَهْرُبَ مِنْ هَذَا، فَهَرَبْتُ مِنْهُ وَرَجَعْتُ، فَرَأَى فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ قَدْ قِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ فَعَلْتَ مَا أَمَرْتُ بِهِ، فَهَلْ تَدْرِي مَا ذَاكَ كَانَ؟ قَالَ: لَا. قِيلَ لَهُ: أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ لِعَبْدٍ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ، وَجَهْلَ قَدْرَهُ مِنْ عَظْمِ الْغَضَبِ، فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ، وَعَرَفَ قَدْرَهُ، وَسَكَنَ غَضَبَهُ، كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلَهَا، وَأَمَّا الطَّلَسْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا كَتَمَهُ الْعَبْدُ وَأَخْفَاهُ، أَبِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُظْهِرَهُ لِيُزَيِّنَهُ بِهِ مَعَ مَا يَدْخِرُهُ مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الطَّيْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ بِنَصِيحَةٍ فَأَقْبَلَهُ، وَاقْبَلْ نَصِيحَتَهُ، وَأَمَّا الْبَازِي فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَلَا تُؤَيِّسُهُ، وَأَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهُوَ الْغَيْبَةُ، فَاهْرُبْ مِنْهَا.

في ذم جامع المال

٢٨٢. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ: بِبُخْلِ شَدِيدٍ، وَآمَلٍ طَوِيلٍ، وَحِرْصٍ غَالِبٍ، وَقَطِيعَةِ الرَّجْمِ، وَإِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

تعيين الكبائر التي يجب اجتنابها

٢٨٥. عَنْ أَبِي الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام، يَقُولُ: دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ الْبَصْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ عِنْدَهُ، تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ﴾ (الشورى: ٣٧) ثُمَّ أَمْسَكَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ

پوشیده دارد، بنای خداوند آن است که آشکارش کند تا افزون بر پاداش ذخیره‌شده آخرت، بنده را بدان عمل نیک بیاراید. اما پرنده مثال آن کسی است که به خیرخواهی نزد تو می‌آید. او را بپذیر و نصیحتش را به کار گیر. اما باز شکاری نمودار شخصی است که به حاجت‌خواهی نزد تو می‌آید؛ پس ناامیدش نکن. اما مردار متعفن، همان غیبت است. از آن گریزان باش.»^۱

خوی ثروت‌اندوزی

۲۸۴. و فرمودند: «مال و ثروت انباشته نمی‌شود، مگر به پنج خصلت: بخل بیش‌ازحد، آرزوی دراز، حرص غالب، گسستن از خویشان و ترجیح دنیا بر آخرت.»^۲

گناهان کبیره، به‌استناد قرآن

۲۸۵. و فرمودند که پدرم موسی بن جعفر (ع) فرمایش کردند: «روزی عمرو بن عبید خدمت ابی‌عبدالله (ع) رسید و نزد ایشان نشست و این آیه را قرائت کرد: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ﴾^۳ (کسانی که از گناهان کبیره می‌پرهیزند) و ساکت شد. ابو‌عبدالله صادق (ع) به او فرمودند: 'چرا ساکت شدی؟'

گفت: 'دوست دارم بدانم گناهان کبیره از روی کتاب خدای تعالی چه چیزهایی است.'

فرمودند: 'خوب است، ای عمرو!

▪ بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک به خداست. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ يَشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (هرکس به خدا شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاهش آتش است و ستمگران هیچ یابوری نخواهد داشت.)

▪ ناامیدی از روح و رحمت خدا، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۴ (از رحمت خدا ناامید نباشید. بی‌گمان جز کافران و خداناباوران کسی از رحمت خدا مأیوس

۱. نجم، ۳۲.

۲. مانده، ۷۲.

۳. یوسف، ۸۷.

کِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ فَقَالَ:

نَعَمْ يَا عَمْرُو! أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّهُ
مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
أَنْصَارٍ﴾ (المائدة: ۷۲).

وَبَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ
رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۸۷).
وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿فَلَا يَأْمَنُ
مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (الاعراف: ۹۹).

وَمِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا فِي
قَوْلِهِ حِكَايَةَ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾
(مریم: ۳۲).

وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَمَنْ
يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًا لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ (النساء: ۹۳) إِلَى آخِرِ
الآيَةِ.

وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ﴾ (النور: ۲۳).

وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى
ظُلْمًا إِنَّمَّا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (النساء: ۱۰).



(نمی‌شود.)

▪ خود را از مکر خدا ایمن دانستن، چراکه خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأْمُرُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (جز مردم زیان‌کار کسی خود را از مکر خدا در امان نمی‌داند.)

▪ عاق پدر و مادر شدن، چراکه خداوند عاق شده را از زبان عیسی (علیه السلام) جبار و نگون بخت نامیده است: ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾^۲ ([عیسی گفت:] و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و گردن‌کش و نگون بخت نکرده است.)

▪ کشتن کسی که خداوند حرام کرده است، مگر به حق و طبق شرع، زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (هرکس به عمد مؤمنی را بکشد، کیفر او دوزخ است که تا ابد در آن می‌ماند...!)

▪ نسبت زنا دادن به زنان پاک‌دامن، چراکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزْنُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (به راستی آنان که به زنان پاک‌دامن بی‌خبر مؤمن تهمت زنا می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنان عذابی سهمگین خواهد بود)؛

▪ خوردن مال یتیم، به خاطر این سخن خداوند که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾^۳ (کسانی که اموال یتیمان را به‌ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرومی‌برند و زود است که به آتشی افروخته درآیند)؛

▪ گریز از حمله دشمن که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْلَمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (و هرکس در آن روز به آنان پشت کند، جز آنکه برای نبردی

۱. اعراف، ۹۹.

۲. مريم، ۳۲.

۳. نساء، ۹۳.

۴. نور، ۲۳.

۵. نساء، ۱۰.

۶. انفال، ۱۶.

وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ
إِلَّا مُتَّحِرِفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَّحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا وَاهُ جَهَنَّمَ
وَ بئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (انفال: ١٦).

وَ أَكْلَ الرَّبَا، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ
إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (البقره: ٢٧٥).

وَ السَّحْرِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ (البقره: ١٠٢)

وَ الزِّنَاءِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ
لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ﴾ (فرقان: ٦٨ و ٦٩).

وَ الْيَمِينِ الْغُمُوسِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ
اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ (آل عمران: ٧٧)
الآيَةَ.

وَ الْغُلُولِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾
(آل عمران: ١٦١)



دوباره یا پیوستن به جمعی دیگر از مبارزان کناره‌گیری کند، بی‌گمان به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است)؛

▪ رباخواری، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (کسانی که ربا می‌خورند، به شکلی از گورها برمی‌خیزند که انگار شیطان بر اثر تماس با آن‌ها، آشفته‌سرشان کرده است)؛

▪ سحر و جادو که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ (و خوب می‌دانستند که هرکس خریدار آن جادو باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد)؛

▪ زناکردن، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخَلْدُ فِيهِ مَهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ﴾ (و هرکس زنا کند، کیفر خواهد دید. عذابش در قیامت دوچندان می‌شود و به خواری در آن عذاب خواهد ماند؛ مگر کسی که توبه کند)؛

▪ سوگند دروغ که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ (کسانی که پیمان با خداوند و سوگندهای خود را به بهای ناچیز می‌فروشند، آنان را در آخرت نصیبی نباشد)؛

▪ خیانت، زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (هرکس خیانت کند، در قیامت با خیانتی که کرده است، به محشر می‌آید)؛

▪ زکات واجب را نپرداختن، چون خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَنُكُوبٍ يَهَايِبُهَاهُمْ وَجُوهُهُمْ وَيُظْهِرُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (روزی که آن زر و سیم را در آتش دوزخ بگدازند و با آن بر

۱. بقره، ۲۷۵.

۲. بقره، ۱۰۲.

۳. فرقان، ۶۹ و ۶۸.

۴. آل عمران، ۷۷.

۵. آل عمران، ۱۶۱.

۶. توبه، ۳۵.

وَمَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ (توبه: ٣٥)

وَشَهَادَةُ الزُّورِ وَكَيْتَمَانُ الشَّهَادَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ (الفرقان: ٧٢) الآية، وَيَقُولُ: ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ﴾ (البقره: ٢٨٣).
وَشُرْبُ الْحَمْرِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَدَلَ بِهَا عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ.

وَتَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ، فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ وَتَضُّعِ الْعَهْدِ.

وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (الرعد: ٢٥).

فَخَرَجَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَلَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ، وَهُوَ يَقُولُ هَلْكَ وَاللَّهِ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ، وَنَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ.

إجتنب الكبائر

٢٨٦. كتب علي بن أبي طالب إلى المأمون:

وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَهِيَ: قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى، وَالزِّنَاءَ، وَالسَّرِقَةَ، وَشُرْبُ الْحَمْرِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، وَأَكْلُ الْمَيْتَةِ، وَالِدَمِّ، وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ، وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ، وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ، وَالسُّحْتُ، وَالْمَيْسِرُ، وَالْقِمَارُ، وَالْبَخْسُ فِي الْمَكْيَالِ وَالْمِيزَانِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَاللِّوَاظِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، وَالْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَمَعُونَةُ الظَّالِمِينَ وَالرُّكُونُ

پیشانی و پهلو و پشت آنان داغ نهند و گویند: 'این همان چیزی است که برای خود می‌انباشتید. اکنون بچشید آنچه می‌انباشتید)؛

▪ شهادت باطل و کتمان شهادت، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾^۱ (و آنان که گواهی دروغ نمی‌دهند) و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾^۲ (و هرکس شهادت را پنهان دارد، دلش گنهگار است)؛

▪ شراب‌خواری، زیرا خداوند این کار را با بت‌پرستی برابر دانسته است.

▪ ترک عمدی نماز یا هر واجب دیگر، چراکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «هرکس به عمد و بی‌دلیل نماز نخواند، رابطه‌اش را با خدا و رسولش قطع کرده و از ولایت آنان بیرون رفته است»؛

▪ عهدشکنی و گسستن از خویشان، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾^۳ (لعنت و بدفرجامی، نصیب آنان است).

پس عمروبن‌عبید در حالی از جلسه بیرون رفت که با صدای بلند می‌گریست و می‌گفت: 'به خدا سوگند، هرکس خودرأیی ورزد و با شما در فضل و دانش هم‌وردی کند، هلاک خواهد شد.'»

پرهیزهای بزرگ

۲۸۶. امام رضا علیه السلام به مأمون نوشتند: «یکی از نشانه‌های حقیقت اسلام، پرهیز از گناهان کبیره است؛ یعنی آدم‌کشی [مگر به حکم شرع] زنا، دزدی، شراب‌خواری، عاق پدر و مادر شدن، گریز از حمله دشمن، خوردن مال یتیم به ناحق، خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا بر آن برده شده است بدون ضرورت، رباخوردن پس از دانستن آن، مال حرام، قمار، کم‌فروشی و تهمت زنا زدن به زنان پاک‌دامن، لواط، گواهی دروغ، ناامیدی از رحمت خدا، ایمن‌دانستن خود از مکر خداوند، ناامیدی از بخشایش الهی، کمک به ستم‌کاران و اعتماد به آن‌ها، سوگند دروغ، نپرداختن حقوق واجب با وجود توانایی، دروغ، خودبزرگ‌بینی، اسراف، ریخت‌وپاش نعمت، خیانت، اهمیت‌ندادن به حج، جنگ با اولیاءالله، سرگرمی به سازوآواز و اصرار بر گناهان.»

۱. فرقان، ۷۲.

۲. بقره، ۲۸۳.

۳. رعد، ۲۵.

إِيَّهِمْ، وَالْيَمِينُ الْغُمُوسُ، وَحَبْسُ الْحُقُوقِ مِنْ غَيْرِ الْعُسْرَةِ، وَالْكَذِبُ، وَ الْكِبْرُ، وَالْإِسْرَافُ، وَالتَّبْدِيرُ، وَالْخِيَانَةُ، وَالْإِسْتِخْفَافُ بِالْحَجِّ، وَالْمُحَارَبَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، وَالْإِسْتِغَالُ بِالْمَلَاهِي، وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذُّنُوبِ.

الثانية . الخلق مع العائله

بر الوالدين

٢٨٧. كتب عليه السلام الى المامون:

وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ، وَلَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا لغيرِهِمَا، فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِخُلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

عقوق الوالدين

٢٨٨. كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ:

وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ عَنِ التَّوْقِيرِ لِبَطَالِ الشُّكْرِ، وَمَا يَدْعُو فِي ذَلِكَ إِلَى قِلَّةِ النَّسْلِ، وَانْقِطَاعِهِ لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَوْقِيرِ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْعِرْفَانِ بِحَقِّهِمَا، وَقَطْعِ الْأَرْحَامِ، وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَلَدِ، وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِعَلَّةِ تَرْكِ الْوَلَدِ بَرَّهُمَا.

امر الله بصلة الرحم

٢٨٩. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى؛ أَمْرًا بِالصَّلَاةِ وَ الرِّكَاتِ، فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ، وَ أَمْرًا بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِوَالِدَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ، وَ أَمْرًا بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَ صَلَةِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

دو. رفتار با خانواده

نیکی به پدر و مادر

۲۸۷. امام رضا (ع) به مأمون عباسی نوشتند: «...نیکی کردن به پدر و مادر، اگرچه مشرک باشند، واجب است؛ البته در معصیت و نافرمانی خدا، نه از پدر و مادر و نه از هیچ کس دیگر نباید اطاعت کرد؛ زیرا در معصیت خالق، فرمان بردن از هیچ مخلوقی جایز نیست.»

عاق والدین

۲۸۸. علی بن موسی الرضا (ع) در پاسخ به پرسش‌های محمد بن سنان نوشتند: «و خدای تعالی عاق شدن از جانب پدر و مادر و ناخشنود کردن آنان را حرام کرده است؛ چون این کار به معنای حرمت ننهادن به دستور خداوند و بی احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی نعمت و برچیدن بساط شکر است و به کم شدن نسل و فرزند می انجامد؛ زیرا در عقوق و نافرمانی از والدین، نادیده گرفتن جایگاه با عظمت پدر و مادر و حق ناشناسی در برابر آنان نهفته است که سبب می شود روابط خویشی بریده شود و والدین به فرزند خود رغبتی نداشته باشند و در تربیت او نکوشند؛ چون فرزند به آنان نیکی و احسان نکرده است.»

ارزش‌های همراه

۲۸۹. و فرمودند: «خداوند متعال به سه چیز که با سه چیز دیگر همراه است، امر فرموده است: نخست، به نماز همراه با زکات؛ پس هرکس نماز به جای آورد و زکات نپردازد، نمازش را نمی پذیرد. دوم، به سپاسگزاری از خداوند همراه با تشکر از پدر و مادر؛ پس هرکس شکر پدر و مادر نگوید، خداوند را سپاس نگفته است. سوم، به تقوای الهی همراه با صلح رحم؛ پس هرکس پیوند خویشاوندی را رعایت نکند، از خدای تعالی پروا نکرده است.»



الثالثه. الخلق مع الخلق

فضل الصديق

٢٩٠. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:
مَوَدَّةُ عِشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ.

الإستبشار بالحسنة

٢٩١. قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ (الاسراء: ٧)، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ، وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا رَبُّ يَغْفِرُهَا.

٢٩٢. قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (الحجر: ٨٥) قَالَ:
الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ.

٢٩٣. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:
الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا أَحْسَنَ اسْتَبْشَرَ، وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ.

لزوم شكر المنعم من المخلوقين

٢٩٤. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:
مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُتَعَمِّمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

كف الأذى عن الجار

٢٩٥. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:
الْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلَمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، لَيْسَ مِنْهَا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأَيْقِهِ.



سه. رفتار با دیگران

دوستی و خویشاوندی

۲۹۰. امام رضا (ع) فرمودند: «دوستی بیست ساله، نوعی خویشاوندی است و دانش، بهتر از پدران [خیر و سعادت را] برای دارندگانش فراهم می‌کند.»

هرچه کنی، به خود کنی

۲۹۱. خداوند فرموده است: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۱ (اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید نیز به خود کرده‌اید). امام رضا (ع) درباره این آیه فرمودند: «یعنی اگر بدی کنید، پروردگاری هست که آن را می‌آمرزد.»

۲۹۲. و درباره آیه ﴿فَاَصْفَحْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾^۲ (پس به نیکویی، از آنان درگذر)، فرمودند: «منظور از صَفْح و گذشت نیکو، بخشیدن بدون سرزنش است.»

۲۹۳. و فرمایش کردند: «مؤمن هرگاه نیکی و احسان کند، شاد شود و چون بدی کند، بخشش خواهد.»

شکر ناقص

۲۹۴. و فرمودند: «هرکس از بنده احسان‌کننده خدا تشکر نکند، خداوند را شکر و سپاس نگفته است.»

آزردن همسایه

۲۹۵. و فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.»

و فرمودند: «از ما نیست کسی که همسایگانش از آزار او ایمن نباشند.»

۱. اسراء، ۷.

۲. حجر، ۸۵.

حد التوکل و التواضع

٢٩٦. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ:

سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ لِي: أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا حَدُّ التَّوَّاضِعِ؟ قَالَ: أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُعْطَوْكَ مِثْلَهُ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ؟ قَالَ: انْظُرْ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ.

استحباب النظر إلى جميع صلحاء ذرية النبي

٢٩٧. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! النَّظَرُ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ، أَوِ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: بَلِ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِبَادَةٌ، مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْ، وَلَمْ يَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِي.

ذم التسليم على الفقير المسلم بخلاف السلام على الغني

٢٩٨. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْأَعْنِيَاءِ، لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

لزوم فعل المعروف مع كل أحد

٢٩٩. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ:

اضْطَنَعَ الْمَعْرُوفُ إِلَى أَهْلِهِ وَإِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ، فَإِنْ كَانَ أَهْلُهُ فَهُوَ أَهْلُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ فَانْتِ أَهْلُهُ.



توکل چیست؟ تواضع یعنی چه؟

۲۹۶. حسن بن جهم: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «فدایتان شوم، تعریف توکل چیست؟» فرمودند: «اینکه با وجود خداوند، از هیچ‌کس نترسی.» گفتم: «تعریف تواضع چیست؟» فرمودند: «با مردم چنان معامله و رفتار کنی که دوست داری با تو معامله و رفتار کنند.»

گفتم: «فدایتان شوم، می‌خواهم بدانم من نزد شما چگونه‌ام!» فرمودند: «بنگر که من نزد تو چگونه‌ام.»

نگاهی که عبادت است

۲۹۷. امام رضا علیه السلام: «نگاه‌کردن به نسل و ذریه ما عبادت است.» گفته شد: «ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، نگاه به امامان شما عبادت است یا نگریستن به تمام فرزندان و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؟» فرمودند: «نگاه‌کردن به همه آن‌ها عبادت است، تا جایی که از روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جدا نشوند و خود را به گناه آلوده نکنند.»

سلام خداناپسندانه

۲۹۸. و فرمودند: «هرکس با فقیر مسلمانی روبه‌رو شود و بر او سلامی کند، متفاوت با سلامش با شخص توانگر، در روز قیامت خداوند را در حالی دیدار کند که بر او خشمگین است.»

به اهل و ناهلش

۲۹۹. به نقل از پدران بزرگوارشان، از علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردند: «خیر برسان و نیکی کن به اهل و ناهلش؛ چه اگر سزاوار آن خیر باشد، که هست و اگر نباشد، تو سزاوار آنی.»



حق الضیف

٣٠٠. عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِيائِهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ حَقَّ الضَّيْفُ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ، فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِيمِكَ إِلَى الْبَابِ.

تحريم إذلال المؤمن و احتقاره

٣٠١. عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِيائِهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ، شَهَرَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

٣٠٢. عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِيائِهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرْوَعَ مُسْلِمًا.

قبول العذر

٣٠٣. عن أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ كَاتِبِ أَبِي الْفَيَاضِ، عَنِ أَبِيهِ، قَالَ: حَضَرْنَا مَجْلِسَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَشَكَرَ رَجُلٌ أَخَاهُ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

أَعْدِرُ أَخَاكَ عَلَى ذُنُوبِهِ	وَاسْتُرُّو عَظْمَ عَلَى عُيُوبِهِ
وَاصْبِرْ عَلَى بُهْتِ السَّفِيهِ	وَاللِّزْمَانِ عَلَى خُطُوبِهِ
وَدَعِ الْجَوَابَ تَفَضُّلاً	وَكَلِّ الظُّلُومَ إِلَى حَسِيْبِهِ



حق مهمانی

۳۰۰. به نقل از پدران مطهرشان، از رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «از جمله حقوق مهمان این است که با او بروی و تا بیرون رفتن از حریم خانه‌ات او را همراهی کنی.»

سزای تحقیر مؤمن

۳۰۱. و به نقل از علی بن ابی طالب (ع) از رسول خدا ﷺ روایت فرموده‌اند: «هرکس مؤمنی را به خاطر فقر و نیازمندی‌اش خرد و حقیر شمارد، خداوند در قیامت بر پل دوزخ او را رسوا کند.»

۳۰۲. فاطمه، دختر امام رضا (ع) از پدرش، از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده است: «جایز نیست مسلمانی، مسلمان دیگر را بترساند.»

عذرش را بپذیر

۳۰۳. ابوالفیاض حسن کاتب: در حضور علی بن موسی (ع) نشسته بودیم. مردی از برادرش گله کرد. امام (ع) این ابیات را برای او خواندند:

«برادرت را در لغزش‌ها و زشتی‌هایش معذور بدار
و عیب و نقص‌هایش را بپوشان و بر آن پرده بیفکن

بر تهمت انسان بی‌خرد، بردبار باش

و نیز بر مصائب و سختی‌های روزگار

بزرگواری و آقایی کن و پاسخش را نده

و ستم‌پیشه را به انتقام‌گیرنده‌اش واگذار»



فصل سوم. زیارت امام رضا علیه السلام

الفصل الثالث. الامام الرضا عليه السلام وزيارته

الف. فی ذکر ثواب زیارة الامام

دخول الجنة

٣٠٤. عن الصادق جعفر بن محمد، عن آباءه، عن أمير المؤمنين علي عليه السلام، قال: قال رسول الله ﷺ:

سَيُدْفَنُ بَضْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ، لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ، وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.

٣٠٥. عن أبي جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام، قال:

ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ أَبِي، بِطُوسٍ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

غفران الذنوب

٣٠٦. قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام:

سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا، اسْمُهُ اسْمِي، وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى عليه السلام، أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ، وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النَّجُومِ، وَ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ.

٣٠٧. كنت عند الرضا عن أبي الصلت الهروي، قال: كنت عند الرضا عليه السلام، فدخل عليه قوم من أهل قم فسلموا عليه، فردَّ عليهم وقربهم، ثم قال لهم الرضا عليه السلام: مرحباً بكم وأهلاً! فأنتم شيعتنا حقاً، وسيأتي عليكم يوم تزوروني فيه تربتي بطوس، ألا فمن زارني وهو على غسلٍ خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه.

٣٠٨. عن أبي جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام، يقول:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بِطُوسٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لَهُ مِنْ بُرِّ جَدَاءٍ مِنْ بُرِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حِسَابِ الْعِبَادِ.



الف. اجر و پاداش زیارت

بهشت واجب

۳۰۴. امام باقر (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان، از امام حسین (علیه السلام)، از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «زود است که پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان به خاک سپرده شود. هر مؤمنی او را زیارت کند، خدای عزوجل بهشت را بر او واجب می‌سازد و پیکرش را با آتش نمی‌سوزاند.»

۳۰۵. امام جواد (علیه السلام) فرمودند: «هرکس با حق‌شناسی و معرفت، پدرم را در طوس زیارت کند، من از جانب خداوند بهشت را برایش ضمانت کنم.»

آمرزش گناهان

۳۰۶. امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام): «زود است که یکی از فرزندانم به ظلم و ستم و با زهر در سرزمین خراسان کشته شود. او هم‌نام من است و پدرش هم‌نام موسی بن عمران (علیه السلام). هرکس او را در غربتش زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد؛ هرچند که آن گناهان، به‌شمار ستارگان و دانه‌های باران و برگ‌های درختان باشد.»

۳۰۷. ابوصلت هروی: خدمت امام رضا (علیه السلام) بودم که گروهی از مردم قم وارد شدند و بر حضرت سلام کردند. امام (علیه السلام) سلام آنان را پاسخ گفتند و نزدیکشان آوردند و به آنان فرمودند: «خوش آمدید، صفا آوردید! به‌راستی شما شیعه‌ها هستید و روزی خواهد رسید که قبر مرا در طوس زیارت می‌کنید. آگاه باشید که هرکس غسل کند و به زیارت من آید، همچون روزی که از مادر زاده شده است، از آلودگی گناه پاک و پاکیزه شود.»

۳۰۸. امام جواد (علیه السلام): «هرکس در طوس قبر پدرم را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشاید و چون رستخیز برپا شود، برای او منبری در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می‌دهند و او بر آن منبر باشد تا اینکه خداوند حساب‌رسی بندگان را به پایان رساند.»



فی عرش الله

٣٠٩. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرْزُوقِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام، يَقُولُ: مَنْ زَارَ قَبْرَ وَوَلَدِي عَلِيٍّ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَبْعُونَ حِجَّةً مَبْرُورَةً. قُلْتُ: سَبْعُونَ حِجَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَّةٍ. ثُمَّ قَالَ: رَبِّ حِجَّةٍ لَا تُقْبَلُ، وَ مَنْ زَارَهُ أَوْ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً، كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عَرْشِهِ. قُلْتُ: كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ! إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ عَلَى عَرْشِ اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَأَرْبَعَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ، فَأَمَّا الْأَوَّلِينَ فَنُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى عليه السلام، وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الْآخِرُونَ فَحَمَدٌ وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، ثُمَّ يَمُدُّ الْمِظْمَارَ، فَتَقَعُدُ مَعَنَا زُورَاءُ قُبُورِ الْأَيِّمَةِ عليه السلام. إِلَّا أَنَّ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةٌ وَأَقْرَبُهُمْ حَبْوَةٌ زُورَاءُ قَبْرِ وَوَلَدِي عَلِيٍّ عليه السلام.

كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله

٣١٠. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ ابْنِي عَلِيًّا مَقْتُولٌ بِالسَّيِّمِ ظُلْمًا، وَ مَدْفُونٌ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ بِطُوسَ، مَنْ زَارَهُ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

افضل من زيارة الحسين عليه السلام

٣١١. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَغْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرَّضَا عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِيَارَةُ الرَّضَا عليه السلام أَفْضَلُ أَمْ زِيَارَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام? فَقَالَ: زِيَارَةُ أَبِي أَفْضَلُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ، وَ أَبِي لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشُّعْبَةِ.



در عرش الهی

۳۰۹. سلیمان بن حفص مروزی: از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمودند: «هرکس قبر فرزندم، علی علیه السلام را زیارت کند، نزد خداوند پاداش هفتاد حج خالصانه دارد.»

پرسیدم: «هفتاد حج؟!» فرمودند: «آری، بلکه هفتاد هزار حج؛ زیرا بسا حجی که پذیرفته نمی‌شود. هرکس فرزندم را زیارت کند یا شبی را در کنار مزار او به صبح رساند، چنان است که خداوند را در عرش دیدار کرده است.» گفتم: «دیدار خداوند در عرش؟!» فرمودند: «آری. چون روز قیامت فرا رسد، چهار تن از پیامبران نخستین، یعنی نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام و چهار تن از واپسین بندگان زبده خداوند، یعنی محمد، علی، حسن و حسین علیهم السلام بر عرش پروردگار قرار گیرند؛ سپس حصار و مرزی مشخص شود و زائران قبور ائمه علیهم السلام با ما نشینند؛ با این تفاوت که زائران قبر فرزندم، علی علیه السلام، نسبت به دیگران بلندمرتبه‌تر و از لطف و عطای الهی برخوردارترند.»

مثل زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۳۱۰. ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام: «فرزندم، علی علیه السلام، با زهر و به ناحق کشته می‌شود و در طوس در کنار هارون به خاک سپرده می‌شود. هرکس او را زیارت کند، چنان است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده است.»

برتر از زیارت امام حسین علیه السلام

۳۱۱. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: «من میان زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام و زیارت مرقد مطهر پدرتان در طوس سرگشته‌ام که کدام را به جای آورم! نظر شما چیست؟» فرمودند: «باش تا بازگردم.» پس وارد خانه شدند و لحظه‌ای بعد بیرون آمدند و در حالی که اشک بر گونه‌های مبارکشان جاری بود، فرمودند: «زائران قبر ابی عبدالله علیه السلام بسیارند؛ ولی قبر پدرم در طوس زائرانی اندک دارد.»



٣١٢. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَدْ تَحَيَّرْتُ بَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ بَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِيكَ عليه السلام بِطُوسَ، فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لِي مَكَانَكَ؟ ثُمَّ دَخَلَ وَ حَرَجَ، وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ، فَقَالَ: زُوَّارُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَثِيرُونَ، وَ زُوَّارُ قَبْرِ أَبِي بَطُوسَ قَلِيلُونَ.

تعديل الف حجة

٣١٣. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ نَظْبِيٍّ، قَالَ:

قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام: أُنْبِغُ شَيْعَتَنَا أَنْ زِيَارَتِي تُعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حِجَّةٍ. قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَيْنَهُ: أَلْفَ حِجَّةٍ؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ حِجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ.

افضل من الحج المندوب

٣١٤. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرَّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ، فَدَخَلَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَأَعَانَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى حَجِّهِ وَ عُمْرَتِهِ، ثُمَّ أَتَى الْمَدِينَةَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ أَتَى أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، عَارِفًا بِحَقِّهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ حُجَّةٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ عليه السلام، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَى بَغْدَادَ فَسَلَّمَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى بِلَادِهِ، فَلَمَّا كَانَ فِي هَذَا الْوَقْتِ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَحُجُّ بِهِ، فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؛ أَمْ هَذَا الَّذِي حَجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ يَرْجِعُ أَيْضًا، فَيَخْرُجُ إِلَى خُرَّاسَانَ إِلَى أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام، فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ:

۳۱۲. علی بن مهزیار: به ابوجعفر امام جواد علیه السلام عرض کردم: «فدایتان شوم، زیارت امام رضا علیه السلام فضیلت و برتری بیشتری دارد یا زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام؟»

فرمودند: «زیارت پدرم افضل است؛ زیرا ابی عبدالله علیه السلام را همگان زیارت می‌کنند، اما پدرم علیه السلام را جز خواص شیعه زیارت نمی‌کنند.»

هزاران حج

۳۱۳. احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی: نامه ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام را خواندم که نوشته بودند: «به گوش شیعیان ما برسان که زیارت من نزد خداوند، برابر است با هزار حج.»

روزی به فرزند ایشان، امام جواد علیه السلام گفتم: «هزار حج؟!»

فرمودند: «به خدا آری، و هزارهزار حج برای کسی که با حق شناسی و معرفت، او را زیارت کند.»

برتر از حج مستحب

۳۱۴. محمد بن سلیمان: از ابوجعفر محمد بن علی جواد علیه السلام پرسیدم: «فردی حج اسلام را به جای آورده و از عمره تمتع به حج پرداخته و خداوند او را توفیق حج و عمره عنایت کرده و آنگاه به مدینه آمده و پیامبر ﷺ را سلام داده، سپس به زیارت پدرتان امیرمؤمنان علیه السلام مشرف شده؛ در حالی که حق طاعت او را می‌شناخته و می‌دانسته که او حجت خداوند بر خلق و راه ورود به رحمت پروردگار است. بعد به زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام توفیق یافته و در آخرین مرحله، وارد بغداد شده و به موسی بن جعفر علیه السلام سلام داده و به شهر و دیار خود بازگشته است و در همان روزها، بار دیگر خداوند هزینه حج دیگری را روزی او کرده است. نظر شما در این باره چیست: چنین کسی که حج واجب خود را به جای آورده، آیا دوباره رهسپار حج شود یا عزم خراسان کند و به پابوس پدرتان علی بن موسی الرضا علیه السلام برود و بر ایشان سلام دهد؟»

امام جواد علیه السلام فرمودند: «بهتر و بافضیلت‌تر آن است که راهی خراسان شود و به پدرم سلام دهد و این باید در ماه رجب باشد، نه هم‌اکنون که ماه ذی‌حجه و موسم زیارت خانه خداست؛ زیرا زمان، زمانه تقیه است

بَلَىٰ يَأْتِي إِلَىٰ خُرَّاسَانَ، فَيُسَلِّمُ عَلَىٰ أَبِي أَفْضَلٍ، وَ لِيَكُنْ ذَلِكَ فِي رَجَبٍ، وَلَا يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلُوا هَذَا الْيَوْمَ، فَإِنَّ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ مِنَ السُّلْطَانِ شُنْعَةً.

له اجر مجاهد

٣١٥. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ.

مثل اجر شهيد

٣١٦. عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، قَالَ: قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ، فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ، مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ، أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَمَا عَرَفَانُ حَقِّهِ؟ قَالَ: يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ شَهِيدٌ، مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهُ أَجْرَ سَبْعِينَ أَلْفٍ شَهِيدٍ مِمَّنْ اسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حَقِيقَةٍ.

مختلف الملائكة

٣١٧. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بِخُرَّاسَانَ لِبُقْعَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَفَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَىٰ أَنْ يَنْفَخَ فِي الصُّورِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَ أَيُّ بُقْعَةٍ هَذِهِ؟ قَالَ: هِيَ بِأَرْضِ طُوسٍ، وَ هِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ، وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

و حکومت وقت، چنین زیارتی را بر ما و شما عیب می‌گیرد و رسوایمان می‌کند.»

به سان اجر مجاهد

۳۱۵. امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام: «هرکس با حق شناسی و معرفت، علی بن موسی علیه السلام را زیارت کند، خداوند پاداش کسانی را به او می‌بخشد که پیش از فتح مکه، در راه خدا انفاق کرده‌اند و جنگیده‌اند.»

مثل اجر شهید

۳۱۶. حمزه بن حمران: امام صادق علیه السلام فرمودند: «نواده من در سرزمین خراسان و در شهری به نام طوس کشته می‌شود. هرکس با حق شناسی و معرفت، به آن شهر برود و او را زیارت کند، من در قیامت دستش را می‌گیرم و او را به بهشت می‌برم؛ هر چند گناهان بزرگ مرتکب شده باشد.»

گفتم: «فدایتان شوم، منظور از حق شناسی و معرفت چیست؟» فرمودند: «این است که زائر بداند ایشان پیشوایی است که باید از او اطاعت کرد و او شهید و کشته راه حق و فضیلت و بندگی خداوند است. هرکس با چنین شناختی، علی بن موسی علیه السلام را زیارت کند، خداوند به او پاداش هفتاد هزار تن را که به حقیقت و راستی پیش چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیده‌اند، عطا خواهد کرد.»

قدمگاه فرشتگان

۳۱۷. امام علی بن موسی علیه السلام: «در خراسان قطعه زمینی است که روزگاری محل آمدوشد فرشتگان خواهد شد. پیوسته گروهی از آسمان فرود می‌آیند و گروهی بالا می‌روند، تا روزی که در صور دمیده شده و قیامت برپا شود.»

گفته شد: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، این کدامین قطعه زمین است؟»

فرمودند: «جایی است در سرزمین طوس. به خدا سوگند، این زمین نمونه‌ای از باغ‌های بهشت است. هرکس مرا در این مکان زیارت کند، چنان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده و خدای تعالی پاداشی به اندازه هزار حج خالصانه و هزار عمره پذیرفته برای او مقرر می‌فرماید و من و پدرانم، در روز بازپسین شفاعت‌کنندگانش خواهیم بود.»

اجابة الدعوات

٣١٨. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام:

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْقُبُورِ إِلَّا إِلَى قُبُورِنَا، أَلَا وَإِنِّي مَقْتُولٌ
بِالسَّمِّ ظُلْمًا، وَمَدْفُونٌ فِي مَوْضِعٍ غُرْبَةٍ، فَمَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي،
اسْتُجِيبَ دُعَاؤُهُ، وَغُضِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ.

كيوم ولدته امه

٣١٩. عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَا عليه السلام، فَدَخَلَ
عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِمْ وَقَرَّبَهُمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ
الرَّضَا عليه السلام: مَرْحَبًا بِكُمْ وَأَهْلًا! فَانْتَمَّ شِيعَتُنَا حَقًّا، وَسَيَأْتِي عَلَيْكُمْ
يَوْمٌ تَزُورُونِي فِيهِ تُرْتَبِي بِطُوسَ، أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ عَلَى غُسْلِ حَرْجٍ
مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وُلِدْتُهُ أُمَّهُ.

عهد الولاية

٣٢٠. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي غُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ
بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ، زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ؛ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ
تَضَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ، كَانَتْ أَيْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

تنال الشفاعة

٣٢١. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

مَا زَارَنِي أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيَائِي عَارِفًا بِحَقِّي إِلَّا تَشَفَّعْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

٣٢٢. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

أَنَا مَقْتُولٌ وَمَسْمُومٌ وَمَدْفُونٌ بِأَرْضِ غُرْبَةٍ، أَعْلَمُ ذَلِكَ بِعَهْدِ عَهْدِهِ إِلَيَّ

برآورده شدن حاجات

۳۱۸. علی بن موسی الرضا علیه السلام: «برای زیارت هیچ قبری جز قبور ما امامان نباید بار سفر بست. بدانید که من با زهر و به ناحق کشته می‌شوم و در سرزمین غربت به خاک سپرده خواهم شد.»

هرکس برای زیارت من بار سفر ببندد، حاجت او برآورده شود و گناهانش آمرزیده شود.

تولد دیگر

۳۱۹. ابوصلت هروی: خدمت امام رضا علیه السلام بودم که گروهی از مردم قم وارد شدند و بر حضرت سلام کردند. امام علیه السلام سلام آنان را پاسخ گفتند و نزدیکشان آوردند و به آنان فرمودند: «خوش آمدید، صفا آوردید! به راستی شما شیعه ما هستید و روزی خواهد رسید که قبر مرا در طوس زیارت می‌کنید. آگاه باشید که هرکس غسل کند و به زیارت من آید، همچون روزی که از مادر زاده شده است، از آلودگی گناه پاک و پاکیزه شود.»

عهد امامت

۳۲۰. امام رضا علیه السلام: «هر امامی را برگردن پیروان و دستدارانش عهد و پیمانی است و آنچه وفا به این عهد و پیمان و انجام نیک آن را به کمال می‌رساند، زیارت قبر آن پیشوایان است. پس هرکس امامان علیهم السلام را با شورو اشتیاق و از سر باور به امور مطلوب ایشان زیارت کند، آن وجودهای مقدس در قیامت از او شفاعت خواهند کرد.»

شفاعت در قیامت

۳۲۱. امام رضا علیه السلام: «هرکدام از پیروان و دوستانم با حق شناسی و معرفت مرا زیارت کند، تک تکشان را در قیامت شفاعت خواهم کرد.»

۳۲۲. ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: «من با زهر جفا و در سرزمین غربت کشته می‌شوم. این واقعیتی است که من از وعده پدرم، به نقل از اجداد طاهری‌نشان، از امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن پی برده‌ام؛ بنابراین هرکس در غربتم مرا زیارت کند، من و پدرانم در روز بازپسین از او شفاعت می‌کنیم و هرکه ما شفاعت‌کنندگان او باشیم، نجات می‌یابد؛ اگرچه بار گناهان جن و انس را بر دوش داشته باشد.»

أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي، كُنْتُ أَنَا وَآبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كُنَّا شُفَعَاءَهُ نَجَا، وَلَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ.

٢٢٣. عن عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

لَمَّا خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُتَأَمِّمِينَ. دَخَلَ دَارَ حُمَيْدِ بْنِ قَحْطَبَةَ الطَّائِي، وَدَخَلَ الْقُبَّةَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُ هَارُونَ الرَّشِيدِ، ثُمَّ حَطَّ بِيَدِهِ إِلَى جَانِبِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذِهِ تُرْبَتِي، وَفِيهَا أُدْفَنُ، وَسَيَجْعَلُ اللَّهُ هَذَا الْمَكَانَ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَأَهْلِ مَحَبَّتِي. وَاللَّهِ مَا يَزُورُنِي مِنْهُمْ زَائِرٌ، وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيَّ مِنْهُمْ مُسَلِّمٌ إِلَّا وَجَبَ لَهُ غُفْرَانُ اللَّهِ، وَرَحْمَتُهُ بِشَفَاعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَصَلَّى رَكَعَاتٍ وَدَعَا بِدَعَوَاتٍ، فَلَمَّا فَرَغَ سَجَدَ سَجْدَةً، طَالَ مَكْنُتُهُ فِيهَا، فَأَحْصَيْتُ لَهُ فِيهَا خَمْسِمِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، ثُمَّ انْصَرَفَ.

٢٢٤. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي، وَاسْتَحْفِظْتُمْ وَدَيْعَتِي، وَغُيِبَ فِي تَرَاكُمُ نَجْمِي؟ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَا الْمُدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ، وَأَنَا بَضْعَةٌ نَيْبِكُمْ، فَأَنَا الْوَدِيعَةُ وَالنَّجْمُ. أَلَا وَ مَنْ زَارَنِي وَهُوَ يَعْرِفُ مَا أُوجِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَقِّي وَطَاعَتِي، فَأَنَا وَآبَائِي شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كُنَّا شُفَعَاءَهُ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْحَجِّ وَالْإِنْسِ؛ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: مَنْ زَارَنِي فِي مَنَامِهِ فَقَدْ زَارَنِي، لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمْتَثِلُ فِي صُورَتِي، وَلَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي، وَلَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ، وَإِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ.

۳۲۳. عبدالسلام بن صالح هروی: چون علی بن موسی الرضا علیه السلام نزد مأمون رفتند... وارد خانه حمید بن قحطبه طایی شدند و به اتاقی که قبر هارون در آن بود، رفتند و پهلوی قبر، با دست خود، خطی کشیدند و فرمودند: «این قبر من است و در آن به خاک سپرده می شوم و خداوند به زودی این مکان را محل آمدوشد شیعیان و محبان من قرار می دهد. به خدا، هر کدام از ایشان مرا زیارت کند و بر من سلام دهد، خداوند به شفاعت ما اهل بیت، آمرزش و رحمت خود را بر او واجب می کند.»

پس رو به قبله، چند رکعت نماز به جای آوردند و دعاهایی خواندند و آنگاه سر به سجده ای طولانی نهادند. شمر دم: پانصد «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفتند و برخاستند.

۳۲۴. مردی خراسانی به علی بن موسی الرضا علیه السلام گفت: «در خواب رسول خدا ﷺ را دیدم که گویا به من می فرمودند: 'چگونه خواهید بود، آنگاه که پاره تن من در سرزمین شما به خاک سپرده شود و از شما بخواهند امانت مرا حفظ و رعایت کنید و کوکب درخشان من در خاک شما ناپدید و غایب شود؟'» امام رضا علیه السلام فرمودند: «من آن پاره تن پیغمبر ﷺ هستم که در سرزمین شما مدفون می شود و همان امانت و آن کوکب درخشانم. بدانید هرکس در حالی به زیارت من آید که آن حق و اطاعت مرا که خداوند بر او واجب کرده است، به درستی شناخته است، من و پدرانم در روز بازپسین شفاعت کنندگان او خواهیم بود و هرکس شفیعیانی چون ما داشته باشد، بی گمان نجات می یابد؛ هر چند گناهان جن و انس بر شانه اش سنگینی کند. پدرم از جدم و ایشان از پدران گرمی شان برای من نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: 'هرکس در خواب مرا ببیند، درحقیقت مرا زیارت کرده است؛ زیرا شیطان هرگز به صورت من و به صورت جانشینان من و به صورت یکی از شیعیان من در نمی آید و متمثل نمی شود و خواب راست، بخشی از هفتاد جزء نبوت است.'»

حشر مع الائمة عليه السلام

٣٢٥. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام:

أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي، كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ أَلْفَ مِائَةِ شَهِيدٍ، وَ مِائَةَ أَلْفِ صَدِيقٍ، وَ مِائَةَ أَلْفِ حَاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ، وَ مِائَةَ أَلْفِ مُجَاهِدٍ، وَ حُشْرٍ فِي زُمْرَتِنَا، وَ جُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَنَا.

التخلص من احوال يوم القيامة

٣٢٦. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام:

مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي، أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخْلِصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا: إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا، وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ.

العتق من النار

٣٢٧. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام، يَقُولُ:

إِنَّ بَيْنَ جَبَلِي طُوسَ قَبْضَةً قُبِضَتْ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ.

٣٢٨. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عليه السلام، يَقُولُ:

وَ إِنَّ مَوْضِعَ قَبْرِهِ لِبُقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ أَحَلَّهُ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ.

٣٢٩. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام، يَقُولُ:

أَهْلُ قُمَّ وَ أَهْلُ آبَةِ مَغْفُورٍ لَهُمْ لِيَزَارَتِهِمْ لِجَدِّي عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام بِطُوسَ، أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَأَصَابَهُ فِي طَرِيقِهِ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.

هم‌نشینی با خورشید

۳۲۵. امام رضا علیه السلام: «بدانید که هرکس در غربت من، مرا زیارت کند، خداوند پاداش صد هزار شهید و صد هزار انسان راستین و صد هزار حج‌گزار و عمره‌گزار و صد هزار مجاهد در راه خدا را برایش می‌نویسد و او را در جمع ما به محشر می‌آورد و در بالاترین مراتب بهشت، با ما همراه و هم‌نشین می‌کند.»

نجات از سختی‌های قیامت

۳۲۶. و فرمودند: «هرکس با وجود دوری قبر و بارگاهم مرا زیارت کند، من در روز قیامت در سه موقعیت خطرناک نزد وی آیم و او را از هول و هراس آن مواقع نجات دهم؛ آنگاه که نامه‌های اعمال به راست و چپ پراکنده شود، در کنار صراط و نیز هنگام نهادن میزان و حساب‌رسی.»

رهایی از دوزخ

۳۲۷. امام محمد جواد علیه السلام: «زمین میان دو کوه طوس، مشتت از خاک بهشت است که هرکس در آن گام نهد، در روز قیامت از آتش در امان ماند.»

۳۲۸. امام هادی علیه السلام: «مزار جدم رضا علیه السلام از مکان‌های بهشت است و هر مؤمنی آن را زیارت کند، خداوند او را از بند آتش می‌رهاند و در سرای جاودان ساکن می‌کند.»

۳۲۹. امام علی بن محمد هادی علیه السلام: «مردم قم و مردم آبه که جدم، علی بن موسی الرضا علیه السلام را در طوس زیارت می‌کنند، آمرزیده‌اند. بدانید هرکس رهسپار زیارت وی شود و در راه، قطره‌ای باران بر او بیارد، خداوند پیکرش را بر آتش حرام کند.»

رفع الدرجات في يوم القيامة

٣٣٠. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

دَخَلَ دِعْبُلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام بِمَزْوٍ، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكَ قَصِيدَةً، وَآيَتٌ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أُنْشِدَهَا أَحَدًا قَبْلَكَ، فَقَالَ عليه السلام هَاتِيهَا، فَأَنْشَدَهُ:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَمَنْزِلٍ وَحِي مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

أَرَى فَيْتَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُنْقَسِمًا وَأَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْتِهِمْ صِفْرَاتِ

بَكَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، وَقَالَ لَهُ: صَدَقْتَ يَا خُزَاعِيُّ! فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتِرِيهِمْ أَكُفًّا عَنِ الْأُوتَارِ مُنْقَبِضَاتِ

جَعَلَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يُقَلِّبُ كَفِّهِ، وَيَقُولُ: أَجَلُ! وَاللَّهِ مُنْقَبِضَاتِ. فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ:

لَقَدْ خُفْتُ فِي الدُّنْيَا وَأَيَّامِ سَعْيِهَا وَإِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي

قَالَ الرِّضَا عليه السلام: أَمَنْكَ اللَّهُ يَوْمَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ:

وَقَبْرِي بَعْدَ دَلِيفِ نَفْسِي زَكِيَّةٍ تَصَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ

قَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام: أَفَلَا أَلْحَقُ لَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيْنَيْنِ بِهِمَا تَمَامٌ قَصِيدَتِكَ؟ فَقَالَ: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَقَالَ عليه السلام:

وَقَبْرِي بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوْقَدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحُرْقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفْرَجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكُرْبَاتِ

بلندمرتبگی در قیامت

۳۳۰. روزی دعبل بن علی خزاعی در مرو خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید و گفت: «ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، من درباره شما قصیده‌ای گفته‌ام و با خود عهد کرده‌ام شما نخستین کسی باشید که آن را برایش می‌خوانم.»

امام علیه السلام فرمودند: «شعرت را بخوان.» دعبل شروع به خواندن کرد:

«مدارس تفسیر و تبیین آیات الهی که از تلاوت تهی شده
و منزلگاه وحی که متروک و خالی از سکنه است...»

تا رسید به این بیت:

«می‌بینم که غنیمت و حقشان در میان دیگران تقسیم شده
و دست ایشان از غنیمت و حقشان کوتاه مانده است...»

در این هنگام، امام رضا علیه السلام شروع به گریستن کردند و به دعبل فرمودند:

«ای خزاعی، راست گفتی!»

دعبل ادامه داد و به این بیت رسید:

«چون هدف تیرهای نامردمی و ستم قرار گیرند
دستان بسته خویش را به سوی دشمن گشایند...»

امام علیه السلام کف دو دستشان را این سو و آن سو کردند و فرمودند: «آری، به خدا سوگند، این دست‌ها منقبض و فروبسته است!»

دعبل شعر را این طور ادامه داد:

«من در دنیا و روزهای زندگی‌ام همواره در بیم و هراس بوده‌ام
اما امیدم همه آن است که پس از مرگ در امان باشم»

آنگاه امام علیه السلام با شنیدن این بیت فرمودند: «خداوند تو را از آن روز پرهراس قیامت در امان دارد!»

چون دعبل این بیت را خواند:

«و قبری است در بغداد، از آن شخصیتی پاک و مقدس

فَقَالَ دُعِبِلُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! هَذَا الْقَبْرُ الَّذِي بَطُوسٌ قَبْرُ مَنْ هُوَ؟
فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَبْرِي! وَلَا تَنْقِضِي الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفٌ شِيعَتِي
وَزُؤَارِي، أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ
الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ.

ثُمَّ نَهَضَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ فَرَاغِ دُعِبِلِّ مِنْ إِشَادِ الْقَصِيدَةِ، وَأَمَرَهُ أَنْ
لَا يَبْرَحَ مِنْ مَوْضِعِهِ. فَدَخَلَ الدَّارَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ خَرَجَ الْخَادِمُ
إِلَيْهِ بِمِائَةِ دِينَارٍ رَضْوِيَّةٍ، فَقَالَ لَهُ: يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ اجْعَلْهَا فِي نَفَقَتِكَ.
فَقَالَ دُعِبِلُّ: وَاللَّهِ مَا لِي هَذَا جِئْتُ، وَلَا قُلْتُ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ طَمَعًا
فِي شَيْءٍ يَصِلُ إِلَيَّ، وَرَدَّ الصُّرَّةَ، وَسَأَلَ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ،
لِيَتَبَرَّكَ وَيَتَشَرَّفَ بِهِ. فَأَنْفَذَ إِلَيْهِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جُبَّةَ خَزَمَعَ الصُّرَّةَ، وَقَالَ
لِلْخَادِمِ: قُلْ لَهُ خُذْ هَذِهِ الصُّرَّةَ، فَإِنَّكَ سَتَحْتَاجُ إِلَيْهَا، وَلَا تُرَاجِعْنِي
فِيهَا. فَأَخَذَ دُعِبِلُّ الصُّرَّةَ وَالْجُبَّةَ، وَانْصَرَفَ وَسَارَ مِنْ مَرَوْ فِي قَافِلَةٍ.
فَلَمَّا بَلَغَ مِيَانَ قَوْهَانَ وَقَعَ عَلَيْهِمُ اللَّصُوصُ، فَأَخَذُوا الْقَافِلَةَ بِأَسْرِهَا،
وَكَتَفُوا أَهْلَهَا، وَكَانَ دُعِبِلُّ فِيهِمْ كُتِفَ وَمَلَكَ اللَّصُوصُ الْقَافِلَةَ
وَاجْعَلُوا يَتَسَمَّوْنَهَا بَيْنَهُمْ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ مُتَمَثِّلًا بِقَوْلِ دُعِبِلِّ فِي
قَصِيدَتِهِ:

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا وَأَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفْرَاتٍ

فَسَمِعَهُ دُعِبِلُّ، فَقَالَ لَهُ: لِمَنْ هَذَا الْبَيْتُ؟ فَقَالَ: لِرَجُلٍ مِنْ خُزَاعَةَ
يُقَالُ لَهُ دُعِبِلُّ بْنُ عَلِيٍّ! قَالَ: فَأَنَا دُعِبِلُّ قَائِلُ هَذِهِ الْقَصِيدَةِ الَّتِي
مِنْهَا هَذَا الْبَيْتُ، فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى رَيْسِهِمْ، وَكَانَ يُصَلِّي عَلَى
رَأْسِ تَلٍّ وَكَانَ مِنَ الشَّيْعَةِ، فَأَخْبَرَهُ، فَجَاءَ بِنَفْسِهِ حَتَّى وَقَفَ

که خداوند رحمان او را در غرفه‌های بهشت ساکن کرده است»
 حضرت به او فرمودند: «آیا پس از این بیت، دو بیت نیفزایم که قصیده‌ات
 با آن کامل شود؟» دعبل گفت: «بفرمایید ای فرزند رسول خدا ﷺ»
 و امام رضا علیه السلام این دو بیت را افزودند:

«و قبری است در طوس که وا حسرت و مصیبت از آن!
 مصیبتی که شعله‌هایش اندرون را می‌سوزاند و می‌گدازد

تا روز حشر، مگر که خداوند قائمی را برانگیزاند
 و او درد و رنج ما را فروکاهد و به آرامش رساندمان»
 دعبل گفت: «ای فرزند رسول خدا ﷺ، این قبری که در سرزمین طوس
 است، از آن کیست؟»

امام علیه السلام فرمودند: «قبر من است و دیری نخواهد پایید که طوس محل
 رفت‌وآمد شیعیان و زائران من خواهد شد. بدان هرکس مرا در دوران
 غربتم در طوس زیارت کند، روز قیامت با من هم‌رتبه خواهد بود و آمرزیده
 می‌شود.»

پس از پایان یافتن شعر دعبل، امام علیه السلام برخاستند و به دعبل فرمودند که
 از جای خود برنخیزد. پس به درون اتاق رفتند. دقایقی بعد، خادم امام علیه السلام
 وارد شد و صد دینار که سکه‌اش به نام حضرت بود، به دعبل داد و گفت:
 «مولایت فرمودند این دینارها را هزینه‌ی راه و سفر خود کنی.»

دعبل گفت: «به خدا سوگند، من برای این به اینجا نیامده‌ام و این شعر
 را به این طمع نسروده‌ام که چیزی به من دهند.»

دعبل کیسه‌ی زر را بازگرداند و خواست که یکی از پیراهن‌های حضرت را به
 او دهند تا بدان تبرک جوید و مایه‌ی افتخار او باشد.

امام رضا علیه السلام جبه‌ای از جنس خز با همان کیسه‌ی زر را توسط خادمش برای
 دعبل فرستادند و به خادم فرمودند: «به دعبل بگو این دینارها را بگیرد که
 به‌زودی به آن‌ها محتاج می‌شود و آن را بازنگرداند.»

دعبل هدایای حضرت را پذیرفت و بازگشت و با کاروانی رهسپار مرو شد.
 در منطقه‌ی «میان قوهان» دزدان به کاروان آن‌ها حمله کردند و همه‌چیز را

عَلَى دِعْبِلٍ، وَ قَالَ لَهُ: أَنْتَ دِعْبِلٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ: أَنْشُدْنِي الْقَصِيدَةَ، فَأَنْشَدَهَا، فَحَلَّ كِتَافَهُ وَ كِتَافَ جَمِيعِ أَهْلِ الْقَافِلَةِ، وَ رَدَّ إِلَيْهِمْ جَمِيعَ مَا أَخَذَ مِنْهُمْ لِكِرَامَةِ دِعْبِلٍ. وَ سَارَ دِعْبِلٌ حَتَّى وَصَلَ إِلَى قُمَّ، فَسَأَلَهُ أَهْلُ قُمَّ أَنْ يُنْشِدَهُمُ الْقَصِيدَةَ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا صَعِدَ الْمُنْبَرَ فَأَنْشَدَهُمُ الْقَصِيدَةَ، فَوَصَلَهُ النَّاسُ مِنَ الْمَالِ وَ الْخَلْعِ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ، وَ اتَّصَلَ بِهِمْ خَبْرُ الْجُبَّةِ، فَسَأَلُوهُ أَنْ يَبِيعَهَا مِنْهُمْ بِأَلْفِ دِينَارٍ، فَأَمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالُوا لَهُ: فَبِعْنَا شَيْئاً مِنْهَا بِأَلْفِ دِينَارٍ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ وَ سَارَ عَنْ قُمَّ، فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ رُسْتَاقِ الْبَلَدِ، لَحِقَ بِهِ قَوْمٌ مِنْ أَحْدَاثِ الْعَرَبِ، وَ أَخَذُوا الْجُبَّةَ مِنْهُ، فَرَجَعَ دِعْبِلٌ إِلَى قُمَّ وَ سَأَلَهُمْ رَدَّ الْجُبَّةِ، فَأَمْتَنَعَ الْأَحْدَاثُ مِنْ ذَلِكَ، وَ عَصَوْا الْمُشَايخَ فِي أَمْرِهَا، فَقَالُوا لِدِعْبِلٍ: لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَى الْجُبَّةِ، فَخُذْ ثَمَنَهَا أَلْفَ دِينَارٍ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ. فَلَمَّا بَيَّسَ مِنْ رَدِّهِمْ الْجُبَّةَ، سَأَلَهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيْهِ شَيْئاً مِنْهَا، فَأَجَابُوهُ إِلَى ذَلِكَ، وَ أَعْطَوْهُ بَعْضَهَا، وَ دَفَعُوا إِلَيْهِ ثَمَنَ بَاقِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ. وَ انْصَرَفَ دِعْبِلٌ إِلَى وَطَنِهِ، فَوَجَدَ اللَّصُوصَ قَدْ أَخَذُوا جَمِيعَ مَا كَانَ فِي مَنْزِلِهِ، فَبَاعَ الْمِائَةَ الدِّينَارِ الَّتِي كَانَ الرِّضَا عليه السلام وَصَلَهُ بِهَا، فَبَاعَ مِنَ الشَّيْءِ كُلِّ دِينَارٍ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَحَصَلَ فِي يَدِهِ عَشْرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ. فَذَكَرَ قَوْلَ الرِّضَا عليه السلام إِنَّكَ سَتَحْتَاجُ إِلَى الدَّنَانِيرِ. وَ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ لَهَا مِنْ قَلْبِهِ مَحَلٌّ، فَرَمَدَتْ عَيْنُهَا رَمداً عَظِيماً، فَأَدْخَلَ أَهْلَ الطَّبِّ عَلَيْهَا، فَنَظَرُوا إِلَيْهَا فَقَالُوا: أَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي مَنَى فَلَيْسَ لَنَا فِيهَا حِيلَةٌ، وَ قَدْ ذَهَبَتْ، وَ أَمَّا الْيُسْرَى فَتَحْنُ نُعَالِجُهَا وَ نَجْتَهُدُ وَ نَرْجُو أَنْ تَسَلَّمَ، فَأَعْتَمَّ لِذَلِكَ دِعْبِلٌ غَمًّا شَدِيداً، وَ جَزَعَ عَلَيْهَا جَزْعاً عَظِيماً، ثُمَّ إِنَّهُ ذَكَرَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ وَصْلَةِ الْجُبَّةِ، فَمَسَحَهَا عَلَى عَيْنِي الْجَارِيَةِ وَ عَصَّبَهَا بِعَصَابَةٍ مِنْهَا

به غارت بردند و دستان اهل کاروان را بستند و به تقسیم اموال و کالاها پرداختند. دعبل نیز جزو دست‌بستگان بود. در هنگام تقسیم اموال دزدی، یکی از راهزنان در توصیف آن موقعیت، این بیت از قصیده دعبل را خواند:

«می‌بینم که غنیمت و حقشان در میان دیگران تقسیم شده

و دست ایشان از غنیمت و حقشان کوتاه مانده است»

وقتی صدای مرد به گوش دعبل رسید، از او پرسید: «این بیت شعر از کیست؟» گفت: «از شاعری خزاعی به نام دعبل بن علی.» گفت: «دعبل منم. سراینده قصیده‌ای هستم که این بیت یکی از ابیات آن است.»

مرد به شتاب خود را به رئیس راهزنان رساند، که شیعه بود و بالای تپه‌ای نماز می‌خواند، و ماجرای دعبل را برایش بازگو کرد. وی شخصاً نزد دعبل آمد و گفت: «تو دعبلی؟» گفت: «آری.» گفت: «پس قصیده‌ات را برایم بخوان.»

دعبل قصیده‌اش را خواند. سردسته دزدان، بند از دست و بازوی او و دیگر کاروانیان گشود و به احترام دعبل، اموال غارت‌شده را به آنان بازگرداند.

دعبل در ادامه سفر، به شهر قم رسید. مردم قم از او خواستند شعر معروفش را برای آنان بخواند. دعبل به آنان گفت که در مسجد جامع گرد هم آیند؛ پس بر فراز منبر رفت و شروع به خواندن قصیده کرد. در پایان، مردم اموال و هدایای بسیاری به شاعر تقدیم کردند و چون از داستان «جبه خز» آگاه شدند، از وی خواستند آن را در عوض هزار دینار به آنان بفروشد که دعبل نپذیرفت. گفتند: «پس پاره‌ای از آن را به هزار دینار به ما بفروش.» باز هم نپذیرفت و از قم راهی شهر و دیار خود شد.

هنوز چند قدمی از آبادی‌های اطراف قم دور نشده بود که دسته‌ای از جوانان عرب از پشت سر به او دست یافتند و جبه را از او ربودند و با خود بردند. دعبل به قم بازگشت و خواست جبه را به او پس دهند. جوانان نپذیرفتند و حرف بزرگ‌ترها مبنی بر پس دادن جبه را نشنیده گرفتند و به دعبل گفتند: «به جبه نخواهی رسید. هزار دینار قیمتش را بگیر و برو.» دعبل قبول نکرد و چون از بازستاندن جبه ناامید شد، درخواست کرد که تکه‌ای از آن را به وی بدهند. جوانان راضی شدند و پاره‌ای از جبه را به دعبل پس دادند و قیمت باقی را به او پرداخت کردند.

مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَتْ وَعَيْنَاهَا أَصْحُ مَا كَانَتْ قَبْلُ بِبَرَكََةِ أَبِي
الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام.

دعبل خزاعی به شهر خود بازگشت و چون وارد خانه‌اش شد، دید دزدان داروندارش را برده‌اند؛ پس متوجه آن صد دینار شد که امام رضا علیه السلام به وی بخشیده بودند و هر دینار آن را به صد درهم به شیعیان بفروخت و ده هزار درهم به دست آورد. آنجا بود که سخن حضرت را به خاطر آورد که فرموده بودند: «تو به این دینارها نیاز خواهی داشت.»

در ضمن دعبل کنیزی داشت که سخت به وی علاقه‌مند بود. کنیز به چشم‌درد سختی دچار شد و دعبل طبیبان را بر بالین وی آورد. معاینه کردند و گفتند: «چشم راست را نمی‌شود کاری کرد و از دست رفته است؛ ولی می‌کوشیم چشم چپ بهبود یابد و امید درمان داریم.» دعبل سخت اندوهگین شد و بسیار بی‌تابی کرد. ناگاه به یاد تکه‌ای از جبه افتاد که با خود داشت. آن را بر دو چشم کنیزش مالید و با رشته‌ای از آن، شبی تا صبح چشمان وی را بست. فردای آن شب، چشمان کنیزک به برکت امام رضا علیه السلام شفا یافت و سالم‌تر از پیش شد.

ب. فی آداب زیارة الامام

يستحب صلاة الزيارة وكثرة الدعاء

٣٣١. عن علي بن محمد بن علي الرضا عليه السلام، يقول:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَزُرْ قَبْرَ جَدِّي الرضا عليه السلام بِطُوسَ، وَ هُوَ عَلَى غُسلٍ، وَ يُصَلِّ عِنْدَ رَأْسِهِ رَكَعَتَيْنِ، وَ يُسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَهُ فِي قُنُوتِهِ، فَإِنَّهُ يَسْتَجِيبُ لَهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ فِي مَاثِمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ.

كيفية زيارته

٣٣٢. ذَكَرَهَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي جَامِعِهِ فَقَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الرضا عليه السلام بِطُوسَ:

■ فَاغْتَسِلْ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مَنْزِلِكَ، وَقُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ: اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ قَلْبِي، وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ اجْرِعْ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ الشَّاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَ شِفَاءً.

■ وَ تَقُولُ حِينَ تَخْرُجُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ، وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ... تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَ إِلَيْكَ قَصَدْتُ، وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ.

■ فَإِذَا خَرَجْتَ، فَقِفْ عَلَى بَابِ دَارِكَ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ عَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي، وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَا حَوَّلْتَنِي، وَ بِيكَ وَثِقْتُ، فَلَا تُخَيِّبْنِي، يَا مَنْ لَا يُحْيِي مَنْ أَرَادَهُ، وَ لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظْتَهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ، فَإِنَّهُ لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظْتَهُ.

■ فَإِذَا وَافَيْتَ سَالِمًا، فَاغْتَسِلْ، وَقُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ: اللَّهُمَّ طَهِّرْني، وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ اجْرِعْ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ

ب. آداب زیارت

ادب حاجت خواهی

۳۳۱. امام هادی علیه السلام: «هرکس نیاز و حاجتی از خداوند می خواهد، باید در حالی که غسل کرده است، قبر جدم علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت کند. بالای سر ایشان دو رکعت نماز به جای آورد و حاجت خود را در قنوت از خداوند بخواهد. مادام که عمل گناه و قطع پیوند خویشاوندی را درخواست نکرده باشد، دعایش به اجابت می رسد.»

این گونه زیارت کنیم

۳۳۲. محمد بن حسن در کتاب جامع خود گوید: هرگاه خواستی امام رضا علیه السلام را در طوس زیارت کنی:

- پیش از بیرون رفتن از خانه غسل کن و هنگام غسل کردن بگو: خداوندا، پاکم کن و قلبم را مطهر ساز و سینه ام را فراخ فرما و حمد و ثنای خویش را بر زبانم جاری کن. بی گمان هیچ دگرگونی و نیرویی جز به اراده تو محقق نشود. خداوندا، این غسل را مایه پاکی و تندرستی ام قرار بده.
- هنگام خروج از خانه بگو: به نام خدا و به یاری خدا و به سوی خدا و به سوی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. خداوند کفایت کننده است و امید و توکل من نیز به خداست. خداوندا، رو به سوی تو کرده ام و قصد و نیتم تویی و آنچه را نزد توست، می خواهم.
- پس بر درگاه خانه ات بایست و بگو: خداوندا، رو به سوی تو آورده ام و اهل و مال و فرزندان و آنچه به من بخشیده ای، همه را به تو می سپارم و می روم و به تو اعتماد دارم؛ پس مرا ناامید و ناکام نکن. ای آن که خواهان خویش را محروم نمی کنی و بنده مورد حمایت خود را به حال خویش وانمی گذاری، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و به حفظ خود، مراقب من باش که هرکس تو از او مراقبت کنی، تباه و نابود نشود.
- چون به سلامت به مشهد الرضا علیه السلام رسیدی، بار دیگر غسل کن و هنگام غسل کردن بگو: خداوندا، مرا پاک فرما و قلبم را مطهر کن و سینه ام را فراخ فرما و مدح و محبت و ستایش خود را بر سر زبانم انداز. بی گمان هیچ نیرویی جز به اراده تو تحقق نیابد و من می دانم که قوت دین و ایمان من در فرمان برداری محض از تو و پیروی از آیین پیامبرت و گواه بودن بر تمام

مَحَبَّتِكَ، وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةَ دِينِي
التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ، وَ الْإِتْيَاعِ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَ الشَّهَادَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ،
اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَ نُورًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

■ وَ الْبَسُّ أَظْهَرَ ثِيَابِكَ، وَ أَمْشِ حَافِيًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ
التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّمْجِيدُ، قَصِرَ خُطَاكَ.

■ وَ قُلْ حِينَ تَدْخُلُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ
عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ.

■ وَ سِرِّ حَتَّى تَقْفَ عَلَى قَبْرِهِ، وَ تَسْتَقْبِلَ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ، وَ اجْعَلِ
الْقَبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ، وَ قُلْ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَخْرِيِّينَ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً
لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَ جَعَلْتَهُ
هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ الدَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ، وَ دَيَانَ
الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَ فَضَلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَ الْمُتَهِمِينَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ،
وَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ
نَبِيِّكَ، وَ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدَيْكَ، وَ أُمَّ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ، الطُّهْرَةَ الظَّاهِرَةَ الْمُظْهَرَةَ التَّقِيَّةَ النَّقِيَّةَ الرِّضِيَّةَ الْمَرْضِيَّةَ الرَّكِيَّةَ،
سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَبْطَيْ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ

آفریدگان توست. خداوندا، آن را برای من شفا و نوری مقرر فرما؛ چراکه تو بر کار، قدیر و توانایی.

▪ پس پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوش و پابرنه حرکت کن؛ در حالی که از آرامش و طمأنینه برخورداری و «اللَّهُ أَكْبَرُ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و حمد خداوند را بر لب داری و گام‌های کوتاه برمی‌داری.

▪ هنگام ورود به حرم بگو: به نام خدا و به یاری خدا و به راه و آیین رسول خدا ﷺ. گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست و او یگانه است و شریک ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول خداست و گواهی می‌دهم که علی علیه السلام ولی و حجت خدا بر خلق است.

▪ پس حرکت کن تا به قبر شریف برسی و روبه‌روی آن قرار گیری. آنگاه پشت به قبله بایست و بگو: گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست و او یگانه است و شریک ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول خداست و او مولای نخستین و واپسین انسان‌ها و سالار پیامبران و فرستادگان الهی است. خداوندا، بر محمد ﷺ که بنده و رسول و پیامبر تو و سرآمد جمیع بندگان توست، سلام و درود فرست. درودی فرست که جز تو کسی شمارش آن نتواند. خداوندا، بر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که بنده تو و برادر رسول توست نیز درود نثار فرما، همو که به علم خود برگزیدی و راهنمای آن بندگان که خواستی، قرارش دادی و نشان راه پیامبرت بود که برانگیختی و به طریق عدالت، مردمان را به اطاعت و دین‌داری وامی‌داشت و فیصله‌بخش حکم قاطع تو در میان آنان بود و بر همه این امور، مسلط و مراقب بود. سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

خداوندا، درود فرست بر فاطمه زهرا علیه السلام دخت پیامبرت و همسر ولی‌ات و مادر حسن و حسین علیهما السلام، سرآمدان جوانان بهشت. آن بانوی بی‌آلایش و پاک‌سرشت و مطهر و پرهیزکار و زبده و خرسند و پسندیده و مهدّب و فخر بانوان بهشت. درود و تهیتی فرست که جز تو کسی شمارش آن نتواند.

خداوندا، درود فرست بر حسن و حسین علیهما السلام نوادگان پیامبرت و سرآمدان جوانان بهشت که در میان مردم، به حق قیام کردند و نشانه‌های راه پیامبرت بودند که او را به رسالت مبعوثش کردی و به طریق عدالت، بندگان را به اطاعت و دین‌داری وامی‌داشتند و فیصله‌بخش حکم قاطع تو در حق آنان بودند.

الْجَنَّةِ، الْقَائِمِينَ فِي خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلِينَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ، وَدَيَانِي
 الدِّينِ بَعْدِكَ، وَفَضْلِي قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
 الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ، وَ
 دَيَانَ الدِّينِ بَعْدِكَ، وَفَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ. اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ، بِاِقْرَعِ الْعَبِيدِ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ، وَحُجَّتِكَ
 عَلَى خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، الصَّادِقِ الْبَارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ
 عَبْدِكَ الصَّالِحِ، وَلسَانِكَ فِي خَلْقِكَ، النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ، وَالْحُجَّةِ عَلَى
 بَرِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُتْرَضَى عَبْدِكَ وَوَلِيِّ
 دِينِكَ، الْقَائِمِ بَعْدِكَ، وَالذَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ، صَلَاةً
 لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَانِهَا غَيْرُكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ
 وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، وَالذَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
 مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَامِلِ
 بِأَمْرِكَ، الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى
 خَلْقِكَ، الْمُخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ، الذَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ،
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي
 خَلْقِكَ، صَلَاةً تَامَةً نَامِيَةً بَاهِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ، وَتَنْصُرُهُ بِهَا، وَتَجْعَلُنَا
 مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ، وَأُوَالِي وَلِيَّهُمْ، وَ
 أُعَادِي عَدُوَّهُمْ، وَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ
 شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

■ ثُمَّ تَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِهِ، وَتَقُولُ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ،

خداوندا، بر علی بن حسین علیه السلام درود فرست که بنده تو و برپاکننده پرچم دین تو در میان مردم بود و نشانه راه پیامبرت بود که به رسالت برانگیختی؛ نیز به طریق عدالت، بندگان را به اطاعت و دین داری وامی داشت و فیصله بخش حکم قاطع تو درباره آنان و مولای پرستشگران بود.

خداوندا، بر محمد بن علی علیه السلام درود نثار کن که بنده تو و جانشین تو در زمین و روشنگر و شکافنده علم پیامبران بود.

خداوندا، بر بندهات و عهده دار امور دینت و دلیل و حجت روشنت بر تمام بندگان، آن انسان راستین و شایسته، جعفر بن محمد صادق علیه السلام درود فرست.

خداوندا، بر بنده صالح خود و زبان گویای خود در میان بندگان و تبیین کننده احکام خود و حجت خود بر مردمان، موسی بن جعفر علیه السلام درود فرست.

خداوندا، بر علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام، آن بنده تو که عهده دار امور دینت بود و برپادارنده عدالت و دعوت کننده به دین تو و دین پدران راستین و بااخلاص خویش بود، درود و سلامی نثار کن که جز تو کسی شمارش آن نتواند.

خداوندا، بر بنده و حجت و برپادارنده دین و دعوت کننده به راهت، محمد بن علی جواد علیه السلام درود فرست.

خداوندا، بر بنده و عهده دار امور دینت، علی بن محمد هادی علیه السلام درود و تحیت نثار کن.

خداوندا، درود فرست بر حسن بن علی عسکری علیه السلام، آن بنده عامل به فرمانت، قیام کننده به حق در میان بندگان، حجت رسالت گزار در نبود پیامبرت، گواه بر آفریدگانت، ویژه و شایسته به دریافت کرامتت و دعوت کننده خلق به فرمان برداری از تو و پیروی از رسالت که دروهای تو بر همه آنان باد.

خداوندا، بر حجت و ولی خود که برپاکننده حق در میان مردمان است، درود و صلواتی نثار کن که کامل و فزاینده و ماندگار باشد و با آن در کار حضرتش گشایش پدید آوری و او را یاری رسانی و در دنیا و عقبی، ما را با او و در کنار او قرار دهی.

خداوندا، من با محبت ایشان، به تو تقرب می جویم و با دوستانشان دوستی می کنم و با دشمنانشان دشمنم. به شفاعت و دستگیری این

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَحَيِّبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى الْكَاطِمِ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ السَّعِيدُ الْمَظْلُومُ الْمُقْتُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ وَالبِدْعَةِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

■ ثُمَّ تَنَكَّبُ عَلَى الْقَبْرِ، وَتَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي، وَقَطَعْتَ الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِي، وَلَا تَرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَوَائِجِي، وَارْحَمِ تَقْلِبِي عَلَى قَبْرَائِنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ. يَا بَابِي وَآمِي، أَتَيْتُكَ زَائِرًا وَافِدًا عَائِدًا مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَاحْتَطَبْتُ عَلَى ظَهْرِي، فَكُنْ لِي شَافِعًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي، فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَحْمُودًا، وَأَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهٌ.

وجودهای شریف، خیر دنیا و آخرت را نصیبم کن و بدی‌های دنیا و آخرت و نیز بیم و هراس قیامت را از من بگردان.

▪ پس بالای سر حضرت بنشین و بگو: سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای حجت آشکار خدا، سلام بر تو ای نور خدا در تاریکی‌ها و تیرگی‌های زمین، سلام بر تو ای اساس استوار دین، سلام بر تو ای میراث‌دار آدم علیه السلام، برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای میراث‌دار نوح علیه السلام، بنده پاک و خالص خدا؛ سلام بر تو ای میراث‌دار ابراهیم علیه السلام، رفیق یک‌دل خدا؛ سلام بر تو ای میراث‌دار اسماعیل علیه السلام، فدایی خدا؛ سلام بر تو ای میراث‌دار موسی علیه السلام، هم‌سخن خدا؛ سلام بر تو ای میراث‌دار عیسی علیه السلام، روح خدا؛ سلام بر تو ای میراث‌دار محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، واپسین حلقه پیامبران و محبوب پروردگار جهانیان؛ سلام بر تو ای میراث‌دار علی بن ابی‌طالب علیه السلام، امیرمؤمنان و ولی خدا؛ سلام بر تو ای میراث‌دار فاطمه زهرا علیه السلام، فخر بانوان عالم؛ سلام بر تو ای میراث‌دار حسن و حسین علیه السلام، سرآمدان جوانان بهشت؛ سلام بر تو ای میراث‌دار علی بن حسین علیه السلام، سرور عبادت کنندگان؛ سلام بر تو ای میراث‌دار محمد بن علی علیه السلام، روشنگر و شکافنده علم اولین و آخرین؛ سلام بر تو ای میراث‌دار جعفر بن محمد علیه السلام، بنده راستین و شایسته و امانت‌دار؛ سلام بر تو ای میراث‌دار موسی بن جعفر علیه السلام، بنده خویشتن‌دار به‌هنگام خشم و بردبار؛ سلام بر تو ای شهید و سعادت‌مند و ستم‌دیده و کشته راه حق؛ سلام بر تو ای امام راستین و جاننشین به حق و شایسته و پرهیزکار؛ گواهی می‌دهم که تو نماز را برپا داشتی و حق زکات را ادا کردی و به خوبی‌ها امر کردی و از بدی‌ها و منکرات بازداشتی و تا واپسین روز زندگی، مخلصانه بندگی و عبادت خدا کردی. سلام بر تو ای ابوالحسن و رحمت و برکات خدا بر تو باد! دور باد از رحمت خدا مردمی که شما را کشتند! دور باد از رحمت خدا مردمی که بر شما ستم کردند! دور باد از رحمت خدا مردمی که ظلم و بیداد و بدعت بر ضد شما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بنیان نهادند!

▪ آنگاه خود را به قبر بجسبان و بگو: خداوندا، من از شهر و سرزمین رهسپار کوی تو شدم و به امید رحمت تو شهرها را پیمودم و پشت سر نهادم؛ پس ناامیدم نکن و بی‌آنکه حاجتم را برآوری، بازم نگردان و بر این شهر به شهر گشتن و آمدن من به زیارت قبر فرزند برادر پیامبرت، که دروذهای تو بر او و خاندانش باد، رحمت آور.

پدر و مادرم به فدای تو امام! در حالی نزد شما آمده‌ام که زائر و مهمان شمایم و از شر بدی‌هایی که در حق خویش کرده‌ام و بار گناهی که بر

■ ثُمَّ تَزْفَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى، وَتَبْسُطُ الْيُسْرَى عَلَى الْقَبْرِ، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ، وَبَوْلَايَتِهِمْ، أَنْتَوَلَى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَاهُمْ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَهُمْ. اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا دِينَكَ، وَغَيَّرُوا نِعْمَتَكَ، وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ، وَجَحَدُوا بِآيَاتِكَ، وَسَخَرُوا بِإِمَامِكَ، وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَاFِ آلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّغْنَةِ عَلَيْهِمْ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا رَحْمَانُ.

■ ثُمَّ تَحْوَلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَتَقُولُ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدَّقُ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ.

■ ثُمَّ ابْتَهَلُ فِي اللَّغْنَةِ عَلَى قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَلَى قَتَلَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلَى جَمِيعِ قَتَلَةِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

■ ثُمَّ تَحْوَلُ عِنْدَ رَأْسِهِ مِنْ خَلْفِهِ، وَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، تَقْرَأُ فِي إِحْدَاهُمَا الْحَمْدَ وَيَسَ، وَفِي الْأُخْرَى الْحَمْدَ وَالرَّحْمَانَ، وَإِنْ لَمْ تَحْفَظْهُمَا فَتَقْرَأُ سُورَةَ الْإِحْلَاصِ فِي كِلَيْهِمَا.

■ وَتَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَخَاصَّةً لِوَالِدَيْكَ، وَتَجْتَهِدُ فِي الدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ، وَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ لِنَفْسِكَ وَ لِوَالِدَيْكَ وَ لِجَمِيعِ إِخْوَانِكَ.

■ وَأَقِمِ عِنْدَ رَأْسِهِ مَا شِئْتَ.

■ وَتَتَكُنْ صَلَاتُكَ عِنْدَ الْقَبْرِ.

■ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُودِّعَهُ، فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَنْتَ لَنَا جَنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ، وَهَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي عَنْكَ، إِنْ كُنْتُ أَذْنْتُ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ، وَلَا مُؤَثِّرٍ

شانه دارم، به شما پناه آورده‌ام. پس در روز نیاز و تنگ‌دستی و بیچارگی، نزد خداوند از من شفاعت کنید؛ زیرا شما در پیشگاه خدا از مقام و منزلتی شایسته برخوردارید و نزد او آبرو و عزت بسیار دارید.

▪ پس دست راست را بلند کن و دست چپ را بر قبر بگذار و بگو: خداوندا، من با محبت و ولایت ایشان به تو تقرب می‌جویم و به واپسین ایشان چنان وابسته و سرسپرده‌ام که به اولینشان و از همدم و هم‌پیمانی جز آنان نزد خداوند متنفر و بیزارم. خداوندا، از رحمت خود دور کن کسانی را که دینت را دگرگون کردند و نعمتت را تغییر دادند و پیامبرت را متهم کردند و آیات و نشانه‌هایت را منکر شدند و امام منصوب از سوی تو را به سخره گرفتند و مردمان را ضد خاندان محمد ﷺ برانگیختند و تحریک کردند. خداوندا، من با لعن و نفرین بر آن‌ها و بیزارای جستن از آن‌ها در دنیا و آخرت خود را به تو نزدیک می‌کنم، ای خداوند رحمان!

▪ سپس به پایین پاهای امام علیه السلام بازگرد و بگو: صلوات و درود خداوند بر تو ای ابوالحسن، صلوات و درود خدا بر روح و پیکرت. شکیبایی پیشه کردی؛ در حالی که در ادعای امامت خود راست‌گو و تصدیق‌شده بودی. از رحمت خدا دور باشند کسانی که با دست و زبان تو را به شهادت رساندند!

▪ آنگاه در لعن و نفرین بر قاتل امیرمؤمنان علیه السلام و کشتندگان امام حسن و امام حسین علیه السلام و تمام دشمنان جانی اهل بیت علیه السلام اصرار و تضرع و زاری کن.

▪ حال بار دیگر از پشت قبر به بالای سر بازگرد و دو رکعت نماز به جای آور. در یک رکعت «حمد» و «یاسین» بخوان و در دیگری «حمد» و «الرحمن» و اگر این دو سوره را در حفظ نداری، در هر دو رکعت، سوره «اخلاص» بخوان و برای مردان و زنان مؤمن، به‌ویژه پدر و مادرت، دعا کن و در دعا و درخواست و تضرع و زاری به درگاه پروردگار بکوش و بسیار در حق خود و پدر و مادر و برادران دینی‌ات از خداوند طلب نیاز کن و هرقدر خواستی، بالای سر بمان؛ البته نماز را باید نزدیک قبر بخوانی.

▪ چون خواستی امام رضا علیه السلام را وداع کنی، بگو: سلام بر تو ای سرور و فرزند مولای من، رحمت و برکات خداوند نثار تو باد! تو سپر بلا و عذاب مایی و اگر اجازه فرمایی، نزدیک است از خدمت شما مرخص شوم؛ بی‌آنکه از شما رویگردان باشم و به دیگران بپردازم و کسی را بر شما ترجیح دهم و نزدیک‌بودن به شما را نخواهم. من به خاطر شما خود را با ناملایمات و

عَلَيْكَ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ، وَتَرَكْتُ
 الْأَهْلَ وَالْأَوْلَادَ وَالْأَوْطَانَ، فَكُنْ لِي شَافِعاً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي
 يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي حَمِيمِي وَلَا قَرِيبِي يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي وَالِدِي وَلَا وُلْدِي،
 أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ رَحِيلِي إِلَيْكَ، أَنْ تُنَفِّسَ بِكَ كُرْبَتِي، وَأَسْأَلُ
 اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي لَكَ،
 وَرُجُوعِي إِلَيْكَ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَنْبَأَكَ عَلَيْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ سَبَباً لِي
 وَذُخْراً، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ، وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ، وَ
 زِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ يُورِدَنِي حَوْضَكَمْ، وَيَرْزُقَنِي مِنْ مُرَافَقَتِكُمْ فِي الْجَنَانِ.
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ، وَتَسْمِيهِمْ وَاحِداً وَاحِداً، وَرَحْمَةَ
 اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَافِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ
 اللَّهِ الْمُقِيمِينَ الْمُسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى
 عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ، فَإِنْ
 جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ، وَإِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي
 زِيَارَتَهُ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

وَقُولُ: أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ، وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَ
 بِمَا دَعَوْتَ إِلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ فَارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَ
 مَوَدَّتَهُمْ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَرُؤَارِ قَبْرِكَ، يَا ابْنَ
 نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنِّي أَبَداً مَا بَقِيْتُ، وَدَائِماً إِذَا فَنَيْتُ، السَّلَامُ
 عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

■ وَإِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقُبَّةِ، فَلَا تُؤَلِّ وَجْهَكَ حَتَّى يَغِيبَ عَنْ بَصْرِكَ إِنْ
 شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

حوادث سفر به زحمت افکندم و خانواده و فرزندان و سرزمینم را رها کردم؛ پس در روز نیاز و تنگدستی و بیچارگی ام، مرا شفاعت کن. در روزی شفاعتم فرما که نه دوست صمیمی و نزدیکانم به کار آیند و نه پدر و مادر و فرزندانم مرا کفایت توانند کرد. از خداوند که سفر زیارت شما را بر من مقدر فرمود، می خواهم به واسطه شما رنج و اندوهم را بزداید و از همو که جدایی از این مکان شریف را برایم رقم زد، می طلبم که این زیارت را آخرین زیارت و آمدن من به پیشگاه شما قرار ندهد و از خدایی که چشمان مرا بر تو گریان کرد، می خواهم که این اشک و گریه را وسیله سعادت و اندوخته آخرتم کند و از خدایی که بارگاه شما را به من نمایاند و مرا به زیارت و نثار درود بر شما راه نمود، می طلبم که مرا بر حوض شما درآورد و همراهی با شما در بهشت را روزی ام کند!

سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر امیرمؤمنان علیه السلام و جانشین رسول پروردگار جهانیان و پیشوای بندگان سپیدروی خدا، سلام بر حسن و حسین علیهما السلام سرآمدان جوانان بهشت و سلام بر همه پیشوایان [و یکایک را نام می بری] و رحمت و برکات خدا بر آنان باد، سلام بر فرشتگان الهی که گرداگرد این مرقد شریف در حرکت اند، سلام بر فرشتگان الهی که در این حرم مقیم و تسبیح گوی اند؛ همان ها که به فرمان خداوند عمل می کنند. سلام بر ما و بندگان شایسته خدا.

خداوندا، چنان کن که این زیارت، آخرین زیارت من از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نباشد و اگر هست، پس مرا با ایشان و با پدران و نیاکان بزرگوارشان محشور فرما؛ ولی پروردگارا، اگر مقدر است که مرا عمر دهی و باقی گذاری، پس مادام که زنده ام، زیارتشان را روزی ام کن که تو بر هر کار، قدیر و توانایی.

شما را به خدا و سایه حمایت او می سپارم و بدرود می گویم. من به خدا و به محتوای دعوت شما ایمان دارم. خداوندا، نام ما را در زمره گواهان بنویس. خداوندا، در همه عمر، عشق و دوستی ایشان را روزی ام فرما. سلام بر فرشتگان خدا و زائران قبر شریف تو ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سلام من بر تو چندان که زنده ام و تا همیشه، آنگاه که بمیرم. سلام بر ما و بندگان شایسته خدا!

▪ هنگام بیرون رفتن از محوطه زیر گنبد، روی برنگردان و پشت نکن تا آنجا که دیگر قبر را نبینی، ان شاء الله تعالی!

ج. فی آثار زیارة الامام

الاستبصار فی امر الامام

٣٣٣. مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ النُّوفَانِيُّ، يَقُولُ:

بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ بِنُوقَانَ فِي عِلْيَةِ لَنَا فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ إِذَا انْتَبَهْتُ فَخَلَرْتُ إِلَى النَّاحِيَةِ الَّتِي فِيهَا مَشْهُدُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام بِسَنَابَادٍ، فَرَأَيْتُ نُورًا قَدْ عَلَا حَتَّى اِمْتَلَأَ مِنْهُ الْمَشْهُدُ، وَصَارَ مُضِيئًا كَأَنَّهُ نَهَارٌ، وَكُنْتُ شَاكًّا فِي أَمْرِ الرِّضَا عليه السلام وَلَمْ أَكُنْ عَلِمْتُ أَنَّهُ حَقٌّ. فَقَالَتْ لِي أُمِّي وَكَانَتْ مُخَالَفَةً: مَا لَكَ يَا بُنَيَّ؟ فَقُلْتُ لَهَا: رَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا قَدْ اِمْتَلَأَ مِنْهُ الْمَشْهُدُ، فَأَعْلَمْتُ أُمِّي ذَلِكَ، وَجِئْتُ بِهَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ، حَتَّى رَأَتْ مَا رَأَيْتُ مِنَ النُّورِ، وَامْتَلَأَ الْمَشْهُدُ مِنْهُ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ، فَأَخَذْتُ فِي الْحَمْدِ لِلَّهِ إِلَّا أَنَّهَا لَمْ تُؤْمِنْ بِهَا كإيماني، فَقَصَدْتُ الْمَشْهُدَ، فَوَجَدْتُ الْبَابَ مُغْلَقًا، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرِّضَا عليه السلام حَقًّا فَافْتَحْ هَذَا الْبَابَ، ثُمَّ دَفَعْتُهُ بِيَدِي فَانْفَتَحَ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ لَمْ يَكُنْ مُغْلَقًا عَلَى مَا وَجَبَ، فَغَلَقْتُهُ حَتَّى عَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يُمْكِنْ فَتَحُهُ إِلَّا بِمَفَاتِحَ. ثُمَّ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرِّضَا عليه السلام حَقًّا، فَافْتَحْ لِي هَذَا الْبَابَ، ثُمَّ دَفَعْتُهُ بِيَدِي، فَانْفَتَحَ، فَدَخَلْتُ وَرُزْتُ وَصَلَّيْتُ وَاسْتَبَصَرْتُ فِي أَمْرِ الرِّضَا عليه السلام. فَكُنْتُ أَقْصِدُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ زَائِرًا مِنْ نُوقَانَ، وَأَصْلِي عِنْدَهُ إِلَى وَقْتِي هَذَا.

وهب له ولدا

٣٣٤. ابوطالب الحسين بن عبد الله الطائي، قال:

سمعتُ أبا منصور بن عبد الرزاق، يقولُ للحاكمِ بطوسِ المعروفِ بالبيورديِّ: هلْ لَكَ وَلَدٌ؟ فقال: لا. فقال له أبو منصور: لمْ لا تقصدُ

ج. آثار و بهره‌های زیارت

دلیل آفتاب

۳۳۳. محمد بن عمر نوقانی: شبی تاریک و ظلمانی در شهر نوقان در بالاخانه خوابیده بودم. نیمه‌های شب بیدار شدم و نگاهم به سمت سناباد، مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام افتاد. ناگاه نوری دیدم که بالا آمد و تمام آن منطقه را در بر گرفت و چنان روشنائی و درخشندگی‌ای ایجاد کرد که گویا روز است. من در امامت حضرت رضا علیه السلام تردید داشتم و نمی‌دانستم که او برحق است. مادرم که در اتاق خوابیده بود و او نیز مخالف امام علیه السلام بود، بیدار شد و پرسید: «چه شده است فرزندم؟» گفتم: «نوری دیدم که از مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام ساطع شد و اکنون تمام مشهد را در بر گرفته است.»

او را به جایی که خوابیده بودم، بردم و نور را نشانش دادم. با دیدن آن، اظهار تعجب و دهشت کرد و پروردگار را حمد و ستایش گفت؛ ولی همچون من، ابراز ایمان و یقین و اعتراف به امامت حضرت نکرد.

پس همان ساعت خود را به مشهد امام علیه السلام رساندم. در بسته بود. عرضه داشتم: «خداوندا، اگر امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام امر حقی است، این در را بر من بگشا.» در را فشار دادم. ناگاه باز شد. با خود گفتم شاید اصلاً آن‌گونه که باید قفل نشده بود. در را بستم و محکم قفل کردم. ناگاه گفتم: «خداوندا، اگر امامت حضرت رضا علیه السلام امر حقی است، این در را بر من بگشا.» بار دیگر در را فشار دادم و باز شد. داخل رفتم و زیارت کردم و نماز به جای آوردم و حقیقت در باب امامت حضرت مثل روز بر من روشن شد. از آن پس، هر شب جمعه، از نوقان خود را به حرم امام رضا علیه السلام می‌رسانم، زیارت می‌خوانم و کنار قبر شریفشان نماز می‌گزارم.

در آرزوی فرزند

۳۳۴. حسین بن عبدالله طائی: ابومنصور بن عبدالرزاق به حاکم طوس، معروف به بیوردی، گفت: «آیا فرزند داری؟» بیوردی گفت: «نه.» گفت: «چرا به حرم حضرت رضا علیه السلام نمی‌روی و آنجا از خدا نمی‌خواهی که به تو فرزندی عنایت کند؟ من در این مکان مقدس چیزهای بسیار از خدای تعالی

مَشْهَدَ الرِّضَا عليه السلام وَ تَدْعُو اللَّهَ عِنْدَهُ حَتَّى يَزُرُقَكَ وَ لَدَاءً، فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى هُنَاكَ فِي حَوَائِجٍ، فَفُضِيَتْ لِي. قَالَ الْحَاكِمُ: فَقَصَدْتُ الْمَشْهَدَ عَلَى سَاكِنِهِ السَّلَامُ، وَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام أَنْ يَزُرُقَنِي وَ لَدَاءً، فَرَزَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَدَاءً ذَكَرًا، فَجِئْتُ إِلَى أَبِي مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزَّاقِ، وَ أَخْبَرْتُهُ بِاسْتِجَابَةِ اللَّهِ تَعَالَى فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَوَهَبَ لِي وَ أَعْطَانِي وَ أَكْرَمَنِي عَلَى ذَلِكَ.

استجابة الدعاء في مشهد

٢٣٥. قال مصنف هذا الكتاب ره لما استأذنت الأمير السعيد ركن الدولة في زيارة مشهد الرضا عليه السلام، فأذن لي في ذلك في رجب من سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة. فلما انقلبت عنه ردني، فقال لي: هذا مشهد مبارك قد زرتة و سألت الله تعالى حوائج كانت في نفسي، فقضاها لي، فلا تقصر في الدعاء لي هناك، و الزيارة عني؛ فإن الدعاء فيه مستجاب. فضمنت ذلك له و وفيت به. فلما عدت من المشهد على ساكنه التحية و السلام و دخلت إليه، فقال لي: هل دعوت لنا و زرت عنا؟ فقلت: نعم. فقال لي: قد أحسنت، قد صح لي أن الدعاء في ذلك المشهد مستجاب.

دل الامام عليه السلام على موضع الوديعه

٢٣٦. عن أَبِي نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الضَّبِّيِّ، وَ مَا لَقِيْتُ أَنْصَبَ مِنْهُ، وَ بَلَغَ مِنْ نَصْبِهِ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَرْدًا، وَ يَمْتَنِعْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى آلِهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ الْحَمَّامِيَّ الْفَرَّاءَ فِي سَكَّةِ حَرْبِ نَيْسَابُورَ، وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ، يَقُولُ أَوْ دَعَانِي بَعْضُ النَّاسِ وَ دِيْعَةً، فَدَفَنْتُهَا، وَ نَسِيْتُ مَوْضِعَهَا فَتَحَيَّرْتُ. فَلَمَّا أَتَى عَلِيٌّ ذَلِكَ مُدَّةً جَاءَنِي صَاحِبُ

خواسته و به آن‌ها رسیده‌ام...»

بیوردی گوید: «پس از این ماجرا به حرم حضرت رضا علیه السلام رفتم و در کنار قبر شریف، از خداوند فرزند خواستم. چیزی نگذشت که خدای تعالی فرزند پسری به من روزی کرد. بعداً نزد ابومنصور بن عبدالرزاق رفتم و گفتم که خداوند در حرم حضرت رضا علیه السلام دعایم را مستجاب کرد. وی خوش حال شد و به خاطر این قضیه، هدایایی به من بخشید و مرا احترام و تکریم کرد.»

مشهد اجابت

۳۳۵. مؤلف کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، جناب شیخ صدوق رحمة الله عليه گوید: در سال ۳۵۲ از رکن الدوله اجازه خواستم که به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شوم. در رجب همان سال این اجازه به من داده شد. هنگام خداحافظی، رکن الدوله رو به من گفت: «آنجا بارگاه پرخبر و برکتی است. من پیش از این، آن را زیارت کرده‌ام و حاجت‌هایی را که در نظرم بوده است، از خدای تعالی خواسته‌ام و خداوند همه را به اجابت رسانده است؛ پس آنجا از دعا در حق من و زیارت از سوی من کوتاهی نکن که دعا در آن مشهد مستجاب است.» قول دادم که چنین کنم و کردم. چون از مشهد، که بر ساکنش درود و سلام باد، بازگشتم و نزد رکن الدوله رفتم، به من گفت: «آیا برای ما دعا کردی و عوض ما زیارت به جای آوردی؟» گفتم: «آری.» گفت: «بسیار کار خوبی کردی. برای من یقین شده است که دعا در آن مکان و مشهد مستجاب است.»

کرامتی از زبان دشمن اهل بیت علیه السلام

۳۳۶. ابونصر احمد بن حسین صَبَّی که من ناصبی‌تر از او ندیده بودم و از شدت دشمنی‌اش با اهل بیت علیه السلام در صلوات بر جمله «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ» بسنده می‌کرد و «وَأَلِّ مُحَمَّدٍ» را نمی‌گفت، برای ما روایت کرد که شنیدم ابوبکر حَمَّامی فراء که از اهل حدیث بود، در «سکة الحرب» می‌گفت: «شخصی نزد من چیزی به امانت گذاشته بود. من آن را در خاک پنهان کردم و بعدها مکان آن را از یاد بردم. مانده بودم که چه کنم. مدتی از این قضیه گذشت تا اینکه یک روز صاحب امانت نزد من آمد و مالش را خواست. اصل مطلب را برایش گفتم؛ اما او نپذیرفت و مرا به دروغ‌گویی متهم کرد. غمگین و سرگشته از خانه بیرون رفتم. دیدم جماعتی قصد

الْوَدِيعَةَ يُطَالِبُنِي بِهَا، فَلَمْ أَعْرِفْ مَوْضِعَهَا، وَتَحَيَّرْتُ وَاتَّهَمَنِي صَاحِبُ
الْوَدِيعَةِ، فَخَرَجْتُ مِنْ بَيْتِي مَعْمُومًا مُتَحَيِّرًا، وَرَأَيْتُ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ
يَتَوَجَّهُونَ إِلَى مَشْهَدِ الرِّضَا عليه السلام، فَخَرَجْتُ مَعَهُمْ إِلَى الْمَشْهَدِ، وَزُرْتُ وَ
دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُبَيِّنَ لِي مَوْضِعَ الْوَدِيعَةِ، فَرَأَيْتُ هُنَاكَ فِيمَا
يَرَى النَّائِمُ كَأَنَّ آتِيًا أَتَانِي، فَقَالَ لِي: دَفَنْتَ الْوَدِيعَةَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا
وَكَذَا. فَرَجَعْتُ إِلَى صَاحِبِ الْوَدِيعَةِ فَأَرَشَدْتُهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الَّذِي
رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ، وَأَنَا غَيْرُ مُصَدِّقٍ بِمَا رَأَيْتُ، فَقَصَدَ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ
ذَلِكَ الْمَكَانَ، فَحَفَرَهُ وَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ الْوَدِيعَةَ بِخَنِيمٍ صَاحِبِهَا، فَكَانَ
الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِكَ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِهَذَا الْحَدِيثِ، وَيَحْتُمُّهُمْ عَلَى زِيَارَةِ هَذَا
الْمَشْهَدِ عَلَى سَاكِنِهِ التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ.

رقعة على جدار المشهد

٣٢٧. أبو الحسن علي بن الحسن القهستاني، قال:

كُنْتُ بِمَرْزُودٍ فَلَقِيتُ بِهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِ مِصْرَ مُجْتَازًا اسْمُهُ حَمْرَةٌ،
فَذَكَرَ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مِصْرَ زَائِرًا إِلَى مَشْهَدِ الرِّضَا عليه السلام بِطُوسَ، وَأَنَّهُ
لَمَّا دَخَلَ الْمَشْهَدَ كَانَ قُرْبَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَزَارَ وَصَلَّى، وَلَمْ يَكُنْ
ذَلِكَ الْيَوْمَ زَائِرًا غَيْرُهُ، فَلَمَّا صَلَّى الْعَتَمَةَ أَرَادَ خَادِمُ الْقَبْرِ أَنْ يُخْرِجَهُ، وَ
يُغْلِقَ الْبَابَ، فَسَأَلَهُ أَنْ يُغْلِقَ عَلَيْهِ الْبَابَ، وَيَدَعَهُ فِي الْمَشْهَدِ، لِيُصَلِّيَ
فِيهِ، فَإِنَّهُ جَاءَ مِنْ بَلَدٍ شَاسِعٍ وَلَا يُخْرِجُهُ وَأَنَّهُ لَا حَاجَةَ لَهُ فِي الْخُرُوجِ
فَتَرَكَهُ، وَغَلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ، وَإِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَحْدَهُ إِلَى أَنْ أَغْيَا
فَجَلَسَ، وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ لِيَسْتَرِيحَ سَاعَةً، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ
رَأَى فِي الْجِدَارِ مُوَاجَهَةً وَجْهَهُ رُقْعَةً عَلَيْهَا هَذَانِ الْبَيِّنَانِ.

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَرَى قَبْرًا بِرُؤْيَيْهِ يُفَرِّجُ اللَّهُ عَمَّنْ زَارَهُ كَرْبَهُ

رفتن به مشهدالرضا دارند. با آنها همراه شدم و در حرم امام، زیارتی کردم و از خدا خواستم که جای امانت را به من بنمایاند. همان جا شبی در خواب دیدم که گویا کسی نزد من آمد و گفت: 'امانت را در فلان مکان دفن کرده‌ای.' پس بازگشتم و نزد صاحب امانت رفتم و او را به جایی که در خواب به من گفته بودند، راه نمودم؛ در حالی که خود باور درستی به آن خواب نداشتم؛ اما او رفت و همان مکان را حفر کرد و مال خویش را با همان مَهْری که بر آن نهاده بود، یافت. از آن پس، بارها این ماجرا را برای مردم باز می‌گفت و آنان را به زیارت مضجع شریف امام رضا، که بر او سلام و تحیت باد، تشویق و تحریض می‌کرد.»

مکاشفه در نیمه‌شب

۳۳۷. علی بن حسن قهستانی: من در مرو رود بودم. آنجا مرد رهگذری به نام حمزه از اهالی مصر را دیدم. او سرگذشت خود را برایم تعریف کرد و گفت: «به قصد زیارت مشهدالرضا علیه السلام، از مصر رهسپار طوس شدم. نزدیکی‌های غروب به حرم رفتم. زیارت کردم و نماز خواندم. زائری جز من آنجا نبود. نماز مغرب را که خواندم، خدمتکار حرم خواست مرا بیرون کند و در را ببندد. گفتم: 'می‌مانم. تو در را قفل کن. بگذار در حرم باشم. از سرزمین دوری آمده‌ام. نیازی به بیرون رفتن ندارم و می‌خواهم تا صبح به عبادت پردازم و نماز بخوانم.'

خادم پذیرفت و مرا به حال خود وا گذاشت و رفت و در را پشت سر قفل کرد. تا پاسی از شب، در تنهایی، چندان به نماز ایستادم که خسته شدم. نشستم و برای استراحت، لختی سرم را روی زانوهای نهادم. چون سر برداشتم، روبه‌رویم بر دیوار، تکه‌کاغذی دیدم که این دو بیت بر آن نقش بسته بود:

'هرکه می‌خواهد قبری را ببیند که با دیدن آن

خداوند غم و اندوه زائرش را برطرف می‌کند

باید این قبر را زیارت کند که خداوند یک تن از

دودمان پیامبر برگزیده خود را در آن جای داده است'

پس برخاستم و تا سحر به نماز ایستادم. آنگاه بار دیگر نشستم و سر روی زانوهای گذاشتم؛ اما این بار چون سر بلند کردم، روی دیوار چیزی نبود. آن

فَلْيَأْتِ ذَا الْقُبْرَانِ اللَّهُ أَسْكَنَهُ سُلَالَةً مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ مُتَّجِبَةً

قَالَ: فَقُمْتُ وَ أَخَذْتُ فِي الصَّلَاةِ إِلَى وَقْتِ السَّحْرِ، ثُمَّ جَلَسْتُ كَجَلَسَتِي الْأُولَى، وَ وَضَعْتُ رَأْسِي عَلَى رُكْبَتِي، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي لَمْ أَرَمَا عَلَى الْجِدَارِ شَيْئاً، وَ كَانَ الَّذِي أَرَاهُ مَكْتُوباً رَطْباً كَأَنَّهُ كُتِبَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، قَالَ: فَاَنْفَلَقَ الصُّبْحُ وَ فُتِحَ الْبَابُ وَ خَرَجْتُ مِنْ هُنَاكَ.

قل لا إله إلا الله

٣٣٨. عن أبي النَّصْرِ الْمُؤَدِّنِ النَّيْسَابُورِيِّ، قَالَ:

أَصَابَنِي عِلَّةٌ شَدِيدَةٌ، ثَقُلَ مِنْهَا لِسَانِي، فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى الْكَلَامِ فَخَطَرَ بِيَالِي أَنْ أُرَوِّرَ الرِّضَا عليه السلام، وَ أَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَهُ، وَ أَجْعَلُهُ شَفِيعِي إِلَيْهِ حَتَّى يُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي، وَ يُطْلِقَ لِسَانِي. فَرَكِبْتُ حِمَاراً وَ قَصَدْتُ الْمُشْهَدَ وَ رَزْتُ الرِّضَا عليه السلام وَ قُمْتُ عِنْدَ رَأْسِهِ، وَ صَلَّيْتُ رَكْعَتَيْنِ، وَ سَجَدْتُ وَ كُنْتُ فِي الدُّعَاءِ، وَ التَّضَرُّعِ مُسْتَشْفِعاً بِصَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي، وَ يَحُلَّ عُقْدَةَ لِسَانِي، فَذَهَبْتُ فِي النَّوْمِ فِي سُجُودِي، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ الْقَبْرَ قَدْ انْفَرَجَ، وَ خَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ كَهْلٌ أَدَمٌ شَدِيدُ الْأُدْمَةِ، فَدَنَا مِنِّي، وَ قَالَ لِي: يَا أَبَا نَصْرِ! قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: فَأَوْمَأْتُ إِلَيْهِ كَيْفَ أَقُولُ، وَ لِسَانِي مُغْلَقٌ. قَالَ: فَصَاحَ عَلَيَّ صَيْحَةً، فَقَالَ: تُنْكَرُ لِلَّهِ قُدْرَةً، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: فَاَنْطَلَقَ لِسَانِي. فَقُلْتُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي رَاجِلاً، وَ كُنْتُ أَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اَنْطَلَقَ لِسَانِي، وَ لَمْ يَنْغَلِقْ بَعْدَ ذَلِكَ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

نوشته که دیده بودم، چنان بود که گویا تازه و در همان لحظه نوشته شده است. با دمیدن صبح، در گشوده شد و من از حرم بیرون آمدم.»

بگو لا اله الا الله

۳۳۸. ابونصر مؤذن نیشابوری: به بیماری سختی دچار شده بودم که بر اثر آن، زبانم سنگینی می‌کرد و قدرت سخن‌گفتن نداشتم. به ذهنم آمد به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شوم و در کنار قبر ایشان، خداوند را بخوانم و حضرت را برای بهبودی بیماری و بازشدن زبانم شفیع و واسطه قرار دهم. بر الاغی سوار شدم و آهنگ مشهد کردم. به زیارت رفتم و بالای سر امام علیه السلام دو رکعت نماز خواندم و سر به سجده گذاشتم و با حال دعا و گریه و تضرع، صاحب قبر شریف را در درگاه خداوند واسطه قرار دادم که مرا از بیماری نجات بخشد و گره از زبانم بگشاید. در همان حال، خواب مرا در ربود و در رؤیا دیدم که گویا قبر از هم شکافته شد و مردی میان سال و سخت گندمگون بیرون آمد و به من نزدیک شد و گفت: «ای ابونصر، بگو لا اله الا الله.»

با اشاره به او فهماندم که با این زبان گرفته چگونه «لا اله الا الله» بگویم! ناگاه بر سرم فریاد کشید و گفت: «آیا قدرت خدا را انکار می‌کنی؟! بگو لا اله الا الله!»

پس به یک باره زبانم باز شد و «لا اله الا الله» گفتم. از مشهد تا خانه‌ام را با پای پیاده بازگشتم و در راه یک سره «لا اله الا الله» می‌گفتم. آری، زبانم باز شده بود و پس از آن، هیچ‌گاه بسته نشد.

